



نام بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی را همه مسلمانان و مرتبیین با معارف اسلام - ولو غیر مسلمان - شنیده‌اید. البته امثال بایزید و ابوالحسن خرقانی را با این مدعیان صوفیگری نباید اشتباه کرد. آنها داستان دیگری دارند و ماجرا و سخن دیگری است.

#### از بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۰ آبان ۸۵

امروز در همه دنیا اینجور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوانها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوانها را افسرده میکند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوانها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت اینکه می‌بینید عرفانهای کاذب رشد پیدا میکند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما ... نیازمند تهذیب است. ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار اینها، شناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شفاف‌بخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند.

از بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۹ مهر ۸۹

از امور مهمه‌ای که تنبه به آن لازم است، و اخوان مؤمنین خصوصاً اهل علم - کثر الله أمثالهم - باید در نظر داشته باشند، آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند، به مجرد آنکه به گوش آنها آشنا نیست یا مبنی بر اصطلاحی است که آنها را از آن حظی نیست، بدون حجت شرعی رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن توهین و تحقیر ننمایند؛ و گمان نکنند هر کس اسم از مراتب نفس و مقامات اولیا و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال اینها که در اصطلاحات اهل معرفت رایج است برد، صوفی است یا مروج دعاوی صوفیه است، یا بافنده از پیش خود است، و بر طبق آن برهان عقلی یا حجتی شرعی ندارد؛ به جان دوست قسم که کلمات نوع آنها شرح بیانات قرآن و حدیث است.

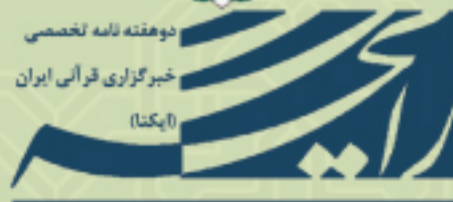
حضرت امام خمینی (ره)، سرالصلوة

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو هفته نامه تخصصی

خبرگزاری قرآنی ایران

(ایکنا)



سال ششم، شماره ۹۰، یکم اردیبهشت ۱۳۹۰  
بررسی ابعاد عرفان اصیل اسلامی و معنویت های نوظهور

صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی

مدیر مسئول و سردبیر: عیسی علیزاده

دبیر تحریریه: غلامرضا حسین پور

مدیر اجرایی: مسعود فهامی

مدیر هنری: احسان حسینی

هیئت تحریریه: حمیدرضا یونسی، محمد پارسائیان، ابوالفضل عنابستانی، سیدحسین امامی

گروه عکس: سیدمحمد نمازی، نقی خوش خلق، امیر حسامی نژاد، حسن اقامحمدی

مشاور مطبوعاتی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، مرتضی نجفی قدسی

طرح جلد: سیدمحسن حسینی

چاپ: چاپخانه همشهری

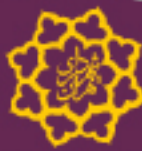


شاخصه های عرفان اصیل اسلامی ۵-۶۴

بررسی محاسن و معایب فرق صوفیه ۶۵-۱۰۶

آسیب شناسی معنویت های نوظهور ۱۰۷-۱۴۶

کتابشناسی عرفان ۱۴۷-۱۶۶



این شماره از رایحه با مشارکت و حمایت شهرداری تهران  
(شورای عالی قرآن) تهیه و تدوین شده است.

تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵، خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)

پست الکترونیک نشریه: [Rayche@iqna.ir](mailto:Rayche@iqna.ir)

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۰۲۱۲-۹۸

## سخن نخست

امروزه در جامعه ایران به خصوص در دو دهه اخیر، با چهار دسته عرفان‌های کاذب روبه رو هستیم، که این چهار دسته عبارت‌اند از: ۱- عرفان‌های شرقی که عمدتاً از هندوستان و چین وارد شده‌اند، مانند: «تائوئیزم» و «بودیسم»، ۲- آئین‌هایی که از غرب و اکثراً از آمریکا و اروپا وارد شده‌اند، مانند: عرفان‌های آمریکای شمالی و جنوبی که عبارت‌اند از «عرفان سرخ پوستی» که «دون خوان» مطرح کرده است و عرفان «اکنکار» و همچنین عرفان‌هایی که متأثر از علوم فراوان شناختی هستند، مانند «تلپاتی»، ۳- عرفان‌هایی که اگر چه متأثر از غرب و شرق هستند، ولی در عین حال منشأ دینی دارند، مانند: عرفان مسیحی، عرفان یهودی و عرفان زردشتی ۴- عرفان‌های بومی که تعبیر به فرقه‌های صوفیانه می‌شوند.

عرفان «اکنکار» در تهران به خصوص در دبیرستان‌های استعداد‌های درخشان دارای فعالیت‌های زیادی است. رهبران این فرقه، منزل به منزل برای پیروان خود دستورالعمل صادر می‌کنند و ادعای وصول به صوت و نور خداوند را دارند. خدای معرفی شده در عرفان اکنکار با خدای تعریف شده در دین اسلام بسیار تفاوت دارد؛ در واقع، اکنکار هیچ بهره‌ای از شریعت یا آیین‌های الهی و آسمانی نبرده است.

طراح عرفان سرخ پوستی «پائلو کوئیلو» است. وی در سال ۱۳۷۹ در سفرش به تهران اظهار کرد که استقبال بی‌نظیری از وی در ایران شده است که این نشان از مطالعه آثار و نفوذ افکار این شخص در میان اقشار مختلف جامعه علی‌الخصوص جوانان دارد. اکنون نیز کتاب‌های این شخص با ترجمه‌های مختلف منتشر می‌شود. «پائلو کوئیلو» آموزه‌های عشق، محبت و ... را بسیار مورد تأکید قرار می‌دهند. عرفان «وشو» از خطرناک‌ترین عرفان‌های وارداتی است کتاب‌های «اجنیس باگوان» معروف به «وشو» تا مدتی پیش اجازه چاپ داشت، گرچه کتاب‌هایش با چاپ‌های قبلی هنوز مجدداً چاپ می‌شود و از مجموع

۶۵۰ کتاب او که مجموع هفت هزار سخنرانش است، تقریباً حدود هشتاد کتاب وی به فارسی ترجمه شده است و البته برخی از کتب ترجمه شده به فارسی این شخص در هند چاپ شده است. عرفان‌های متأثر از علوم فراوان شناختی هم اکنون در کشور دارای فعالیت بسیاری هستند و به عنوان مهارت‌های معنوی مانند هیپنوتیزم و یا به عنوان ورزش‌های رزمی مانند یوگا به ترویج افکار خود می‌پردازند. فرقه‌های صوفیه معاصر به قدری متنوع‌اند که ارائه تعریف یکسان از آنها غیر ممکن است، اما دارای وجوه عامی نظیر گرایش به فقه‌ستیزی و مرجع‌ستیزی - با وجود تفاوت مراتب در این ویژگی - هستند.

به طور کلی، در کشور ما در حال حاضر ۱۰ جریان فکری فعالیت می‌کنند که هر ۱۰ مورد از جریان‌های معاصر - با تنوع فراوان میان آنها - با عقل‌گرایی اسلامی و مبنای فکری جمهوری اسلامی چالش دارند. جریان عقل‌گرایی اسلامی با مولفه‌های معرفت‌شناسی رئالیستی (موجه دانستن چهار منبع شناخت؛ یعنی حس و تجربه، عقل، شهود و وحی و اعتقاد به امکان و معیار معرفت و تأکید بر رئالیسم) انسان‌شناسی خدامحورانه (نفی اومانیزم و اعتقاد به کرامت انسان و رساندن او به مبدأ المبادی و غایه‌الغایات؛ یعنی خداوند سبحان با دین الهی و پیامبران آسمانی) هستی‌شناسی جامع‌نگرانه (اعتقاد به جهان مادی و مجرد و دنیا و آخرت و نظام علی و معلولی یا نظام تجلیات) و ارزش‌شناسی سعادت‌مدارانه (حاکمیت فقه و اخلاق اسلامی و حداکثری دانستن آنها) استقرار یافته است. این ۱۰ جریان چالش برانگیز در مقابل جریان عقل‌گرایی اسلامی قرار دارد که در چگونگی و گستره چالش‌های آنها تفاوت فراوانی وجود دارد، برخی از این جریان‌ها در اندیشه و تفکر و دسته‌ای در بعد فرهنگ اسلامی با جریان مذکور چالش خود را آشکار می‌کنند. این جریان‌ها ده‌گانه عبارتند از: جریان خرده فرهنگ‌های موسیقی مدرن، شیطان‌پرستی، فمینیسم، هایدگری‌ها، روشنفکری تجددگرا، سنت‌گرایی، تجددستیزی افراطی، مکتب تفکیک، بهائیت و تصوف‌گرایی و عرفان‌های سکولار.

عبدالحسین خسروپناه

# شاخصه‌های عرفان اصیل اسلامی

## دستیابی به حالات عرفانی پایدار در گرو تهذیب نفس است



در معرض زوال است؛ لذا حالت‌هایی که جوان پیدا می‌کند، حالت‌های خوبی است و آن را نفی نمی‌کنیم، اما می‌گوییم برای این‌که پایدارتر شود، باید مقدمات معرفتی‌اش هم تحصیل شود. خداوند نسیم‌ها و وزش‌های معنوی در عالم دارد و سفارش کرده است که خود را در معرض این نسیم‌ها قرار دهیم. اما اگر ما آن مقدمات معرفتی را که شامل خواندن فلسفه و حکمت، تهذیب نفس و عرفان نظری، تفسیر و... است، طی کنیم، آن‌گاه این نسیم‌ها اثری قوی‌تر و پایدارتر دارند.

مؤلف کتاب فلسفه اخلاق با بیان این‌که برخی از افراد، همچون آیات عظام جوادی آملی و حسن‌زاده آملی، ۵۰ تا ۷۰ سال در حال تدریس و پژوهش در علوم اسلامی هستند و لذا تمام حالات و رفتارهای این افراد، نشان از حکمت دارد، عنوان کرد: این‌که جوانی به احساس معنوی دست یابد و یا در جلسه معنوی حال خاصی را کسب کند، این حال زودگذر است؛ چرا که عوامل و تأثیرات بیرون، بلافاصله باعث می‌شود که حالت معنوی او تغییر کند و لذا باید فرد با مطالعه علوم حکمی و عرفانی و تهذیب نفس، حالت‌های معنوی خود را پایدار کند. اگر کسی هم بخواهد حالت‌های عرفانی او پایدار شود، باید آنقدر با کتب عرفانی و حکما زندگی کند تا وجودش عرفانی شود؛ لذا اگر دنبال عرفان پایدار هستیم باید مقدماتش را هم طی کنیم، و گرنه هیجان‌هایی بر ما غالب می‌شود که نمی‌توان امید به آن‌ها داشت.

«غرویان» در پاسخ به این سؤال که آیا افرادی که عالم نیستند، ولی دارای معرفت‌های عرفانی خاصی هستند (همچون داستان موسی و شبان در مثنوی)، معرفت‌شان، حائز اهمیت نیست و باید به آنان خرده گرفت؟، اظهار کرد: ما قصد خرده گفتن نداریم؛ چرا که به عنوان مثال برخی در دبیرستان و برخی در مقطع دکتری و اجتهاد هستند؛ لذا ما از هیچ کس خرده نمی‌گیریم که چرا در مقطع دبیرستان درس می‌خوانی، بلکه می‌گوییم که به مقاطع بالاتر برو و خود را به این مقطع محدود نکند و به فردی که در مقطع دکتری و اجتهاد است هم می‌گوییم که هیچ‌گاه خود را فارغ‌التحصیل نبیند؛ لذا بحث بر سر خرده گرفتن از داشتن حالت خاص معنوی نیست، بلکه این علم و معرفت، ذومراتب است. نباید

حالت‌های معنوی که برای افراد در موقعیت‌های مختلف ایجاد می‌شود، حالت‌های موقتی است که در معرض زوال است و برای دستیابی به حالت‌های عرفانی پایدار، باید مقدمات حکمی و عرفانی و تهذیب نفس را طی کنیم.



حجت‌الاسلام و المسلمین «محسن غرویان» عضو هیئت علمی مدرسه عالی امام خمینی (ره)، در نشست‌ای که در ایکنای برگزار شد، با تشریح انواع شناخت و ذکر اینکه گاهی دیده می‌شود افرادی که سلسله مباحث آکادمیک و رسمی دروس دینی را مطالعه نکرده‌اند، به علت حادثه‌ای در مسیری گام برمی‌دارند که گاه از افرادی که سال‌ها علوم دینی را مطالعه کرده‌اند، سریع‌تر به منزل مقصود می‌رسند، گفت: بنده این نوع شناخت و احساس را هیجان می‌نامم، انسان هیجان‌های مختلفی دارد و یکی از هیجان‌های انسان، هیجان‌های معنوی است. گاهی برخی افراد از گل‌زدن يك فوتبالیست، هیجانی می‌شوند که نوع خاصی از هیجان است، نوع دیگری از هیجان‌ها، هیجان‌های مقدسی مانند هیجان‌های علمی، الهی و... است.

وی در ادامه هیجان‌های معنوی را دارای انواعی دانست و گفت: این هیجان‌ها دو حالت می‌توانند داشته باشند؛ نوع اول هیجانی که براساس معرفت باشد و نوع دیگر، هیجانی است که پایه معرفتی ندارد و یا پایه معرفتی‌اش محکم و متقن نیست. هیجان نوع اول که بر مبنای معرفت ایجاد شده است، اثرش نسبت به دیگر هیجان‌ها، پایدارتر است. هیجان نوع دوم، هیجانی موقتی و



حرف بیشتر ندارد «توحید چیست؟ و موحد کیست؟» هدف عرفان، شهود و معرفت است و حال اگر فردی که سال‌ها در طریق سیر و سلوک است، لحظه‌ای غفلت کند و مرتکب معصیتی شود؛ مانند فردی است که هیزم‌هایی را آتش زده است. و نابود شدن اعمال نیک، اثر وضعی آن غفلت است، در عرفان غفلت از کسی پذیرفته نیست؛ چرا که عرفان؛ یعنی شناخت و شهود، کشف و مشاهده و باید روز به روز بر شهود انسان افزوده شود، لحظه‌ای غفلت نشان می‌دهد که انسان تمام مراحل را بیهوده طی کرده است.

### عارف، پیروز میدان جنگ فطرت و طبیعت

وی با اشاره به این‌که «کل مولود یولد علی الفطرة»، گفت: هر انسانی بر فطرت الهی آفریده می‌شود، اما لازمه در دنیا بودن، قضیه را عکس می‌کند؛ یعنی شما وقتی متولد می‌شوید در دنیا متولد می‌شوید، دنیا آثار وضعی خاص خودش را دارد، دنیا قضیه فطرت را عکس می‌کند؛ چرا که فطرت ما را به سمت خدا می‌کشد: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ» این فطرت در نهاد همه انسان‌هاست؛ چرا که «کل مولود یولد علی الفطرة» ولی به محض این‌که پا در دنیا می‌گذاریم، دنبال سبب طبیعی می‌گردیم، این عامل طبیعی جایگزین عامل غیر طبیعی در ذهنیت ما می‌شود. طبیعت انسان، انسان را به سمت دنیا می‌کشد، فطرت انسان، انسان را به سمت خدا و آخرت می‌کشد و این جنگ همیشه هست؛ یعنی طبیعت به انسان یک چیز القاء می‌کند و فطرت امری دیگر القاء می‌کند. انسان تا متولد می‌شود، در چنبره عوامل طبیعی قرار می‌گیرد؛ لذا علقه‌ای به طبیعت پیدا می‌کند و به مرور زمان، وقتی دیده می‌شود که طبیعت نیاز را برطرف می‌کند، دچار توهم می‌شود که خدا همین طبیعت است، خدا یعنی آنچه نیازهای ما را برطرف می‌کند و به من آنچه می‌خواهم می‌دهد، اما فطرت چیزی دیگری می‌گوید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

«غرویان» در پایان خاطر نشان کرد: جنگ فطرت و طبیعت دائمی است، عارف کسی است که این عوامل طبیعی نتواند او را از فطرتش باز نگاه دارد، این معرفت ویژه‌ای می‌خواهد که دائماً باید آن را تقویت کرد و فلسفه و حکمت زمینه‌ساز بیداری آن فطرت است. اصل معرفت، همان معرفت فطری است. آن معرفت فطری چون دائماً تحت تأثیر عوامل طبیعت قرار می‌گیرد، کم‌رنگ می‌شود؛ لذا باید اسباب معرفت فطری را فراهم کنیم.

آن کسی که در مقطع پایین است، فکر کند که همه علم در این مقطع است و بگوید بالاتر از این معرفت چیز دیگری نیست؛ چرا که در این صورت دچار توهم شده است و آن کسی که در مقطع بالاتر است، نباید مغرور شود؛ چرا که علم ذو مراتب است و هر کس به اندازه و سعه وجودی‌اش باید تلاش کند. بحث توییح نیست، بلکه اشاره می‌کنیم که معرفت مراتب دارد و وقتی ما می‌خواهیم به مراتب بالای معرفت پایدار برسیم و لذت‌های معنوی پایدار را بچشیم، به همان میزان هم مقدماتش طولانی‌تر است و زحمت بیشتری دارد.

وی با اشاره به شعری از علامه حسن‌زاده آملی (منم آن تشنه دانش که گر دانش شود آتش / مرا اندر دل آتش همی باشد نشیمن‌ها) که نشان از وجود ویژه‌ای است، گفت: آیت‌الله جوادی که بنده درس‌های اسفار و معرفت‌شناسی‌اش را تقریر می‌کردم، همیشه همراه کتاب و دفترشان، چند بسته دارو داشتند؛ لذا کسی که فانی در علم و حکمت و معرفت است، خستگی و دردهای زیادی برای کسب معرفت تحمل می‌کند؛ بنابراین این بزرگان، زحمت‌ها کشیده‌اند تا به این مقام‌های عرفانی و علمی رسیده‌اند. این‌که افاضاتی به برخی از افراد بشود و راه صد ساله را یک شبه بپیمایند، از استثنائات است و نمی‌توان روی این استثنائات برنامه‌ریزی کرد. برنامه درس و بحث مشخص است و ما باید طی طریق کنیم و شاید خداوند در لحظه‌ای اراده‌اش بر این تعلق گرفت که ره صد ساله را یک شبه برای انسان مهیا فرماید، ولی ما موظف هستیم که این درس و بحث‌ها را ادامه دهیم. اما اراده الهی چه زمانی می‌خواهد تعلق بگیرد که ما عارف واصل شویم، معلوم نیست. علامه حسن‌زاده جمله معروفی داشتند: «آقا جان کشیک نفس بکشید»، زمانی من از ایشان پرسیدم چرا این جمله را زیاد تکرار می‌کنید؟، در پاسخ عنوان کردند: «کشیک کشیدن نفس؛ یعنی هیچ‌گاه از نفس غافل نشویم که غفلت باعث سقوط می‌شود».

### در عرفان، غفلت از کسی پذیرفته نیست

وی با اشاره به بحث احباط و تکفیر در قرآن تصریح کرد: شرک از جمله معصیت‌هایی است که تمام اعمال انسان را نابود می‌کند. در سیر و سلوک، ممکن است فردی که سال‌ها ریاضت می‌کشد، در اثر یک گناه تمام مراحل را که طی کرده است، بی‌اثر و نابود کند؛ چرا که تمام مراحل سیر و سلوک برای حضور است، برای این‌که انسان خودش را در حضور خدا بیشتر ببیند و اصل عرفان همین است. آیت‌الله جوادی در درس تمهید القواعد می‌فرماید که عرفان دو تا



## عرفا کمترین

اگر امروز فلسفه اسلامی بخواهد بیشترین حرف را برای عالم داشته باشد، باید تشنگی دنیا به مسائل معنوی را از طریق بعد عرفانی تقویت کند و به تشنگان برساند و معرفی کند.

■ تمایل به جریانهای معنوی در عصر حاضر

نویسنده کتاب فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی با اشاره به ویژگی‌های عرفان کاذب گفت: امروزه نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا رویکردی به مسائل معنوی وجود دارد که این مسئله نشان می‌دهد بشر از مادیت صرف خسته شده است و به دنبال یک جریان معنوی می‌گردد، محفل‌هایی که تحت عنوان عرفان در همه دنیا برقرار است، محفل‌های انسی است که بیشتر عرفان‌های کاذب و بدون خداست و پایه و مایه ندارد. فیلم‌هایی هم درباره عرفان‌های کاذب ساخته‌اند که نشان می‌دهد این تشنگی به حد اعلی رسیده است که حتی در زمینه‌های هنری هم افرادی که به دنبال بازاریابی هستند؛ چون خریدارند، دست به تولید چنین فیلم‌هایی می‌زنند، حتی اگر فیلم‌های ماورایی نشد، به دنبال ساخت فیلم‌های جادویی مانند «هری پاتر» و «اریاب حلقه‌ها» و... می‌روند.

مترجم کتاب عوالم خیال در ادامه سخنانش اظهار کرد: با این شواهد به این نتیجه می‌رسیم که خلأهایی وجود دارد که کسانی یا در پی پرکردن این خلأها و یا در پی سوء استفاده از آن‌ها هستند و ما

اگر کسی در عرفان قدم گذاشت، به درجاتی از یقین می‌رسد که قرآن برایش آشکار می‌شود؛ زیرا قرآن بطن‌های مختلفی دارد و همه این بطن‌ها بر عارف آشکار می‌شود. فلاسفه، متکلمان، فقها و حتی ظاهرگرایان، قرآن را تأویل کرده‌اند، اما عرفا کمترین تأویل را از قرآن کرده‌اند؛ زیرا عارف، بطن اسلام و قرآن را می‌بیند و در حقیقت عرفان اسلامی از بطن اسلام جوشیده است.

■ ■ ■  
حجت‌الاسلام و المسلمین «قاسم کاکایی»، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز و نویسنده کتاب وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت گفت: فلسفه اسلامی بعد از ملاصدرا پیوند عمیقی با عرفان، حداقل از نظر محتوا دارد. هر چند روش فلسفه اسلامی همان روش عقل و برهان است، ولی عرفان و قرآن برای فلسفه اسلامی ایجاد و طرح مسئله می‌کنند. اگر برهان جایی اشتباه کرده باشد که با نتایج کشف و قرآن سازگار نباشد، عرفان آن را تصحیح می‌کند، اگر فیلسوفی در بیان برهانش اشکالی داشته باشد، با برخورد به عرفان و برهان عیب خود را می‌یابد و دوباره به تصحیح برهان خود می‌پردازد. ملاصدرا یک عارف بزرگ است و بهترین کسی است که عرفان نظری ابن عربی را برهانی کرده است، حتی شاگردان بی‌واسطه ابن عربی مانند صدرالدین قونوی نتوانستند به اندازه ملاصدرا عرفان نظری را برهانی کنند. به نظر



# تأویل را از قرآن کرده‌اند

سیر و سلوک و ... به دین بسته شده و جزو دین نیست و دین همان ظاهر عبادات و سنت است که ما ملاحظه می‌کنیم.

وی در بیان اعتقادات این دو گروه افزود: این گروه به عده‌ای که اهل عرفان، معنا و معنویت هستند بی‌مهری می‌کنند و در پی منزوی کردن این افراد هستند که اگر بخواهیم وارد شویم که چه بزرگانی با این دیدگاه منزوی شده‌اند، بحث به درازا می‌کشد و به سرانجام نمی‌رسد. عده‌ای هم از خارج جریان اسلام، سخنشان این است که هر معنویت و زیبایی معنوی که در اسلام می‌بینید، سر رشته آن را در آئین هندو، بودا، مسیحیت و ... می‌توان پیدا کرد. این گروه معتقدند که این مسائل در اسلام وجود ندارد، در ذات خود قرآن و سنت، عرفان وجود ندارد. این دو تیغه قیچی آمدند و در حال قیچی کردن این معنویت از اسلام هستند.

## پیوند عرفان اصیل با عقل و برهان

مترجم کتاب اقتدا به محمد (ص) تأکید کرد: یکی از مسائل و وظایفی که با آن مواجه هستیم این است که باید نشان دهیم این عرفان اصیل از درون اسلام می‌جوشد و با شریعت پیوند دارد و اگر این نباشد عرفان‌های کاذب و باطل جای عرفان اصیل را می‌گیرد و رهنز خلق می‌شود. عرفان اسلامی تلاش می‌کند مردم را به معرفت و عقل دعوت کند و حرکت بیافریند و به هیچ وجه سر عناد

باید حتماً به عرفان اصیل که از قرآن و متن اسلام جوشیده و غایت قصوای آن، خداوند، صفات و ذات اوست و معشوق حقیقی و واقعیتی که تشنگی اسلام را برطرف می‌کند، برسیم و آن را پیدا کنیم. به جای این‌که این تشنگی در ما زیاد شود و به دنبال سراب‌ها برویم، باید عرفان اصیل را تقویت کنیم.

## قرآن و سنت؛ منشأ عرفان اسلامی

عرفان اسلام برخاسته از قرآن و سنت پیامبر (ص) است و به قول مولانا (اتصال بی تکلیف و بی قیاس / هست رب الناس را با جان ناس). خداوند با هر انسانی ارتباطی دارد که اگر زمینه‌های درونی ما سامان داده شود، سراغ همه ما می‌آید و درب همه ما را می‌کوبد. عرفان اسلامی در پی این است که این زمینه فراهم شود و شهودات الهی به برکت تبعیت از پیامبر (ص) نصیب ما شود. عرفان اسلامی سخنش این پیام قرآن است که «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.» اگر از حضرت ختمی مرتبت (ص) و شریعت اصیل اسلام تبعیت کردید، محبوب خداوند می‌شوید. متأسفانه دیدگاه‌های مخالف عرفان اسلامی همان‌طور که شهید مطهری بیان کرد؛ مثل دو تیغه قیچی اکنون در حال بریدن عرفان اصیل اسلامی هستند. عده‌ای به دنبال این هستند که این مسائل عرفانی، معنوی،



با عقل و توانسته  
 برهان ندارد و آن را برهانی کند.  
 بیشتر عرفای اسلامی در نتیجه بنده این مسئله  
 در طول تاریخ کسانی بودند را قبول ندارم که عرفان باعث  
 که عقل، علم و مسائلی از این رکود فلسفه اسلامی شده است.  
 دست را بسیار پاس می‌داشتند. وی با اشاره به این مطلب که  
 بزرگترین علما و حکمای اسلامی، سهروردی وارث تصوف اسلامی است،  
 بزرگ‌ترین عرفا هم بوده‌اند و این دیدگاه که اظهار کرد: سهروردی وارث تصوف اسلام و  
 پیوند عرفان را با مسائل دیگر؛ مانند فلسفه ایران است و تصوف وی چیزی جز ترجمان  
 باعث خلط مبحث می‌داند، دیدگاه ناقصی است. معنویت اسلامی نیست. نخستین درجه دین  
 عرفان راهگشاست؛ مثلاً اگر شما می‌خواهید تسلیم است و در درجات بالاتر به ترتیب ایمان،  
 ملاحظه را رد کنید باید برهانش را رد کنید، این که احسان، تقوی و یقین است. عارف کسی است که  
 بگوییم که او تحت تأثیر عرفان است یا تحت تأثیر دین، سخن خدا را شنیده و وجه خدا را می‌بیند. عارف،  
 این خلط کردن انگیزه و انگیزه است. اسمای خدا را حس می‌کند و آن را در همه چیز می‌بیند  
 نویسنده کتاب وحدت و جود به روایت ابن عربی و و به این ترتیب می‌تواند به خدا نزدیک شود. در این  
 مایستر اکهارت تصریح کرد: فیلسوف با انگیزه‌ای صورت است که اگر کسی بخواهد به خدا نزدیک شود،  
 (انگیزه دین، شهود، عرفان و ...) به سراغ فلسفه فاصله‌ای با خدا نخواهد داشت؛ یعنی خدا یافتنی و  
 می‌رود و مسلم است که هیچ‌کس بدون انگیزه هیچ خیلی نزدیک است و آیا این اسلام غیر از عرفان است؟  
 کاری نمی‌کند، اما بالأخره اگر عارف بخواهد مسئله‌ای «کاکایی» با بیان این که اصطلاحات تصوف و عرفان  
 را بپذیرد یابد کند، با برهان این کار را می‌کند؛ بنابراین به منشأ قرآنی دارند، گفت: اگر کسی در عرفان قدم  
 نظرم می‌رسد که آمیختگی فلسفه با عرفان نه از نظر گذاشت، به درجاتی از یقین می‌رسد که قرآن برایش  
 روش و محتوا، بلکه به جهت ایده گرفتن باعث می‌شود آشکار می‌شود؛ زیرا قرآن بطن‌های مختلف دارد و  
 که دامنه مسائل فلسفی گسترده‌تر شود. اصلی که بسیاری از این بطن‌ها بر عارف آشکار می‌شود. فلاسفه،  
 فلسفه اسلامی را به تعبیری زیر و رو کرد و به اصطلاح، متکلمان، فقها و حتی ظاهرگرایان قرآن را تأویل  
 یک انقلاب کوپرنیکی در فلسفه اسلامی ایجاد کرد، کرده‌اند، اما عرفا کمترین تأویل را از قرآن داشته‌اند؛  
 اصالت وجود در فلسفه ملاصدراست. بحث اصالت زیرا عارف بطن اسلام و قرآن را می‌بیند و در حقیقت  
 وجود دقیقاً چیزی است که در جریان عرفانی وجود عرفان اسلامی از بطن اسلام جوشیده است. اصل  
 داشته و مذاق ملاصدرا را دگرگون کرده و بعد ملاصدرا ولایت بر نیستی است. «ولی» کسی است که به مقام



نیستی رسیده باشد که  
ما روزی چند بار این  
مقام را برای حضرت  
ختمی (ص) مرتب شهادت  
می‌دهیم که «أشهد أن محمداً عبده و  
رسوله» که مقام عبودیت است؛ چون عبد  
چیزی از خود ندارد.

#### پررنگ بودن نیستی در آثار مولانا

مترجم کتاب عوالم خیال در ادامه سخنانش اظهار کرد: مولوی از جمله عرفایی است که در بیانات خویش نیستی را پررنگتر کرده و با شعر و تمثیل استعارات گوناگونی برای نیستی به دست داد و بنای رفیعی برای آن استوار کرد. مولوی، مثنوی آموزشی خود را با «نی» که هم به معنای نی است و هم به معنای نیست، آغاز می‌کند و ما را به نیستان به هر دو معنا دعوت می‌کند، حتی بسم‌الله هم نمی‌گوید و نعت خدا و پیامبر (ص) نمی‌کند و سخن را به دست نی می‌سپارد، اما چرا باید سخن را از نی شنید؟ چونکه نی نیست است و از خود هیچ ندارد و صرفاً آن می‌گوید که معشوق در آن می‌دمد. آن معشوقی که در نیستان منزل دارد. آنجا که دیار نیستی و بی‌رنگی است. این است که مولانا بر عدم، عاشق است؛ (بر عدم باشم نه بر موجود مست/ زآنکه معشوق عدم وافی تر است).

نویسنده کتاب تجلی عرفان اسلامی در ادب فارسی در ادامه عنوان کرد: در نظر مولانا برای وصال این معشوق باید هستی را خرج کرد و از آن دست کشید.

دولت عشق در نیستی  
خیمه زده است و هر که  
دولت را در هستی بجوید ابله‌ی  
بیش نیست. تجربه عدم (نیستی) و  
بی‌رنگی، تجربه‌ای دهشتناک و گران  
بهاست که مولانا ما را به آن دعوت می‌کند. همین  
تهی شدن از هستی است که مولوی را از خود  
نفی کرده و وی را به نی تبدیل کرده و باعث شده  
که زمزمه معشوق و صدای سخن عشق را از نی  
بشنویم (از وجود خود چونی گشتم تهی/ نیست از  
غیر خدایم آگهی).

«قاسم کاکایی» در پایان، نیستی در هستی و فنای فی‌الله را دین و آیین مولانا خواند. که وی را به بقای بالله می‌رساند. و خاطر نشان کرد: نیستی چنان منزلتی برای مولوی می‌یابد که هر کس را بر این دین و آئین نیست، کافر می‌شمارد، اما همین نیستی طریقی است که وی را به معراج می‌برد و مرکبی است که وی را به سوی هستی مطلق می‌کشاند. آنجا که می‌گوید: خوش براقی گشت خنگ نیستی/ سوی هستی آردت گر نیستی. تنزیه وجودی و معرفتی لازم و ملزوم یکدیگر است. در مباحث کلامی بحث تنزیه جایگاه مهمی دارد. تنزیه گاه به معنای تعالی و جودی خدا از عالم است که «لیس کمثله شیء»، گاه به معنای تعالی معرفتی است که ورای فهم ماست. بدین معنا که خدا از هر آنچه ما درباره‌اش می‌اندیشیم، فراتر است و هیچ نوع معرفت ایجابی محض از او نمی‌توان داشت و همواره باید با یک سلب آن را شناخت و باید او را از صفاتی که خود داریم و یا ماسوای الله دارد، تنزیه کرد.



## خداجویی، هماهنگی با فطرت بشر و حرکت در چارچوب شریعت؛ از شاخصه‌های عرفان اصیل اسلامی

می‌گوید اگر بخواهی در مسیر عرفان حقیقی قرار بگیری اول باید نعمت‌شناس باشی. حضرت امام خمینی (ره) نیز در اولین قدم، تفکر در مجموعه نعمت‌های مادی و معنوی را مطرح می‌کند.

وی در بیان چرایی شناخت نعمت به عنوان مقدمه‌ای برای یقظه، اظهار کرد: این مرحله برای این است که نعمت‌شناسی ما را نهایتاً به منعم‌شناسی هدایت می‌کند؛ یعنی هنگامی که نعمت‌های مادی (که شامل مجموعه امکاناتی است که در عالم طبیعت از مجموعه کرات، کهکشان‌ها، حیوانات، گیاهان و غیر آن به انسان داده شد) و نعمت‌های معنوی (که شامل عقل به عنوان نعمت درونی و وحی به عنوان نعمت بیرونی است) به آدمی عطاء شد، انسان معطی این نعمت‌ها را می‌شناسد. به بیان دیگر با تفکر

خداجویی؛ تصحیح رابطه میان دنیا و آخرت؛ در نظر گرفتن تمامی ابعاد روحی انسان؛ هماهنگی با فطرت بشر و حرکت در چارچوب شریعت؛ از شاخصه‌های عرفان اصیل اسلامی است.



نعمت‌شناسی، گناه‌شناسی، وقت‌شناسی؛ مقدمات وصول به درجات یقظه

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا مصطفی‌پور، از شاگردان برجسته علامه حسن‌زاده آملی، با بیان نمونه‌هایی از آموزه‌های عرفان عملی گفت: خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل السائرین می‌نویسد: «اگر بخواهیم به درجات یقظه برسیم باید چند کار بکنیم؛ نعمت‌شناسی، گناه‌شناسی، وقت‌شناسی.»



کاذب چیست؟ اجمالا می‌گوییم که این شاخصه‌ها می‌تواند مسیر ما را در شناسایی عرفان اصیل هموار کند.

این محقق علوم اسلامی با بیان این‌که یکی از ویژگی‌های عرفان اصیل خداجویی است، افزود: عرفان حقیقی این است که به دنبال خداوند برویم و همواره او را طلب کنیم. اگر ما در عرفان به دنبال توحید هستیم، بر این اساس است که به خداوند برسیم. هدف غایی در این عرفان‌ها تنها خداوند و قرب و شهود او است. اما در عرفان‌های دیگر خداوند مطرح نیست و تنها خود انسان موضوعیت دارد و هدف غائی خداوند نیست. به عنوان نمونه انسانی که بخواهد از طریق آئین بودا سیر و سلوک داشته باشد، ریاضت می‌کشد و به اعمال این آئین عمل می‌کند، در نهایت به چه چیزی می‌خواهد برسد؟ به خود انسان و این‌که من چه کنم که شاد باشم؛ یعنی هدف عالی برای این دسته از انسان‌ها صرفاً خود آن‌ها هستند و حتی با دیگران هم کاری ندارند.

وی با بیان این‌که این عرفان‌ها به دنبال این هستند که بر رنج‌های موجود در عالم غلبه کنند، تصریح کرد: آنان می‌گویند اگر این راه را بروید، می‌توانید بر رنج‌های موجود در عالم غلبه کنید و گرفتار غصه، اندوه و غم نشوید و شاد زندگی کنید. اما آنان فلسفه و چرایی زندگی را پاسخ نمی‌دهند؛ لذا عده‌ای می‌گویند عرفان‌هایی که بودیسم و امثال آن مطرح می‌کنند، اصلاً عرفان نیستند؛ زیرا انسان محورند و خدامحور نیستند.

این عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم، با بیان این‌که عده‌ای که با عرفان اسلامی آشنا می‌شوند، می‌گویند انسان کاملی که در عرفان اسلامی مطرح می‌شود، اوج آزادی انسان است، اظهار کرد: از جمله این افراد «آنه ماری شیمل» است که در کتاب ابعاد عرفانی اسلام می‌نویسد: «ما به ظاهر هنگامی که دین را مطالعه می‌کنیم و رابطه انسان و خداوند را بررسی می‌کنیم، رابطه انسان و خدا را رابطه عبد و مولا می‌بینیم و در واقع انسان همچون برده‌ای است که در برابر یک موجود ارزشمند چاره‌ای جز تسلیم ندارد». شیمل می‌نویسد: «هنگامی که به سراغ انسان کامل در اسلام می‌رویم، دید دگرگون می‌شود؛ یعنی نه تنها خبری از بردگی نیست، بلکه عین آزادی است.» یعنی انسان کاملی که خودش را از همه جهات به صورت کامل پرورش داده و تمامی ابعاد و استعدادهای خود را رشد داده، موجودی است که از همه تعلقات

در نعمت درونی به نام دل و قلب و نعمت بیرونی به نام شریعت الهی و شناسایی سایر نعمت‌های الهی، انسان به منعم و اعطاء کننده این نعمت‌ها می‌رسد. بعد از این مرحله انسان باید گناه را بشناسد؛ زیرا گناهان مانع حرکت و تکامل انسان است و انسان نیز باید بر موانع حرکت و کمال وقوف داشته باشد تا با آنان مواجه نشود. سومین مرحله هم وقت‌شناسی است؛ یعنی انسان باید به گونه‌ای باشد که از فرصت‌هایی که در اختیار دارد، استفاده کند و از جوانی و ایام خود بهره‌بردارد.

این شاگرد علامه حسن‌زاده آملی با بیان معنای دیگر وقت‌شناسی افزود: از طرف دیگر وقت‌شناسی نیز می‌تواند به این معنا باشد که انسان از اوقات خاص بهره‌بردارد. در روایات است که ائمه (ع) فرمودند: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات، الا لاتعرضوا عنها، فلا تعرضوا». یعنی در مواقع خاصی نسیم‌هایی می‌وزد و انسان باید خود را در معرض این نسیم‌ها قرار دهد تا از آن‌ها بهره‌بردارد. یکی از این روزها عرفات است و نسیم الهی می‌وزد. شب و روز جمعه نیز جزو این ایام است، باید این فرصت‌ها را غنیمت دانست. به هر حال عرفان عملی از این مقام شروع می‌شود و باید مرحله به مرحله طی شود. انسان اگر بخواهد به این کشف و شهود برسد باید این منازل را پله به پله طی کند که نقطه آغازین آن یقظه، توبه و انابه و تفکر است و نقطه نهایی آن توحید نابی است که زبان و عقل قابلیت درک آن را ندارد.

عرفان حقیقی این است که به دنبال خداوند برویم و همواره او را طلب کنیم. اگر ما در عرفان به دنبال توحید هستیم، بر این اساس است که به خداوند برسیم

#### خداجویی؛ از شاخصه‌های عرفان اسلامی

وی با برشماری معیارهای عرفان اصیل خاطرنشان کرد: ما در زمانی زندگی می‌کنیم که انواع متعددی از عرفان‌ها وجود دارد که برخی شرقی و غربی است، برخی برخاسته از دین و بعضی ریشه در تفکر بشری دارد. ما هنگامی که به سراغ هندوها می‌رویم دینشان را به عنوان یک دین عرفانی معرفی می‌کنیم و یا هنگامی که به دین بودیسم رو می‌کنیم از آن به عنوان آئین عرفانی یاد می‌کنیم که متعلق به شرق است. در غرب نیز عرفان‌هایی داریم که از آن جمله عرفان‌های سرخ‌پوستی، کاستاندا و سایر عرفان‌های موجود است. در مقابل تمامی این عرفان‌ها، در طرف دیگر عرفان‌هایی داریم که برخاسته از دین‌های وحیانی همچون اسلام، مسیحیت و یهودیت است. باید بدانیم که شاخصه‌های عرفان‌های حقیقی در برابر عرفان



چهارم، یعنی شناخت حقیقت اشیاء از راه شهود است، انسان با زمینه‌هایی که در درون خودش ایجاد می‌کند و سیر و سلوک عملی‌ای که دارد، تحولاتی در درون خود ایجاد می‌کند که می‌تواند حقایق اشیاء را بیابد و نه این‌که تنها بفهمد.

این شاگرد آیت‌الله العظمی جوادی آملی در توضیح بیشتر این مسئله خاطر نشان کرد: معمولا در فلسفه و یا در مطلق علم، به دنبال فهم هستیم و تلاش می‌کنیم اشیائی را که در عالم وجود دارد، بفهمیم و بشناسیم. اما در عرفان ما به دنبال فهم نیستیم، بلکه می‌خواهیم باطن و حقیقت اشیاء را شهود کنیم و ببینیم. مهم‌ترین مسئله در این مقدمات، همان راهی است که عرفا در عرفان عملی برای انسان ارائه کرده‌اند که اگر انسان بخواهد به مقام کشف و شهود برسد، باید مراحل را طی کند. مقدمه همه این مسائل نیز تهذیب نفس و تزکیه روان است که انسان با تهذیب نفس و پیمودن راه‌های خاصی که اهل سلوک در برابر انسان قرار دادند، می‌تواند به این مقام برسد و حقایق اشیاء را شهود کند و بیابد.

این شاگرد علامه حسن‌زاده آملی افزود: در این تعریف، عرفان به معنای شناخت و وقوف شهودی بر حقیقت اشیاست و راهی در برابر راه فلسفه و علم است. عمده‌ترین تفاوت بین این‌ها که در برخی روایات هم آمده است، این است که شناخت عرفانی، شناخت حضوری است، در حالی‌که در شناخت فلسفی و یا تجربی به حقیقت شیء دسترسی پیدا نمی‌کنیم، به اصطلاح می‌گویند این شناخت، شناخت غائبانه است. از طرف دیگر اهل عرفان می‌گویند: عرفان دو قسم است؛ عرفان نظری و عرفان عملی. به عنوان نمونه آیت‌الله العظمی جوادی آملی هنگامی که کتاب

وابستگی‌ها و حتی از خودش نیز آزاد است. هنگامی که عرفان اصیل اسلامی را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که بحث بردگی نیست. این سوء برداشت ناشی از تلقی غلط آن‌ها از دین و خداوند است که رابطه انسان و خداوند را چنین بررسی می‌کنند. در اسلام در رابطه با ائمه معصومین (ع) داریم که انسان کامل هستند. تفاوت این‌ها با خداوند در این است که این‌ها عبد و خداوند معبود، انسان مربوب و خداوند رب است. در صلوات ماه رجب است که می‌فرماید: «لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک»؛ یعنی تنها فرق تو با انسان‌های کامل (معصومین (ع)) این است که آن‌ها بنده تو و تو پروردگاری.

این شاگرد علامه حسن‌زاده آملی خاطر نشان کرد: این نکته اساسی است که انسان خود را رها نمی‌بیند و به یک معنا از همه وابستگی‌ها آزاد است؛ بنابراین اولین شاخصه عرفان حقیقی این است که ببینیم آیا این عرفان، ما را به سمت خدا می‌برد و یا به سمت مادون خداوند. آن کسانی که صرفا به دنبال شادی و امید می‌گردند، حتی در فلسفه و عرفان به جاهایی کشیده می‌شوند که شیطان پرستی، مواد مخدر و استفاده از مشروبات الکلی جای آن را می‌گیرد. اما آن‌که عرفان حقیقی را مطرح می‌کند دیگر جایگزین ندارد؛ یعنی مواد شیمیایی و مصنوعی دیگر نمی‌تواند جای عرفان را در انسان بگیرد. عرفان از ماده عرف عمدتا به معنای شناخت است. اما باید در نظر داشت که شناخت، راه‌های مختلفی دارد؛ ما گاهی از تجربه و حس به حقایق می‌رسیم و گاهی نیز از طریق وحی به یک سلسله حقایق متعالی دست می‌یابیم. گاهی نیز از طریق شهود به حقایق واقف می‌شویم. عرفان در حقیقت این راه



کیست؟ یعنی آن موحدی که ما از او به انسان کامل تعبیر می‌کنیم و این مسیر را درک می‌کند، کیست؟ لذا محور مباحث اهل عرفان یکی راجع به خداست به عنوان حق، دیگری به عنوان انسان کامل و موحّد حقیقی. زیرا انسان کامل، انسانی است که به نقطه‌ای از اوج می‌رسد که فقط خدا را می‌بیند و موجودات همه جلوه و آیات او می‌شوند. اهل عرفان می‌گویند حال اگر ما بخواهیم به این توحید برسیم باید آموزه‌هایی به نام عرفان عملی را پیگیری کنیم. این عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم بیان کرد: عرفان عملی به ما نشان می‌دهد که از کجا شروع کنیم تا به توحید برسیم. اگر به سراغ کتاب خواجه عبدالله انصاری به نام منازل السائرین که از کتب رایج در دانشگاه‌ها و حوزه‌هاست برویم، خواهیم دید که این کتاب به ما می‌گوید که اگر بخواهیم به مرحله توحید برسیم، باید از کجا شروع کنیم و در همین راستا صد منزل را ذکر می‌کند. به باور خواجه عبدالله ده منزل جزو بدویات و منازل نخستین است. اولین منزل آن هم مقام یقظه است و آخرین منزل توحید؛ یعنی انسان باید این منازل را طی کند تا به مرحله توحید برسد. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث و در همان حدیث اول، جهاد با نفس را با سیر و سلوک عرفانی ارتباط می‌دهد، در آن جا بسیار زیبا وارد این بحث می‌شود و می‌نویسد: «اولین مرحله سلوک تفکر است؛ تفکر در مجموعه نعمت‌های مادی و معنوی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است». امام (ره) در این بیان تأکید می‌کند که شناخت و تفکر در مجموعه نعمت‌های مادی و معنوی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، باعث می‌شود انسان بفهمد که موجودی ابدی و جاودانه است و

تمهید القواعد را برای ما تدریس می‌کردند، می‌گفتند: عرفان در واقع می‌خواهد به دو سؤال اساسی ما پاسخ دهد؛ سؤال اول توحید چیست؟ و سؤال دوم موحّد کیست؟ اول باید بفهمیم توحید یعنی چه؟ توحیدی که عارف می‌گوید با توحیدی که متکلمان و فیلسوفان می‌گویند، متفاوت است؛ زیرا آنان با فهم کار دارند و عارفان با یافتن.

حجت‌الاسلام مصطفی پور تصریح کرد: در عرفان هنگامی که صحبت از توحید است، بدین معناست که عارف به مقامی می‌رسد که جز خدا، چیزی نمی‌بیند و اگر چیز دیگری باشد آن را جلوه، تجلیات و ظهور حق می‌داند. لذا عمده عرفا گفتند آن چه موجود است، فقط خداوند است و بس. وجود حقیقی تنها برای خداوند است و بقیه موجودات، تنها تجلی و جلوه اویند. در مرحله اول آنان می‌خواهند بفهمند، توحید به چه معناست و آن که حقیقت وجود را دارد، چه موجودی است.

وی با اشاره به معنای نشانه بودن هستی در تعبیر «آیه» به زبان قرآن، اظهار کرد: تمام موجودات، آیت حق هستند، یعنی نشانه وجود خداوند هستند؛ یعنی خود آنان جز نشان دادن خداوند و صفات او چیز دیگری نیستند. یک عارف کاملاً این مسئله را می‌یابد و به بیان دیگر این ربط را که رابط حق با خلق است، درک می‌کند. آن چه وجود حقیقی دارد فقط حق است و خلق، وجود آیه‌ای دارد و تجلیات حق است.

#### موحد از منظر عرفان اسلامی

سؤال دومی که عرفان پاسخ می‌دهد این است که موحّد



لذا باید برای ابدیت خودش تلاش کند.

### منطق‌گریزی و خردستیزی؛ رویکرد عرفانهای کاذب در مواجهه

#### با مسائل

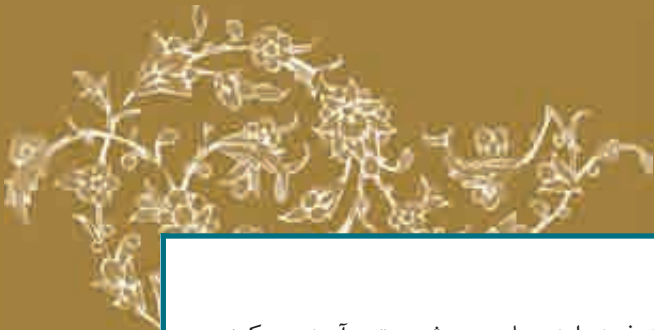
این شاگرد علامه حسن‌زاده آملی خاطر نشان کرد: خواجه عبدالله انصاری که یقظه و بیداری را به عنوان اولین مرحله مطرح می‌کند، به آیه ۲۴ سوره سبأ استناد می‌کند که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أُعِطْتُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى؛ بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو به دو و یا به تنهایی برای خدا به پا خیزید». در این آیه خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید که به مردم بگو: من تنها شما را به یک چیز پند می‌دهم و آن این‌که تمام کارتان فقط برای خدا باشد. در حالی که یافته‌های عرفانی نباید خلاف عقل باشند، در عرفان کاذب معمولاً با این مواجه هستیم که هنگام طرح برخی مسائل، رویکرد منطق‌گریزی و خردستیزی در این عرفان به وجود می‌آید. این گفته آنان بدین معنا نیست که عقل نمی‌فهمد؛ زیرا عرفای ما چنین تعبیری دارند و این مسئله نیاز به پاره‌ای توضیحات دارد. تعبیر عرفای ما این است که آن چه را که عارف می‌یابد با زبان عقل قابل بیان نیست. به اصطلاح علمی یک عقل‌گریز وجود دارد و یک عقل‌ستیز؛ مسئله عقل‌ستیزی؛ یعنی آن مسئله ضدیت و تضاد با عقل دارد و با مبانی عقلانی ناسازگار است، اما هنگامی که صحبت از عقل‌گریزی می‌کنیم؛ یعنی برخی مسائل مافوق عقل است. عقل خود می‌گوید من نمی‌توانم به این حقایق دسترسی پیدا کنم و این‌ها را بفهمم. برخی از مسائل هستند که دون عقل هستند. فیلسوفان معتقدند که موجودات جزئی با عقل قابل درک نیستند و باید با حس درک شوند؛ لذا می‌گویند موجودات حسی مادی دون عقل هستند. سلسله دیگری نیز وجود دارد که فوق عقل هستند که عقل باز این‌ها را درک نمی‌کند. به عنوان نمونه حقایقی که دین به عنوان عالم قیامت مطرح می‌کند، مانند بهشت و جهنم از جمله مسائلی است که عقل آن‌ها را درک نمی‌کند؛ زیرا عالمی ورای عقل است که عقل نمی‌تواند آن را درک کند.

وی خاطر نشان کرد: تعبیر صحیح مقصود ما این است که آنچه را که یک عارف مطرح می‌کند، نباید خلاف عقل باشد، نه آن‌که ضرورتاً موافق عقل باشد و عقل بتواند آن را درک کند. اما آنچه در عرفان کاذب مطرح می‌شود، مسائل خردستیز است و بر اساس مبانی عقلانی قابل حمایت و دفاع نیست؛ لذا عرفا برای حل



مسائل خود در کنار عرفان عملی، عرفان نظری را مطرح کرده‌اند که عرفان نظری تبیین یافته‌های عارف به زبان عقل است که قبل از محیی‌الدین ابن عربی نداشتیم و بعد از قرن هفت به وسیله او آغاز می‌شود. در بسیاری از عرفان‌های کاذب با روح شریعت‌ستیزی مواجه هستیم و آنان همواره با شریعت و فقه مخالفت می‌کنند؛ لذا عرفان حقیقی همیشه تأکید داشته‌اند که شرط رسیدن به عرفان، حرکت در چارچوب شریعت است.

مصطفی‌پور با بیان این‌که شریعت، انسان را به جایگاه اصلی خود می‌رساند، اظهار کرد: انسان بعد از این‌که از طریق شریعت به مقامات معنوی رسید، باز هم نباید از شریعت دست کشد؛ زیرا اگر این شریعت بستر رشد انسان باشد، باید این زمینه برای وی محفوظ بماند. اگر این شریعت حفظ نشد، فساد سراغ بشر می‌آید و حالات و مقاماتی که به دست آورده را از دست او خواهد گرفت. شیوه سلوک عرفانی باید با شریعت الهی مطابق باشد، برای همین



حقیقی، غرایز خود را در چارچوب شریعت برآورده می‌کند و هیچ وقت نمی‌گوید که این نیازها را باید سرکوب کرد؛ لذا عرفای بزرگی داشتیم که گفتند ما عارفانه زندگی کردیم، اما ناقص از دنیا می‌رویم؛ زیرا ازدواج نکردیم.

وی با بیان این‌که اگر عرفانی با ازدواج مخالفت کند، با فطرت انسان مخالفت کرده است و عرفان اصیل نیست، اظهار کرد: همچنین اگر عرفانی مسائل دیگری همچون دنیاگریزی را مطرح کند، به همین گونه از عرفان حقیقی به دور افتاده است. نمونه عالی، عرفان حضرت امیرالمؤمنین(ع) است که همه عرفا سرسلسله خود را به ایشان وصل می‌کنند. حضرت علی(ع) علاوه بر دارا بودن این بلندای عرفانی که هیچ موجودی اوج آن را درک نمی‌کند، سیاست‌مدار، اهل عبادت و اهل کار و تلاش بود، با مردم ارتباط داشت و تشکیل خانواده داد. شیوه زندگی حضرت علی(ع) نمونه عرفان ناب است، به امیرالمؤمنین(ع) مولی‌الموحدين می‌گویند؛ یعنی مولای همه توحیدگرایان، و همچنین مولی‌العارفین می‌گویند؛ یعنی مولا و سرور همه عارفان تاریخ؛ بنابراین اگر اهل بیت(ع) نمونه و الگوی ما هستند و زندگی آنان نیز براساس فطرت انسانی بوده، ما نیز باید به این مسئله به عنوان چارچوب عرفانی خود توجه کنیم.

#### در نظر گرفتن تمامی ابعاد روحی انسان؛ از شاخصه های عرفان

##### اسلامی

وی در ادامه در نظر گرفتن تمامی ابعاد روحی انسان را پنجمین شاخصه عرفان اصیل دانست و تصریح کرد: عرفان اصیل بین ابعاد روحی و مادی تعادل برقرار می‌کند. مرحوم شهید مرتضی مطهری در کتاب انسان کامل می‌گوید: «انسان کامل؛ یعنی انسانی که همه ابعاد وجودی خود را هماهنگ در جهت قرب به خدا و رسیدن به خدا تنظیم کرده و رشد داده باشد.» رشد دادن همه ابعاد وجودی به صورت هماهنگ در جهت هدف واحد تعریف صحیح عرفان نیز هست. عرفان نمی‌تواند يك بعد را بگیرد و ابعاد دیگر را رها کند. به عنوان نمونه بعد فردی را بگیرد و بعد اجتماعی را رها کند یا بعد عقلی را بر بعد عاطفی غلبه دهد. ما عقیده داریم که عقل، عاطفه، ماده و معنا، جسم و روح، دنیا و آخرت، همه این مسائل در انسان باید توجه قرار گیرد. یکی از ویژگی‌های عرفان کاذب این است که دنیا و آخرت را ضد هم می‌داند.



است که عرفا شریعت را زمینه‌ساز طریقت دانسته‌اند و طریقت را نیز زمینه‌ساز دستیابی به حقیقت معرفی کرده‌اند. افرادی مثل مولوی بیاناتی دارند که می‌گویند باید شریعت را به عنوان اساس بپذیریم و بر مبنای آن عمل کنیم؛ لذا عرفان منهای دین و شریعت مشکل پیدا می‌کند و نمی‌تواند نجات‌بخش باشد.

#### هماهنگی با فطرت بشر؛ از شاخصه های عرفان اسلامی

وی چهارمین شاخصه عرفان اصیل را هماهنگی با فطرت بشر خواند و افزود: آن چه که عرفان مطرح می‌کند باید با فطرت انسانی هماهنگ و همراه باشد. به عنوان نمونه برخی از عرفان‌ها، ازدواج را در عوالم دیگر منع می‌کنند و یا حداقل ستایش نمی‌کنند. این در حالی است که انسان بالأخره نیازهای غریزی دارد و سرکوب کردن نیازهای غریزی به صلاح او نیست. کنترل کردن نیازهای طبیعی که مورد تأیید اسلام است، غیر از سرکوب کردن آن‌هاست. عارف





واقعا آخرت را می‌دیدند. عالم برزخ و روز قیامت را به چشم دل مشاهده می‌کردند و اهل بهشت و جهنم را می‌دیدند. این شاگرد آیت‌الله العظمی جوادی آملی افزود: در روایات است که پیامبر اکرم(ص) به زید بن حارثه برخورد می‌کند و می‌فرماید: «چگونه صبح کردی؟ او می‌گوید: «اصبحت موقنا» من در حالی که یقین داشتم، صبح کردم. پیامبر اکرم(ص) فرمودند که یقین علائمی دارد. وی پاسخ داد: من بهشت و اهل بهشت و جهنم و دوزخیان را می‌بینم، ناله‌های اینان و شادمانی آنان را می‌شنوم». انسانی که عارف است این مسائل را قبول دارد و تنها در عرفان حقیقی این مسائل مطرح است. عالم آخرت به عنوان واقعیت یقینی وجود دارد و تمامی انسان‌ها در آن جا محسوس می‌شوند.

### آیا عرفان به استاد و راهنما نیاز دارد؟

مسئله دیگری که خیلی مهم است و امروز زیاد آن را مطرح می‌کنند، بحث قطب‌محوری و استادمحوری است، آیا واقعا در عرفان استاد و قطب داشتن لازم است یا نه؟ آیا

### تصحیح رابطه میان دین، دنیا و آخرت؛ شاخصه عرفان

اسلامی

محمد رضا مصطفی پور با بیان این‌که یکی از شاخصه‌های عرفان حقیقی، تصحیح رابطه میان دین، دنیا و آخرت است، اظهار کرد: در این عرفان دنیا در حد ابزار و وسیله خوب است و نباید خود این دنیا برای شما هدف شود. این است که عرفان حقیقی نسبت میان دنیا و آخرت را تصحیح کرده و دنیا برای آن، همانند پل، معبر و مزرعه برای تأمین آخرت است. در برابر این موضع، آنچه عرفان‌های کاذب گفته‌اند، غیر از این است. برخی از عرفان‌ها حتی منکر بحث معاد هستند، در عرفان بودایی با انکار معاد اعتقاد به اصل تناسخ وجود دارد؛ یعنی هر چه هست همین دنیاست. انسانی که مرد، روح او به یک انسان و یا حیوان و گیاه دیگری منتقل می‌شود؛ یعنی در این عرفان‌ها آخرتی در کار نیست. ولی دین و عرفان حقیقی می‌گوید که آخرت یک واقعیت است و حتی عرفای بزرگ



خدا؛ یعنی بیشتر در جهت تثبیت خودش است؛ بنابراین عارف حقیقی تنها به یاد خداست و عارف کاذب نه. ویژگی دیگر عارف حقیقی این است که عارف حقیقی با صراحت سخن می‌گوید و تلاش نمی‌کند تا با اهل عرفان پشت پرده رمز و ابهام حرف بزند، اما عارف کاذب برعکس رمزآلود حرف می‌زند؛ زیرا می‌خواهد اهداف خود را با تاریکی و ابهامی که در سخن خود پنهان می‌کند، گم کند. در عرفان حقیقی ما اصلاً فرقه‌گرایی نداریم. مگر علی (ع) که سرسلسله تمام عرفان است، فرقه‌ای به نام خود تشکیل داد؟

این شاگرد علامه حسن‌زاده آملی با بیان این‌که ائمه معصومین (ع) همه عارف بودند، اما عده‌ای را به عنوان فرقه به دور خود جمع نکردند، تصریح کرد: حال آن‌که برخی در عرفان‌های کاذب با ادیان مبارزه می‌کنند. اصلاً امروز چرا به سوی عرفان‌های کاذبی همچون کاستاندا، اوشو و شبیه آن می‌روند؟ اینان می‌خواهند با دین بجنگند.

آن‌ها آمدند تا معنویت بدون دین، عرفان بدون دین، عرفان فوق دین را مطرح کردند. مسئله دیگر این‌که عارف اگرچه خود را دوست دارد و این خوددوستی از نوع روان‌شناختی است، اما در عین حال نوع دوست نیز هست. خوددوستی روان‌شناختی یا حب ذاتی؛ یعنی انسان اموری را جذب می‌کند که مناسب طبع او باشد و اموری را دفع می‌کند که منافی طبع و حقیقت درونی اوست. حب ذاتی؛ یعنی هر انسانی ذاتاً خود را دوست دارد؛ لذا اگر به سمت خدا می‌رود، به خاطر این است که خودش را دوست دارد و می‌خواهد خود را جاودانه و به دریای ناپیدای هستی مرتبط و متصل کند. از طرف دیگر عرفان‌های دیگر دنبال کثرت‌گرایی عرفانی هستند و به این فرقه‌گرایی دامن می‌زنند.

حجت‌الاسلام مصطفی‌پور در پایان با بیان این‌که عارف حقیقی به تمامی انسان‌ها علاقه دارد، خاطر نشان کرد: ما معتقدیم که پیامبر اکرم (ص) رحمة للعالمین است و عارف حقیقی نیز دنباله‌رو پیامبر (ص) است و او نیز می‌خواهد برای دیگران نمود رحمت و تجلی باشد؛ لذا حضرت موسی (ع) با این‌که می‌داند فرعون خود را «ربکم الأعلى» معرفی می‌کند، به فرمان الهی نزد او می‌رود که «لعله یدُکُرُّ او یخشی» شاید متذکر و هدایت شود. عارف حقیقی نیز می‌خواهد تمامی انسان‌ها نجات پیدا کنند؛ لذا به سراغ آن‌ها می‌رود.

انسان در سیر و سلوک استاد خاص می‌خواهد یا عام؟ این هم از مسائل مهمی است که خیلی جای بحث و گفت‌وگو دارد. البته ما معمولاً می‌گوییم که اولاً استاد عام که همه می‌خواهند.

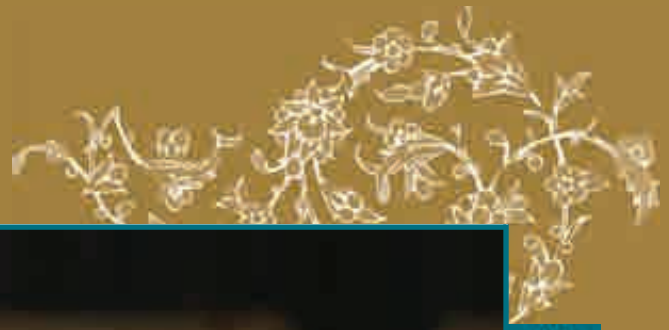
وی با بیان این‌که بهره‌گیری از ائمه معصومین (ع) و آموزه‌هایی که از طریق ایشان در اختیار ما قرار می‌گیرد، به عنوان استاد عام ضروری است، اظهار کرد: اگر افرادی را به عنوان قطب قرار دهیم که ما را از مسیر شریعت دور کنند، چنین چیزی قطعاً لازم نیست. اگرچه من اسمی از افراد خاص نمی‌برم، اما برخی از متصوفه‌ای که در کشور ما وجود دارند، خیلی بر این قضیه تکیه می‌کنند و می‌گویند چشم و گوش بسته باید در برابر این استاد و قطب تسلیم باشیم، اما ما معتقدیم که معیارهایی وجود دارد؛ استاد باید خود این راه‌ها را واقعی کرده باشد، اطمینان هم بر طی کردن این مسیر توسط او باشد. به قول برخی از اساتید ما، انسانی می‌تواند راهنمای افراد باشد که خودش

در عرفان‌های کاذب صحبت از خدا نیست و فرد داعی عرفان، افراد را به سمت خودش می‌خواند، نه به سمت خدا؛ یعنی بیشتر در جهت تثبیت خودش است

گردنه‌های عرفان و منازل سیر و سلوک را یکی پس از دیگری طی کرده باشد؛ لذا هنگامی که سالکی آمادگی دارد و می‌خواهد در این سیر و سلوک قرار بگیرد، بیاید در این مسیر و از استاد خود بهره‌برداری کند و تنگناها را از او بپرسد و از طریق هر منزل با خبر شود.

### ویژگی‌های یک عارف حقیقی

وی با بیان این‌که اینجا سؤالی اساسی مطرح می‌شود که عارف حقیقی چه مشخصاتی دارد؟، گفت: اگر بخواهیم عارف حقیقی را بشناسیم باید معیارهایی داشته باشیم؛ یکی از مشخصات عارف حقیقی این است که پیوسته به یاد خداست. البته یاد خدا نه به این معنی که تسبیح به دست باشد و ذکر بگوید، بلکه تمام وجودش در حال ذکر و به یاد خدا باشد. یکی از ویژگی‌هایی که در قرآن بیان شده است نیز همین است که «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» یعنی در همه حال در ذکر و یاد خدا هستند. قرآن همواره ما را به یاد خدا دعوت کرده است، قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا». این ذکر، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه مراتبی دارد که از جمله اذکار زبانی، معنوی و قلبی بودن آن است. این در حالی است که در عرفان‌های کاذب صحبت از خدا نیست و فرد داعی عرفان، افراد را به سمت خودش می‌خواند، نه به سمت



# عرفان مبتنی بر نبوت اما بدون ولایت عرفان کاذب است

عرفان نه تنها ذوقی است، بلکه بسیاری از مطالب آن علم حضوری است و لذا نتیجه‌ای که به دست می‌دهد، ذوق به همراه شهود و علم حضوری است.

### متعلق عرفان

این مدرس حوزه علمیه قم در باب بیان متعلق عرفان تصریح کرد: در باب بیان متعلق عرفان باید بگوییم که عبارت است از علم حضوری و گاهی مشاهده یک صورت نه معنا که آن را کشف صوری گویند و گاهی هم کشف معنوی است که با صور و اشکال سر و کار ندارد. به هر حال متعلق عرفان مجموعه‌ای است که قلمروی آن هم در معنا و هم در صورت است و آنچه عرفان شیعه اهل بیت (ع) را جدا می‌کند، این است که در یک چارچوب؛ مخالف قرآن، فرموده پیامبر (ص) و پیشوایان دین و ولایت نباشد. ولایت، یک عنصر بسیار مهم در عرفان شیعی است که اگر از عرفان گرفته شود، تحقیق آن

ولایت عنصر بسیار مهمی در عرفان اصیل اسلامی است که حتی اگر عرفانی بر پایه نبوت باشد اما ولایت در آن نباشد، تحقیق آن عرفان، عرفان کاذب است.

حجت‌الاسلام و المسلمین علی زمانی قمش‌های، عضو گروه عرفان اسلامی مجمع عالی حکمت اسلامی، در مورد ویژگی‌های عرفان‌های اصیل اسلامی گفت: بحث عرفان دامنه گسترده‌ای دارد که بررسی هر یک از آن‌ها نیازمند وقت و مجال مفصل‌تری است. آنچه عرفای دانشمند مسلمان و پیروان اهل بیت (ع) بر آن تأکید دارند، برگرفته از قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) است که عبارت از مجموعه‌ای از تعالیم است که در قالب نوشته و گفته از عرفا برای سلوک الی الله نقل شده است. در تعریف عرفان باید گفت: مجموعه آموزه‌های برگرفته شده ذوقی از قرآن و سنت، که البته علم برگرفته آن هم علم حضوری است؛ لذا



طبق مبانی عرفان اسلامی، تجلی «الله» همه عالم را فرا گرفته است و لذا در عالم چیزی جز تجلی خدا دیده نمی شود که این دو بیتی باباطاهر عریان در مورد او صدق می کند: «به دریا بنگرم دریا ته بینم/ به صحرا بنگرم صحرا ته بینم \* به هر جا بنگرم کوه و در و دشت/ نشان از قامت رعنا ته بینم». عرفای مسلمان همه عالم را نشان خدا می دانند، عارفان اصیل از کوه و بیابان تا ستارگان و کهکشان ها را تجلی او می دانند «این همه عکس می و نقش نگارین که نمود/ یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد» و این سخن با همه خدایی که عرفان های کاذب ترویج می کنند، از ریشه در تعارض است و همه خدایی، اندیشه ای باطل است که در معنویت های نوپدید بسیار دیده می شود. طبق مبانی عرفان نظری در عالم هستی و فیض مقدس فقط یک فروغ خداوند است که در حال اداره کردن عالم است؛ بنابراین در عرفان اسلامی، عنصر اول را باید خدا و فیوضات او در نظر گرفت که برخواسته از نقشه علمی فیض اقدس است که می توان آن را فیض منبسط و یا نفس رحمانی گفت.

این عضو هیئت علمی مؤسسه امام صادق (ع) در مورد حقیقت محمدیه گفت: این عنصر اول که عالم را اداره می کند، وجود ظلی و حقیقت نخستینی است که همان حقیقت محمدیه نامیده می شود و بنابراین عالم به طفیل حقیقت محمدیه برپاست و آن فیض نخستین و صادر اول است. در ابتدا حق تعالی و شئون و اسماء و صفات اوست که همه جای عالم را فرا گرفته است، چنان که در ادعیه آمده است «و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء»؛ یعنی همه عالم را اسماء خدا پر کرده است که علم و قدرت و حیات خدا که همان فیض اوست، مهم ترین اسماء و صفات خدا در عالم است. عنصر اصلی در عرفان ناب شیعی «الله» است. البته در تمام عرفان های اسلامی «الله» محوریت دارد، ولی در بسیاری از عرفان های نوظهور که در غرب رشد و نمو پیدا کرده اند، «الله» یا وجود ندارد و یا اگر وجود دارد بسیار کم رنگ است. البته شاید گفته شود که آن ها هم به امری متعالی توجه دارند که ما آن را «الله» نام می گذاریم، ولی آن ها اسم دیگری برای آن می گذارند. در پاسخ باید گفت که «الله» در اسلام دارای ویژگی های خاصی است که حتی در سایر ادیان الهی نیز گاهی دارای آن ویژگی ها نیست؛ لذا صرفا یک امر متعالی، جایگزین «الله» عرفان اسلامی و اصیل نمی شود.

عرفان، عرفان کاذب است و حتی اگر عرفانی بر پایه نبوت باشد، اما ولایت در آن نباشد، آن عرفان دچار انحراف است؛ چرا که دایره ولایت، دایره ای اعم از دایره نبوت است.

زمانی قمشه ای با بیان این که برخی از پیامبران (ع) غیر از این که نبی هستند، «ولی» هم هستند، تصریح کرد: این دست از پیامبران (ع) از جنبه ولایتشان کارهای مهمی را انجام می دهند که دیگران از انجام آن عاجز هستند و از جنبه رسالت و نبوت، ابلاغ مردمی دارند که این ویژگی دوم آن هاست؛ یعنی ابتدا دارای مقام ولایت و بعد نبوت هستند. دلیل آن، این است که خداوند متعال خود را ولی دانسته، اما مسلما نبی ندانسته است، چنانچه در قرآن آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

این مدرس حوزه علمیه قم ضمن بیان این مطلب که ولایت تا قیام قیامت ادامه دارد، اما نبوت در جایی ختم می شود که خاتم النبیین حضرت رسول الله (ص) بود، افزود: رسول اکرم (ص) خاتم الاولیاء نبود؛ یعنی بعد از ایشان ولی در جامعه بوده و هست. «ولی» به ولی مطلق و ولی مقید تقسیم می شود؛ ولی مطلق منحصر در اوصیاء الله است که دارای همان ولایت پیامبر خاتم (ص) هستند که تا انقراض عالم ادامه دارند و حجت خدا بر خلق هستند و به سخن دیگر، «ولی» واسطه میان خلق و خالق است و «نبی» هم در زمان خودش واسطه است، ولی چون نبوت خاتمه دارد، زمانی پیش می آید که نبوت در کره زمین وجود ندارد، اما ولی برای همیشه و پیوسته باید در عالم موجود باشد و اتمامی نداشته باشد؛ لذا پیامبران خدا هم ولی هستند و هم نبی و بعد از پیغمبران نبی نیست، اما «ولی» هست. یکی از عناصر اصلی عرفان اهل بیت (ع) همان جنبه ولایت است؛ که به موجب آن خلق و خالق از هم بریده نمی شوند و باید یکی در این میان به عنوان رابطه فیض باشد که آن رابطه فیض، «ولی الله» است که عرفای مسلمان راستین با محوریتش حرکت می کنند.

«الله»: محوری ترین عنصر در عرفان اسلامی

این قرآن پژوه در ادامه، ضمن اشاره به این مسئله که در عرفان صادق و یا عرفان اسلامی راستین چند عنصر برجسته وجود دارد، گفت: اولین و محوری ترین عنصر، «الله» است که

الانبياء (ص)

این ویژگی را دارند،

پس همه پیامبران «کلیم الله»

هستند و این هم‌سخنی با خداوند

ایجاب می‌کند که این افراد به عنوان خلیفه

و جانشین «الله»، منویات الهی را به انسان

برسانند. عنصر دوم برای تشخیص عرفان

صادق از کاذب وجود پیامبران الهی و

فرمایش آن‌هاست، در حالی که در بسیاری از

معنویت‌های نو ظهور، انبیاء الهی به فراموشی

سپرده شده‌اند و یا این‌که اصلاً وجود نبی را قبول

ندارند.

این محقق حوزه علمیه قم افزود: پس با این

سخن که نبی «کلیم الله» است، ادعای عرفان‌ها و

معنویت‌های نو ظهور - که مبدأشان در غرب است

- مبنی بر این‌که رهبر فرقه ما، مانند نبی

شماست، باطل می‌شود؛ لذا در عرفان ناب و

اصیل اسلامی پیغمبران مظهر اسم «الهادی»

هستند. «هادی»، «هدایتگر» و «ارشادگر بودن»

خداوند توسط پیغمبران امکان دارد، «يَا أَيُّهَا

الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا

بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ یعنی

نبی باید انسان را هدایت کند و یا آیه شریفه: «إِنَّا

هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» هدایت

توسط پیامبر رخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر سبیل،

پیامبران هستند؛ لذا این یکی از ویژگی‌های

پیامبران است که هادی و سبیل هستند. دایره

تبلیغ پیامبران متفاوت است، برخی دایره

■ انبیاء؛ عناصر

فراموش شده در بسیاری از

معنویت‌های نو ظهور

این عرفان‌پژوه در ادامه سخنانش

خاطر نشان کرد: عرفان اسلامی عناصر

کلیدی دیگری هم دارد که بعد از «الله» وجود

جانشینی برای «الله» است. به عبارت دیگر ما

انسان‌ها در مقابل خداوند «هیچ» هستیم؛ لذا مقام

هم‌صحبتی را با خداوند نداریم تا از ایشان مطلب

بگیریم، بلکه فقط پیامبران هستند که می‌توانند

زبان خدا را بفهمند و با او ارتباط برقرار کنند و

می‌توانند گفته‌ها و بیانات او را به ما برسانند و آن‌ها

را برای ما تفسیر کنند و به سخن دیگر معلم ما

باشند. خداوند متعال در درجه اول معلم بشریت

است، معلم دوم بشریت، پیامبران الهی هستند؛

چرا که پیامبران، مظهر اسماء و صفات «الله»

هستند؛ یعنی اگر انسان نمی‌تواند با خدا ارتباط

برقرار کند و بخواهد چگونگی صفات خداوند را

بفهمد، باید در وجود پیامبر و وصی پیغمبر، آن‌ها را

دریابد.

این مدرس حوزه و دانشگاه ضمن بیان این

مطلب که انسان عادی به تنهایی توان ارتباط و

فهم زبان خدا را ندارد، ولی انبیاء این توان را

دارند، گفت: همه پیامبران الهی «کلیم الله»

هستند که از ویژگی‌های خاص انبیاء است؛

اگرچه در قرآن فقط به حضرت موسی (ع)

اطلاق شده است، اما از حضرت آدم (ع) تا خاتم

تبلیغ‌شان  
قبیله، برخی دیگر  
شهر و برخی دیگر جهان بود و  
به پیامبرانی که دایره تبلیغشان جهانی  
است، اولوالعزم می‌گویند که صاحب  
شرایع هستند و برخی دیگر همچون حضرت  
یونس (ع) جهانی نبوده‌اند.  
زمانی قمشه‌ای با اشاره به این‌که حضرت  
ختمی مرتبت (ص)، نبی جهانی است، تصریح  
کرد: در قرآن کریم آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا  
رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و این نشان از جهانی بودن  
حضرت محمد (ص) دارد؛ لذا کسی نمی‌تواند  
بگوید حضرت محمد (ص) برای قوم یا قبیله  
ماست و برای دیگران نیست، بلکه اسلام، عرب و  
عجم ندارد: «إِن أُرْمِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» خواه  
ایرانی، خواه اروپایی و یا آفریقایی باشد، ملاک  
برتری، تقواست. پیامبر دو بال دارد؛ یکی بال  
هدایت و دیگری بال رحمت. در عرفان اصیل  
گفته می‌شود که پیامبران در اوج محبت و  
مهرورزی هستند؛ لذا هیچ پیامبری مردم را به  
کشتن نداد و هیچ پیامبری ابتدا جنگ نکرد و  
همه این‌ها از باب رحمت مطلق حق تعالی است  
که به دست پیغمبران در عالم ایجاد شد، در  
حالی که در بسیاری از عرفان‌های نوظهور دیده  
می‌شود که فرد دچار ظلم‌های متعددی شده  
است.

■ معاد؛ عنصر فراموش شده در عرفان‌های

نوظهور  
وی در ادامه،  
دعوت مردم به یاد آخرت را  
ویژگی سوم عرفان اصیل دانست و  
گفت: قرآن به همان اندازه که به مبدأ بها  
داده است به معاد هم توجه کرده است، در  
حالی که در بسیاری از عرفان‌های نوظهور، به  
فراموشی سپردن آخرت، عنصر اصلی است و با  
زندگی بدون آخرت و منتها را ترویج می‌کنند.  
همان خدایی که خدای مبدأ است، خدای منتها  
هم هست: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ  
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» پیامبران این‌گونه مسائل را گوشزد  
کرده‌اند و گفته‌اند از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم  
رفت و چه باید بکنیم، که مسئله معاد در اینجا و انداز  
پیامبران مطرح می‌شود و بعد از پیامبران، در عرفان  
اصیل، وصی پیامبر باید این مسیر را ادامه دهد.

#### تفاوت الگو در عرفان اصیل با عرفانهای کاذب

زمانی قمشه‌ای در پایان، با اشاره به این‌که  
در عرفان اصیل باید الگوی اصلی نبی باشد،  
خاطر نشان کرد: در قرآن کریم آمده است:  
«لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة» لذا  
اسوه، الگو و مقتدا فقط پیامبر است. در حالی  
که در عرفان و معنویت‌های نوظهور گاه دیده  
می‌شود که فرد و رهبر اصلی اش نه تنها نبی و  
وصی او نیست، بلکه يك فرد لایبالی است،  
همانند رهبر عرفان «اکنکار» که فردی بسیار  
مشروب‌خوار و زن‌باز بوده است.



# اصول عرفان نظری اسلامی، زائیده تخیلات ذهنی، خلاف اصول عقاید اسلامی و بدون مبنای شرعی نیست

باطن قرآن در بعد رؤیت ملکوتی جهان استفاده می‌کند. وی افزود: بعضی از مبانی هم بین عرفان‌های مسیحی، یهودی و ... مشترک است. یکی از این موارد چند لایه بودن جهان و انسان است که در عرفان نظری اسلامی هم مطرح است. مهم‌ترین شاخصه عرفان عملی اسلامی، دیدن سه ساحت شریعت، طریقت و حقیقت در کنار و طول هم است و عارف معتقد است این‌ها بدون هم نمی‌توانند انسان را به کمال برسانند. شریعت بدون طریقت و حقیقت، و طریقت و حقیقت بدون شریعت نمی‌توانند انسان را به کمال برسانند.

رحیمیان به بررسی دیگر شاخص‌های عرفان عملی پرداخت و گفت: شاخصه دیگر، ولایت به معنای راه رسیدن به قرب الهی است، این راه ولایت همان راه فنا در اسمای الهی و بقای به آن هاست؛ یعنی مظهریت اسمای الهی است. بعضی از مبانی و شاخصه‌ها در عرفان عملی اسلامی وجود دارد که ممکن است کم و بیش در عرفان‌های دیگر آن را ببینید؛ مثل اعتماد به ریاضت و تکیه بر فکر و تفکر و اهمیت معرفت نفس و به تعبیری می‌توان گفت که کل عرفان عملی

اهتمام قونوی و شاگردان ابن عربی این بود که برخی از فلاسفه نتوانند بگویند مطالب عرفا زائیده تخیلات ذهنی آن‌هاست و یا فقها نتوانند بگویند که این موارد هیچ مبنای شرعی ندارد. ابن عربی تشریح را ضمن رساله‌هایش توضیح می‌دهد و می‌گوید که مبانی مطالب عرفا یک تفسیر و بطنی از قرآن کریم است، نه این‌که با آن‌ها بیگانه باشد. همچنین در مورد متکلمان، به گونه‌ای کار شد که آن‌ها نتوانند بگویند که اصول عرفان خلاف اصول عقاید اسلامی است.



حجت‌الاسلام والمسلمین «سعید رحیمیان»، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، درباره شاخصه‌های عرفان اسلامی گفت: عرفان اسلامی به دو نوع عملی و نظری تقسیم می‌شود. هر کدام هم شاخص‌های مورد نظر خودشان را دارند. به عنوان مثال یکی از شاخصه‌های عرفان نظری، نظریه ولایت است. نظریه ولایت؛ یعنی تقرب به خداوند از طریق فنا. شاخصه دیگر عرفان نظری، نظریه اسم‌الاسماء است؛ یعنی تفسیر جهان بر اساس اسمای الهی، شاخص دیگر مبحث باطن قرآن است؛ یعنی یک عارف مسلمان از



نزدیک می‌شود، دیگر از ابزاری به نام منطق نمی‌تواند استفاده کند، در نتیجه، هم منطق اثر خود را در مورد فلسفه از دست می‌دهد و هم تمایز میان علوم برداشته می‌شود و خلطی به وجود می‌آید که باعث می‌شود عرفان از جهت معنوی خودش به جهت بحثی کشیده می‌شود.

وی افزود: معمولاً چنین شبهاتی در میان است که این کار هم عرفان را از عملی بودن و معنوی بودن خارج می‌کند و به بحثی بودن می‌کشاند و هم فلسفه را از این‌که تحت محک منطق باشد، خارج می‌کند، منتها اگر از زوایه دیگر به بحث نگاه کنیم، به نظر می‌آید که این شبهه قابل حل است. در اینجا بین مقام داوری و گردآوری خلطی صورت گرفته است، آن چیزی را که ابن سینا و شیخ اشراق و ملاصدرا در فلسفه مطرح کردند، این بود که در ناحیه مقام گردآوری فلسفه فقط لازم نیست به حسب و معیار عقل اکتفا کرد، بلکه به تجربه باطنی فیلسوف و همچنین به دستاوردهای باطنی دیگر عرفا و فلاسفه هم می‌توان استناد کرد، همان طور که می‌توان به وحی استناد کرد.

اسلامی؛ یعنی سیر و معرفت هرچه بیشتر نفس. در مورد معیار درستی کشف و شهود هم خود عرفا بحث کردند، آن‌ها می‌گویند که معیار کشف و شهود به دو گروه خاص و عام تقسیم می‌شود. مهم‌ترین معیار خاص از نظر عرفا همراه داشتن استاد است؛ یعنی اگر سالک بدون استاد طی سیر و سلوک کند، قطعاً به لغزش می‌افتد؛ چون ممکن است در مکاشفات اشتباه کند، حتی اگر اصلش هم درست باشد شاید در تعبیر اشتباه کند.

وی تأکید کرد: ممکن است اصل مکاشفه مشکل داشته باشد و یا ممکن است اصل آن مشکل نداشته باشد، ولی تعبیرش مشکل داشته باشد (مثل خواب یا رؤیای صادقانه)، ممکن است اصل خواب از جنس احلام باشد و یا درهم باشد و چیز بامفهومی در آن نباشد، همچنین ممکن است خواب درست باشد، اما فرد مکاشف نتواند تعبیر درستی از آن بکند؛ چون خواب به لباسی درآمده که فکر می‌کند لباس واقعی آن این است، در حالی که یک معبر، لباس حقیقی را بر این خواب می‌پوشاند. تفاوت میان رویکرد منطق و عرفان به فلسفه، منشأ این شبهه است؛ وقتی که فلسفه به عرفان





می‌گویند این اعتماد خلاف است، در حالی که همان طوری که فیلسوف می‌تواند به سخن منجمان اعتماد کند و او را به عنوان اصل موضوع بپذیرد، به سخنان عارفان هم می‌تواند اعتماد کند و به عنوان اصل موضوع بپذیرد. به یک شرط و آن این‌که خود سالک در این تجربیات باطنی شرکت داشته باشد، اما اگر خودش خالی از این تجربیات باشد، طبعاً فقط و فقط به تعبیر شیخ اشراق همان حکمت بحثی او را بس است و دیگر وارد مبحث حکمت اشراقی یا به تعبیر ابن سینا حکمت مشرقی نمی‌شود.

نویسنده کتاب فیض و فاعلیت وجودی: از فلوطین تا صدرالمتألهین گفت: به نظر نمی‌آید که این اشکال، اشکالی باشد که به چنین نظام‌های حکمی وارد باشد؛ چون این اشکال از اینجا ناشی می‌شود که خلط مقام داوری و گردآوری شده و تفکیک این دو حوزه رعایت نشده است.

#### راه‌های شناخت کشف و شهودهای درست از نادرست

سعید رحیمیان درباره چگونگی تشخیص کشف و شهودهای درست از نادرست گفت: ابن عربی می‌گوید زمانی که حال یا مکاشفه‌ای برای سالک پیش آمد، اگر مخالفت قطعی با شریعت داشت، قطعاً باطل است و باید کنار زده شود و به آن اعتنایی نشود. همچنین اگر کشف و شهودی مخالفت قطعی با عقل داشت، باز باید به کناری زده شود و قطعاً باطل است. مثلاً اگر کسی مدعی شود که

نویسنده کتاب تجلی و ظهور در عرفان نظری در ادامه سخنانش تأکید کرد: در مقام الهام، فلسفه اسلامی یا حکمت مشرقی، حکمتی است که منابع الهام یا کسب اطلاع خود را در یک مطلب خاص مانند حس یا فقط عقل منحصر نمی‌بیند، بلکه سعی می‌کند از تمام دستاوردهای عرفا و یا از تجربه عرفانی خود فیلسوف و یا از وحی نیز الهام بگیرد و جهان بینی خود را ترسیم کند و البته در مقام داوری بحث دیگری است و همچنان منطق به کار می‌آید. در مقام داوری، استدلال عقلی حرف آخر و نهایی را می‌زند. آن چیزی که در اواخر عمر شیخ‌الرئیس مطرح بود، این بود که خود شیخ مقام مکاتبتی در معنویت پیدا کرد، یک نوع سیر و سلوک را شروع کرد و چیزهایی را یافت که در اوایل عمر نیافته بود؛ لذا در واقع حکمت دیگری را با رنگ و بوی شرقی یا به تعبیر دیگر حکمت مشرقی را شروع کرد که خود را لزوماً در قید و بندهای فلسفه یونانی قرار نداد و حرف نهایی خود را مطرح کرد و به تعبیر خودش از تسامح خارج شد که حکمت ناب را می‌خواست مطرح کند؛ بنابراین به نظر می‌آید که حکمت مشرقی یا حکمت اشراقی که بعداً شیخ اشراق مطرح می‌کند، از اینجا ناشی می‌شود.

وی افزود: شیخ اشراق در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد که من متعجبم چگونه مردم به سخنان منجمان اعتماد می‌کنند، در حالی که خودشان ممکن است آسمان را ندیده باشند، اما چگونه به سخنان عارفانی که نجوم معنوی را رصد می‌کنند، اعتماد نمی‌کنند و



این عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز تصریح کرد: تأثیر مهم‌تر ابن عربی بجز در فلسفه، تفسیر و کلام که ملموس تر است، در تدوین عرفان نظری بود. شاید علتش هم این بود که ابن عربی در واقع تأثیر شبهاتی که متکلمین، فقها و فیلسوفان بر عرفا داشتند را فهمیده بود و می‌دانست که باید دفاعی از ناحیه عرفان و عرفا به آن شود و بهترین دفاع هم این بود که عرفان را همانند فلسفه و کلام در قالب اصول منظمی قرار بدهد که فکر نکنند که عرفان نظری بدون پایه و اساس است و مباحث عرفانی صرفاً بر اساس تخیلات عارف طراحی می‌شود. همت اصلی ابن عربی این بود که بیاید یک اثر دایره المعارف گونه‌ای مانند فتوحات و آثار کوتاه‌تری مانند فصوص را بنگارد و اصول و امهات عرفان نظری را تبیین کند، البته اثر مهم دیگری هم گذاشت و آن این بود که شاگردانی مانند صدرالدین قونوی تربیت کرد، البته جنبه فلسفی قونوی قوی‌تر بوده، به خاطر همین مسئله شاگردان ابن عربی و قونوی توانستند فلسفه یا عرفان نظری ابن عربی را در قالب‌های قابل رقابت با فیلسوفان قرار دهند. رحیمیان در ادامه سخنانش تأکید کرد: شاگردان ابن عربی و قونوی به شکلی این کار را انجام دادند که دیگر بعضی از فیلسوفان نتوانند بگویند که مطالب عرفا زائیده تخیلات ذهنی آن‌هاست و یا فقها نتوانند بگویند که این موارد هیچ مبنای شرعی ندارد، به این خاطر که ابن عربی شرعی بودن را در ضمن رساله‌هایش توضیح می‌دهد و می‌گوید که مبنای مطالب عرفا یک تفسیر و بطنی از قرآن کریم است، نه این‌که با آن‌ها بیگانه باشد. همچنین در مورد متکلمان، به گونه‌ای کار شد که آن‌ها نتوانند بگویند که اصول عرفان خلاف اصول عقاید اسلامی است؛ بنابراین به نظر می‌آید که تأثیر ابن عربی بر عرفان و دیگر حوزه‌ها خیلی وسیع است؛ یعنی به طور قطع می‌توان گفت اگر ابن عربی نبود، حکمت متعالیه هم وجود نداشت، اگر توجه کنید، حکمت متعالیه بیشترین تأثیر را از ابن عربی و مکتب ابن عربی گرفته است.

وی در پایان خاطرنشان کرد: همچنین در میان مفسران هم، تفاسیر عمده فلسفی عرفانی را که مشاهده می‌کنیم، خواسته یا ناخواسته متأثر از مبنای عرفان نظری ابن عربی است و همچنین در خیلی از زمینه‌های دیگر؛ مانند ادبیات، اگر ابن عربی نبود، گلشن‌راز شبستری یا دیوان فخرالدین عراقی، یا دیوان مغربی و یا آن‌هایی که در این سبک عرفانی ابن عربی سروده شده است، وجود نمی‌داشت. بنابراین ابن عربی و مکتب ابن عربی هم در ادبیات عرب و هم در ادبیات فارسی، هم در کلام، فلسفه و تفسیر تأثیر تام و تمامی داشته است.

من مکاشفه کردم که دو دو تا پنج تا می‌شود، این‌که معنی ندارد و باطل است. ابن عربی می‌گوید مکاشفه‌ای که مخالفت قطعی با عقل و شرع داشته باشد، نباید به آن‌ها اعتنایی کرد.

این محقق و نویسنده در ادامه سخنانش تأکید کرد: البته شناخت کشف و شهود درست از نادرست معیارهای دیگری هم دارد، از جمله این‌که زمانی که حالی یا مکاشفه‌ای به فرد دست داد، آیا انس او را به عبادت زیاد می‌کند یا نه؟ اگر باعث کم شدن انس او به عبادت شد این معتبر نیست و... همچنین یک سری ملاک‌هایی وجود دارد که در کتب عرفان‌های عملی ذکر شده است.

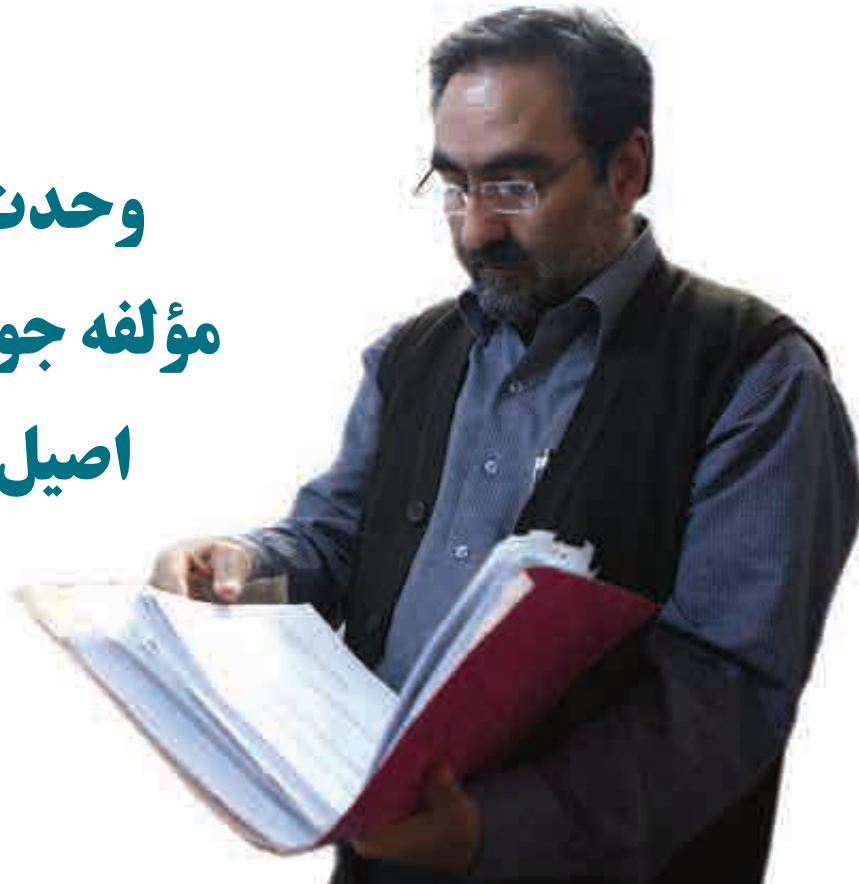
### تأثیر ابن عربی بر عرفان اسلامی

وی افزود: ترجمه ائولوگیا در قرن اول؛ یعنی زمان مأمون اتفاق افتاد و الکندی این کتاب را ویراستاری کرد. می‌توان گفت که تا چند قرن این کتاب تأثیر مستقیمی در عرفان نداشت؛ چون در سه قرن اول، عرفان اسلامی منحصر به عرفان عملی بود. ائولوگیا چیزی درباره عرفان عملی برای عرفا نداشت، عرفا در عرفان عملی بیشتر از تجارب باطنی، قرآن کریم، احادیث و... بهره‌و الهام می‌گرفتند.

نویسنده کتاب مبانی عرفان نظری تصریح کرد: می‌توان گفت ائولوگیا از هنگام تدوین فلسفه و عرفان نظری بود که بر عرفا تأثیر گذاشت و لذا بعضی‌ها معتقدند از زمان ذوالنون مصری در قرن دوم و سوم بوده؛ چون وی به علوم یونانی آگاهی و اطلاع داشته و ائولوگیا و الخیرالمحض پروکلس بر روی او تأثیر گذاشته که احتمال صحت این مطلب هست، منتها مسئله این است که ذوالنون نه خودش کتابی دارد و نه به آن صورت عرفان نظری را تدوین کرده است. اگر بخواهیم از این حیث نگاه کنیم، می‌توان گفت برای اولین بار در قرن ششم و هفتم، تأثیر ائولوگیا بر عرفان اسلامی به تدریج خودش را ظاهر می‌کند؛ یعنی در واقع در قرن هفتم با زندگی ابن عربی و آثارش این تأثیر شروع شد. بنابراین اگر بخواهیم از تأثیر ائولوگیا صحبت کنیم، می‌توانیم بگوییم که کلابر تدوین اصول نظری عرفان تا حدی مؤثر بوده است، اما به طور کلی تأثیری اساسی بر عرفان اسلامی نداشت. برخلاف عرفان، ائولوگیا در فلسفه تأثیر اساسی داشته است، اما در عرفان تأثیر غیر مستقیم داشته است. شاید بتوان گفت تأثیری که ابن عربی بر عرفان، فلسفه، تفسیر، کلام و... گذاشته با تأثیر کمتر دانشمند و اندیشمندی قابل مقایسه است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات ابن عربی این است که عرفان نظری را عملاً مدون کرد، این مهم‌ترین تأثیری است که ابن عربی گذاشته است، البته در عرفان عملی هم متأسفانه بر روی ابن عربی خیلی کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی انجام نشده است.



# وحدت گروی؛ مؤلفه جوهری عرفان اصیل اسلامی



وحدت‌نگری و وحدت‌گروی از مؤلفه‌های جوهری عرفان اصیل اسلامی است. این مؤلفه، عرفان را از امور مشابه، اما فاقد نگرش وحدانی و گروش به وحدت متمایز می‌کند



علی موحدیان عطار، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، در مورد منابع شناخت عرفان گفت: ما اگر خود عارف نباشیم به حسب استقراء، چهار دسته منبع شناخت برای عرفان در اختیار داریم که اولین آن معرفت شهودی به بینش‌ها و گرایش‌های عرفانی خود است. عرفان از آن دسته اموری است که خاستگاهی در فطرت و سرشت ما انسان‌ها دارد. این خاستگاه، بینش و گرایشی نسبت به واقعیت وحدانی و اسرارآمیز هستی است که علی‌الاصول هر انسانی - در همه زمان‌ها و مکان‌ها - در خود دارد؛ به همین سبب است که همگان فهمی، هرچند ناواضح و غیرمتمایز از عرفان دارند و درباره آن مفاهمه می‌کنند؛ هر چیزی را به عرفان منتسب نمی‌کنند و از طرف دیگر، اموری را عرفان یا عرفانی به حساب می‌آورند.

این عرفان پژوه افزود: بنابراین، عموماً بینش یا آگاهی از

عرفان با وجود بساطت و اجمالی که دارد از نخستین منابع شناخت ما از عرفان است. هرچند همه ما مفهوم کاملاً واحدی را از این حس مشترك انتزاع نکنیم، اما تفاوت‌ها بیشتر در زبان بیان مفهوم است تا خود فهم. همچنین در مورد این منبع شناخت با دو مشکل معرفت‌شناختی روبه‌رو هستیم، اول آگاهی‌هایی که از این راه بدست می‌آید، کاملاً بسیط (غیرمتمایز)، اجمالی (تفصیل نیافته) و مبهم (ناواضح) است. این آگاهی گرچه بسیار پراهمیت است، اما به خودی خود مفهومی از عرفان در اختیار نمی‌دهد (مثل احساس و ادراک ما از زیبایی، مهربانی، معنویت و...) و تنها در صورتی مفید واقع می‌شود که با اطلاعات و تحلیل‌های مفهومی و تفصیلی تر در باب عرفان تکمیل شود و از اجمال به تفصیل درآید.

وی خاطرنشان کرد: مشکل دیگر این است که این آگاهی فطری و شهودی اگرچه در همدلی‌ها و مفاهمه‌های روزمره کاملاً مفید می‌افتد، اما در کار علمی، به خودی خود نمی‌تواند محل اتکا قرار گیرد، مگر با اصول معرفت‌شناختی توثیق یا با یافته‌های دیگر تأیید شود. فعالیت‌های زبانی ما درباره عرفان، دربردارنده داده‌های مفهومی مبهم در این باره است. این



برانگیزی را عرفانی می‌خوانیم، و به نوعی با دیگران در این گفت‌وگواحساس تفاهم و همدلی می‌کنیم، همه این‌ها حکایت از چنین فهمی درباره عرفان دارد.

این محقق در ادامه افزود: علاوه بر این، این حقیقت که ما در سطحی عمومی بر سر عرفان و امور عرفانی گفت‌وگو می‌کنیم، اموری را به عرفان نسبت می‌دهیم، و اموری را از آن نفی می‌کنیم، و از قضا شاید در این مفاهمه کمتر از بسیاری موضوعات دیگر دچار سوء تفاهم شویم، گواه بر این است که در ذهن و ضمیر عموم، مفهوم مشترکی از عرفان هست که، اگر چه شاید بیشتر مردم نتوانند از آن تبیین درستی به دست دهند، اما آن را می‌فهمند. این حقیقت معرفت‌شناختی با یافته‌های روان‌شناختی درباره حس خفته معنوی و عرفانی انسان‌ها تأیید می‌شود، اما این خاستگاه فطری عرفان چیست؟ از کدام دسته امور است؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟

چنانکه از همین دست تأملات تحلیل زبانی و معرفت‌شناختی برمی‌آید، این امر از کیفیات نفسانی ادراکی ماست؛ نوعی معرفت به حقیقتی وحدانی و واقعیتی کلی درورای ظاهر متکثر هستی. بنابراین، می‌توان آن را، چنان که «ویلیام رالف اینگ» خوانده است، «آگاهی‌ای مبهم از ماوراء» گفت یا با دقت بیشتری، به عنوان نوعی آگاهی اجمالی از اصل یا واقعیت وحدت‌بخش هستی توصیفش کرد.

این عرفان‌پژوه عنوان کرد: ویژگی‌های این آگاهی عبارت است از: ۱. بساطت یا تمایزنیافتگی، به طوری که عموماً فقط احساس غریب و مرموزش را می‌یابند، ۲. اجمال یا تفصیل نیافتگی ۳. ابهام یا وضوح نیافتگی ۴. وحدت که در حقیقت متعلق این آگاهی است، نوع این وحدت باید به طور واضح و متمایز معلوم باشد و از کلیت آن خبر دهد، ۵. فطری بودن، به این معنا که علی‌الاصول در همه انسان‌ها، در هر زمان و مکان، وجود دارد، هر چند ممکن است ناخودآگاه یا غیرفعال باشد، و ظهور آن به شرایط انفسی و ادراکی به خصوصی وابسته باشد. به نظر می‌رسد بینش بسیط و اجمالی به واقعیت وحدانی هستی را بسیاری از تلقی‌هایی که به خصوص در عرفان

فعالیت‌ها شامل نام‌گذاری‌ها (نامیدن عرفان به این یا آن اسم معنادار)، کاربردهای مفهومی (اطلاق نام عرفان بر مفاهیم مختلف) و کاربردهای مصداقی (انتساب عرفان به اشخاص، مکتب‌ها، نظام‌ها و طریقت‌های مختلف) است. هر کدام از این فعالیت‌ها چون تحلیل شود، دلالت‌های متعدد و مهمی در کار شناخت مفهوم عرفان دارد.

### بینش بسیط فطری به واقعیت وحدانی هستی؛ اولین مؤلفه

#### عرفان

وی بازخوانی اندیشه عرفان‌پژوهان را یکی از راه‌های آشنایی با مفهوم عرفان دانست و خاطرنشان کرد: تجزیه و تحلیل و بازخوانی و بازسازی اندیشه کسانی که به نوعی به عرفان پرداخته و آن را تبیین کرده‌اند نیز دلالت‌های

مهمی بر مفهوم فراگیر عرفان دارد. این تبیین‌ها در قالب تعریف، توصیف (ویژگی شماری) و تمایزگذاری صورت گرفته است و در آثار عارفان و عرفان‌پژوهان به وفور یافت می‌شود. اولین مؤلفه عرفان، بینش بسیط فطری به واقعیت وحدانی هستی است. نخستین مؤلفه در مفهوم فراگیر عرفان، مؤلفه‌ای است که در عین اهمیت جوهری، از قضا کمتر به آن توجه شده است و تنها اشاراتی کوتاه در این باره را می‌توان در لابه‌لای سخنان و آثار عرفان‌پژوهان یافت.

مؤلف از شک‌تایقین افزود: گویا این آگاهی ناخودآگاه و خفته، همان عضویا جنبه‌ای از فیل است که دست‌فیل‌شناسان اطاق تاریک به آن نخورده است. شاید این مؤلفه عرفان را بتوان به دم حیات در فیل تشبیه کرد که انتزاعی‌تر از آن بوده تا به راحتی کشف شود. اما هر کس اندک تأملی در فعالیت‌های زبانی ما در باب عرفان و عرفانیات می‌کند، متوجه اشاراتی می‌شود که حکایت از وجود نوعی ادراک و آگاهی مبهم و بسیط از حقیقت کلی و وحدانی هستی می‌کند. انتساب برخی از احساسات زیبایی‌شناسانه ما به عرفان، مثلاً وقتی از حیات هوشمند طبیعت سخن می‌گوییم، یا موسیقی معنوی و تأمل

اولین مؤلفه عرفان، بینش بسیط فطری به واقعیت وحدانی هستی است که از قضا کمتر به آن توجه شده است و تنها اشاراتی کوتاه در این باره را می‌توان در لابه‌لای سخنان و آثار عرفان‌پژوهان یافت

دارند، به مثابه عرفان می‌شناسند و به کار می‌برند. اما برای ما که در صدد چینش کل پازل عرفان در مفهوم فراگیرش هستیم، این مؤلفه در عین اهمیت جوهری، فقط قطعه‌ای از این پازل است. هرچند نتوان نقش اساسی آن را در مقام خاستگاه اولیه عرفان انکار کرد.

### گرایش فطری به شهود واقعیت؛ دومین مؤلفه عرفان

موحیدیان گرایش فطری به شهود واقعیت را دومین مؤلفه مفهوم عرفان دانست و گفت: چنان که از تحلیل برخی از کاربردهای عرفان برمی‌آید، به ویژه در سطح عموم، احیاناً نوعی گرایش به آگاهی و اتصال بی‌واسطه و عمیق به حقیقت هستی یا واقعیت کل یا خدا را به عنوان عرفان یاد می‌کنند. چنین گرایشی اگرچه قابل انکار نیست، اما ما می‌دانیم که تنها بخشی از خاستگاه اولیه و انسانی عرفان را تشکیل می‌دهد. این گرایش همان چیزی است که احیاناً با عنوان «طلب» در ادبیات عرفانی یاد می‌شود و چون قوت گیرد می‌تواند اساسی برای عشق عرفانی - بنا بر یکی از چندین مفهوم آن - باشد. به نظر می‌رسد این گرایش معلول مؤلفه پیشین، یعنی بینش فطری و اجمالی به واقعیت وحدانی هستی است.

این محقق در بیان ویژگی‌های این گرایش گفت:

وحدت‌گروری، که لازمه شناخت بی‌واسطه و حضوری است، اولین ویژگی به شمار می‌رود و دومین ویژگی فطری بودن است، به این معنا که به نحو ثابت و فراگیر علی‌الاصول در همه انسان‌ها هست، مگر آن که به عللی به فعلیت در نیامده یا به کمون رفته باشد. از مهم‌ترین آموزه‌های عرفانی، توصیفی است که عارفان از کامل‌شدگان طریق عرفان می‌دهند. اگرچه این توصیف در همه عرفان‌ها به یک بیان نیست، اما شاید بتوان همه را در یک وصف انسان کامل متفق یافت. او کسی است که راز وحدانی هستی را دریافته و بدان متحقق شده است. معرفت تحقیقی به راز وحدانی هستی، که «جام جهان‌نما» در ادبیات عرفانی کنایه از آن است، انسان را با کل هستی و خدا یگانه می‌کند و به او کلید هستی و بلکه همان ولایتی را می‌بخشد که خدا بر جهان دارد. این بحث نیز از مباحث پردامنه و قدیمی است. قدمت آن لااقل به حدود پانصد

سال قبل از میلاد می‌رسد، زمانی که مجادلات فلسفی میان مکاتب هندی بالا گرفته بود و خینه‌ها (یکی از آیین‌های شرقی) در نقد آیین‌های هندو و بودا، تجربه‌های عرفانی را زمینه‌مند و متأثر از تعلیم و تربیت قبلی، و در نتیجه فاقد ارزش معرفتی خاص می‌دانستند. در این بحث، بی‌آن‌که موضوع ایضاح مفهومی عرفان متوقف بر چنین مباحثی باشد، اصل بر وثاقت و عینیت شهود عرفانی نهاده شده و گزارش عارفان از احساس عینیت و یقین خود در حال شهود را مبنای کار قرار داده است.

این محقق علوم اسلامی در پاسخ به این سؤال که از میان مؤلفه‌های عرفان در بُعد جمعی و بیرونی کدام دارای اهمیت بیشتری است؟، گفت: روشن است که بُعد فردی و درونی عرفان دارای اهمیت جوهری بیشتری است؛ زیرا آن چه در بُعد جمعی و بیرونی و تاریخی عرفان پدید آمده یا خواهد آمد، در حقیقت رهاورد مستقیم یا غیر مستقیم عرفان فردی است، اما به هر حال بررسی مؤلفه‌های عرفان در بُعد جمعی، بیرونی و تاریخی، برای ایضاح مفهومی عرفان و نقشه عمومی آن می‌تواند مفید باشد.

این دانش‌آموخته حوزه علمیه قم در پاسخ به این سؤال که ارکان و مقومات عرفان و یا به سخن دقیق‌تر عیار عرفان از دیدگاه شما چیست؟، گفت: با وجود مباحث مفهومی

پردامنه‌ای که در مورد مفهوم عرفان صورت گرفته است، اما هنوز تا دستیابی به ثمره کاربردی این بحث یک قدم باقی است. کاری که باید صورت بگیرد این است که معیار جامع و مانعی برای عرفان و امر عرفانی بشناسیم، که بتوان به وسیله آن در خصوص مواردی که در صدق مفهوم عرفان بر آن‌ها تردید هست، به نحو عالمانه و روشنی سخن گفت. کوشش‌های زیادی در این خصوص صورت گرفته است؛ زیرا فقدان چنین معیاری به نوعی مشکل همه کسانی بوده که می‌خواسته‌اند درباره عرفان‌های خاص سخن بگویند، و به ضرورت علمی باید اول، عرفانی بودن آن مورد را با عیاری معلوم کنند. از طرفی معیارهایی که تاکنون برای عرفان ارائه شده، اعم از آن‌هایی که صورت تعریف داشته، و آن‌هایی که در قالب توصیف و تمایزگذاری یا برشماری ویژگی‌ها و عناصر جوهری عرفان ارائه شده است، دچار آسیب‌ها و مشکلات متنوعی است، به طوری که تاکنون معیار جامع و مانع و در عین حال واقع‌بینانه‌ای را

کاری که باید صورت بگیرد این است که معیار جامع و مانعی برای عرفان و امر عرفانی بشناسیم، که بتوان به وسیله آن در خصوص مواردی که در صدق مفهوم عرفان بر آن‌ها تردید هست، به نحو عالمانه و روشنی سخن گفت



احساس امر قدسی). ثالثاً قاطعیت غیر واقع‌نگر و بلا تکلیف نهادن موارد خاص، بینابینی و یا ناقص.

نمی‌شناسیم، و از این بابت در این عرصه هنوز سردرگمی‌هایی وجود دارد.

#### بینش و گرایش فطری؛ خاستگاه انسانی عرفان

مؤلف درسنامه ادیان شرق در پایان خاطر نشان کرد: خاستگاه انسانی عرفان، عبارت از بینش و گرایش فطری است که علی‌الاصول همه انسان‌ها از آن برخوردارند، هر چند از آن غافل باشند. این گرایش و بینش ناخودآگاه اساس و خاستگاه اولیه عرفان است، و چنین ادراکات فطری، به مفهوم عام شهودی‌اند. وحدت‌نگری و وحدت‌گرایی از مؤلفه‌های جوهری عرفان اصیل اسلامی است. این مؤلفه، عرفان را از امور مشابه، اما فاقد نگرش وحدانی و گروه به وحدت متمایز می‌کند. ویژگی‌های این تجربه و معرفت حاصل از آن در این تعریف عبارت است از شهودی بودن، تفصیلی بودن به معنای بیرون آمدن از اجمال بساطت اولیه و تحقیقی بودن؛ یعنی مستلزم تحولات انفسی ژرف در کل زندگی و شخصیت عارف بودن.

#### آسیب‌های معیارهای تشخیص امر عرفانی از غیر عرفانی

وی در پاسخ به این سؤال که آسیب‌های معیارهای تشخیص امر عرفانی از غیر عرفانی چیست؟ گفت: به نظر بنده سه آسیب و یا اشکال وجود دارد؛ اولاً، عدم جامعیت یا فراگیری، که این می‌تواند ناشی از فقدان کلیت - جزئی‌نگری و لحاظ کردن معیارهای اختصاصی؛ مانند التزام به ریاضت بدنی - باشد، یا از فقدان عمومیت - در نظر نگرفتن مفهوم فراگیر عرفان و فروکاست آن به برخی مؤلفه‌ها؛ مثل تجربه عرفانی - نشئت گرفته باشد. ثانیاً عدم مانعیت یا تمایزبخشی، که این نیز ناشی از تکیه بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های بیش از حد کلی و عام (مانند انفعالی بودن یا بیان‌ناپذیری) است، یا از ناحیه معیارهای فاقد ارزش معنایی و مبهم و نامتمایز - مانند احساس ماورائی -، و یا در اثر لحاظ کردن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های غیر جوهری (مانند احساس عظمت یا

## وحی قرآنی و بیانی؛ دو منبع عرفان اصیل اسلامی



عرفان اصیل بر دو نوع وحی استوار است؛ وحی قرآنی و وحی

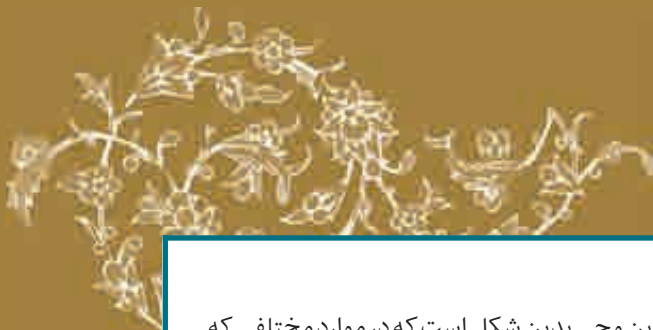
غیر قرآنی که هر دو بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است؛ ولی وحی غیر قرآنی در موارد مختلفی که پیامبر اسلام (ص) با افراد تماس می‌گرفتند و مطالب و حیانی را برای مردم بیان می‌کردند، متجلی می‌شد.



حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مردانی، از فضایل حوزه علمیه و مدرس دانشگاه قم، به تبیین ویژگی‌های عرفان اصیل اسلامی پرداخت و گفت: عرفان به این معناست که انسان نسبت به خدا، قیامت و نسبت به افرادی که از جانب خداوند مأموریت دارند، شناخت کامل داشته باشد. برای این‌که این مسئله مستند باشد، از برخی از مراجع بزرگوار تقلید سؤالاتی کرده‌ام تا آنان برای ما مطالب را روشن‌تر بیان کنند. چون مراجع، آگاهی و درک جامع‌تری نسبت به ما دارند، نظر آنان متکی به این دید بالاتر و کلی‌تر نسبت به دین است و به حقیقت دین هم نزدیک‌تر است. برخی از مراجع در این زمینه گفته‌اند: «عرفان همان شناخت است که خداوند و صفات جمال و جلال او را بشناسند و هر کس به مقدار خودش و صفای قلبش می‌تواند از آن بهره‌ای داشته

باشد».

برخی دیگر نظیر این کلام را بیان کرده و نوشته‌اند: «معرفة الله و عرفان در وجود انسان ریشه فطری دارد» که حتی آن حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة» را دلیل می‌آورند و بعد هم می‌گویند: «مراتب عرفان بر حسب درک و استعدادها و عمل کردن‌ها و نکردن‌ها متفاوت است». برخی دیگر از مراجع نیز در پاسخ به سؤال ما نوشته‌اند: «عرفان و عارف بر حسب اخبار اهل بیت (ع) اختصاص به شیعیان اهل بیت (ع) دارد و هر کس که ولایت اهل بیت (ع) را داشته باشد، عارف و دارای عرفان حقیقی است، اگرچه باید در نظر داشت که معرفت مراتب مختلفی دارد». نویسنده کتاب عرفان عارفان خاطر نشان کرد: سؤالی از مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت داشتیم که راجع به عرفان برای ما مطالبی را بفرمایند و ایشان نوشتند: «برای شما توصیه می‌کنم عمل به دستورات آسمانی، عرفان واقعی را بر انسان می‌نمایاند و به جایی می‌رسد که می‌گوید ما اُعبَد عبدُ لِم اُره، عرفان حقیقی از التزام کامل به تمام دستورات شرع مقدس که اهم دستورات آن ترك معصیت در اعتقاد و عمل است، حاصل می‌شود و منحصر به شخص خاصی نیست، بلکه برای همه هست و این التزام به



است؛ منتهی این وحی بدین شکل است که در موارد مختلفی که پیامبر عالی قدر (ص) با افراد تماس می‌گیرند، مطالب و حیانی را برای مردم بیان می‌فرمایند. من نمونه‌هایی از این مسئله دارم و شاید در حدود ۱۳ روایت نظیر این مطلب را پیدا کردم و در برخی از نوشته‌ها آورده‌ام. در حدیثی جابر بن عبدالله انصاری به خدمت پیامبر (ص) می‌رسد و عرض می‌کند: «یا رسول الله آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره نساء) را برای من معنا کنید. پیامبر (ص) به جابر می‌فرماید: کجای آیه را نمی‌فهمی؟ جابر عرب است و مفهوم عربی آیه را می‌داند؛ لذا در محضر پیامبر اکرم (ص) پاسخ می‌گوید: خدا و رسولش را می‌شناسم، اما این «اولی الامر» چه کسانی هستند؟» پیامبر (ص) در این حدیث مراد از اولی الامر را معین می‌فرماید. این روایت از شیعه و سنی نقل شده است و تمام فرق و نحل اسلامی این روایت را قبول دارند. پیامبر (ص) در ادامه حدیث می‌فرماید: «این اولی الامر ۱۲ نفرند» و نام تمامی امامان (ع) را ذکر می‌کنند تا به امام پنجم محمد بن علی (ع) می‌رسند، می‌فرماید: «تو عمرت طولانی می‌شود و او را می‌بینی، هر زمان که او را دیدی سلام من را به او برسان»، تا به امام دوازدهم (عج) می‌رسند و می‌فرماید: «این امام (ع) نیز از نظر غایب می‌شود». جابر سؤالی پرسید که بسیاری از فرق به خاطر همین نکته به طرف حدیث جابر کشیده می‌شوند؛ جابر پرسید: «آن امام (ع) که غائب است به چه درد می‌خورد؟» پیامبر (ص) فرمود: «به آن معنا که تو خیال کرده‌ای نیست، این غائب همچون خورشید پشت ابر می‌ماند. خورشیدی که لکه ابری جلوی او را گرفته است و مردم آن را نمی‌بینند، ولی از تمام فیوضات خورشید استفاده می‌کنند».

نویسنده کتاب اسلام و درویش بیان کرد: استفاده از این مسئله جایی برای من پیش آمد و هنگامی که یک نفر از فرقه اسماعیلیه همین اشکال را به من کرد که امام غائب به چه درد می‌خورد؟ گفتم: اگر این سؤال از پیامبر (ص) شده باشد و ایشان جواب داده باشد، قبول می‌کنی؟ او پذیرفت و من سؤال جابر از پیامبر (ص) را برای او خواندم. این پاسخ پیامبر (ص) را وحی غیر

عقیده و عمل باید در التزام همه باشد و آن هم در مراتب». این مدرس حوزه علمیه قم با بیان این‌که از دیدگاه تشیع، عرفان؛ خداشناسی، پیامبرشناسی و دین‌شناسی است، افزود: غیر از این اگر عرفانی مطرح باشد، ما اسم دیگری بر روی آن می‌گذاریم. عرفان مورد تأیید اسلام باید منبع داشته باشد. البته این منابع و مدارک عرفان باید مستند و تکیه‌گاه و حیانی داشته باشد. منبع و حیانی یا قرآن است و یا نهج البلاغه و سایر اخبار و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع). طبق آیه ۴۳ سوره نحل «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جويا شوید» و آیه ۶۴ سوره نحل «وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای این‌که آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان توضیح دهی و آن برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است»، پیامبر (ص) مبین وحی است. خداوند در سوره نحل به پیامبر (ص) می‌فرماید که این قرآنی که بر تو نازل کرده‌ایم، تبیین و تفسیرش را به تو واگذار کردیم؛ یعنی خداوند پیامبر (ص) را معصوم می‌داند و این معصوم است که قرآن معصوم را تبیین و تفسیر می‌کند؛ لذا نقش این دو آیه بسیار مهم است، اگرچه آیات دیگری نیز در این باره وجود دارد. منبع صدور اخبار و روایات اهل بیت (ع) نیز از پیامبر (ص) است، جدا از آیات قرآن، اخبار فراوانی داریم که اهل بیت (ع) هرگز مطالبی را که راجع به دین می‌گویند، از خود نمی‌گویند و تمام این مطالب را از پیامبر (ص) نقل می‌کنند. قرآن هم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را تأیید کرده است، منتها با وحی غیر قرآنی.

عرفان مورد تأیید اسلام باید منبع داشته باشد. البته این منابع و مدارک عرفان باید مستند و تکیه‌گاه و حیانی داشته باشد

### اقسام وحی

وی با بیان این‌که ما دو نوع وحی داریم، افزود: یک وحی، وحی قرآنی است که از اول باء بسم‌الله تا آخر قرآن است. وحی دیگری نیز داریم که غیر قرآنی است و بر پیامبر (ص) نازل شده



قرآنی می‌گویند؛ لذا مطالب پیامبر (ص) برای ما وحی است و مطالب ائمه اطهار (ع) نیز به همین ترتیب وحی محسوب می‌شود. این است که ما منبع و مدرک عرفان را قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، اخبار و احادیث صحیح می‌دانیم.

#### عرفان در مسیحیت

نویسنده کتاب مرام صوفی‌گری، با بیان این‌که در مرام‌های دیگر نیز عرفان وجود دارد، اظهار کرد: ما در حالی‌که اصل آن مکاتب را درست می‌دانیم، عرفان آنان را قبول نداریم. به عنوان نمونه در مسیحیت هم عرفان هست، ولی ما عرفان مسیحیت فعلی را قبول نداریم. در دوران حضرت مسیح (ع) تا قبل از اسلام اگر عرفانی داشتند، قابل قبول است، اما اکنون دیگر پذیرفتنی نیست، به دلیل این‌که مسیحیت دیگر کتاب و حیانی ندارد. اگر آنان ادعا کنند و بگویند که ما انجیل داریم، آن‌گاه باید از آنان در مورد وجود چند انجیل و زمان به وجود آمدن آن‌ها بپرسیم. آن‌گاه خواهیم فهمید که در زمان «کستانتین اول» در شهر «نیسه» و در قرن چهارم میلادی از میان اناجیل مختلفی که وجود داشت، چهار انجیل یوحنا، لوقا، متی و مرقس انتخاب شد. اگرچه اصل تورات و انجیل حقیقی در اسلام قابل پذیرش است، اما توراتی که «سفر تثبیه» آن بگوید: «موسی مرد و او را دفع کردند، تا به حال کسی ندانسته که قبر او کجاست و تا به حال کسی هم مثل موسی نیامده است»، کتاب و حیانی نیست، تاریخ و قصه و حکایت است. همچنین اناجیلی که از میان اناجیل مختلف برگزیده شود، دیگر یک کتب الهی نیست، بلکه اقتباسی از آن است. عرفانی که بر مبانی غیر و حیانی باشد، پذیرفتنی نیست، اگر به درستی در حدیث اختلاف فرقه‌ها که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند، دقت و تعمق شود، که امت موسی (ع) به هفتاد و یک فرقه منشعب می‌شود و هفتاد ملت اختلافی و گمراه است و یک فرقه درست است و امت عیسی (ع) به هفتاد و دو فرقه منشعب می‌شود که یک فرقه بر سبیل نجات است و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود که یک فرقه اهل نجات است اشاره به عرفان اصیل این فرقه‌هاست.

#### ویژگی‌های عرفانهای کاذب

این مدرس دانشگاه قم با بیان این‌که امروزه در جهان فرقه‌های متعددی وجود دارد و هرکدام سلوک و عرفان مخصوص به خود را دارند، خاطر نشان کرد: در تمامی این عرفان‌ها، آنانی که با منبع و حیانی مرتبط نباشند و از جانب خدا و رسولش تأیید نشده باشند، نمی‌توانند راه شناخت و تعالی را برای آدمی مهیا کنند. پس چاره‌ای نیست که بگوییم تمامی عرفایی که در عالم وجود دارند، با تمامی مسلک‌ها و سیر و سلوکی که معرفی می‌کنند، در برابر عرفان و حیانی و حقیقی اسلام جزو عرفان‌های کاذبی هستند که راه به بیراه می‌برند. یکی از خصایص عرفان‌های کاذب تقسیم شدن به مسلک‌ها و شعبه‌های مختلف است؛ به عنوان مثال، عده‌ای تصوف را به عنوان عرفان ارائه می‌کنند که طبق گزارشات و مطالب رسیده، خود تصوف به حدود ۱۷۰ فرقه تقسیم شده است که هرکدام نیز عرفان مخصوص خود را دارد و آن هم عرفانی که از غیر اهل بیت (ع) گرفته شده است. یا آنانی که خود را اهل حق می‌دانند در حدود ۵۰ فرقه هستند که منقرض شدند و عده‌ای سکوت کردند و هرکدام عرفان مخصوص خود را دارند و ما هیچ‌کدام را قبول نداریم و لذا عرفانی را قبول داریم که منبعش و حیانی باشد. اما در این زمینه





اهل بیت (ع) تحقیقاتی داشته باشند تا بتوانند برای مسائل فرهنگی برنامه‌ریزی و مطالعه کنند. برخی بدون این‌که مطالعاتی داشته باشند، مطالبی را می‌شنوند و آن را بازگویی کنند، آنگاه معلوم می‌شود که اشتباه بوده است پس باید همه اهل تحقیق باشند. عرفان در بین شیعیان امامیه هم متفاوت است. برخی عرفان بالاتر و برخی پائین‌تر دارند. به عنوان نمونه یک نفر اهل روستا و شیعه است، ولی عرفانش در حد خودش نیست. دیگری، فردی فرهنگی است و عرفانش بالاتر از آن است، فرد دیگر مجتهد است، عرفان بالاتری دارد. زمانی است که عرفان به علی بن ابیطالب (ع) می‌رسد که عرفان ایشان بالاتر از سایر عرفان‌هاست و از آن بالاتر عرفانی نیست. پیامبر (ص) به زنی فرمودند که خدا را چگونه شناختی؟ گفت: وی را به دستگاه نخ‌ریسی شناختم که اگر من نباشم و او را بگردانم او نمی‌چرخد. از اینجا فهمیدم که اگر خدایی نباشد، عالم نمی‌چرخد. او به اندازه خود و عرفان عرفای والا به اندازه خودش؛ لذا عرفان‌ها با یکدیگر فرق می‌کند و درجات و مراتب دارد.

مردانی در پایان، با بیان این‌که در متون عرفانی حوزه، استادی که تدریس می‌کند باید انسان خیلی روشنی باشد، خاطر نشان کرد: چه کتاب‌هایی که در سطح حوزه علمیه است و چه کتاب‌هایی که در مقطع دبیرستان و دانشگاه‌ها و امثال آن‌ها است، باید مدرسی که بر فرض مجبور است که درس بگوید در هر کجا فهمید این کتاب نقصی دارد به شاگردان خود بفهماند؛ چون اگر نفهماند به وظیفه دینی خود عمل نکرده است. پس در این‌گونه موارد باید معلم و مدرس انسانی روشن و آگاه باشد. مدرسان عرفان اسلامی به سه گروه تقسیم می‌شوند، هنگامی شخصی می‌فهمد که این‌ها غلط است و سند و مدرک هم دارد که این مطالب نوشته شده، صحیح نیست و با معیار قرآن و اسلام مطابقت ندارد. این یک استاد برجسته و بزرگوار است. هنگامی نیز استادی این مسئله را نمی‌فهمد و تنها می‌گوید من این مسائل را درس می‌دهم و با باطل و حق بودنشان کاری ندارم. استادی نیز خودش اصلاً در عین حال که مطالب اسلامی و مافوق آن را نمی‌داند، متوجه هم نمی‌شود و با تدریس این مطالب آنان را تقویت می‌کند.

مسائلی است که باید مفصلاً به آن پرداخت.

#### معیار سنجش مشاهدات و مکاشفات عرفانی

حجت‌الاسلام مردانی در پاسخ به این سؤال که معیار سنجش مشاهدات و مکاشفات عرفانی چیست؟، اظهار کرد: آنچه برای ما حجت است و می‌توانیم بر آن تکیه کنیم، قرآن و عقل و اجماع است؛ لذا در زمینه کشف و شهود، حتی کسانی که خود دارای مکاشفات بودند و در این باره بحث کردند، معتقدند که اگر مکاشفات عرفا مخالف با معارف دینی و مذهبی باشد، اعتباری ندارد. مکاشفات برای ما مدرک نیست؛ زیرا عده‌ای یک مکاشفه دارند و گروه دیگر، مکاشفه‌ای متفاوت دارند پس اگر مکاشفه با دین تطبیق کند مورد قبول قرار می‌گیرد، اما مکاشفه خود از مدارک دینی نیست.

#### راه کار ترویج عرفان اهل بیت (ع) در جامعه

وی در بیان راه‌کار رواج دادن عرفان اصیل اهل بیت (ع) تصریح کرد: مسئولان باید اطلاعات کلی از قرآن و تفسیر آن را داشته باشند و با کار محققانه و تخصصی وارد فعالیت‌های فرهنگی شوند. آنان باید درباره آیات قرآنی و اخبار و احادیث و فرمایشات



# عقل، تهذیب و وحی؛ عناصر اصلی عرفان ناب شیعی



و هم در داخل خود حوزه فرهنگ اسلامی؛ یعنی عرفان‌هایی داریم که از اساس باطل و کاذبند که آن‌ها را باید شناسایی کنیم و هم سوءفهم‌ها و کج‌اندیشی‌هایی در بین گروه‌هایی از مسلمین در این زمینه وجود دارد که باید با آن آشنا شویم تا از آن مصون باشیم. با توجه به این‌که برخی از این جریان‌های عرفانی خیلی جاذبه دارند و افراد زیادی را هم به سوی خودشان جذب کرده و می‌کنند، این بحث اهمیت خاصی دارد.

وی افزود: یک دسته انحرافات و لغزش‌هایی وجود دارد که مربوط به عرفان‌های کاذب یا باطل یا بیرون از اسلام نیست، بلکه در بین گروه‌هایی از مسلمین تحت عناوین عرفان اسلامی، تصوف و معنویت وجود دارد که این آسیب‌ها باید شناخته شود. پس مراد ما از آسیب‌شناسی جریانات عرفانی یا نقد انحرافات در عرفان هر دو بخش آن است؛ یعنی فقط عرفان‌های بیرون از حوزه اسلام نیست که می‌خواهیم در مورد آن‌ها بحث کنیم. حتی در داخل حوزه امت اسلامی جریان‌های عرفانی وجود دارد که آن‌ها را از بنیاد باطل نمی‌دانیم، ولی می‌دانیم که آن‌ها دچار لغزش‌ها و خطاهایی در مسیر خودشان شده‌اند.

## علل نیاز به آسیب‌شناسی عرفان‌های بومی و غیر بومی

این دکترای فلسفه از دانشگاه مگ‌گیل در تشریح این سؤال که چه احتیاجی به آسیب‌شناسی عرفان‌های بومی و غیر بومی داریم؟، اظهار کرد: شبیه این مطلب در بحث دین‌شناسی و

عقل، تهذیب یا سیر و سلوک و وحی؛ از عناصر اصلی عرفان ناب شیعی است؛ ملاصدرا از آن به عرفان، برهان و قرآن تعبیر کرده است. توجه به قرآن بدون برهان به «ظاهریه» و «مجسمه» می‌رسد. وحی بدون عقل همان است که وهابیت می‌گوید. عقل بدون وحی نیز کافی نیست؛ چراکه بزرگترین فلاسفه هم دارای خطاهای عقلی هستند. عرفان بدون عقل و وحی هم به گمراهی می‌گردد. در بسیاری از عرفان‌نماها عقل غایب است. عرفان شیعی عرفانی است که هر سه را با هم داشته باشد.



محمد فنایی اشکوری، دکترای فلسفه از دانشگاه مگ‌گیل و دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، در مورد بررسی عرفان‌های اصیل و کاذب و در پاسخ به این سؤال که چه آسیب‌هایی بر عرفان شیعی حاکم است؟، گفت: برای شناخت عرفان ناب شیعی به دو کار نیازمندیم: یکی شناخت ویژگی‌های اصلی عرفان شیعی و دیگری شناخت آسیب‌هایی که در نظام‌های مختلف عرفانی قدیم و جدید وجود دارد. در اینجا هر دو مطلب مورد نظر بنده است، اما بیشتر بر روی آسیب‌ها تکیه می‌کنم و از این طریق برخی ویژگی‌های عرفان اصیل شیعی نیز شناخته می‌شود. می‌گویم قدری درباره آسیب‌ها و جریان‌های انحرافی قدیم و جدید در نظام‌های عرفانی بحث کنم تا کمکی باشد برای روشن‌تر شدن مفهوم درست معنویت اسلامی و شیعی. این لغزش‌ها و انحرافات که اشاره می‌کنم هم در بیرون از جهان اسلام اتفاق افتاده



یعنی انکار بعد باطنی دین و منحصر کردن آن به ظاهر. همانطور که گرایش به عرفان‌های کاذب و فرقه‌های منحرف نادرست است، انکار ابعاد معنوی و باطنی دین نیز دور شدن از تعالیم اصیل دینی است. عرفان عالی‌ترین موهبتی است که آدمی می‌تواند به آن نایل شود. لیکن کدام عرفان؟ عرفانی که از قرآن و سیره معصومین (ع) سرچشمه گرفته باشد. پس نقد عرفان‌های موجود به معنای نادرستی اصل عرفان نیست، چنانکه دفاع از عرفان نیز به معنای تأیید فرق عرفانی موجود نیست. چنین مغالطه‌ای در مورد فلسفه هم انجام گرفته است، برخی با دیدن خطاها و لغزش‌هایی در آرای فلاسفه، با اصل فلسفه که چیزی جز خردورزی نیست به ستیز برخاسته‌اند. علاوه بر این، برخی از مخالفت‌ها با عرفان و فلسفه ناشی از ناتوانی در نیل به فهم درست آرای عرفانی و فلسفی است.

آسیب‌های آن نیز وجود دارد. شما وقتی می‌گویید دین درست کدام است؟، شناخت صحیح از دین چیست؟، یک موقع ادیان باطل را می‌خواهید بشناسید، ادیانی که از بنیاد باطلند و یک موقع دین حقی داریم ولی در داخل و درون دین خودمان ممکن است دچار خطاها و لغزش‌هایی در فهم درست از دین شده باشیم. این جا احتیاج به آسیب‌شناسی فهم دینی و تصحیح آن داریم. منظور من این است که شما ممکن است کتابی پیدا کنید که عنوان آن عرفان مسیحی یا عرفان بودایی یا عرفان هندی و مانند آن باشد که در این صورت خیال شما راحت است که این عرفان به دین دیگر و فرهنگ و مکتب دیگری مربوط است و این توجه باعث می‌شود که تا حدودی از تأثیرپذیری از آن محفوظ بمانید، هر چند ممکن است همان نیز خیلی‌ها را جذب کند و بفریبد.

فناپی اشکوری گفت: ولی گاهی ممکن است شما

کتابی را بردارید تحت عنوان عرفان اسلامی یا عرفان شیعی که نفس این عنوان موجب می‌شود شما به آن اعتماد کنید. ولی باید توجه داشت که در آنجا هم تضمینی نیست که همه آن چیزهایی که در آن جا نوشته شده است یا همه آن چیزی که استادی در زمینه عرفان اسلامی تدریس می‌کند، درست و اسلامی خالص باشد و خیالمان راحت باشد که صحت آن تضمین شده است. این طور نیست، ما مدام به شناخت بهتر و کوشش برای به دست آوردن معیارهای تشخیص درست از نادرست و تفکر اجتهادی در هر بحثی از جمله این بحث نیاز داریم.

وی در پاسخ به این پرسش که نظر شما در باب این‌که برخی وجود خطا در برخی از عرفا را دلیل بر نفی عرفان دانسته‌اند، چیست؟، تصریح کرد: رویکرد ما در مورد لغزش‌هایی که در میان برخی عرفا و صوفیه رخ داده است کاملاً علمی و بر طبق معیارهای منطقی و وحیانی است، نه نزاعی با کسی داریم و نه مانند گروه‌های تکفیری کسی را که به ظاهر مسلمان است تکفیر می‌کنیم، بلکه فقط درصدد نقادی علمی و تصحیح برداشتها هستیم. نکته دیگر این است که برخی با دیدن خطاها و لغزش‌هایی در بین مدعیان عرفان نتیجه گرفته‌اند که عرفان از اساس باطل است و بر این مبنا به نزاع با اصل عرفان برخاسته‌اند. این رویکرد نیز از نظر ما نادرست است. عرفان؛ یعنی معرفت‌الله و قرب الی‌الله و عرفان، باطن و حقیقت دین است. انکار عرفان؛

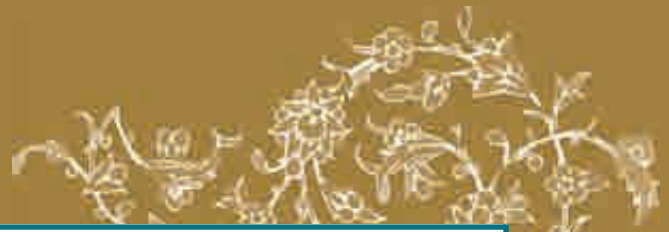
نقد عرفان‌های موجود به معنای نادرستی اصل عرفان نیست، چنانکه دفاع از عرفان نیز به معنای تأیید فرق عرفانی موجود نیست

#### آسیب‌های عرفان‌های کاذب

این مدرس علوم اسلامی در پاسخ به این سؤال که آیا عرفان‌های کاذب دارای انواع مختلفی است یا اینکه دارای شاخصه واحدی هستند؟، گفت: معنویت‌ها و عرفان‌هایی که در دنیا مطرح هستند، شکل‌های مختلفی دارند و از آسیب‌های مختلفی رنج می‌برند. من فهرستی از این آسیب‌ها را ذکر می‌کنم و به بعضی از آن‌ها با تفصیل بیشتری می‌پردازم. البته اینها را نمی‌توان عرفان نامید. عرفان یعنی معرفت‌الله. اما چون دیگران اینها را عرفان نامیده‌اند، ناچاریم این تعبیر را بکار گیریم، ولی در واقع آن‌ها عرفان‌نما یا عرفان کاذب و ناقص هستند و شایسته نام زیبای عرفان نیستند.

#### معنویت‌های بی‌خدا؛ نمونه‌ای از عرفان‌های کاذب

اولین آسیب عرفان کاذب، بدون خدا بودن آن است؛ یعنی در هر عرفان و معنویتی نخستین چیزی که باید آن را جست‌وجو کرد، دیدگاه آن درباره خداست. به اعتقاد ما گوهر عرفان، معرفت خدا و محبت به او و پرستش اوست. عرفانی که در آن خدا مطرح نباشد کاذب و باطل است و یا اگر تصویری که از خدا داده می‌شود درست نباشد آن مکتب از مشکی بنیادین رنج می‌برد. مکتب‌های مدعی عرفانی وجود دارند که در آن‌ها از عرفان و معنویت سخن گفته می‌شود ولی خدا در آن‌ها نیست.



دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در بیان نمونه‌ای از عرفان بدون خدا، اظهار کرد: یکی از عرفان‌های بدون خدا، عرفان طبیعی است. در عرفان طبیعی شخص به نوعی عرفان و معنویت قائل است، ولی در آن به جای خدا طبیعت را می‌گذارد. طبیعت جایی را اشغال کرده که قرار است خدا آن جا را پر کند. شخص به جای خدا، نسبت به طبیعت ابراز عشق و تعهد و دل بستگی می‌کند؛ یعنی آن غایت نهایی که به آن دل بستگی پیدا کرده طبیعت است. با طبیعت راز و نیاز می‌کند، دعا می‌کند. به سخن دیگر نیایش متوجه طبیعت است، ستایشش متوجه طبیعت است. آن روحی که خود را متعلق به آن می‌داند طبیعت است و آن چیزی که می‌کوشد خودش را در آن فانی کند طبیعت است. دقیقاً در اینجا اصطلاحات عرفانی را به کار می‌برد و احوال عرفانی را می‌خواهد پیدا کند، منتها در ارتباط با طبیعت. از اتحاد با طبیعت، بازگشت به طبیعت، وحدت با طبیعت سخن می‌گوید و خلاصه اینکه طبیعت جای خدا را می‌گیرد.

وی افزود: این گرایش در فرهنگ ما ممکن است خیلی رایج نباشد، ولی در دنیای معاصر مخصوصاً در غرب، امروزه بسیار مطرح است و امواجی از آن هم در جامعه ما دیده می‌شود. گاهی در بعضی از رمان‌ها، شعرها، فیلم‌ها، اگر توجه داشته باشید این گرایش را می‌بینید. برای بسیاری روشن شده است که نیاز معنوی نیازی اصیل در انسان است. نیاز معنوی یک نیاز کاذب نیست، یک نیاز قابل اغماض نیست. یک نیاز حقیقی انسان است و نمی‌شود از آن صرف نظر کرد، چرا که در سرشت انسان این امر نهادینه شده است. نیازی که در سرشت آدمی زاد باشد را نمی‌شود در همه مواقع سرکوب کرد و از بین برد. در بعضی جاها می‌شود، اما همیشه نمی‌شود. این نیاز باید پاسخ داده شود. حال شما یا پاسخ درست می‌دهید، یا پاسخ غلط می‌دهید. مهم این است که چون نیاز است پاسخ می‌طلبد. اگر فرد به پاسخ درست دسترسی نداشته باشد با پاسخ غلط خود را قانع می‌کند؛ مانند تشنه‌ای که در بیابان است، او تشنه است؛ اگر آب زلال و سالمی دید، می‌آشامد؛ اگر آب سالم نیافت، آب غیر بهداشتی را می‌نوشد. بالأخره باید این عطش پاسخ داده شود. طبیعت گرا با توجه به طبیعت و وقف خود و پیوستن و پیوند دادن خود با طبیعت کوشش می‌کند آن نیاز درونی اصیل خود را پاسخ دهد.

عرفانهای همه‌خدایی؛ نمونه‌ای از عرفانهای کاذب  
فناپی اشکوری در پاسخ به این سؤال که نظر شما در مورد





عرفان‌های همه‌خدایی چیست؟، گفت: این هم يك نوع عرفان كاذب است؛ یعنی يك رشته و حوزه‌ای از عرفان‌ها نه فقط يك نظام عرفانی که به آن‌ها عرفان‌های وحدت‌گرا می‌گویند. این عرفان‌ها بین خدا و خلق تفکیک نمی‌کنند؛ یعنی نمی‌گویند خدایی هست و عالمی و خدا خالق این عالم است و عالم مخلوق این خداست. اعتقادشان این است که این عالم حقیقتی واحد است، آن حقیقت واحد به اعتباری خدا، به اعتباری خلق است و آن دوتا یکی است و تمایزی ندارند. گاهی به این عرفان «مونیسیم» هم می‌گویند. «مونیسیم»؛ یعنی یگانه‌انگاری. عرفان طبیعی به خدا اعتقاد نداشته و نمی‌گوید خدایی هست و آن هم طبیعت است. او یا می‌پندارد خدایی نیست، یا اگر هم هست به آن کاری ندارد. اما عرفان «پانته‌ایسمی» می‌گوید خدا همان عالم است. خدا و عالم یکی هستند. در حقیقت در ظاهر به نظر می‌رسد که عالم غیر خداست، ولی شما اگر سلوک عرفانی داشته باشید و تعمق کنید، می‌فهمید که همین خداست. برخی از عرفان‌های شرقی این گونه‌اند. این هم صورت‌های مختلف دارد و در جاهای مختلف، در تمدن‌های مختلف، به شکل‌های مختلف بروز کرده است.

فناپی اشکوری اظهار کرد: همه‌خدایی؛ یعنی همه چیز خداست و خدا هم، همه چیز است و همه هم، یکی است. نه این‌که این میز، این صندلی، این انسان‌ها، چیزهای پراکنده‌ای است، همه این‌ها يك حقیقتند، آن حقیقت هم خداست و آن همان عالم است. اگر با تاریخ فلسفه غرب آشنا باشید، می‌دانید که یکی از کسانی که این تفکر را دارد «اسپینوزا»، فیلسوف هلندی یهودی است. پس این جریان، هم به صورت سنت و دین عام وجود دارد و هم به شکل يك گرایش عرفانی یا فلسفی شخصی. بعضی از تفسیرهایی که از مفهوم «وحدت وجود» می‌شود چنین چیزی است. برخی مفهومی «پانته‌ایستیک» از وحدت وجود ارائه می‌دهند. در این تفکر تمایزی بین خدا و خلق ندارید. به این دلیل وقتی برخی غربی‌ها در تصوف مطالعه کرده‌اند، بعضی از متصوفه ما را جزو «پانته‌ایست‌ها» قرار داده‌اند. آن‌ها در داوری‌های خود بعضی وقت‌ها درست داوری نکردند، ولی در مواردی بعضی از داوری‌ها در مورد بعضی از افراد خیلی دور از حقیقت نیست.

وی در مورد این مطلب که گفته می‌شود وحدت وجود معانی مختلفی دارد، عنوان کرد: ممکن است به شکل‌هایی از وحدت در این عالم قائل باشید، همه عرفا به شکلی از وحدت قائلند، حتی عرفای راستین. اما گاهی این اعتقاد به وحدت، تمایز خالق و مخلوق را انکار می‌کند، و این تمایز را بر می‌دارد، که این با اعتقاد



صحیح اسلامی ناسازگار است. و گاهی در عین اعتقاد به نوعی وحدت به این تمایز توجه دارد و می‌گوید ما خالق و مخلوق داریم، خدا و عالم داریم. پس این تمایز وجود دارد، ولی در عین این تمایز، حقیقت واحد هست و وحدتی این دورا می‌پوشاند. مادامی که شما به این تمایز قائل هستید، هیچ اشکالی ندارد و با توحید ناسازگار نیست. ملاصدرا می‌گوید که وجود اصالت دارد، خداوند وجود است و ما نیز وجودیم، منتهی بین آن‌ها مرزی است. خدا وجود مطلق است و ما وجود فانی، او غنی مطلق است و ما فقیر مطلق. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (سوره فاطر / آیه ۱۵). در عین حال، هم خدا و هم خلق، تحت پوشش وحدت وجود قرار می‌گیرند و می‌گوییم ما به نوعی وحدت قائل هستیم. عالم سر تا پایش یک حقیقت است و آن هم وجود است. این پانته‌ایسم نیست؛ چون به مرز میان خالق و مخلوق باور دارد. مادامی که این اعتقاد محفوظ است و قائل به وحدت باشید، ایرادی ندارد.

وی افزود: بنابراین شما هر جا کلمه وحدت وجود را دیدید نباید فکر کنید که همان وحدت وجود مذموم است. کما این که خیلی‌ها این‌گونه ساده‌لوحانه فکر و خیلی از اهل معرفت را با این تصور تکفیر کردند. می‌توان به نوعی به تمایز میان خدا و خلق قائل شد و در عین حال سخن از وحدت گفت. این سخن در مورد عرفای بیرون از اسلام هم صادق است. حتی ممکن است مراد کسانی مثل «اسپینوزا» نیز همین باشد، ولی مهم این است که به این نکته باید توجه داشت.

#### مفهوم عرفان خداگرا و عرفان بدون خدا

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در پاسخ به این سؤال که معنای عرفان خداگرا و عرفان بدون خدا چیست؟، گفت: عرفان خداگرا که تحت عنوان (mysticism) از آن یاد می‌شود، می‌تواند درست یا نادرست تفسیر شود. از این رو، در هر عرفان خداگرا نیز خیالمان راحت نیست که آیا اعتقاد ما درست است یا نه؛ زیرا تصویری که از خدا

داریم، خیلی مهم است. عرفان مسیحیت، عرفان خداگرا (تئیستیک) است؛ عرفانی الهی است، ولی تصویری که از خدا در آن است، تصویری تثلیثی است. با این که عرفان تئیستیک است، اما باز مشکل برقرار است. قدم بزرگی بسوی حقیقت برداشته شده است و به حل مسئله نزدیک شده‌ایم، ولی قدم‌های زیادی باید برداشته شود. تثلیث مصون از نوعی شرک نیست. «قل هو الله أحد»، برای این است که تثلیث را نفی کند. پس تنها اعتقاد به خدا کافی نیست؛ مهم این است که شما در مورد خدا چه تصویری دارید. اگر به خدایی قائل باشید که هم خداست و هم می‌تواند تجسد مادی پیدا کند، این شرک‌آمیز خواهد بود.

فناپی اشکوری افزود: اگر ما به خدای واحدی که قرآن کریم می‌گوید اعتقاد داشته باشیم، باز در علم کلام در باب توحید بحث و اقسام توحید را مطالعه می‌کنید: توحید ذاتی، صفاتی و افعالی که همه آن‌ها در اینجا مهم است. بین متکلمان مسلمان کسانی را پیدا می‌کنید که در بحث صفات خدا دچار مشکل شده‌اند و نتوانسته مسائل مربوط به صفات خدا را حل کنند. آیا خدایی که ما به او اعتقاد داریم عالم است یا نه؟، قادر است یا نه؟، اگر هست، این صفات چگونه با وحدت خدا می‌سازد؟ خدا نه تنها واحد است، احد هم است، بسیط است، اجزا ندارد، پس شما چگونه این همه اوصاف را به خدا نسبت می‌دهید؟ برخی به دلیل نداشتن تفکر آزاد و همچنین دور بودن از تعالیم امامان (ع)، مشکلات زیادی پیدا کردند و نتوانستند این مسائل را حل کنند. این همه نزاع بین معتزله و اشاعره در بحث صفات از همین نقطه است. عده‌ای به قدمای سبعه؛ یعنی هر صفتی مانند ذات خدا از ازل بوده و هر کدام هویتی برای خود دارند و هفت قدیم داریم، قائل شدند. عده‌ای گفتند اگر این طور است، تعدد در واجب‌الوجود لازم می‌آید و صفات را انکار و مسئله نیابت ذات از صفات را طرح کردند.

وی اظهار کرد: در کلام شیعی می‌بینید که به برکت آموزه‌های امامان (ع)، متکلمان شیعی این مشکل را حل کردند که وحدت ذات با کثرت صفات ناسازگاری ندارد. همه این صفات به وجود



در آن محور است. خدا نه فقط محور این عالم است، بلکه محور توجه، پرستش و اطاعت هم هست. فقط خدا اصالتاً واجب‌الاطاعه است. اگر اطاعت از پیغمبر (ص) هم واجب است؛ چون دستور از آنجا آورده است. دستور، دستور الهی است، مجرا و واسطه آن پیامبر (ص) است. هر مربی، فیلسوف، مصلح و رهبری که به خودش دعوت کرده به عنوان وسیله بلکه به عنوان غایت، اینجا ما شرک داریم. هر مبلغی که مردم را به خدا دعوت کرد، او موحد است. اما کسی که مردم را به خود دعوت می‌کند، فرعون است. پیامبر (ص) و امام (ع) می‌گویند که حرف مرا گوش کنید که او را بپرستید، آن‌ها وسیله، طریق و باب هستند. اینجا سوء برداشت از دو طرف هست. عده‌ای به بحث توحید خیلی توجه کرده‌اند که فقط خدا واجب‌الاطاعه است، توجه نکرده‌اند که پیامبر (ص) به دلیل این‌که پیام‌آور است و امام (ع) به دلیل این‌که ولی خداست و از خدا حرف می‌زند نه از خودش، واجب‌الاطاعه است، از این رو نسبت به پیامبر (ص) و امام (ع) و اولیای خدا بی‌توجه شده‌اند و حتی یکی از اشکالاتی که به شیعه می‌کنند این است که شما که ائمه (ع) را چنین احترام می‌گذارید، محبت می‌ورزید و اطاعت آن‌ها را لازم می‌دانید، مشرک هستید، مگر اسلام نمی‌گوید که فقط خدا را بپرستید، پس این شرک است! آن‌ها توجه نکرده‌اند که اسلام می‌گوید باید به آن‌ها در نقش وساطت نگاه کنید. ما خود که ارتباط و حیانی و مستقیم با خدا نداریم که تکالیفمان را به ما بگوید، پس پیامبر (ص) یا امام (ع) این کار را انجام می‌دهند. پس وجود آن‌ها ضروری و ارتباط ما با آن‌ها نیز ضروری است. اطاعت از آن‌ها اطاعت از خداست و محبت به آن‌ها محبت به خداوند است.

#### عرفان بدون دین؛ عرفان کاذب

فناپی از جمله شاخص‌های محک اصالت عرفان اصیل را دین دانست و گفت: عرفان بدون دین، عرفان کاذب است. در عرفان بدون دین، گرایش‌هایی هست که در آن‌ها اعتقاد به خدا هست و حتی به خدای واحد اعتقاد دارند و خدا ممکن است

موجودند (توحید صفاتی). صفات هم عین هم و هم عین ذاتند؛ مثلاً صفت علم درست است که مفهومش غیر از مفهوم قدرت است و مفهوم قدرت غیر از مفهوم حیات است، اما در وجود خارجی، علم خدا و حیات خدا و قدرت خدا چیزهای مختلفی نیست، بلکه همان حقیقت واحد است که همه این صفات را دارد. خود این صفات هم با ذات خدا مختلف نیستند. این‌گونه نیست که ذاتی هست و علمی غیر از ذات و زائد بر ذات، بلکه همان ذات واحد بسیط از جمیع جهات، قدرت هم هست، علم هم هست. ممکن است کسی در توحید عبادی در عرفان، دچار مشکل شود؛ یعنی بحث‌های کلامی هم حل شده باشد، ولی در مقام پرستش خدا، در مقام سیر و سلوک و دلبستگی و وقف و جود خود، دچار شرک شود و کس دیگری را به جای خدا بنشانند.

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) گفت: فرض کنید کسی تحت عنوان پیر یا مرشد یا قطب برای دیگران خدا شود، فرقه‌هایی از صوفیه هست که در آن‌ها این پیر مرشد چنان جایگاهی را اشغال می‌کند که خدا کنار می‌رود. او به جای خدا واجب‌الاطاعه می‌شود، هرچه گفت حتی اگر خلاف شرع باشد، عمل می‌کنند. در مقام ذکر می‌گویند باید تصویر و تمثال شیخ را در ذهن داشته و مراقبه با توجه به آن صورت باشد. چقدر سوء استفاده‌ها و مشکلات و مفاسد از این جور جریان‌ها پیش آمده و پیش می‌آید. تحت عنوان عرفان، به مردم برای تقرب به خدا راهی را نشان می‌دهند و می‌گویند راه سعادت این است و متأسفانه سر از جاهای بسیار زشتی در می‌آورند. این‌ها نشان می‌دهد که ما نیازمند به تفکر، تحلیل و مطالعه هستیم. عنوان زیبا و مقدس عرفان گاهی دامی برای شکار افراد ساده لوح می‌شود. این است که ما نیازمند تجزیه و تحلیل این مسئله هستیم، هم برای تصحیح فکر خودمان، هم برای تصحیح فکر دیگران.

#### محوریت خدا در عرفان اسلامی

وی افزود: عرفان اسلامی و شیعی عرفانی است که خدا



نوعی معنویت سخن گفته می‌شود که در آن دین وجود ندارد، معنویت است و رای ادیان. عناصری را برای معنویت برمی‌شمارند که اگر معنویت پای بندی به این‌هاست، پای بندی به دین در آن‌ها وجود ندارد. معنویت و عرفان شیعی چنین عرفانی را نمی‌پذیرد.

### عرفان بدون ولایت؛ عرفان کاذب

فناپی یکی از آسیب‌های عرفان اسلامی را عرفان بدون ولایت معرفی و در ادامه تصریح کرد: برخی گرایش‌های عرفانی بین مسلمین همه عناصر مثبت یاد شده را واجد هستند، ولی عرفان آن‌ها عرفان بدون ولایت ولی معصوم (ع) است. یکی از عناصر کلیدی عرفان شیعی، ولایت است. بسیاری از فرق صوفیه هم در شناخت مفهوم ولایت و هم در تعیین مصداق آن دچار خطا شده‌اند. عرفان بدون ولایت ولی معصوم (ع) هم ناقص است. این نقیصه خود موجب انواع انحرافات دیگر شده است. این فقط یک خطا نیست، بلکه دور بودن از تعالیم و هدایت و ولایت معصوم (ع) موجب انحرافات و کج‌اندیشی‌های دیگر می‌شود. وقتی به برخی فرق صوفیه نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که اعتقاد به خدا، توحید، نبوت و معاد هست، اما برخی از اجزا و عناصر دین در آن نادیده گرفته و یا مغفول واقع شده یا تصور نادرستی از عناصر و اجزایی از دین وجود دارد که باید تصحیح شود. مثلاً گرایش‌هایی بوده که تمایل به عرفان بدون شریعت و فقه داشتند. شخص متدین به دین اسلام هم هست، ولی به احکام ملتزم نیست، یا به احکام اعتقاد ندارد، یا می‌گوید این احکام برای عوام الناس است و برای همه نیست، برای خواص نیست. این نیز خطا و انحراف مسلم و نوعی آسیب است که باید تصحیح شود.

### عرفان بدون عقل؛ عرفان کاذب

وی عرفان بدون عقل را یکی از شاخصه‌های عرفان کاذب معرفی کرد و افزود: گرایش‌هایی در برخی عرفان‌ها هست که یکی از تعالیم آن عدم اعتبار و حجیت عقل است؛ به عبارتی بین عرفان و عقل ناسازگاری می‌پندارند. عرفای راستین گفته‌اند عرفان، فوق عقل است، نه این‌که ضد عقل. آن‌ها ارزش عقل را انکار نکرده‌اند، بلکه به

حتی محور گرایش در آن عرفان باشد. با توجه به ادعای خودشان - ولی پای بندی به دین، وحی و کتاب آسمانی ندارند. این‌ها را می‌توان عرفان‌های «دئیستی» نامید. این‌ها در واقع منکر نبوت هستند و عقل خود را کافی می‌دانند. دئیست کسی است که به خدا اعتقاد دارد، ولی معتقد است که وقتی خداوند این عالم را آفرید، دیگر کارش تمام شده و کاری به این عالم ندارد. عالم خودگردان است؛ مثل ساعتی است که خدا کوکش کرده و دیگر کارش تمام شده و خودش اتوماتیک وار کار می‌کند. آن‌ها می‌پندارند که خدا مثل بنایی است که خانه‌ای را ساخته، ولی دوام ساختمان قائم به دوام سازنده نیست. خدا بعد از خلقت، دیگر در عالم دخالتی ندارد؛ نه دخالت تکوینی و نه دخالت تشریحی. تکوین، مسیر و سرنوشت عالم را قوانین طبیعت تأمین می‌کند. تشریح؛ یعنی قانون و وظیفه انسان هم به او واگذار شده است. پس طبیعت کار خود را انجام می‌دهد و انسان‌ها هم باید به این دلیل که عقل دارند، تکلیف خود را روشن کنند. به این، دئیسم می‌گویند؛ یعنی اعتقاد به خدا بدون اعتقاد به دخالت خداوند در این عالم، چه دخالت تکوینی و چه دخالت تشریحی.

فناپی اشکوری افزود: این مسئله در غرب خیلی رایج است و یکی از زمینه‌هایی که باعث پیدایش این تفکر شده، ادیان تحریف شده و انحرافی است. وقتی به ادیانی مثل مسیحیت، یهود و ... سر می‌زنید، می‌بینید که تعالیم آن‌ها منطقی نیست، برخی از آن‌ها خلاف عقل است. از طرفی به خدا اعتقاد دارند و از طرفی می‌گویند این سخنان نمی‌تواند سخن خدا باشد و خودمان بهتر می‌فهمیم. وقتی عقل خود را کنار چنین دینی می‌گذاریم و می‌بینیم که عقل بهتر از دین واقعیات را درک می‌کند دلیلی ندارد از انجیل تبعیت کنیم پس آن را کنار می‌گذاریم. این خداپرستی بدون دین، مذهب و شریعت است. گاهی با عناوین زیبا و مقدسی از آن تعبیر می‌شود؛ مانند دین فطری و طبیعی. افلوطین عارف و فیلسوف، زمانی زندگی می‌کرد که مسیحیت رواج داشت، او باور دینی دارد، اما مسیحی نیست. خدا را باور دارد و سیر و سلوک عرفانی می‌کند، ولی به شریعت و دینی وابسته نیست. امروزه بسیاری از متفکران در غرب، مسیحیت را نمی‌پذیرند، اما به خدا اعتقاد دارند. در کشور ما نیز در بعضی نوشته‌ها از

همان است که وهابیت می‌گوید. عقل بدون وحی نیز کافی نیست. بزرگترین فلاسفه مثل ارسطو و افلاطون که قدرت عقلی فراوانی داشتند، دارای خطاهای عقلی هستند؛ مثلاً ارسطو می‌گوید که انسان‌ها دو دسته‌اند؛ یک دسته آزاد آفریده شده‌اند و دسته دیگر برده، آن‌ها که آزادند یونانی، و برده‌ها همه غیر یونانی هستند. عقل بدون وحی چنین است. لشکرکشی‌ای که اسکندر کرد به همین دلیل بود و ارسطو معلم خصوصی او بود. عقل بدون وحی کافی نیست، عرفان بدون عقل و وحی هم به گمراهی می‌کشد. در بسیاری از عرفان‌ها عقل غایب است. عرفان شیعی عرفانی است که هر سه را با هم داشته باشد. اگر شب و روز قرآن بخوانی و در مورد آن تعقل نکنی آن را هرگز نخواهی فهمید. تعقل بدون تهذیب هم کافی نیست. خداوند می‌فرماید که اگر شما چهل روز قلب خود را خالص کنید، حکمت‌های الهی از قلب به زبان جاری می‌شود؛ بنابراین عقل، عرفان و وحی باید با هم باشند تا به رستگاری منتهی شوند.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا معنای این سخن این است که دین یا وحی ناقص است و در کنار آن ما به چیز دیگری بنام عقل نیاز داریم؟، تصریح کرد: چیزی که گفتیم بیرون از دین نیست. خود دین می‌گوید باید تعقل کنید. دین می‌گوید کسانی که تعقل نمی‌کنند از هر جنبه‌ای در روی زمین بدترند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (سوره انفال، آیه ۲۲). پس شما اگر به دین پای بند باشید، دین شما را ملزم به بکارگیری عقل می‌کند. هر جا دیدید این سه با هم سازگارند و عقل شما چیزی را می‌گوید که از متن وحیانی می‌فهمید و دین چیزی را می‌گوید که در عرفان مطرح است، نشان دهنده این است که شما با حرف صحیحی مواجه هستید، اما اگر این سه با هم ناسازگار باشند خطایی رخ داده است. بزرگترین چالش فکری ما این است که از این سه بدرستی استفاده کنیم تا به فهم درست‌تری از واقع برسیم.

#### عرفان بدون زندگی؛ عرفان کاذب

وی عرفان بدون زندگی را شاخصه دیگری برای شناسایی عرفان‌های کاذب دانست و در این مورد اظهار

محدودیت آن توجه داده‌اند. غرض آن‌ها این است که برتر از عقل راه دیگری وجود دارد که شهود و کشف بی‌واسطه حقایق است که از راه تهذیب نفس و عشق به خدا حاصل می‌شود، نه این‌که عقل باطل و بی‌اعتبار است، عقل نه تنها معتبر است، بلکه بسیار اهمیت دارد و بدون عقل نمی‌توان در معرفت گامی برداشت. اما برخی توهم کرده‌اند که عقل از اساس باطل و مزاحم است و باید آن را نادیده گرفت. این توهمی بیش نیست و خلاف تعالیم قرآنی و روایی ماست که به عقل جایگاه رفیعی می‌دهند.

مؤلف کتاب نیایش عرفان خاطر نشان کرد: در ادبیات ما بسیار آمده است که راه عرفان، راه عشق است و راه عشق از عقل جداست و ما باید یکی از آن‌ها را انتخاب کنیم. حقیقتی در اینجا وجود دارد؛ چون هر انحرافی از یک سوءفهم ایجاد می‌شود. آنچه عرفای راستین گفته‌اند، این است که ما عقل داریم و عقل ما حقایق را درک می‌کند، اما کافی نیست. برای نجات و رستگاری نهایی تنها به عقل نمی‌توان اکتفا کرد. عقل مرکبی است که تا جایی ما را می‌برد و بعد از آن دیگر کارایی ندارد. گفته‌اند عقل یکی از ابزارهای معرفتی ماست، اما همه چیز عالم را با این ابزار نمی‌توان شناخت. اگر بخواهیم به افق‌های دیگری برویم، به چیز دیگری نیاز داریم که از راه تهذیب نفس، از راه توجه به خداوند و عرفان است و این حرف درستی است. عده‌ای به غلط پنداشته‌اند که معنای حرف فوق این است که عقل بی‌اعتبار است و باید آن را کنار بگذاریم. حق این است که اگر عقل را از عرفان جدا کنیم، آن عرفان نیز بی‌اعتبار می‌شود. آری، عرفان شیعی عقل را کافی نمی‌داند، اما آن را لازم و ضروری می‌داند و در کنار آن، وحی را لازم می‌داند؛ چون بدون وحی نمی‌توان به مقصد رسید، اگر عقل کافی بود، خدا وحی را نمی‌فرستاد.

#### عناصر عرفان شیعی

مؤلف کتاب بحران معرفت در مورد ویژگی برجسته عرفان شیعی اظهار کرد: این سه عنصر از ویژگی‌های عرفان ناب شیعی است؛ عقل، تهذیب یا سیر و سلوک و وحی. ملاصدرا از آن به عرفان، برهان و قرآن تعبیر کرده است. ما به هر سه این‌ها نیاز داریم. توجه به قرآن بدون برهان به «ظاهریه» و «مجسمه» می‌رسد. وحی بدون عقل

کرد: گرایش‌هایی بین برخی مدعیان عرفان هست که عرفان را ناسازگار با زندگی می‌داند. آن‌ها عرفان انزوا، عرفان فردی محض، عرفان ترک مطلق دنیا و زندگی ریاضت‌کشانه را ترویج می‌کنند. این گرایش به نوعی بی‌توجهی به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی شخص می‌انجامد و چنین کسی از کار و کوشش مولد و سودمند دست بر می‌دارد و به عنصری بی‌خاصیت برای جامعه تبدیل می‌شود. این نیز یک انحراف و عدول از عرفان اصیل اسلامی است. عرفان بدون اخلاق نیز از عرفان‌های غیر اصیل است، در این گرایش شخص در تنهایی به خیال خود با خدای خود ارتباط دارد، ولی به رابطه‌اش با انسان‌های دیگر بی‌توجه است، گویی در این عالم فقط او هست و خدا و دیگر هیچ چیز نیست، البته تصویری که از خدا دارد هم تصور نادرستی است. با انسان‌ها عیوس، بی‌مهر و تند خوست، در عرفان اصیل اسلامی بر اخلاق و خوش رفتاری با دیگر انسان‌ها و خدمت به آن‌ها و احسان و ایثار تأکید شده است.

#### عرفان بدون سیاست؛ عرفان کاذب

این محقق، عرفان بدون سیاست را نیز از آسیب‌های عرفان‌های کاذب دانست و عنوان کرد: برخی عرفان را با زندگی اجتماعی و دخالت در سیاست ناسازگار می‌دانند. این نیز خطاست و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) خلاف آن است. پیروی از این سیره بود که موجب شد حضرت امام خمینی (ره) که خود از عارفان بالله بود، رهبری بزرگترین انقلاب را در قرن بیستم به عهده گیرد و منشأ مهم‌ترین تحولات سیاسی معاصر شود. ایشان در عمل نشان داد که نه تنها عرفان ناسازگار با سیاست درست نیست، بلکه سیاست واقعی باید در سایه عرفان باشد. فهرست آسیب‌ها و

لغزش‌ها منحصر به این موارد نیست، آنچه گفته شد مهم‌ترین خطاها در این زمینه بود. خلاصه سخن این است که در این بازار، متاع معیوب و فاسد، فراوان‌تر از متاع اصیل و ناب به دست می‌آید، چه بخواهیم این را در جوامع موجود مطالعه کنیم، چه بخواهیم در سیر تاریخی به آن نگاه کنیم، در هر دو صورت به این نتیجه می‌رسیم که شکل‌های نادرست و باطل فراوان‌تر و پر رونق‌تر از شکل درست بوده است. «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند».

#### تجلی عرفان اصیل اسلامی در سخنان حضرت علی (ع)

محمد فنایی اشکوری، در مورد عرفان علوی یا همان عرفان اصیل اسلامی گفت: برای فهم عرفان ناب علوی، و برای دوری از گزند این عرفان‌هایی که هیچ بهره‌ای از علی بن ابی‌طالب (ع) نبرده‌اند، باید به سخنان آن حضرت (ع) رجوع کرد و برای یافتن سخنان عرفانی ائمه (ع) باید به سراغ ادعیه‌ای که از آن‌ها به ارث رسیده است، رفت؛ چرا که ادعیه نشانگر حالات عرفانی ائمه (ع) است و دارای بالاترین مضامین عرفانی است که برای فهم آن‌ها نیز باید از خود ایشان کمک گرفت.

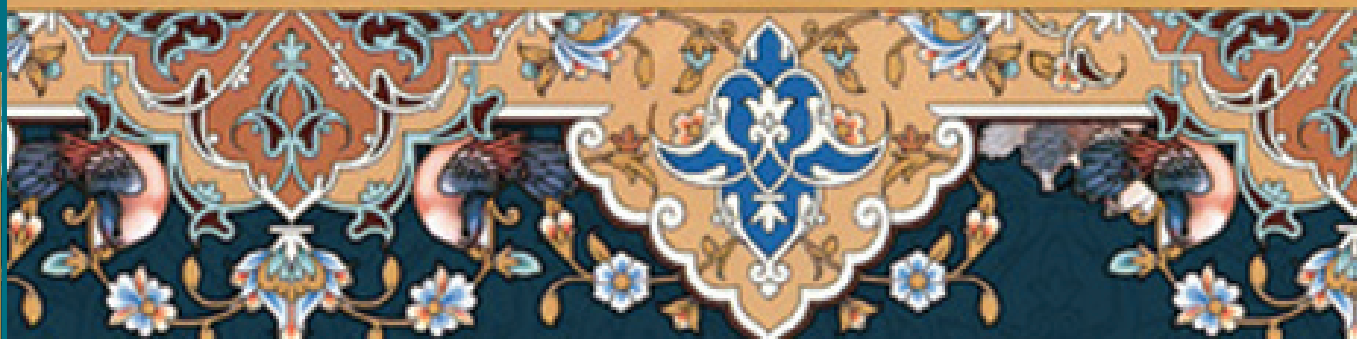
فنایی معجزه عشق الهی را در فراز «فهنی یا الهی و سیدی و مولای وربی، صبرت علی عذابك فكيف اصبر علی فراقك، وهبنی یا الهی صبرت علی حر نارك، فكيف اصبر عن النظر الی كرامتك، ام كيف اسكن فی النار و رجائی فوقك!» دانست و افزود: شعر «هر چه جز بار غمت بردل مسکین من است/ برود از دل من، وز دل من آن نرود» تجلی بیان امیر مؤمنان (ع) است. فراق از محبوب، سخت‌ترین عذاب است. در بخش پیشین دعا، داعی از جدایی از



چیزی که در این عالم می تواند رنج و اندوه بی پایان برای عاشقان حق به وجود آورد، تصور فراق و محروم شدن از تماشای آن جمال جمیل است. هرچه محبت به چیزی بیشتر باشد، فراق از آن تلخ تر و دشوارتر است. درد فراق البته برای اهل معرفت است. هرچه معرفت بیشتر، اندوه فراق سنگین تر.

فناپی در پایان با بیان این مطلب که عشق امام علی (ع) به خدا این گونه بی تابش کرده است، خاطر نشان کرد: آری، اهل ایمان خدا را بیش از هر چیزی دوست دارند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (سوره بقره/ آیه ۱۶۵). این عشق بی رقیب، مطلق و غیر مشروط است که هیچ چیز نمی تواند با او رقابت کند حتی آتش جهنم. «یا منتهی طلب الطالبین و غایة آمال العارفين» او از هر چه ماسواست، بریده، تنها نقطه امیدبخش حیات را خداوند می داند. ناامیدی از او ناامیدی مطلق است. همه از درد فراق و جدایی رنج می برند، یکی از راه های سنجش شخصیت معنوی انسان این است که معلوم شود از فراق چه اموری رنج می برد. اهل دنیا از فراق دنیا و تعلقات دنیوی رنج می برند، اهل معنا از فراق خدا و جدایی از دوستان و اولیای خدا رنج می برند، همچنین است حکم در شوق وصال. باید ببینیم شوق به وصال چه چیزی در دل ماست، حقیقت ما همان است. اهل دنیا شوق وصال و وصول به مشتتهای نفسانی و آن چیزها، افراد، مکان ها و موقعیت هایی دارند که بتوانند به کمک آن ها مشتتهای خود را تحصیل کنند. اهل معنا شوق افراد و اماکن و موقعیت هایی را دارند که آن ها را به خدا نزدیک تر کند. شوق نهایی آنان به وصال و لقای حق است که درمان هر درد و حل هر مشکل است.

دوستان خدا شکوه می کند، و در اینجا از فراق خدا می نالد. تلخ ترین مصیبت برای محب، محبوب بودن از محبوب است. بزرگ ترین عذاب جهنم، فراق از خداست. در اینجا است که خواجه عبدالله انصاری می گوید: «خدایا چون آتش فراق داشتی با آتش عذاب چه کار داشتی!» اما آتش عذاب نیز از دوری اوست و دوری از او عین چنین عذابی است: «إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ»؛ آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند. (سوره مطفین/ آیه ۱۵). این محقق عرفان اسلامی خاطر نشان کرد: امام العارفين می فرماید که خدایا گیرم که بر عذابت صبر کردم، چگونه بر فراق شکیبا باشم! عذابی که در فرازهای قبل از شدت و طول مدتش سخن به میان آمد، عذابی که آسمان و زمین توان تحملش را ندارند، چگونه است که برای امام علی (ع) تحمل فراق خدا از تحمل این عذاب دشوارتر است؟ اینجا است که باید گفت: «عقل را سیل تحیر در ربود». درک این حقیقت فراتر از ظرفیت وجودی ما آدمیان متعارف است. پشت عقل ما از کشیدن بار این معنا ناتوان است. کلید فهم این راز، عشق است و عقل عاجز از فهم این معناست. درد فراق را محبان می فهمند؛ فقط سوختگان آتش عشق با این زبان آشنایند. عذاب روحانی از عذاب جسمانی شدیدتر است، چنانکه لذات روحانی از لذات جسمانی برتر است. البته درک لذت و الم روحانی نیز برای اهل آن میسر است، نه برای عالم خاک و غوطه وران در شهوات تن. کسانی که به آن جمال بی مثال خیره اند، منظره ای جز جمال دل ربای او نمی بینند و نغمه ای جز نوای دل نواز او نمی شنوند. در این مرتبه نه بهشتی، نه جهنمی، نه منی و نه تنی می بینند تا از عذاب شکوه کنند. تنها



## انجام واجبات و ترک محرّمات؛ شاخصه اصلی عرفان اصیل اسلامی

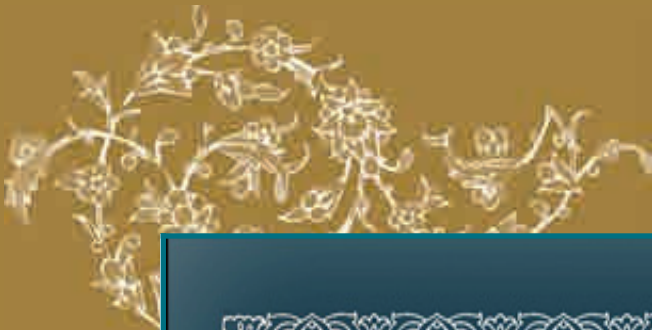


موضوع پرداخته‌اند و مطالعات وسیعی در زمینه عرفان اسلامی دارند. آنان نیز صریحاً می‌گویند که منبع اصیل در عرفان اسلامی، قرآن و سنت است و در کتب خود بدان اعتراف می‌کنند.

وی با برشماری برخی آیات قرآن کریم به عنوان نمونه، به آیه شریفه ۲۹ سوره حجر: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده در افتید» و آیه ۲۵۵ سوره بقره: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ؛ خداوند یکتا است که معبودی به جز او نیست» اشاره و بیان کرد: مطالب عرفانی بسیار بلندی در محتوای این آیات وجود دارد، هرچند که آیات دیگر از این بعد خالی نیست. آیه ۳ سوره حدید می‌فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست» و همچنین آیه ۱۶ سوره «ق» می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوَسُّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم» و نیز آیه ۳۵ سوره نور می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ؛ خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور او چون چراغ‌دانی

شاخصه اصلی عرفان اصیل اسلامی بر مبنای شریعت؛ انجام واجبات و ترک محرّمات استوار است، هنگامی که برخی افراد به محضر علامه حسن‌زاده آملی می‌آمدند و دستورالعملی برای رسیدن به مقامات عرفانی می‌خواستند، ایشان پاسخ می‌داد: «بندگی».

حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اصغر راغبی لیقوانی، از شاگردان علامه حسن‌زاده آملی و پژوهشگر حوزه عرفان و عضو گروه اخلاق و عرفان مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی، در تبیین سرچشمه‌های عرفان اسلامی اظهار کرد: عرفان اصیل اسلامی در حقیقت منشأ و آبخوری جز کتاب و سنت ندارد؛ سنتی که از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به ما رسیده، آیات متعددی هم در قرآن کریم داریم که سرچشمه عرفان است. برخی ادعا می‌کنند که عرفان از خارج اسلام آمده است و متون عرفانی و مطالب آن همگی منشأ خارج از اسلام دارند، حقیقت آن است که عرفان اسلامی از کتاب و سنت سرچشمه گرفته و منشأ آن داخل دین است. شهید مطهری نیز در کتاب‌های مختلف از جمله کلیات علوم اسلامی، در باب عرفان به این موضوع اشاره کرده است. عرفان پژوهانی همچون «نیکلسون» انگلیسی و «ماسینیون» فرانسوی به این



چه کنیم تا به مقامات والا برسیم؟ و چه کتاب‌ها و متونی را بخوانیم؟، آیا استاد خصوصی لازم است؟ پیش چه کسی برویم؟ در پاسخ باید گفت که هیچ ضرورتی ندارد که انسان پیش شخص خاصی برود و بخواهد عرفان را تعلیم ببیند، راه، بسیار ساده‌تر از این است. این شاگرد علامه حسن‌زاده آملی گفت: روزانه حدود چهارده مورد مراجعه کننده دارم که حدود سه مورد از آنان مشتاقان به عرفان هستند که غالباً هم جوان هستند. پاسخ من به آنان این است که راه بسیار ساده‌تر از این مسائل است. مهم‌ترین و آسان‌ترین و مشمول‌پذیرترین راه، طریق بندگی است. هنگامی که برخی افراد به محضر آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌آمدند و می‌گفتند که دستورالعملی به ما بدهید و راه میان‌بری را معرفی کنید که ما به خداوند و مقامات والای عرفانی برسیم. وی پاسخ می‌داد: «بندگی»؛ یعنی وقتی سؤال می‌شود که پیش چه کسی برویم؟ چه کتابی بخوانیم و چه کنیم؟ تنها باید گفت: هیچ کاری جز بندگی لازم نیست. انجام واجبات و ترک محرمات، انجام مستحبات در حد توان و ترک مکروهات در حد توان، راه رسیدن به این مقام است. اگر چنین کارهایی را انجام دهید واقعا می‌توانید، ولیّ (دوست خدا) باشید. در آیه شریفه ۶۲ سوره مبارکه یوسف خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند».

این محقق عرفان اسلامی در تبیین معنای این آیه اظهار کرد: «اولیاء» جمع ولی است و ولی در این آیه به معنای دوست خداوند است. انسان می‌تواند به مرتبه ولی خدا بودن برسد تنها با بندگی. اصلاً لازم نیست که انسان به دنبال این باشد که چه متونی بخواند و پیش چه کسی برود. البته اگر استاد اخلاق و عرفانی باشد و

است که در آن چراغی». آیاتی از این دست که سرشار از مطالب عرفانی و نکات نغز معرفتی است که می‌توان آن را منشأ عرفان اسلامی دانست.

حجت‌الاسلام راغبی با بیان این‌که در روایات نیز فرمایشات فراوانی داریم که منشأ دیگر عرفان است، تصریح کرد: جالب این‌جاست که قبل از آن‌که متون عرفانی که الآن متداول و محور درس و بحث در حوزه است، همانند تمهیدالقواعد، مصباح‌الانس، مفتاح‌الغیب و فصوص‌الحکم که از قرن هفتم هجری نوشته و تدوین شده، نوشته شده، ما عرفای اصلی داشتیم که در حقیقت چشم دلشان باز شده بود. در صدر اسلام و در دوره رسول اکرم (ص)، سلمان فارسی، ابوذر و اویس قرنی را داشتیم و معروف است که پیامبر اکرم (ص) چه جملاتی در مورد اینان فرموده‌اند. در حالی که استاد ما علامه حسن‌زاده آملی می‌فرمود: «در حالی که در زمان این صحابه هیچ‌کدام از این متون وجود نداشت، آنان در صدر اسلام با بهره‌گیری از این آیاتی که اشاره شد، همراه با تعالیم آموزنده و متعالی رسول خدا (ص) به بالاترین مقامات عرفانی رسیدند».

این عضو گروه اخلاق و عرفان مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات دینی خاطر نشان کرد: با توجه به این مطالب، سخن صحیحی نیست که ما بگوییم منشأ عرفان اسلامی بیرون از اسلام است و از خود اسلام نیست. این نکته مهمی است که باید در بررسی عرفان اصیل بدان توجه داشت؛ یعنی عرفان اصیل همان عرفانی است که در قرآن و سنت آمده است و کتاب و سنت؛ یعنی وحی الهی در کنار فرمایشات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت مکرمشان (ع) که پیوسته بدان اشاره و تأکید کردند، و ما بیرون از این مسئله را انحراف می‌دانیم. نکته‌ای که لازم است متذکر شد و من در مراجعان خودم از قشر جوان به شدت به این مسئله برخورد می‌کنم، این است که ما باید



در حقیقت عرفان با شکل استدلالی عرضه شد. فصوص الحکم محور درس و بحث در حوزه بوده و هست.

این محقق حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: اساتید بزرگواری همچون حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی، فصوص الحکم را تدریس کرده و حاشیه بر آن زده اند. فهم مطالب این کتاب بسیار سخت است و شهید مطهری در کتاب آشنایی با علوم اسلامی تعبیری دارد که در هر عصری شاید دو سه نفر پیدا شوند و بفهمند که محیی الدین در عرفان چه می گوید. عرفان در قرن هفتم به اوج خودش رسید، اما از قرن دهم به بعد دچار انحراف شد. عده ای تلاش کردند تا عرفان را از صحنه زندگی افراد جدا کنند، آنان زیر همه چیز زدند و گفتند اگر می خواهی عارف شوی و به درجات عرفانی برسی، باید دنیا را از زندگی خود خارج کنی. باید قید همه چیز را بزنی، حکومت و فقه مربوط به دنیا است و کثیف است و باید کنار نهاده شود. اینجا بود که خانقاه سازی و خانقاه رفتن کم کم رواج پیدا کرد. این شاگرد علامه حسن زاده آملی افزود: حکومت های

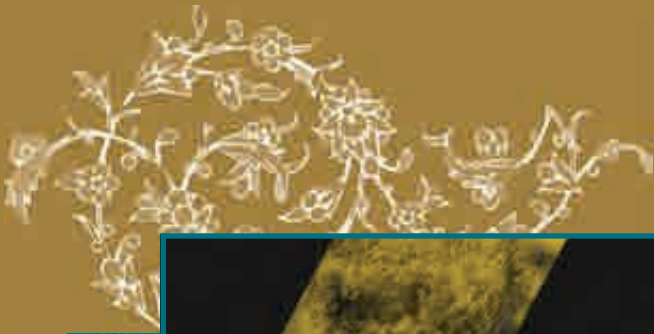
انسان بنشیند و به تعبیر آیت الله حسن زاده آملی نَفَس استاد به انسان بخورد، آثار دیگری دارد، اما عرفان منحصر به این مسئله نیست.

وی با بیان این که شاخصه اصلی عرفان اصیل اسلامی بر مبنای شریعت؛ انجام واجبات و ترک محرمات استوار است، گفت: هنگامی که برخی افراد به محضر آیت الله حسن زاده آملی می آمدند و دستورالعملی برای رسیدن به مقامات عرفانی می خواستند، ایشان تنها بندگی را مطرح می کردند؛ یعنی انسان می تواند با بندگی و انجام واجبات و ترک محرمات، ولی خداوند شود و به مقصد برسد.

#### تبلیغ و حمایت از عرفانهای کاذب؛ سیاست حکومت های

#### طاغوت

لازم است نکاتی در تفکیک بین عرفان اصیل اسلامی و عرفان های فانتزی و خیالی لحاظ کنیم. از حدود قرن دهم به این طرف به بیان شهید مطهری و استاد ما علامه حسن زاده آملی با ظهور محیی الدین بن عربی و نوشتن فصوص الحکم، عرفان ثنوری و عملی به اوج خود رسید.



سنت است. نمونه برتر عارف کامل، امام خمینی (ره) است که جامع علم و حماسه بود. ایشان از يك طرف کتاب‌های عرفانی را تدریس می‌کردند و از طرف دیگر مشقت خود را گره کرده، فریاد می‌زدند که این حکومت ظالم و جائز است و مشروعیت ندارد و باید کنار رود. ایشان و یارانشان در راه همین عرفان؛ تبعید، زندان و شکنجه شدند. اما ایشان در عین حال مبارز بودند، جامع اضرار بودند، عرفان ناب و اصیل اسلامی را با مبارزه علیه ستمگران و خودکامگان در تضاد نمی‌دیدند، اما افراد دیگر می‌گفتند که این عرفان نیست و دنیا طلبی است. با این وجود همین خوی و خصلت را در وجود مبارک رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و سایر معصومین (ع) نیز می‌بینیم. پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) حکومت تشکیل دادند و با ظالمان و ستمگران مبارزه کردند. این در حالی است که اهل خانقاه‌ها، رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را قطب الاقطاب می‌خوانند. ما می‌گوییم که شما چرا در عمل از این اقطاب خود پیروی نمی‌کنید.

خودکامه برای حفظ جاه و جلال و تحکیم پایه‌های حکومت خودشان از این طیف به شکل‌های مختلف حمایت کردند. حکومت‌ها حتی برای ساختن ساختمان‌های خانقاه‌ها به اشکال مختلف حمایت کردند؛ زیرا این عده قائل بودند که حکومت ناپسند است و دنیا کثیف است و انسان باید سر در لاک سلوک معنوی خود داشته باشد. اگر کسی بخواهد عارف بالله باشد، کار همین است. حکومت‌های خودکامه دیدند که اگر این کار را ترویج کنند، کسی مزاحم حاکمیت آنان نمی‌شود؛ لذا از این طیف حمایت کردند و آنان روز به روز قوت گرفتند. حتی در زمان طاغوت و قبل از انقلاب برخی از متون آنان متن درسی در دانشگاه‌ها بود و در آن دوره خانقاه به شدت ترویج می‌شد.

این محقق حوزه علمیه قم، با بیان این‌که در دوره طاغوت از این تفکر با تقدیر و ارزشمندی یاد می‌شد تا این‌که جوانان گرایش پیدا کنند و کاری به کار حکومت و انقلاب و مبارزه نداشته باشند، خاطرنشان کرد: این‌گونه عرفان‌ها، انحراف از عرفانی ناب است که منادیش کتاب و





روزنامه

راپک

سال ششم

شماره ۹۰

یکم اردیبهشت ۱۳۹۰

۵۰

بررسی ابعاد عرفان اصیل اسلامی و معنویت‌های نو ظهور

## ظهور عرفان اصیل اسلامی در قول و فعل

### معصومین (علیهم السلام)

زیربنای تمام حقایق عرفانی در خود قرآن مجید است و اگر به عمل و گفتار پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) رجوع می‌کنیم، بدین علت است که ایشان در عمل و گفتار خویش جز شرح و تفسیر قرآن چیز دیگری را طی نکرده‌اند؛ لذا همین عرفان که از قرآن نشأت می‌گیرد، در قول و فعل نبوی و ائمه طاهربین (ع) ظهور پیدا کرده است.

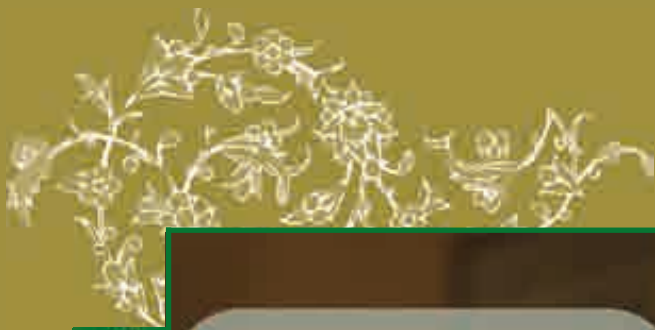


«علی رافعی»، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و از شاگردان عرفان علامه جعفری، در مورد جایگاه عرفان اصیل در اسلام، با اشاره به مطلب فوق گفت: در احادیث داریم که «الصلاة معراج المؤمن»، «الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر»، حال آیا با نمازهایی که ما به جا می‌آوریم، به معراج می‌رویم؟! واضح است که صرف نماز ظاهری مقصود حضرت حق نبوده است، بلکه این عمل باید ما را به نتیجه‌ای برساند و نتیجه نماز عروجی است که با آن به سوی خداوند داریم و این نتیجه پاک شدن از زشتی‌هاست.

این شاگرد عرفان علامه جعفری در ادامه افزود: شریعت وسیله است که ما را به روح و حقیقت یک عمل عبادی می‌رساند، لذا همه نماز می‌خوانند، ولی نماز امیرالمؤمنین (ع) آیا قابل مقایسه با نماز دیگران است؟! آن چه باعث تمایز نماز امام علی (ع) با دیگران می‌شود، عرفان ایشان است. شناخت واقعی و عشق و محبت به حضرت حق، به اعمال عبادی روح می‌دهد که نهایت شناخت و محبت به حضرت حق درباره امام علی (ع) صدق می‌کند. تمام ادیان الهی و غیر الهی

عرفانی دارند؛ بودایی، سینتوئیسم، اسلام، مسیحیت و ... دارای عرفان هستند. در اسلام عرفان دقیقا گرفته شده از قرآن و کلام و سیره رسول‌الله (ص) و ائمه (ع) است. لذا بدین علت است که مجموعه‌ها و سلسله‌های عرفانی خودشان را منتسب به امیرالمؤمنین (ع) می‌دانند؛ اعم از این‌که این فرقه‌ها سنی و یا شیعه باشند، به عنوان مثال «جنید بغدادی» می‌گوید که: «اگر علی (ع) یک سخن به کرامت نگفتی پیران طریقت چگونه راه رفتندی»؛ یعنی جنید می‌گوید ما هر چه داریم از امیرالمؤمنین (ع) است. این مدرس دانشگاه ادیان، در مورد تأثیرپذیری عرفا از قرآن چخاطر نشان کرد: اگر به کتب عرفا رجوع کنیم، تأثیرپذیری ایشان از قرآن کاملا مشهود است، چنان‌که به عنوان مثال در منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری ۱۰۰ مقام را مطرح می‌کند که در اول هر مقام، حتی اسم مقام را از قرآن گرفته است و با اسم مقام که از آیه است، شروع به تفسیر مقام می‌کند. در دیگر کتب مانند احیاءالعلوم، التعرف لمذهب اهل التصوف و ... همین رویه رؤیت می‌شود. کتاب عرفانی‌ای دیده نمی‌شود که مقام و یا حالی از احوال عرفا را مطرح کند و استناد به قرآن و احادیث نبوی و ائمه طاهربین (ع) نداشته باشد، چون زیربنای تمام حقایق عرفانی در خود قرآن مجید است و اگر به عمل و گفتار پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) رجوع کنیم، بدین علت است که ایشان در عمل و گفتار خویش جز شرح و تفسیر قرآن چیز دیگری را طی نکرده‌اند، لذا همین عرفان که از قرآن نشئت می‌گیرد، در قول و فعل نبوی و ائمه طاهربین (ع) ظهور پیدا کرده است.





### اتهام تأثیر‌پذیری عرفان اسلامی از هند

مدیر گروه سابق ادیان و مذاهب دانشگاه مذاهب اسلامی در مورد اتهام تأثیر‌پذیری عرفان اسلامی از هند گفت: اتهام تأثیر‌پذیری از هند مخصوصا مباحث وحدت وجود، از سوی کسانی مطرح می‌شود که در عرفان اسلامی تحقیق ندارند. اگر موضوعی بین دو دین و یا دو مکتب عرفانی مشترک باشد، دلیل این نیست که آن مباحث متأثر از مکاتب یکدیگر باشند، مثلا موضوع وحدت وجود در عرفان هندی و بودیزم مبانی و اصولی دارد و این غیر از مبانی اسلامی ماست؛ لذا اگر چه وحدت وجود را ابن عربی و ملاصدرا هم مطرح کرده‌اند، ولی در تمام موارد به آیات و روایات استناد کرده‌اند؛ یعنی آیاتی در قرآن

مجید داریم که استناد به این دارند که هستی ظهور و تجلی باری تعالی است. رافعی افزود: هستی چیزی جز او نیست؛ «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَوَجْهَ اللّٰهِ» این نمونه از آیات را وقتی يك فكر فلسفی و عرفانی چون ملاصدرا ملاحظه می‌کند، چیزی را می‌یابد که فکر عادی توان کشف آن را ندارد و این عظمت قرآن است که تمام علوم را در خود جا داده است؛ قرآن آیات فقهی دارد، آیات عرفانی دارد، فلسفه و استدلال هم در قرآن یافت می‌شود. این جامعیت و عظمت قرآن است که حتی مباحث عرفانی را عرفا به قرآن استناد کرده‌اند، لذا پر واضح است که هیچ‌گاه عرفای ما به کلام هندوها و یا دیگر آئین‌ها استناد نکرده‌اند. بلکه به آیات قرآن استناد کرده‌اند و این با يك تحقیق، بر هر منصفی مشهود و واضح می‌شود و لذا هیچ‌گاه عرفا نگفتند: «قال البودا»، بلکه به آیات و روایات استناد کرده‌اند. آنان که عرفان اسلامی را مورد حمله قرار می‌دهند و آن را متأثر از قرآن و دین نمی‌دانند، بلکه منبعث از مکاتب دیگر می‌دانند، باید يك تحقیق خیلی ساده در آثار عرفای مسلمان انجام دهند و در مرحله بعد از تأثیر‌پذیری یا عدم تأثیر‌پذیری سخن گویند. دین بر مبنای فطرت است و فطرت همه انسان‌ها هم یکی است؛ «فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، بیان نشده «فَطَرَ المسلمین علیها»؛ یعنی انسانی که در هند است و یا انسانی که سرخ پوست است و انسانی که مسلمان است، اینان اگر بر مبنای فطرت حرکت کنند، به خدا می‌رسند، حال فطرت اصول مشترکی دارد که بین همه انسان‌ها یکی است و مطابق آیات قرآن «أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، «مَلِكِ النَّاسِ» و نگفت «رب مؤمنین». این‌ها نشان از این است که خدا انسان را در همه جای این عالم به يك هویت دید و وجود آن را با يك هویت خلق کرده است.

مدرس دانشگاه ادیان و مذاهب ادامه داد: لذا اگر انسان‌ها از راه فطرت قدم برداشتند، به مباحث مشترک می‌رسند. لذا اگر انسان در هر نقطه از عالم بر مبنای فطرت حرکت کند، به مباحث مشترک می‌رسد و چون عرفان حقیقت و لب‌اللباب درون انسان و نیاز روحی و وجودی انسان و برآشفته از



فطرت پاک و سلیم انسان‌هاست، لذا اگر همه انسان‌ها پلیدی‌ها را کنار بگذارند - که البته پلیدی‌ها هم وجه مشترک بین انسان‌هاست و همه انسان‌ها هم می‌دانند که زنا، قتل و ... بد است - به صفای درونی می‌رسند، لذا حقایق و گوهرهایی که در درون خود آدمی یافت می‌شود، گوهرهای مشترکی است. اگر به حقیقت مشترک رسیدیم، چون فطرت واحد و راه مشترک را رفتیم، لذا این‌که گفته شود عرفای مسلمان سخنانی گفته‌اند که با عرفای دیگر آئین‌ها یکی است، لذا از آن‌ها متأثرند، سخنی غیر محققانه و غیر علمی است. تمام عرفا شطحیات نداشته‌اند، بلکه برخی از اینان که عرفای اهل سکر بوده‌اند، دارای شطحیات بوده‌اند و این‌گونه نبوده‌اند که تمام شطحیات این افراد را دیگر عرفا قبول کنند و حتی خود عرفای اهل سکر که شطحیات بیان کرده‌اند، این‌گونه نبوده‌اند که تمام اوقات واحوال این سخنان را بگویند و یا از آن تبعیت کنند. عرفای اهل صحو با سلوک عملی و شطحیات عرفای اهل سکر مخالف بودند، مانند «جنید بغدادی» که با شطحیات برخی از عرفا مخالف بود و حتی سلوک عرفانی سکری را قبول نداشت؛ چرا که سلوک عرفانی با دو راه صحو و سکر در بین سالکین الهی طی می‌شود. مؤلف تک‌پوی اندیشه تأکید کرد: شطحیاتی از عرفای اهل سکر نقل شده است که مربوط به حالت مستی و معنوی خاصی که خود را درک نمی‌کرده‌اند، است، نه در حال هوشیاری. در این حالت، حقایقی برای عرفا روشن می‌شده است و در آن حالت چیزهایی را می‌گفته‌اند که با دیگر سخنان آن‌ها در حالت عادی تفاوت دارد. عرفای اهل سکر معتقدند که این حقایق در وصل بر آن‌ها نازل می‌شود و این حقایق را در قالب زبان بیان می‌کنند و این دریافت حقایق، ربطی به پیش‌زمینه فکری عرفا ندارد؛ چرا که این سخنان زمانی از آن‌ها صادر می‌شود که در هوشیاری و اندیشه نیستند.

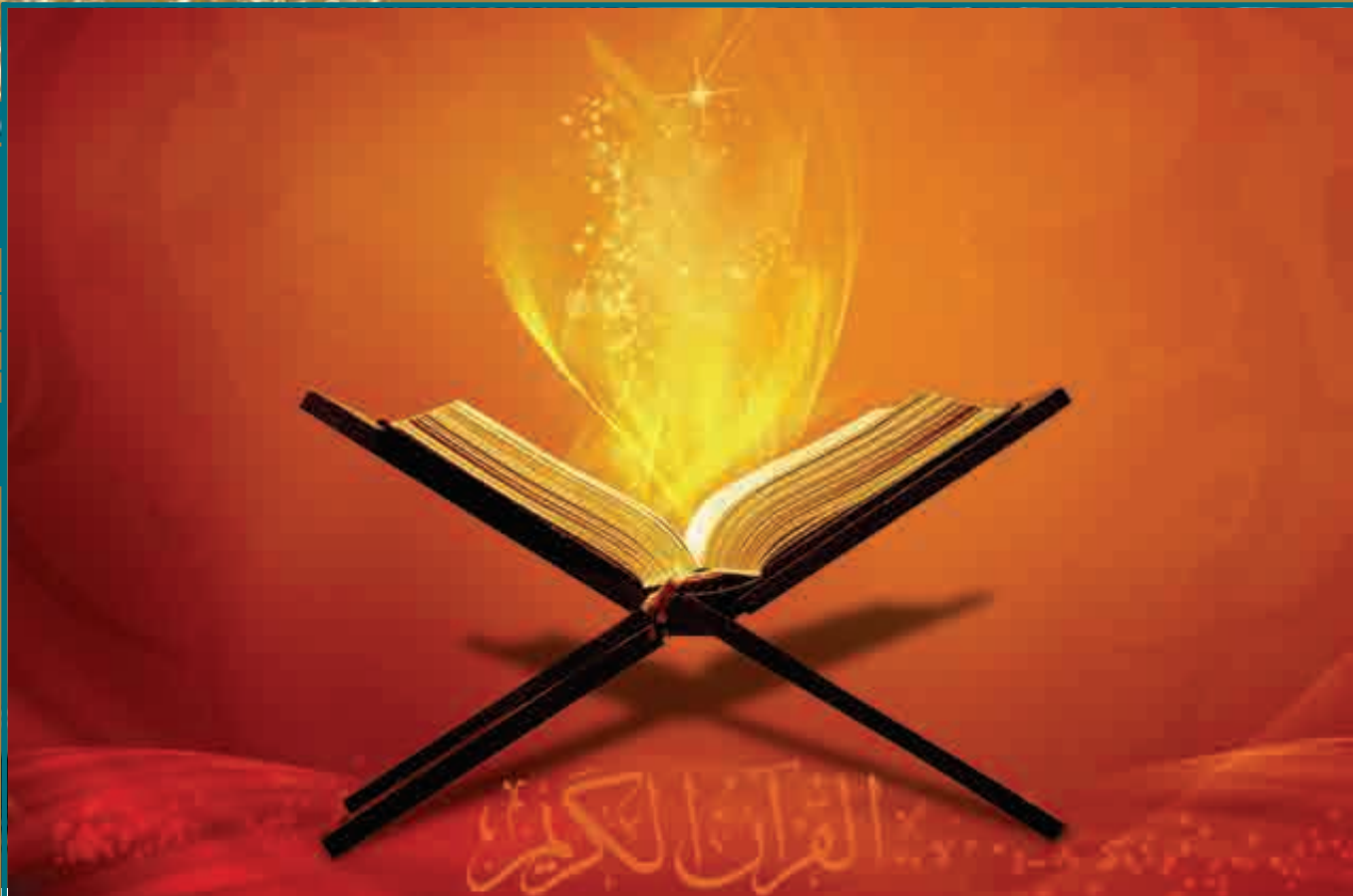
#### برداشت عرفا از قرآن؛ استنباط شخصی، نه فهم مطابق با واقع

وی اظهار کرد: افراد مختلف، با مجموعه اطلاعات مختلف وارد دریای بیکران قرآن می‌شوند. لذا اگر امروز که دارای اطلاعات محدود هستیم، به قرآن رجوع کنیم، اموری از قرآن را دریافت می‌داریم که اگر فردا که دارای اطلاعات کامل‌تری می‌شویم به قرآن رجوع کنیم، فهم ما از قرآن از امروز بهتر و کامل‌تر می‌شود. به همین ترتیب هر قدر مطالعات اسلامی و تحقیق‌ها بیشتر باشد، فهم‌ها هم از قرآن کامل‌تر می‌شود و این از عظمت قرآن است که برای هر سطحی از علوم سخن دارد که این حدیث نبوی (ص) که بیان می‌دارد «ان للقرآن عبارة و إشارة و لطایف و حقایق» اشاره به این سطح‌های گوناگون معرفتی قرآن دارد. این حدیث شریفه حضرت

رسول‌الله (ص) سطح‌های مختلف معرفتی را در قرآن معرفی می‌کند: «عباراته للعوام» به مردم عادی که فقط به سطح ظاهر قرآن که همان الفاظ ظاهری است اشاره می‌کند، مانند افرادی که فقط به دنبال ختم یک دور قرآن در ماه رمضان هستند، بدون اینکه به معنای آن توجه کنند و یا تأملی در آیات کنند. سطح دیگر معرفتی که این حدیث اشاره به آن می‌کند، عبارت است از: «اشارته للخواص، لطائفه للاولیاء و حقایقه للانبیاء» که این حقایق قرآن مخاطبش شخص نبی مکرم اسلام (ص) است، به عبارت دیگر حقایق قرآن مخاطبش کامل‌ترین فرد بشریت، همان رسول‌الله (ص) است. این‌که قرآن داری مراتب گوناگون است فقط با این حدیث تأیید نمی‌شود، بلکه احادیث دیگری هم چون اینکه «ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا إلى سبعة أبطن» اشاره به همین مورد دارد؛ یعنی دارای سطح‌های مختلف فهم برای افراد مختلف است.

این مدرس عرفان اسلامی گفت: همان‌طور که گفتم هر کس مطابق معلومات خود از قرآن بهره می‌برد، عده‌ای فقط با علم صرف و نحو وارد قرآن می‌شوند و تفسیر لفظی قرآن را انجام می‌دهند و عده‌ای با علم کلام وارد قرآن می‌شوند و مباحث اعتقادی قرآن را استخراج می‌کنند. برخی دیگر از اندیشمندان اسلامی هم چون فلاسفه نیز به قرآن مراجعه کرده و بعد فلسفی قرآن را فهمیده‌اند و آن را بیان و ترویج کرده‌اند، به همین منوال عرفا نیز مانند دیگر اندیشمندان و اشخاص، به قرآن؛ این دریای بیکران و سفره بزرگ مراجعه کرده‌اند. همان‌گونه که دیگر افراد درصدد استخراج و استنباط مواردی بوده‌اند، عرفا هم درصدد استخراج مفاهیم و حقایق عرفانی قرآن بوده‌اند و البته این برداشت انسان است و خود عرفا اظهار کرده‌اند این فهم‌ها، استنباط انسان از قرآن است، لذا آنچه فهمیده‌اند فهم مطابق با واقع قرآن نیست، بلکه احتمال خطا دارد.

این مدرس دانشگاه ادیان اظهار کرد: به عقیده من نباید از اصطلاح «پیش فرض» استفاده کرد، بلکه باید از اصطلاح «معلومات علمی» استفاده کرد؛ یعنی معلوماتی که برای فرد جنبه یقینی دارد و لذا بدیهی است که هر شخصی با معلوماتش وارد قرآن می‌شود و چه کسی می‌تواند بدون معلوماتش وارد قرآن شود؟ باروری تعقل ما براساس معلومات است، اگر این‌گونه گفته شود که هرکس می‌خواهد قرآن را بفهمد، تعقل نکند و معلوماتش را در دریافت قرآن دخالت ندهد! دیگر چه چیزی از قرآن خواهد فهمید؟ قرآن امر به تعقل می‌کند حال آیا می‌توان گفت قرآن امر به تدبیر کرده است اما بدون استفاده از معلومات؟ آیا کسانی که منکر مباحث عرفانی هستند، بدون استفاده از علوم فقهی به آیات فقهی قرآن وارد



می‌شوند؟ آیا تفسیر آیات فقهی قرآن بدون استفاده از معلومات فقهی امکانپذیر است؟ آیا در اصول فقه، مباحث فلسفی را در درک مباحث فقهی استفاده نکرده‌اند؟ آیا با همان اصول فقه به سراغ قرآن نمی‌روند؟ در عرفان و فلسفه هم، همین‌گونه است. وقتی خود قرآن امر بر تدبیر و تعقل می‌کند، لذا هر کس باید با معلومات خودش وارد قرآن شود و حذف معلومات در تفکر؛ یعنی حذف اصل تعقل.

این محقق عرفان اسلامی خاطرنشان کرد: اگر قرار است عین همان چیزی که در ظاهر آیه آمده است، بیان شود، این دیگر تعقل و تدبیر نیست. اگر قرار است چیزی از قرآن فهمیده شود، فهم زیربنایش «علم» است و من با هر علمی وارد شوم، همان‌گونه قرآن را می‌فهمم.

این مدرس دانشگاه در پاسخ به این سؤال که تناقضات در کلام عرفا چگونه توجیه پذیر است؟، گفت: تناقضاتی وجود ندارد، بلکه تفکرات متفاوت است، لذا باید یا موضوع «تفکر» را منتفی کنیم که امر قرآن چنین نیست یا اینکه اگر باب تفکر باز است باید دریافت‌های متعدد را بپذیریم. منتهی دریافت‌هایی که بر اساس «علم» باشد، نه دریافت‌های یک جاهل از قرآن. لذا باید گفته شود که ابتدا باید علوم قرآنی را بدانیم تا آن علمی که منطبق بر معلومات ما است را بهتر بفهمیم.

### حجیت شهودات عرفا در درجه اول برای خودشان

وی افزود: اما در مورد شهود عرفا، ابتدا باید بررسی شود که آیا شهود را قبول داریم یا نه؟ اگر کسی بحث شهود را قبول ندارد ما بحثی با او نداریم. آنکه برای عرفاشهودی قائل نیست حال شهود چه قرآنی باشد و چه غیر قرآنی، برای او وجه اثباتی ندارد. برای فردی که امری مشهودش شده، آن شهود برای خود او حجیت دارد، اگر عارفی در آیه‌ای از قرآن به حقایقی رسید، که آن حقایق، حقایقی کشفی و شهودی بود، اول برای خودش و بعد برای کسانی که به او ایمان دارند، حجیت دارد و حال کسانی که ایمان به این شخص ندارند، از دایره بحث خارج‌اند و این‌گونه نیست که سخنان عرفا برای همه مقبول باشد.

رافعی در پاسخ به این سؤال که ملاک پذیرش این کشف و شهودها چیست؟ گفت: ملاکی وجود ندارد زیرا کشف و شهودها شخصی‌اند و برای آن‌هایی که این مرتبه را قبول دارند، حجیت دارد، نه برای همه. اما اینکه گفته شود تناقضاتی در قرآن می‌بینیم، در واقع که تناقض نیست، مثلاً در یک آیه آمده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و در آیه‌ای دیگر آمده است «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ» شاید کسی فکر کند که میان این آیات تناقضی وجود دارد و این تهمت‌ها به خاطر عدم فهم صحیح سخنان عرفاست.

## نبود تضاد میان اسلام و عرفان در مکتب اهل بیت (ع)

وی ضمن تأکید بر این مسئله که در مکتب اهل بیت (ع) و با آن تفکر ناب شیعی هیچ تفاوتی بین اسلام و عرفان وجود ندارد، افزود: اسلام خودش عرفان است و هدفش معرفت و شناخت برای انسان نسبت به مبدأ خلقت و آن مقصدی که در نهایت برای دستیابی به آن تلاش می‌کند و به آن می‌رسد، است. هدف ادیان بحث عرفان و معرفت خداوند بوده و این که راهکارهایی را جلوی پای انسان بگذارد و آن مراتب را طی کند و از عالم ماده به عالم بالا که مبدأ خلقت در اسلام که الله است، سیر کند. پس تفاوتی بین اسلام و عرفان نیست، اما همان طور که می‌دانید راه‌های رسیدن به خداوند متعال مختلف است؛ از راه‌های فطرت، عقل، نقل و لا به‌های علم که به علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین معروف است.

ملکی با بیان این مطلب که یکی از راه‌های پی بردن به حقایق این عالم و هستی در دستگاه معرفتی اسلام، عرفان است، اظهار کرد: در این شیوه خاص، شناخت خداوند همان کشف و شهود است که انسان با فطرت و وجدانیات و ... پی به حقایق می‌برد، پی بردن انسان به خوبی‌ها و بدی‌ها و تمایل به خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها به کمک شناخت فطری است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد \* سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد. \* الهام خوبی‌ها و بدی‌ها به انسان نوعی وسیله شناخت و معرفت است، مرتبه بعدی شناخت، عقل است که در آیات متعددی به انسان توجه داده می‌شود که از این شناخت‌شناسی استفاده شود تا به معرفت‌ها و حقایقی که در این عالم پنهان است، پی ببریم.

این محقق در ادامه سخنانش به مرتبه دیگر شناخت؛ یعنی عقل پرداخت و اظهار کرد: تعقل در وجود انسان و عالم هستی و تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین و هر آنچه که در عالم ممکنات است، از طریق وحی مطالبی را که فطرت و عقل بردی ندارد و نمی‌تواند به آن‌ها برسد در اختیار انسان می‌گذارد و معرفت‌هایی را به روی چشم انسان باز می‌کند. انسان که این مراحل را بر اساس خودسازی‌ها طی کند، به مرحله دیگر می‌رسد که در آیه قرآن هم هست: «فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارُقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ پس چون عده آنان به سر رسید



در مکتب اهل بیت (ع) و با آن تفکر ناب شیعی هیچ تفاوتی بین اسلام و عرفان وجود ندارد، اسلام خودش عرفان است و هدفش ایجاد معرفت و شناخت برای انسان نسبت به مبدأ خلقت است.

حجت‌الاسلام و المسلمین «وحیدرضا ملکی»، محقق و نویسنده و عضو مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی، درباره عرفان اصیل اسلامی، ضمن بیان مطلب فوق در باب تعریف عرفان گفت: درباره عرفان از دو نوع تعریف لغوی و اصطلاحی می‌توان استفاده کرد؛ تعریف لغوی عرفان از ماده عرف به معنای شناخت و آگاهی می‌آید و تعریف اصطلاحی آن؛ یعنی راهکار و برنامه‌ای که انسان را در جهت سیر و سلوک به سمت هدف نهایی که در عرفان به معنای مبدأ اولیه این جهان است، رهنمون می‌کند که به این برنامه و منش و سیر و سلوک، عرفان می‌گویند.

### عرفان در ادیان گوناگون

این محقق وجود عرفان را متعلق به همه ادیان دانست و اظهار کرد: عرفان در شاخه‌ها و ادیان مختلف به گونه‌های مختلفی وجود داشت، در اسلام هم می‌توان گفت تحت عنوان یک فرقه و گروه مستقل تقریباً وجود داشته که از قرن دوم هجری به طور پررنگ نمود پیدا کرد. بحث عرفان را آن طور که باید و شایسته هست در اسلام به آن نگاه شده است.



[یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و

دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می‌شود و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. خداوند همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا وَیُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَیَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرد و خدا دارای بخشش بزرگ است.»

وی مهم‌ترین عامل در راه عرفان را تقوا بیان کرد و گفت: اگر انسان تقوا پیشه کند، خداوند متعال راه تشخیص حق از باطل را به انسان می‌دهد؛ یعنی خداوند به انسان معرفت عطا می‌کند تا حقایق را دریابد و به هر میزان که انسان بر تقوای خویش بیافزاید قوه تشخیص هم قوی‌تر می‌شود؛ یعنی تقوا به حدی می‌رسد که فرد از هرگونه خطا و اشتباهی مصون می‌شود و به مرتبه‌ای می‌رسد که حقایق عالم به او نشان داده می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی الَّذِیْ بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُ مِنْ اٰیٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ؛ منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.» «لِنُرِیْهُ مِنْ اٰیٰتِنَا» یعنی وقتی که انسان مراحل معرفتی را طی کرد، مرحله بعدی شناخت نشان دادن حقایق عالم است؛ یعنی همان کشف و شهوداتی که مطرح است.

وی عرفان را شناخت خداوند از طریق کشف و شهود معرفی کرد و گفت: شناخت از طریق کشف و شهود را در اصطلاح اسلامی، عرفان می‌گویند؛ یعنی یکی از شعبه‌هایی که برای شناخت خداوند متعال وجود دارد که تقریباً می‌توان گفت که بالاترین مرتبه شناخت است، با عرفان است که انسان از مرتبه علم‌الیقین به مرحله عین‌الیقین می‌رسد و می‌تواند حضور خداوند در عالم را ببیند و وجود خداوند متعال را با تمام وجودش لمس و مشاهده می‌کند. در همه ادیان، عرفان وجود داشته که این هم برگرفته از آیات قرآن است که خداوند به هر کدام از انبیا(ع) حقایقی را نشان می‌دهد که به آن مرتبه می‌رسند. از حضرت آدم(ع) که بعد از آفرینش، خداوند «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» همه اسماء را به او آموخت. در ذیل این آیه مفسران با توجه به احادیثی که موجود است، معتقدند که خداوند حقایق این عالم را به حضرت آدم(ع) نشان داد؛ یعنی از همان ابتدا خداوند این راه را باز گذاشته است. دیدن حقایق عالم در همه

انبیا(ع) وجود داشته است.

### عرفان در مسیحیت؛ پررنگتر از یهودیت

وی وجود عرفان در مسیحیت را قوی‌تر از یهودیت دانست و اظهار کرد: عرفان به عنوان شعبه‌ای که در بین ادیان نمود داشته، در مسیحیت بروز و ظهور بیشتری داشته است؛ چون یهودیان تقریباً جمودی در مباحث ظاهری احکام داشتند و پرداختن به مطالب دل، قلب و نفسانی خیلی در میانشان مطرح نبوده است. بر عکس یهودیت، عرفان در مسیحیت خیلی پررنگ است و گروهی تحت عنوان راهبان وجود داشتند که به عزلت‌نشینی، گوشه‌گیری، خودسازی، دل‌کندن از این عالم و به اصطلاح خودسازی روی نفس خودشان می‌پرداختند و به حقایق و شناخت‌هایی می‌رسیدند که نتیجه آن رهبانیت است که به وفور در مسیحیت می‌بینیم.

### ظهور فرقه‌های صوفیه از قرن دوم

وی ظهور و گسترش عرفان در دین اسلام را مربوط به قرن دوم دانست و گفت: در دین اسلام از قرن دوم عرفان نمود پیدا کرد و گروهی تحت عنوان صوفی به وجود آمدند و علامت و ویژگی‌شان این بوده که از دنیا اعراض می‌کردند و گوشه‌نشینی اختیار می‌کردند و به اذکار و اعمال عبادی در طول شب و روز می‌پرداختند و روزه‌های متوالی می‌گرفتند که ائمه(ع) با این نگرش به مقابله بر می‌خواستند. در زمان پیامبر(ص) آیاتی نازل شد در مذمت دنیا که بعضی از صحابه از زندگی دنیایی دل‌کنند و به گوشه‌نشینی روی آوردند و نوعی رهبانیت اتخاذ کردند که پیامبر اکرم(ص) با این قضیه برخورد کردند و فرمودند: «لا رهبانیه فی الاسلام؛ در اسلام رهبانیت نیست.»

این محقق گفت: انسان باید بین مردم و در متن جامعه زندگی و فعالیت کند و بر خود مراقبت داشته باشد و خودسازی کند و تصوف و عرفان کاذبی که ائمه(ع) و اسلام ناب با آن برخورد می‌کند این است که انسان گوشه‌نشینی اتخاذ کند و خودش را از جامعه دور کند و به نوعی فردگرا شود و به عبادت‌ها و اعمال شخصی بپردازد و از لذت‌های دنیایی استفاده نکند. مروجان و مبلغان عرفان‌های باطل از هر روشی استفاده می‌کنند که برای متقاضیان این نوع عرفان‌ها تصویرسازی و ذهنیت‌سازی کنند، اما راهکاری نشان نمی‌دهند، فقط افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و او را احساسی تربیت می‌کنند. وی ارجاع به امور کلی را وجه مشترک عرفان‌های باطل دانست و افزود: وجه اشتراک همه عرفان‌ها از عرفان بودایی تا عرفان سرخ‌پوستی این است که آدرس و نشان ویژگی‌های انسانی را می‌دهند، به انسان توصیه می‌کنند که دروغ نگویند، خیانت نکنید، مهربان باشید، به دیگران آزار نرسانید، فقط تا این حد به انسان

سفارش می‌کنند، اما برنامه مدونی برای رسیدن به این اهداف ارائه نمی‌دهند. دلیل عمده گرایش مردم و خصوصاً جوانان به این‌گونه عرفان‌ها این است که یا خود حقیقت دین را نشناخته‌اند و یا حقیقت دین خوب و کامل به آن‌ها شناسانده نشده است. به هر دلیلی این‌ها از اسلام، ظاهر آن و اعمال عبادی بی‌روح را می‌بینند.

وی نتیجه این ظاهرینی از دین را گرایش به عرفان‌های کاذب دانست و اظهار کرد: این‌ها برای انسان اقناع‌کننده نیست. چسبیدن به احکام صرف بدون توجه به باطن آن‌ها، بشر را ارضا نمی‌کند و انسان در پی برطرف کردن این نیازها به موارد باطل روی می‌آورد. مشکلی که در گذشته بین مسیحیت و یهودیت اتفاق افتاد همین بود، یهودیان روی احکام جمود داشتند و به بعد محبتی دین نپرداختند؛ بنابراین وقتی حضرت عیسی (ع) آمد، شریعت خاصی نیاورد؛ یعنی قانون و حکم خاص و جدیدی را نیاورد، بخشی از احکامی را که توسط عملکرد یهود برایشان وضع شده بود و چیزهایی را که حرام شده بود لغو کرد و بیشتر تمرکزش را بر بحث محبت به هم نوع گذاشت. داشتن روح در اعمال، رفتار و عبادات مورد توجه ادیان است، اما یهودیت فقط به ظاهر اعمال پرداخت و مسیحیت به واسطه این رفتاری که از حضرت عیسی (ع) دید تحلیل‌های اشتباه کرد و در نقطه مقابل یهودیت به موضوعات دیگری چسبید و امور دینی را کاملاً قلبی و محبتی کرد و خصوصاً گروه‌های پروتستان شریعت را کنار گذاشتند.

ملکی در ادامه سخنانش به دیدگاه دین اسلام در این زمینه پرداخت و گفت: اسلام معتقد است که هم به عبادت نیاز دارید و هم به اموری که به اعمال و عبادات روح می‌بخشد، احکامی که اسلام درباره اجتماع بیان کرده و باید و نبایدهایی که در این مورد هست، نشان از توجه اسلام به عطف و مهربانی است. عرفان اصیل اسلامی راه جداگانه‌ای برای شناخت نیست. عقل، فطرت، وحی، روایات، فلسفه و... مقدمات عرفان و کشف و شهود هستند. باید توجه به فطرت، عقل، وحی و نقل داشته باشیم تا به مرحله یقین برسیم «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» و پروردگارت را پرستش کن تا این‌که مرگ تو فرارسد.»

این محقق و نویسنده در ادامه سخنانش تصریح کرد: برای این‌که به مرحله یقین برسی و خداوند متعال حقایق این عالم را به تو برساند، لازمه‌اش این است که مراحلی که قبلاً بیان شد، طی شود و همیشه دوام و پایداری داشته باشد. عرفان واقعی؛ یعنی همین امور؛ مثلاً وقتی که مردم خدمت مرحوم آیت‌الله بهجت می‌رسیدند و از وی نظرخواهی می‌کردند و سفارش و توصیه می‌خواستند، وی پاسخ می‌داد: «عمل به واجبات و ترک محرمات، به آنچه که می‌دانید عمل کنید.» این حرف آخر و لب و مغز آیات قرآن و روایات و احادیث و بزرگانی است که در این راه طی مسیر کرده بودند. اگر می‌خواهیم به

شناخت خداوند برسیم، خداوند راهکارش را در مقابل ما قرار داده، شناخت امری جدا از دین نیست، خداوند متعال آن چیزی را که لازمه رساندن انسان به معرفت است؛ یعنی خلیفه‌اللهی انسان را در اختیار او قرار داده است. جانشین خداوند شدن لازمه‌اش این است که خداوند را بشناسیم و هم‌سو، هم‌رنگ و شبیه او شویم و صفات و ویژگی‌های او را در خود پیاده کنیم، راهکارش چیست؟، راهکار اجرایی آن دین است. دین می‌آید که همین راهکار لازم را به ما نشان دهد. این عرفان ناب اسلامی است. از جهت شناخت‌شناسی راه‌های مختلفی دارد؛ فطرت، عقل، وحی و کشف و شهود.

وی علم‌الیقین بدون عین‌الیقین را ناکافی و ناقص دانست و تصریح کرد: باید این مراحل را طی کنیم تا به مرحله عین‌الیقین برسیم، علم‌الیقین بدون عین‌الیقین وجود ندارد، حضرت ابراهیم (ع) در بحث معاد از خداوند می‌گوید یقین، ایمان و باور دارم، اما می‌خواهم به عین‌الیقین برسیم و با چشم خودم ببینم. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخْبِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخَذْنَا مِنْهُ الطَّيْرَ فَصْرَهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جَبْزًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟) فرمود: (مگر ایمان نیاورده‌ای؟) گفت: (چرا، ولی تادلیم آرامش یابد.) فرمود: (پس، چهار پرنده بگیر، و آن‌ها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آن‌ها را قرار ده؛ آنگاه آن‌ها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.)»

وی در پایان خاطرنشان کرد: علم‌الیقین پله‌ای می‌شود برای عین‌الیقین، سالک زمانی که به عین‌الیقین رسید به حق‌الیقین می‌رسد و فانی در الله می‌شود. فانی فی‌الله آخرین مرحله سلوک عرفانی است و آخرین مرحله‌ای است که انسان می‌تواند در عالم مادی آن را طی کند و به مرحله‌ای برسد که جز خداوند چیزی را نبیند؛ مثلاً در آینه نگاه می‌کنید و محور تصویر خودتان می‌شوید و خود آینه را دیگر نمی‌بینید. آخرین مرحله این است که انسان فانی در الله شود، غیر از خداوند چیزی را نمی‌بیند. ماسوی‌الله رافقظ ظهورات و تجلیات خداوند می‌داند. مناجات امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه و امام سجاده (ع) و دیگر امامان (ع) را نگاه کنید، عواطف و احساسات از سروروی این ادعیه می‌بارد، نوعی عشق‌بازی است. هم احساسات در آن مطرح هست و هم پشتوانه معرفتی دارد. نمونه بارز دیگر در مراسم ماه محرم دیده می‌شود، در مراسم ماه محرم، هم احساس هست و هم معرفت، اگر واقعه عاشورا احساس صرف بود، منشأ اثر نمی‌شد و خیلی از مبارزات و خیزش‌های ضد استبدادی و استعماری تحت لوای عاشورا که سرشار از احساسات است، شکل نمی‌گرفت.



راهنما

راهنما

سال ششم

شماره ۹۰

یکم اردیبهشت ۱۳۹۰

۵۷

# بررسی محاسن و معایب فرق صوفیه

بررسی ابعاد عرفان اصیل اسلامی و مکتوباتهای نوظهور



# تصوف اصیل ریشه در سنت رسول الله (ص) دارد و شیوه ائمه (ع) را بیان می کند



مهرماه

راهی

سال نهم

شماره ۹۰

یکم اردیبهشت ۱۳۹۰

۵۸

منطقی برای دیگران اثبات و استدلال کنیم و از شیوه اهل نظر، فلسفه و منطق کمک بگیریم، اینجا عرفان نظری پا به عرصه می گذارد. پس ما اگر بخواهیم عرفان عملی را تعریف کنیم، می گوئیم عرفان عملی عبارت است از فرایندی که مراحل، مقامات و منازلی دارد، فرآورده‌ای که این مقامات و منازل به آن منتهی می شود. فرایند عرفان عملی، طی کردن منازل و مقامات است. به قول مولوی؛ از مقامات تبتل تا فنا/ پله پله تا ملاقات خدا؛ یعنی انسان منزل به منزل و مرحله به مرحله و گام به گام سیر می کند. با این سلوک و این حرکت که عمدتاً باطنی است، انسان قدم به قدم پیش می رود و حجاب‌ها را برطرف می کند و واسطه‌های بین خود و خدا را یکی یکی برمی دارد تا آن که کم‌کم به مقام فنا دست می یابد.

حجت الاسلام رضائی با بیان این که از این سیر و سلوک با توجه به فرآیند و فرآورده آن می توان به «سفر من الخلق الی الحق» تعبیر کرد، گفت: این سفر بدان معنی است که عارف از کثرات خلقیه جدا شود و به حق بپیوندد. این سفر و فرآیند عرفان عملی می شود که از فرآیند تکاملی و تدریجی برخوردار است و به فرآورده‌ای می انجامد که منتهی الیه سیر است. عرفان نظری علمی است که در کنار فلسفه و کلام، فقه و اصول و سایر تخصص‌هایی که در اسلام است، مطرح می شود. این علم مشاهدات عارف را تبیین می کند، مکاشفات او را توضیح می دهد و عمدتاً هم بر استدلالات عقلی و برهانی به شیوه اهل نظر تکیه می کند. اساساً از این روش و شیوه در جهت اثبات معارف، مشاهدات و مکاشفات ذوقی عارف استفاده می شود و مدرکات عارف را تبیین علمی و اثبات می کند. اگر بخواهیم سابقه عرفان عملی و نظری را بررسی کنیم، به این نتیجه می رسیم که عرفان عملی از نظر قدمت سابقه‌ای مقدم بر عرفان نظری دارد؛ زیرا همان طور که در کتاب‌های مربوطه ثبت است و محققان عرفان بیان کرده‌اند، عرفان اصیل به قرن دوم و تصوف مربوط می شود؛ البته تصوف اصطلاحی نه تصوف خانقاهی. ما از تصوف علمی و دقیق و حساب شده دفاع می کنیم، چنانچه در مقابل، تصوف خانقاهی را محکوم می کنیم. این

تصوف اصیل ریشه در سنت رسول الله (ص) دارد و در کنار سنت رسول خدا (ص)، شیوه ائمه معصومین (ع) را به عنوان احیاگر و ادامه دهنده راه ایشان مطرح می کند. تنها ملاک تصوف اصیل نیز در همین نکته است. اگر ما شخصی را تحت عنوان صوفی و متصوفه داشتیم و دیدیم که رابطه اش با اهل بیت (ع) رابطه عمیقی است و ایشان را به عنوان پیر و مراد پذیرفته است و در خط آنان و ولایتشان حرکت می کند، این تصوف قابل قبول است. پشمینه پوشی و تمام شیوه و سلوک عارفان نیز باید متخذ از رسول اکرم (ص) باشد.

## تعریف لغوی و اصطلاحی عرفان / عرفان نظری و عملی

حجت الاسلام و المسلمین حسن رضائی خراسانی، از شاگردان برجسته علامه حسن زاده آملی، با بیان مطلب فوق، گفت: عرفان در لغت به معنای شناخت دقیق و عمیق و مفصل با تمام جزئیات و خصوصیات نسبت به چیزی است، حال آن شیء هر چه می خواهد باشد. وقتی انسان نسبت به امری اطلاعات کلی و اجمالی پیدا کند و نسبت به آن شناخت پیدا کند، از این شناخت تعبیر به عرفان و معرفت نمی شود. اما برخی گمان کرده‌اند که عرفان و معرفت عبارت از خرابی از علم است و عرفان مترادف با علم است. این نظر دقیقی نیست و مشتمل بر مسامحه است. فرق بین این دو چنانکه گفته شد، این است که عرفان شناختی است عمیق و دقیق به همه جزئیات و خصوصیات و تفصیل؛ اما در علم چنین ویژگی اخذ نشده و اعم است از این که نسبت به شیئی معرفت کلی پیدا کنیم و یا جزئی که در هر صورت به آن علم گفته می شود. عرفان در اصطلاح عبارت از شناخت عمیق قلبی نسبت به خداوند، اسما، صفات و افعال اوست که از راه کشف و شهود برای انسان حاصل می شود که اگر این شناخت باطنی مراحل، منازل، مقامات و درجات سیر و سلوکی حاصل شود، از آن به عرفان عملی تعبیر می شود. وی افزود: چنانکه بحث از عمل نباشد و بخواهیم مکاشفات عارف را به زبان بیابوریم و تبیین کنیم، از راه استدلالات عقلی و برهین



تمیز و شیک مشاهده می‌کند و امام صادق (ع) را مورد اعتراض قرار می‌دهد و در يك حالت تمسخر به امام صادق (ع) می‌گوید که شما فرزند رسول الله (ص) هستید، آیا رسول خدا (ص) این طور لباس می‌پوشید؟ امام صادق (ع) فرمودند: «سؤال کردی پس گوش خود را باز کن تا آنچه را که می‌گویم دقیق بفهمی؛ اولاً مقایسه با زمان رسول اکرم (ص) کردن مقایسه غلطی است؛ زمان رسول خدا (ص) همه در فشار و سختی بودند و اکثریت در حد معمول می‌خوردند و می‌پوشیدند، پس هم خوردن و هم پوشیدن ما با زمان رسول خدا (ص) فرق می‌کند. ثانیاً این که شما این اعتراض را به من می‌کنی حتماً ناظر به این است که تو پشمینه پوشیدی و من لباس عرف جامعه را پوشیدم، به من اعتراض می‌کنی!» امام (ع) به او تذکر دادند: «تو لباس پشمینه را پوشیدی و لباس حریر را زیر این پشمینه پنهان کرده‌ای و آنچه برای مردم پوشیدی، پشمینه و آنچه برای خدا پوشیدی همان لباس حریر است. اما من آنچه را که برای دیدم مردم پوشیدم، این لباس است و در زیر آن برای خدا پوشیدم.» اگر کسی دم از پشمینه و عرفان بزند و در کنار فرزند رسول خدا (ص) و امام صادق (ع) منزلتی قائل باشد و بعد به خود اجازه دهد که به امام صادق (ع) اعتراض کند، و به روش و کنش او ایراد بگیرد و ایشان را به عنوان قطب خود نپذیرد این صوفیه منحرف است و مورد قبول نیست.

#### نمونه ای از آیات عرفانی

حسن رضانی خراسانی، در بیان نمونه‌هایی از آیات عرفانی قرآن کریم، به آیه شریفه ۴ از سوره مبارکه حدید اشاره و اظهار کرد: خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ هر جا که باشید خداوند با شماست». گویی این آیه برای عالم هستی چهار طرف درست می‌کند؛ ازل، ابد، پوسته و عمق. این چهار طرف را اگر به عنوان چهار بعد عالم هستی در نظر بگیریم، در حضرت حق خلاصه می‌شود. این آیه اشاره به معیت قیومیه خداوند با موجودات دارد. خداوند مقوم همه مخلوقات است و همراهی خدای تبارک و تعالی با همه موجودات به معنای همراهی قیومی و احاطی است. این معیت به این معنی نیست که دو موجود مستقل در کنار باشند در حالی که یکی ظرف و دیگری مظروف باشد. این تصور از معیت به معنای حلول و ظرف و مظروف واقع شدن است که اعتقاد به آن کفر و شرک به خداوند است. این مدرس حوزه علمیه با بیان این که این معیت همانند معیت جسم انسان با روح است، تصریح کرد: روح آدمی در تمام اعضا و جوارح وی وجود و جریان دارد و ذره‌ای از بدن انسان نیست که بتواند خالی از روح باشد. آیه شریفه «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» یک ریشه عرفانی در آیات قرآن است. آیات فراوان و متعددی در این زمینه وجود دارد، اما در ادامه می‌خواهم به تعبیر عرفانی موجود در بسیاری از روایات اشاره کنم که خارج از حد احصاء است.

شاگرد علامه حسن زاده آملی با بیان این که سابقه عرفان عملی و تصوف – به معنای اصیل – به نیمه دوم قرن دوم بازمی‌گردد، تصریح کرد: این عرفان عملی عمدتاً ریشه در تعالیم دینی و اسلامی دارد و بر سنت رسول الله (ص) و آیات قرآن استوار است. عرفای اصیل یا اهل تصوف اصیل افتخارشان این است که آنچه را که دارند، متکی به شریعت، قرآن و سنت رسول خدا (ص) است. سابقه عرفان عملی که از قرن دوم آغاز می‌شود و تا قرن هفتم با تطورات و ادواری که می‌گذراند، ادامه می‌یابد تا آن که با آمدن محیی الدین ابن عربی جنبه نظری هم به خودش می‌گیرد؛ یعنی قبل از محیی الدین ابن عربی، علمی به عنوان عرفان نظری نداشتیم و آنچه که تحت عرفان از آن یاد می‌شد، همان سیر و سلوک و منازل و مراحل و مقامات و تصوف بود. در این نوع عرفان، عده‌ای از میدان به پیروی از پیر و مرشد خود، منزل به منزل مراحل سیر و سلوک را طی می‌کردند و غیر از این، علم دیگری که تحت عنوان عرفان باشد و مراد از آن عرفان نظری باشد، وجود نداشت؛ بنابراین محیی الدین بود که در قرن هفتم عرفان نظری را بنیان نهاد و پس از او توسط شاگردان محیی الدین و عمدتاً صدرالدین قونوی این علم به تکامل رسید. البته بعد از صدرالدین قونوی نیز توسط شاگردان او و دیگر عارفان، عرفان نظری به تکامل خودش ادامه داد تا آن که تقریباً به قرن دهم هجری رسید.

نویسنده کتاب مروری بر آثار و تألیفات علامه حسن زاده آملی با بیان این که از لحاظ تاریخی سبقت با عرفان عملی است که از نیمه دوم قرن دوم شروع شد، خاطر نشان کرد: این عرفان از آن دوران ادامه یافت و با او جی که داشت، عرفان نظری را از قرن هفتم به ظهور رسانید. آن چه که بیان شد، در تعریف عرفان به صورت لغوی و عرفان اصطلاحی در دو بخش نظری و اصطلاحی بود.

#### تصوف اصیل؛ احیاگر شیوه معصومین (ع)

تصوف اصیل ریشه در سنت رسول الله (ص) دارد و در کنار سنت رسول خدا (ص)، شیوه ائمه معصومین (ع) را به عنوان احیاگر و ادامه دهنده راه ایشان مطرح می‌کند. تنها ملاک تصوف اصیل نیز در همین نکته است. اگر ما شخصی را تحت عنوان صوفی و متصوفه داشتیم و دیدیم که رابطه اش با اهل بیت (ع) رابطه عمیقی است و ایشان را به عنوان پیر و مراد پذیرفته است و در خط آنان و ولایت شان حرکت می‌کند، این تصوف قابل قبول و آن عرفان عملی قابل پذیرش است. این مدرس حوزه علمیه قم تصریح کرد: چنان که دکانی در کنار معارف و سلوک اهل بیت (ع) باز کنند و بگویند این ها يك طرف و راه و روش ما نیز يك طرف و راه و روش ما با آنان متفاوت است، این جاست که تصوف، تصوف انحرافی می‌شود و روایاتی که در آثار معصومین (ع) و در مجامع روایی وارد شده است، عمدتاً ناظر به این افراد است. «سفیان ثوری» خدمت امام صادق (ع) می‌رسد و ایشان را در يك لباس

### تعبیر عرفانی در کلام معصومین (ع)

وی با اشاره به بیانات بلند امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه اظهار کرد: حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در بیان این معیت می‌فرماید: «داخل فی الأشياء لا کدخول شیء عن شیء و خارج عنها لا کخروج شیء عن شیء»؛ خداوند در درون اشیاء است و نه به صورت ظرف و مظروف، از اشیاء بریده و جداست اما نه بریدگی انعزالی و بریدگی که مستقل از خداوند بوده باشند. بینونة (جدا شدن) هست منتها نه بینونة اقلی. این فرمایش حضرت علی (ع) به حقیقت وجود که گسترده و با همه موجودات است - اشاره دارد که با این مفهوم عرفانی که تمامی مخلوقات و آفرینش شئون، آیات و مظاهر خداوند هستند، منطبق است. حضرت (ع) در ادامه فرمودند: «مع کل شیء لا بالمقارنه» و یا «غیر کل شیء لا بالمزایله؛ با همه هست نه آن بودنی که مقارن و در کنار باشد، همچنین جدای از بقیه است ولی نه به صورت بریده و جدا»؛ یعنی همان مسئله امر بین الامرین قابل تصور است. وی بیان کرد: این مسائل، نمونه‌هایی از قرآن و روایات ناظر به توحید بود و همین مسئله نسبت به انسان کامل نیز وجود دارد که خداوند تعالی انسان کامل را مظهر همه اسمای کامل خودش قرار داده است.

### تبعیت از انسان کامل؛ نشانه عارف حقیقی

نویسنده کتاب مروری بر آثار و تألیفات علامه حسن زاده آملی با بیان این که هر وصف کمالی که در خداوند در نظر بگیرید، در انسان کامل به عنوان مظهر تام خداوند وجود دارد، تصریح کرد: اگر خداوند محیی و ممیت است، انسان کامل نیز محیی و ممیت است. اگر خداوند رازق، عالم و قادر است، انسان کامل نیز مظهر تمامی اسمای الهی است و تمامی این صفات و اسماء در انسان کامل متجلی شده است. شواهد قرآنی فراوانی این مسئله را تأیید می‌کند. خداوند متعال در آیه ۳۱ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»، خداوند به آدم به عنوان انسان کامل، همه اسماء را تعلیم کرد. این تعلیم، تعلیم کلاس درس نیست، بلکه تعلیم به

این صورت است که او را مظهر این اسماء، صفات و کمالات قرار داد. یا در آیه شریفه ۱۲ از سوره مبارکه یس می‌خوانیم: «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» همه چیز را در وجود امامی مبین و آشکار احصاء کردیم و قرار دادیم. این همان مظهریت تامه انسان کامل است.

این محقق عرفان اسلامی به روایتی در ذیل آیه ۱۲ سوره یس اشاره کرد و افزود: شخصی از رسول خدا (ص) پرسید: این امام مبینی که خداوند همه چیز را در او قرار داده چیست؟ همزمان با این سؤال علی بن ابی‌طالب (ع) از در مسجد وارد شد. پیامبر (ص) به سمت حضرت علی (ع) اشاره کردند و فرمودند: «این آقا که اکنون وارد می‌شود، همان کسی است که خداوند علم به همه چیز را در وجود او احصاء کرده است». این علم، باز همان مظهر اسماء و صفات قرار گرفتن است و علم آدم را به همین معنا گرفته‌اند. عمار بن یاسر می‌گوید: «یکی از روزها همراه با علی (ع) از کوفه خارج شدیم، فراقتی حاصل شده بود که ترویبه روحی انجام گیرد. هنگامی که به دشتی که «وادی النمله» بود و سرتاسر از مورچه پوشیده بود رسیدیم، به جناب علی بن ابی‌طالب (ع) عرض کردم: آیا کسی هست که تعداد این‌ها را بداند؟ حضرت علی (ع) فرمودند: بلکه من کسی را می‌شناسم که بگوید که کدام از این‌ها نر و کدام ماده است.» و در پاسخ سؤال عمار: «او چه کسی است؟» حضرت (ع) اشاره به خود فرمودند. هنگامی که عمار تعجب کرد، حضرت (ع) فرمودند: «أما تلوت هذه الآية كل شیء أحصیناه فی إمام مبین؛ آیا این آیه را نخواندی که همه چیز را در امام مبین و کامل احصاء کردیم». رضانی خراسانی اظهار کرد: عارف اصیل و حقیقی، عارفی است که در خط ولایت انسان کامل قرار بگیرد و سنت و روش او را مدنظر داشته باشد و از او پیروی کند. اگر عرفانی چنین کرد مورد تأیید است و اگر در برابر انسان‌های کامل صف کشیدند و قد علم کردند و برای خود مکتب و دفتر تشکیل دادند و گروهی در برابر ائمه معصومین (ع) تشکیل دادند، منحرف هستند و از خط عرفان‌های اصیل دور شده‌اند.

### تصوف انحرافی؛ شریعت‌گریز و فقه‌ستیز

وی در پاسخ به این سؤال که با توجه به وجود



بدانیم. همانطور که در قدیم افرادی بودند که اهل اجتهاد و دین و دیانت بودند، هم‌اکنون نیز هستند؛ یعنی سیره عملی افراد، سرسپردگی به اهل بیت (ع) و تبعیت از شرع، می‌تواند ملاک اصالت عرفان آنان باشد و نه عنوان ظاهری آنان. یکی از تعاریفی که نسبت به عرفان و تصوف شده این عبارت است: «التصوف صفاء و مشاهده؛ تصوف این است که انسان صاف، تصفیه و پاکیزه شود و بعد مشاهده کند». تعبیر دیگری از ابوعلی رودباری نقل شده که بسیار جالب توجه است. «ابوعلی رودباری» می‌گوید: «می‌دانی صوفی چه کسی است؟ صوفی کسی است که بر اساس صفا و بر اساس پاکی، پشمینه بپوشد و دنیا زده نباشد و به دنبال مریدپروری نرود». رودباری ملاک تصوف اصیل را این می‌داند که در پیش چشم اهل تصوف حقیقی طلا و سنگ، نقره و خاک و کلوخ متساوی است. اگر این‌طور بود، وی صوفی می‌شود. و الا اگر صوفی در هر کدام از این‌ها خدشه پیدا کند؛ یعنی به عنوان نمونه اگر پشمینه‌پوشی بر اساس ریا باشد و نه بر اساس صفا و دنبال دستگاه و مریدپروری باشد و یا بعد از آن دنبال پول و مادیات باشد، سگ کوفی از هزار صوفی افضل است.

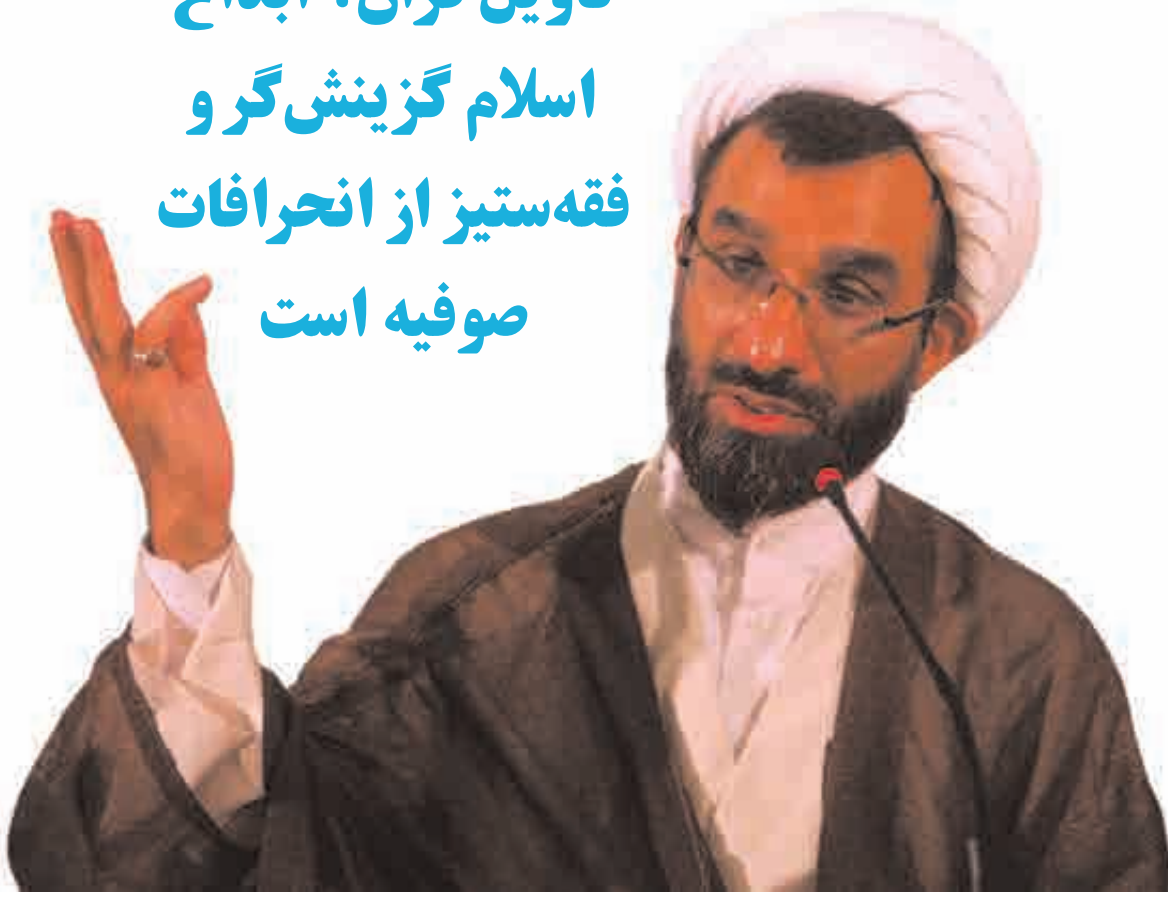
حجت‌الاسلام رضوانی در پایان با بیان این‌که در عرفان عمدتاً دو مسئله مورد توجه است، خاطر نشان کرد: مسئله توحید و دیگری انسان کامل به عنوان موحد در عرفان مورد توجه است. توحید؛ یعنی همان امری که عارف از آن به عنوان وحدت و جود تعبیر می‌کند و انسان کامل نیز برای مظهریت حضرت حق، به عنوان خلیفه الله و ولی الله مطرح است. این دو مسئله محوری در عرفان هم در آیات مورد توجه است و هم در روایات؛ لذا در آیات قرآن و بیانات اهل بیت (ع) نمونه‌های فراوانی از مفاهیم عرفانی وجود دارد. اگر بخواهیم برای توحید نمونه‌ای بیاوریم، در رأس این آیات اولین آیه سوره حدید است که خداوند می‌فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ یعنی آغاز اوست و انجام هم اوست، ظاهر اوست و باطن نیز اوست؛ یعنی وجود الهی حقیقتی آنقدر گسترده است که همه چیز و همه جا را گرفته است. در همه جا حضور دارد و با همه است و از هیچ موجودی بریده نیست.

روایات متعددی از اهل بیت (ع) درباره طعن تصوف و از سمت دیگر این‌که برخی ریشه تصوف را در اهل سنت دانسته‌اند و نمی‌توان برای تصوف جدا از مکتب اهل بیت (ع) جایگاهی قائل شد، آیا در این شرایط، استفاده از واژه تصوف و جهی دارد؟، تأکید کرد: حتی همین کسانی که الآن تحت عنوان صوفیه در ایران فعالیت می‌کنند، يك دسته و يك جور نیستند. اگر واقعا رابطه این‌ها با اهل بیت (ع) و فقها که نمایندگان اهل بیت (ع) هستند و احکام شرع را تبیین می‌کنند، رابطه‌ای خوب باشد، مورد تأیید است. اگر تصوفی نخواهد دستگاه و دکانی در کنار مکتب اهل بیت (ع) داشته باشد و نگوید که راه این‌ها (فقها) راه ظاهر است و راه ما، راه باطن و ما اقرب به حقیقت نسبت به این‌ها هستیم، تصوفی مورد قبول و تأیید است.

وی تصریح کرد: طبیعی است که افرادی هم باشند که اصلا رابطه‌ای با اهل بیت (ع)، مراجع و فقها نداشته باشند؛ این‌ها خودشان را مستقل و مستغنی از دستورات اهل بیت (ع) و مجتهدان می‌پندارند، حال چه عنوان صوفی داشته باشند و چه نداشته باشند، محکوم هستند؛ یعنی تنها داشتن رابطه عمیق و تبعیت از انسان کامل و کسانی که مورد تأیید وی هستند، ملاک است. اگر عرفانی چنین بود، تحت هر عنوانی که قرار بگیرد، قابل قبول است و اگر چنین نبود، تحت هر عنوانی که باشد، پذیرفتنی نیست. متأسفانه با توجه به شرایط کنونی جامعه، تصوف و عرفان به گونه‌ای شده است که تقریباً تلقی می‌شود که در برابر شریعت و فقها قرار دارند. آن‌ها خود را از فقها و شریعت جدا می‌دانند و به باورشان تافته‌ای جدا بافته از مسلمانان هستند. صاحبان عرفان‌های کاذب از مراجع و اهل اجتهاد و فقها دوری می‌کنند و آنان را رؤسای دنیای مردم به حساب می‌آورند و خودشان را رونده راه آخرت می‌دانند. اهل این عرفان‌ها خود را به حق نزدیک می‌بینند و دیگران را دور می‌دانند. این مسائل در بسیاری از فرقه‌های تصوف زمان ما مشهود است، بسیار دیده شده که این عرفانها ریشه در مرزهای بیرون کشور دارند؛ لذا به هر حال نمی‌توانند مورد تأیید باشند، اما معنای سخن این نیست که هر کس تحت عنوان عارف یا صوفی بود ما آن را محکوم به این حکم



# تأویل قرآن، ابداع اسلام گزینش‌گر و فقه‌ستیز از انحرافات صوفیه است



صورت حداکثری از متون و نصوص دینی گرفت، فلذا دین اسلام در بیان عرفان اصیل حداکثری است و دیگر نیازی به تأثیرپذیری از آئین‌های دیگر در بخش معرفت، عمل، کنش و منش نیست.

از بدعت‌ها و انحرافات صوفیه می‌توان به تأویل قرآن یعنی تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار؛ ابداع اسلام گزینش‌گر در مقابل اسلام جامع‌نگر؛ فقه‌ستیزی و مرجع‌ستیزی اشاره کرد.

### اقسام عرفانهای کاذب

مؤلف انتظارات بشر از دین با اشاره به این‌که امروز در جامعه ایران به خصوص در دو دهه اخیر، با چهار دسته عرفان‌های کاذب روبه‌رو هستیم، خاطر نشان کرد: این چهار دسته عبارتند از: ۱. عرفان‌های شرقی که عمدتاً از هندوستان و چین وارد شده‌اند، مانند: «تائوئیسم» و «بودیسم». ۲. آئین‌هایی که از غرب و اکثراً از آمریکا و اروپا وارد شده‌اند، مانند: عرفان‌های آمریکای شمالی و جنوبی که عبارتند از «عرفان سرخ‌پوستی» که «دون خوان» مطرح کرده است و عرفان «اکنکار» و هم‌چنین عرفان‌هایی که متأثر از علوم فراروان‌شناختی هستند، مانند «تلپاتی». ۳. عرفان‌هایی که اگر چه متأثر از غرب و شرق هستند، ولی در عین حال منشأ دینی دارند، مانند: عرفان مسیحی، عرفان یهودی و عرفان زردشتی. ۴. عرفان‌های بومی که تعبیر به فرقه‌های صوفیانه می‌شوند.

حجت‌الاسلام و المسلمین «عبدالحسین خسروپناه»، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در مورد تفاوت میان عرفان‌های اصیل و کاذب، با اشاره به مطلب فوق گفت: تعبیر عرفان کاذب تعبیری تسامحی است. اگر چه فطرت منشأ گرایش به عرفان است، همان‌گونه که فطرت منشأ گرایش انسان به دین نیز است، ولی در عین حال نمی‌تواند دین اصیل را نمایان کند، فلذا تعبیر عرفان فطری نیازمند تحلیلی جدی است. تعبیر فطرت از اصطلاحات جدید است که در یک قرن اخیر مورد استفاده قرار گرفته است و ابتدا در هندوستان سیداحمدخان هندی و بعد در کشور ایران اشخاصی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری از این تعبیر استفاده کردند. اگر این مبنای دین‌شناسی را بپذیریم که خدا از طریق نص انسان را هدایت می‌کند، لذا باید عرفان را به



هشتاد کتاب وی به فارسی ترجمه شده است و البته برخی از کتب ترجمه شده به فارسی این شخص مانند کتاب سکس و فراگاهی در هند چاپ شده است. متأسفانه نقد منسجمی در مورد آثار «پائلو کوئیلو» نوشته نشده است و خلأیی در این مورد احساس می‌شود و باید محققان و فضلا به تفصیل به نقد و بررسی آثار عرفان سرخ‌پوستی و اوشویی پردازند.

**ترویج عرفان‌های متأثر از علوم فراوان شناختی؛ تحت عناوین مهارت‌های معنوی یا ورزش‌های رزمی در ایران**

این مدرس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در مورد عرفان‌های متأثر از علوم فراوان شناختی خاطرنشان کرد: این عرفان‌های متأثر از علوم فراوان شناختی هم‌اکنون در کشور دارای فعالیت بسیاری هستند و به عنوان مهارت‌های معنوی مانند هیپنوتیزم و یا به عنوان ورزش‌های رزمی مانند یوگا به ترویج افکار خود می‌پردازند.

**تعارض فرقه‌های صوفیه موجود در ایران با عقلانیت اسلامی**

بحث در مورد فرقه‌های صوفیه از دو جهت دارای حساسیت و اهمیت ویژه است: نخست آن‌که، این فرقه‌ها در جوامع اسلامی، بسیار متنوع و تأثیرگذارند و به همین دلیل، داوری یکسانی هم نمی‌توان در مورد آن‌ها داشت و لازم است با دقت و بدون پیش‌داوری آن‌ها را گزارش و توصیف کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت. جهت دیگر اهمیت و حساسیت فرقه‌های صوفیه این است که فرقه‌های صوفیه موجود در جامعه معاصر ایران با پاره‌ای از مبانی فکری جمهوری اسلامی یعنی؛ عقلانیت اسلامی که از اسلام ناب به دست می‌آید، در تعارض هستند.

**فعالیت بیش از ۱۰ جریان فکری در ایران**

مؤلف جریان‌های فکری معاصر در مورد جریان‌های فکری فعال در ایران گفت: به طور کلی، در کشور ما در حال حاضر ۱۰ جریان فکری فعالیت می‌کنند که هر ۱۰ مورد از جریان‌های معاصر - با تنوع فراوان میان آن‌ها - با عقل‌گرایی اسلامی و مبنای فکری جمهوری اسلامی چالش دارند. جریان عقل‌گرایی اسلامی با مؤلفه‌های معرفت‌شناسی رئالیستی (موجه دانستن چهار منبع شناخت؛ یعنی حس و تجربه، عقل، شهود و وحی و اعتقاد به امکان و معیار معرفت و تأکید بر رئالیسم)؛ انسان‌شناسی خدامحورانه (نفی اومانیزم و اعتقاد به

**فعالیت فرق عرفان‌های نوظهور در ایران**

وی درباره فعالیت‌های فرق عرفانی در ایران نیز گفت: چهار دسته فرقه فعال در ایران عبارتند از: ۱) عرفان‌های شرقی که از هندوستان و چین وارد شده‌اند. ۲) آیین‌هایی که از غرب وارد شده‌اند، مانند عرفان سرخ‌پوستی ۳) عرفان‌هایی که گرچه از غرب و شرق وارد شده‌اند، ولی منشأ الهی دارند مانند عرفان مسیحی ۴) عرفان‌های بومی که تعبیر به فرق صوفی می‌شوند. از این میان، عرفان «اکنکار» و عرفان «سرخ‌پوستی» بسیار فعال و عرفان «اوشو» از خطرناک‌ترین عرفان‌های وارداتی از غرب است.

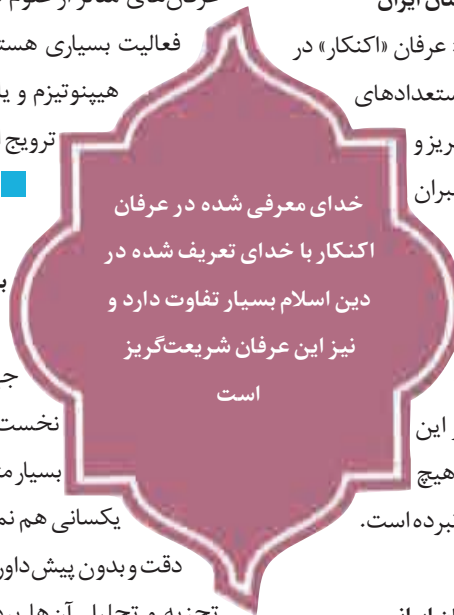
**فعالیت عرفان اکنکار در مدارس تیزهوشان ایران**

وی در مورد فعالیت فرقه «اکنکار» گفت: عرفان «اکنکار» در تهران به خصوص در دبیرستان‌های استعدادی درخشان و برخی دیگر از شهرها، همچون تبریز و اصفهان دارای فعالیت‌های زیادی است. رهبران این فرقه، منزل به منزل برای پیروان خود دستورالعمل صادر می‌کنند و ادعای وصول به صوت و نور خداوند را دارند. خدای معرفی شده در عرفان اکنکار با خدای تعریف شده در دین اسلام بسیار تفاوت دارد و نیز این عرفان شریعت‌گریز است؛ در واقع، اکنکار هیچ بهره‌ای از شریعت یا آیین‌های الهی و آسمانی نبرده است.

**ترویج عرفان سرخ‌پوستی در میان جوانان ایرانی**

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، طراح عرفان سرخ‌پوستی را «پائلو کوئیلو» دانست و گفت: وی در سال ۱۳۷۹ در سفرش به تهران اظهار کرد که استقبال بی‌نظیری از وی در ایران شده است که این نشان از مطالعه آثار و نفوذ افکار این شخص در میان اقشار مختلف جامعه علی‌الخصوص جوانان دارد. اکنون نیز کتاب‌های این شخص با ترجمه‌های مختلف منتشر می‌شود. «پائلو کوئیلو» آموزه‌های عشق، محبت و ... را بسیار مورد تأکید قرار می‌دهد.

عبدالحسین خسروپناه عرفان «اوشو» را از خطرناک‌ترین عرفان‌های وارداتی دانست و تأکید کرد: کتاب‌های «راجنیس باگوان» معروف به «اوشو»، تا مدتی پیش اجازه چاپ داشت. گرچه کتاب‌هایش با چاپ‌های قبلی هنوز مجدداً چاپ می‌شود و از مجموع ۶۵۰ کتاب او که مجموع هفت هزار سخنرانیست، تقریباً حدود



خدای معرفی شده در عرفان اکنکار با خدای تعریف شده در دین اسلام بسیار تفاوت دارد و نیز این عرفان شریعت‌گریز است



عالمانه‌ای دست یازید. شایان ذکر است که تصوف و عرفان در آغاز راه یکسان بودند و به عنوان يك جریان تلقی می‌شدند تا این‌که جریان تصوف از توده مردم جدا شد و عالمان وارسته با استفاده از روش شهود و قرآن و سنت به تدوین عرفان اسلامی پرداختند. بنابراین، عارفانی چون سیدحیدر آملی، سیدعلی شوشتری، سیداحمد کربلایی، ملاحسینقلی همدانی، سیدعلی قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی (ره) را نباید با فرقه‌های صوفیه یکی پنداشت، بلکه از عرفان این سلسله از عرفا می‌توان به عرفان اصیل بومی یاد کرد.

مؤلف کلام جدید در بیان چیستی تصوف یادآور شد: تصوف دوگونه تصور می‌شود: الف) تصوف در مقام تعریف که عبارت است از: اعراض از خلق، به خدا پیوستن، احکام شریعت را عمل کردن و... ب) تصوف در مقام تحقق؛ یعنی فرقه‌های صوفیه‌ای که تحقق یافته‌اند. توصیف‌ها و تحلیل‌ها باید به این مقام؛ یعنی صوفیه تحقق یافته اختصاص یابد و نباید این دو مقام خلط شوند و لذا گاهی که با مدعیان صوفیه و به اصطلاح اقطاب فرقه‌های تصوف بحث می‌کنیم، آن‌ها به این تعاریف تمسک می‌کنند، اما همه این تعاریف، تصوف در مقام تعریف را معرفی می‌کنند که ما هم بسیاری از این تعاریف را تقریباً قبول داریم. این تعاریف، همان عرفانی است که بخشی از اسلام به شمار می‌آید.

وی به بیان پیشینه تصوف در جهان اسلام پرداخت و گفت:

کرامت انسان و رساندن او به مبدأالمبادی و غایةالغایات؛ یعنی خداوند سبحان با دین الهی و پیامبران آسمانی؛ هستی‌شناسی جامع‌نگرانه (اعتقاد به جهان مادی و مجرد و دنیا و آخرت و نظام علی و معلولی یا نظام تجلیات) و ارزش‌شناسی سعادت‌مدارانه (حاکمیت فقه و اخلاق اسلامی و حداکثری دانستن آن‌ها) استقرار یافته است. وی با اشاره به قرار داشتن این ۱۰ جریان چالش‌برانگیز در مقابل جریان عقل‌گرایی اسلامی که در چگونگی و گستره چالش‌های آن‌ها تفاوت فراوانی وجود دارد، اظهار کرد: برخی از این جریان‌ها در اندیشه و تفکر و دسته‌ای در بعد فرهنگ اسلامی با جریان مذکور چالش خود را آشکار می‌کنند. این جریان‌های ده‌گانه عبارتند از: جریان خرده فرهنگ‌های موسیقی مدرن، شیطان پرستی، فمینیسم، هایدگری‌ها، روشنفکری تجددگرا، سنت‌گرایی، تجددستیزی افراطی، مکتب تفکیک، بهائیت و تصوف‌گرایی و عرفان‌های سکولار که این جریان اخیر به دلایل پیشگفته، اهمیت ویژه‌ای دارد.

### تصوف و پیشینه آن در جهان اسلام

خسروپناه در ادامه تصریح کرد: تصوف، ایدئولوژی مخصوصی است که از نظر تا عمل و از بینش تا کنش را در بر می‌گیرد و تفسیر خاص زندگی و نحوه تعامل با حیات دنیوی است. این تفسیر به ادعای صوفیه با روش کشف و شهود حاصل می‌شود. البته فرقه‌های صوفیه آن قدر متنوع و متلون‌اند که به راحتی نمی‌توان پیرامون آن‌ها سخن گفت و بر همه آن‌ها حکم واحدی راند. لیکن با تأمل در ریشه‌های اولیه و بررسی وضعیت موجود آن‌ها می‌توان به نتایج





وی ادامه داد: آن‌ها به آیه ۹ سوره حشر و آیه ۸ سوره دهر متمسک شدند تا بر دین‌شناسی امام صادق (ع) خرده گیرند و روش او را با آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» نقد کنند. در این وضعیت، يك نفر بلند شد و به صوفیان اعتراض کرد که چرا مردم را فریب می‌دهید؟ غذاهای خوب می‌خورید و مردم را از آن نعمت‌ها پرهیز می‌دهید؟ امام (ع) فرمود که این حرف‌ها را کنار بگذارید و سپس توضیح داد که این آیات بر حرمت استفاده از نعمت‌های الهی دلالت ندارد، بلکه بخشش و ایثار را توصیه می‌کند و آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» را که دلالت بر اعتدال دارد، به آن‌ها فهماند. البته این بیان گزارش به معنای این نیست که سفیان ثوری ناصبی بوده است، بلکه فقط از اهل بیت (ع) اعراض کرده است.

خسروپناه در ادامه برخی دیگر از احتجاج‌های صوفیه با ائمه معصومین (ع) را بیان کرد و گفت: صوفیه بر امام رضا (ع) هم تاختند که چرا لباس درشت برتن نداری و غذای خشن نمی‌خوری و امام (ع) فرمود: «یوسف (ع)، پیامبر خدا، قباهای دیباجی و لباس‌های زریافت برتن داشت». اولین منتقدان صوفیه، امامان معصوم (ع) بودند که در کتاب‌های روایی می‌توان آن‌ها را یافت. روایات صحیح ائمه اطهار (ع) پیرامون تصوف در سفینة البحار وجود دارد که به نقد این فرقه‌های باطل پرداخته‌اند. عالمان صدر اسلام و معاصر آثار فراوانی در ردّ صوفیه نوشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به رساله الردّ علی الصوفیة و الغالیة نوشته «حسین بن سعید اهوازی» یکی از اصحاب امام رضا (ع)، ردّ بر حسن بصری نوشته «فضل بن شاذان»؛ الردّ علی الغلاة نوشته «ابواسحاق کاتب» از اصحاب امام حسن عسکری (ع)؛

پیشینه تصوف و صوفی‌گری به قرن دوم هجری بازمی‌گردد و اکثر فرق صوفیه قطب الاقطاب خود را «حسن بصری» می‌دانند، ولی واژه تصوف را حسن بصری به کار نبرده است، بلکه شاگرد وی، «ابوهاشم کوفی» متوفی ۱۵۰ هجری اولین بار از این اصطلاح استفاده کرده و به اعتراف جامی در نفحات الانس از قرن دوم هجری در میان مسلمین ظاهر شد. بزرگ‌ترین مظهر روح تصوف در این دوره، تحقیر دنیا، فرار از تمتعات و تمام شوون مربوط به زندگی مادی و دنیوی و ریاضت‌کشی و تحمل شکنجه‌هاست. به همین جهت، صوفیان در برابر ائمه اطهار (ع) ایستادند و به بینش و سیره زندگی آن‌ها متعرض شدند. برای نمونه، «سفیان ثوری» بر امام صادق (ع) در مدینه وارد شد، در حالی که امام (ع) جامه‌ای سپید و لطیف بر تن داشت. سفیان به امام (ع) اعتراض کرد که چرا زهد نمی‌ورزی؟ امام فرمود: «خوب گوش فراده تا برای دنیا و آخرت تو مفید باشد، مگر این‌که بخواهی بدعتی در اسلام ایجاد کنی. وضع ساده و فقیرانه پیامبر (ص) و صحابه، تکلیفی برای همه مسلمین تا روز قیامت نیست. رسول خدا (ص) در زمانی زندگی می‌کردند که عموم مردم از لوازم اولیه زندگی محروم بودند، اما اگر در عصر و روزگاری، وسایل زندگی فراهم شد؛ سزاوارترین مردم برای بهره بردن از نعمت‌ها صالحانند، نه فاسقان؛ مسلمانانند نه کافران». سفیان در برابر پاسخ امام (ع) عاجزانه بیرون رفت و سپس به همراه یارانش بر امام (ع) وارد شد تا دسته‌جمعی ایشان مباحثه کنند.





الرد علی اصحاب الحلاج نوشته شیخ مفید؛ مجامیع فی رد الصوفی نوشته شهید اول؛ کسر اصنام الجاهلیة نوشته ملاصدرا و بسیاری دیگر اشاره کرد. وی افزود: شایان ذکر است که اهل عرفان و تصوف نیز در نقد صوفیان ساده لوح یا منحرف و ریاکار سخن ها گفته اند. برای نمونه مولوی در موارد مختلفی از مثنوی معنوی به نقد صوفیان پرداخته است. مثلاً در همان دفتر اول می گوید: صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق / نیست فردا گفتن از شرط طریق \* تو مگر خود، مرد صوفی نیستی / هست را از نسیه خیزد نیستی \* گفتمش پوشیده خوشتر سر یار / خود، تو در ضمن حکایت گوش دار \* خوشتر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران.

مدرس کلام اسلامی در مورد وجوه اشتراك عرفان های بومی فعال در ایران گفت: فرقه های صوفیه معاصر به قدری متنوعند که ارائه تعریف یکسان از آن ها غیر ممکن است، اما دارای وجوه عامی نظیر گرایش به فقه سستیزی و مرجع سستیزی – با وجود تفاوت مراتب در این ویژگی – هستند. حتی فرقه هایی مثل ذهبیه و نعمت اللهیه گنابادیه که تقلید از مراجع تقلید را اظهار می کنند نیز در موارد تعارض میان فتوای قطب (عالی ترین شخصیت و مقام فرقه) با مرجعیت، دیدگاه قطب را بر فقیه و مرجع تقلید مقدم می دارند.

#### فرقه های صوفی فعال در ایران؛ دارای انحراف در عقاید و اعمال

مؤلف انتظار بشر از دین فرقه های صوفی فعال در ایران را این گونه برشمرد: ۱. نعمت اللهی مونسیه ۲. نعمت اللهی صفی علی شاهی ۳. نعمت اللهی گنابادیه ۴. اویسیه ۵. مکتب (نور علی الهی) ۶. شمسیه ۷. کمیلیه ۸. اهل حق ۹. خاکساریه ۱۰. ذهبیه؛ البته فرقه های گنابادیه، ذهبیه، اهل حق و مکتب، نسبت به سایر انشعابات صوفیه فعالیت گسترده تری دارند. این فرقه ها را می توان با رویکردهای اجتماعی مانند خدمات و خیانت های فرقه های صوفیه به مردم؛ سیاسی و امنیتی مانند ارتباط با رژیم های طاغوتی و دولت های بیگانه؛ فقهی مانند فتاوی فقهائو محدثان؛ تاریخی مانند منشأ پیدایش و تحولات و تطورات و عوامل انشعاب های آن ها؛ اخلاقی مانند آسیب ها و ناهنجاری های اخلاقی؛ اعتقادی مانند بررسی و مطابقت یا عدم مطابقت عقاید آن ها با اعتقادات شیعه و ادبی مانند بررسی آثار فارسی و ادبی فرقه های صوفیه بررسی کرد.

مدرس دانشگاه مذاهب اسلامی علاوه بر نقدهایی که بر متصوفه معاصر وارد دانست، نقدهای دیگری نیز بر مؤسسان صوفیه در جهان اسلام بیان کرد و گفت: حسن بصری – که سر سلسله صوفیان است – کسی است که امام علی (ع) تا امام باقر (ع) را درک کرد و نه تنها به آن ها ایمان نیاورد، بلکه در برابر آن ها ایستاد و بر امیر المؤمنین (ع) به خاطر درگیری با اهل جمل، طعن می زد و در نهایت قاضی حجاج بن یوسف ثقفی می شود. «جنید بغدادی» اولین کسی بود که رقص و سماع را وارد تصوف کرد و دیگران از او پیروی کردند و منشأ صدور فتاوی مراجع تقلید و فقه های شیعه در گذشته و حال به جهت انحراف های متنوع فرقه های

صوفیه شد. چرا برخی از آن ها به بهانه طریقت از شریعت و احکام شرعی فاصله می گیرند؟ یا به راحتی فتوای مراجع مبنی بر حرمت ساختن خانقاه و حرمت رفتن به مجالس صوفیه را مردود می شمارند؟ مجالس لهو و لعب و رقص و سماع حرام را مرتکب می شوند و دسته ای نیز به مواد مخدر و مصرف مسکرات رو می آورند و رفتارهای نامشروع مرتکب می شوند.

خسروپناه تأثیر فرقه های صوفی بر دفاع مقدس را باز دارنگی از دفاع دانست و افزود: پاره ای از فرقه های معاصر تا آن جا پیش رفتند که در دوران دفاع مقدس و حمله عراق علیه ایران، جوانان را از دفاع و حراست از مرزهای کشور باز می داشتند و در پنهان با فراماسونری های جاسوس و خیانت کار غرب گرا ارتباط پیدا می کردند. بنده شاهد انحراف بسیاری از مردم و جوانان و حتی عده ای از طلبه های بی سواد بودم که با وعده های مادی و یا معنوی به چه بدبختی مبتلا شدند و زندگی آن ها ویران شد و به جدایی خانوادگی انجامید. سخن ما این است که هر چه از فرقه های صوفیه در جامعه معاصر ایران وجود دارد، گرفتار مشکلات اعتقادی و یا رفتاری اند و به همین جهت، عرفان اصیل اسلامی از التقاط و انحراف فرقه های صوفیه به شدت رنج می برد. نباید گمان کرد که تصوف در تاریخ اسلام تنها زاینده آموزه های دینی است، بلکه عوامل فراوان دیگری وجود داشته است که منشأ پیدایش تصوف گرایی در میان مسلمانان بوده است.

#### مذاهب هندی و بودایی؛ منشأ عقاید و اعمال متصوفه در جهان اسلام

وی منشأ تصوف در جهان اسلام را ورود افکار و مذاهب هندی و بودایی دانست و گفت: در عصر حکومت بنی امیه، جماعتی از هندی ها به آیین اسلام گرویدند و کتاب های هندی توسط «منکه هندی» و «ابن دهن هندی» ترجمه شد، مانند سندباد الکبیر، سندباد الصغیر، ادب الهند و الصین و از همه مهم تر، کتاب یوذاسف و یوذاسف و بلوهر که روش زندگی صوفیانه بود. مرحوم صدوق در اکمال الدین و اتمام النعمه و مرحوم مجلسی در بحار الانوار پیرامون یوذاسف و بلوهر داستانی نگاشته اند. البته ادیان و مذاهب هندی، اختلافات نظری و عملی فراوانی دارند، لیکن رویکرد صوفیانه آن ها مشترک و تصوف به عنوان يك ایدئولوژی در میان آن ها مطرح است. فرقه ودایی در پیدایش برهمنی و برهمنی در ظهور بودایی و هندو و بودایی در تحقق هانا یانا و ماهایانا مؤثر بوده است و همگی در ریاضت کشی و پرهیز از دنیا مشترکند و راه سعادت و نجات آدمیان را ترك لذات جسمانی و شکنجه بدنی می دانند. این فرقه ها بر این باورند که جهان سراسر رنج و عذاب و ریشه این رنج ها، آرزوها و خواهش های دنیوی است و رهایی از علایق و شهوات مادی وسیله نجات و سعادت است.

وی در مورد «بودا» و «نیروانا» گفت: بودا معتقد است که برهمن کسی است که فقر نصیبش شده و از هر چیزی محروم و از هر خوبی به دور



و مناسک خود، گرفتار انحرافها و بدعتهای فراوانی هستند که به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

مؤلف جریان‌های فکری معاصر ایران اولین بدعت در صوفیه را تأسیس خانقاه دانست و گفت: خانقاه بنا به تصریح منابع صوفیه مانند نفحات الانس و طریق الحقایق به پیشنهاد امیری ترسا در عصر ابوهاشم کوفی ساخته شد و بدعت صوفیان به این است که آن را به دین و طریقت دینی منتسب می‌کنند. تأویل قرآن یکی دیگر از بدعت‌های صوفیه است، اولین بار، «جنید بغدادی»، تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و سپس «ابونصر سراج» در کتاب اللمع فی التصوف و ابوطالب مکی در قوت القلوب آن را دنبال کردند. بزرگان متصوفه برای اسلامی جلوه دادن عقاید و اعمال شان، از معانی ظاهری آیات بدون هیچ قرینه‌ای دست شسته و تفسیر به رأی را پیشه خود کردند. این تأویلات در آثار ذهبیه از جمله کتاب طباشیر الحکمة، شرح حدیث نور محمدی نوشته «میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی» معروف به آقا میرزا بابا، متخلص به راز شیرازی هویدا است.

وی با بیان این‌که اسلام گزینش‌گری یکی از انحرافات جدی متصوفه است، گفت: مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع‌نگر بوده است. به قول «قاسم غنی»، گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان، شرع را از شروط تصوف می‌شمردند و گاهی هم قیودی می‌گذاشتند. حتی برخی از صوفیان معتقدند که شریعت راه را نشان می‌دهد و اگر انسان به مقصد رسید حاجتی به شریعت ندارد.

نویسنده کتاب انتظارات بشر از دین به نمونه‌ای از اسلام گزینش‌گر در کلام لاهیجی اشاره کرد و افزود: شیخ لاهیجی می‌گوید «چون بنده را دل پاکیزه گردد و به نهایت دوستی و محبت پروردگار رسد و ایمان به غیب در دل او استوار باشد در چنین حال، تکلیف از وی برداشته شود و هر چند گناهان بزرگ مرتکب شود خداوند او را به دوزخ نبرد». این رویکرد جز ضربه زدن به دین‌داری و جه دیگری نیست و این نوع نگاه به دین ناشی از احساس غرور در دینداری است. در حالی‌که بنابر نص قرآن و سنت، آدمیان باید تا هنگام مرگ، احکام الهی را همراهی کنند؛ یعنی هیچ‌گاه شریعت‌مداری از فرد دیندار سلب نمی‌شود. انحراف اسلام گزینش‌گر در فرقه ذهبیه هم مشاهده می‌شود، مثلاً نسبت به احکام سیاسی و اجتماعی بی‌مهری نشان می‌دهند.

وی در پایان خاطر نشان کرد: فرقه ذهبیه، انقلاب اسلامی و حرکت «فقه الاجتماع» امام خمینی (ره) را همراهی نکردند. برخی از آنها در نماز و پرداخت وجوهات و تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط کوتاهی می‌ورزند. «عشریه» یکی از بدعت‌های فرقه گنابادیه است که از زمان ملاسلطان گنابادی، بنا بر این نهاد شد که اتباع فرقه، ده یک از درآمد خویش را به عنوان عشریه به رئیس فرقه بپردازند. آنان به صراحت تمام آن را جایگزین زکات و خمس قلمداد می‌کنند.

باشد. نیروانا که غایت بوداییان است در لغت سانسکریت به معنای فنا بکار می‌رود. از جمله مسائلی که تصوف در آن، خارج از دین اسلام تحت تأثیر بوده است، مسأله طلب مرید و سالک از مراد و قطب است که از روش‌های صوفیان هندی است که بر فرقه‌های صوفیه در جهان اسلام وارد شده است. مسأله وحدت و جود از دیگر عقاید مشترک صوفیان هندی است. اوپانیشادها کتاب مقدس برهمنیان، این عقیده را پایه‌گذاری کرده است. هم‌چنین، موارد دیگری مانند خرقة پوشی، دیانا (به اصطلاح بوداییان به معنای تمرکز فکر که در مراقبت انجام می‌دهند)، اذکار دسته‌جمعی به گفته ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند از سلوک رفتاری هندیان است و همه این آداب در میان فرقه‌های صوفیه اسلامی رواج یافته است؛ یعنی صوفیان مسلمان در این آداب و عقاید از آیین‌های کشورهای جنوب شرق آسیا بهره برده‌اند. لازم به ذکر است که تعداد زیادی از مرتاضین بودایی و جوکی‌های تارک دنیا و دوره‌گردهای هندی در ممالک اسلامی مخصوصاً در شام و عراق پراکنده شدند، مانند «ابوعلی سندی»، استاد بایزید بسطامی که در حقیق می‌گوید: «من از بوعلی، علم فنا در توحید را می‌آموختم». ابوعلی سندی از اهالی سند و نواحی بخارا و مرتبط با مرتاضین هندی بوده است. حسین بن منصور حلاج، مسافرت به هندوستان کرد و پس از مراجعت در صوفی‌گری تحولی جدی یافت. بنابراین، مسأله فقر، خرقة پوشی، انزوا و ریاضت‌کشی همه از آداب مرتاضین هندی است.

### مادی‌گرایی و نزاع‌های سیاسی در قرون اولیه؛ زمینه‌ساز پیدایش

#### فوق صوفیه

خسروپناه، دنیاپرستی و آشوب‌های سیاسی را از جمله علت‌های گرایش به تصوف دانست و گفت: گرایش مادی‌گرایانه و دنیاطلبانه برخی از اصحاب پیامبر و نزاع‌های سیاسی قرن اول و دوم زمینه‌ساز پیدایش و گسترش صوفیه بوده است. تمایل به دنیا در اثر فتوحات، اولین قدم انحراف مسلمین بود که دولت عثمانی آن را توسعه داده و عکس‌العمل این انحراف، زهدورزی افرادی چون عبدالله بن عمر، حسن بصری و پرهیز از مسایل سیاسی و اجتماعی بود.

### انحرافات و بدعت‌های فرق صوفیه

خسروپناه در مورد شخصیت حسن بصری گفت: حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری با این‌که امام علی (ع) و امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امام سجاد (ع) و امام محمد باقر (ع) را درک کرد، در پوستین ریاضت‌کشی خود فرو رفته و ذره‌ای به فکر مسایل اجتماعی نبود. عبدالواحد بن زید از اصحاب حسن بصری، اولین کسی بود که خانقاه کوچکی برای صوفیه ساخت و زمینه را برای صوفیان قرن دوم و سوم مانند ابوهاشم کوفی، ذوالنون مصری، معروف کرخی، ابراهیم ادهم، ابو حامد بلخی و محاسبی فراهم آورد. فرقه‌های صوفیه در عقاید



# آموزه «انزواطلبی»

## موجب بی تفاوت کردن افراد در هدایت و شقاوت جامعه

پرستیدید من می پرستم، و نه آنچه می پرستم شما می پرستید، دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.» پس می توان تعبیر عرفان کاذب و اصیل را به کار برد. فعالیت های فرقه های عرفانی کاذب و انحرافی در عصر حاضر چه در جوامع دینی و چه غیر دینی بسیار زیاد شده، اقدامات آنان رو به افزایش و گسترش است، چرا که انسان ها به علت ضربه خوردن از زندگی مکانیکی، به معنویت روی آورده اند. گسترش این عرفان ها در میان جوامع دلایل مختلفی دارد، از جمله: سادگی، قابل فهم بودن تعالیم و آموزه هایشان و اینکه مردم در هر حالی که باشند می توانند به آن ها عمل کنند. یکی از عوامل گرایش مردم به این سمت، کم کاری ما عالمان دینی است و نباید ما از رشد این فرق انحرافی غفلت کنیم. این وظیفه عالمان دینی است که متناسب با نیازهای مخاطبین خود، عرفان اسلامی را به مردم معرفی کنند.

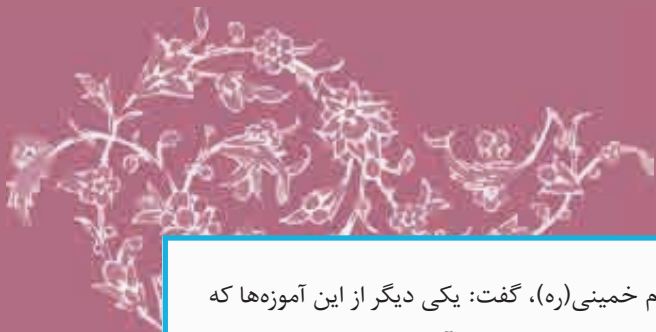
وی افزود: وقتی که تعبیر عرفان اسلامی به کار برده می شود، در ذهن جوان، تعبیری بسیار متعالی شکل می گیرد که نه می توان به آن دست یافت و نه می توان از آن سخن گفت. به همین دلیل جوانان از عرفان اسلامی به تدریج فاصله گرفته و به سمت فرق

آموزه «انزواطلبی» تقریباً آموزه مشترک تمام فرق صوفیه و عرفان های نوپدید و کاذب است. ترویج انزواطلبی در جامعه ما، اثرات سوء و مخرب تری دارد، چرا که با نبود مردم است که دشمنان اسلام هر بلایی که بخواهند بر سر ملت ها می آورند و از سرمایه های ملی آنان به نفع خود استفاده می کنند. به عبارت دیگر لب کلام این آموزه این است که افراد با هدایت و شقاوت جامعه ای که در آن زیست می کنند، کاری نداشته باشند.



حجت الاسلام و المسلمین «احمدحسین شریفی»، دکترای فلسفه تطبیقی و استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ضمن بیان مطلب فوق گفت: در ابتدا باید بگوییم که اصطلاح «عرفان کاذب» اصطلاحی مطابق با واقع است و تعبیری تسامحی نیست، همان گونه که تعبیر دین کاذب و اصیل معنادار است و در سوره کافرون به وجود ادیان کاذب اشاره شده است: «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ \* وَلِيَ دِينِ: آنچه می پرستید نمی پرستم، آنچه می پرستم شما نمی پرستید، و نه آنچه





و پژوهشی امام خمینی (ره)، گفت: یکی دیگر از این آموزه‌ها که موجب آثار سوء در جامعه ماشده است، آموزه انزواطلبی است. ترویج انزواطلبی در جامعه ما، اثرات سوء و مخرب تری دارد، چرا که دشمنان اسلام درصدد به انزوا کشیدن مردم و گوشه‌گیری آنان هستند، چرا که با نبود مردم است که دشمنان اسلام هر بلایی که بخواهند بر سر ملت‌ها می‌آورند و از سرمایه‌های ملی آنان در نبود مردم به نفع خود استفاده می‌کنند. آموزه «انزواطلبی» تقریباً آموزه‌مشتک تمام فرق صوفیه و عرفان‌های نوپدید و کاذب است که این فرقه‌های صوفیه با تمام انشعاباتشان درصدد هستند که با عنوان «کسب توجه و تمرکز»

به تبلیغ و گسترش انزواطلبی میان پیروان و مردم عوام بپردازند. وی تأکید کرد: درست است که اصطلاح کسب تمرکز و توجه امری زیبا و دل‌پذیر است، ولی در باطن از مخرب‌ترین آموزه‌هایی است که مانند یک زهر کشنده بر افراد جامعه اثرگذار است، چرا که این آموزه‌ها درصدد هستند که افراد از جامعه فاصله بگیرند و دیگر دغدغه اجتماعی نداشته باشند، به عبارت دیگر لب کلام این آموزه‌ها این است که افراد با هدایت و شقاوت جامعه‌ای که در آن

عرفانی که هم آموزه‌هایشان قابل فهم‌تر و هم قابل دست‌یاب‌تر است روی می‌آورند و بدین گونه از دین و عرفان صحیح فاصله گرفته و به دامن فرق انحرافی عرفانی روی می‌آورند. این عرفان‌های کاذب دارای آسیب‌های متعددی هستند که موجب تأثیر مخرب بر زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افراد جامعه می‌شود که یکی از این آسیب‌ها، بهره‌برداری از پیروان این عرفان‌ها با استفاده از ترویج آموزه‌هایشان در میان اقشار مختلف جامعه است.

### تناسخ، آموزه عرفانهای کاذب

تناسخ آموزه مشتک عرفان‌های نوظهور و انحرافی است که این آموزه موجب بهره‌کشی از پیروان در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده است. بدین‌گونه که رهبران این فرق به پیروان خود می‌گویند که وضعیت اقتصادی، سیاسی‌شان و ... معلول زندگی قبلی‌شان است. به عبارت دیگر مطابق قانون «کارما» که زندگی‌های پیاپی معنادارد، زندگی کنونی افراد معلول حیات قبلی آن‌هاست. از این آموزه چنین استفاده می‌شود که انسان باید در زندگی کنونی، راضی به وضعیت موجود باشد، و هیچ راهی جز صبر و جود ندارد، و کسی حق ندارد به فکر انقلاب و تغییر وضعیت سیاسی و اقتصادی باشد و این آموزه بسیار مورد بهره‌برداری استعمار قرار می‌گیرد.

### انزواطلبی؛ آموزه عرفان‌های کاذب

معاون امور پژوهشی مؤسسه آموزشی



زیست دارند، کاری نداشته باشند. به عنوان نمونه عرفان اکنکار، عرفانی است که صد درصد آمریکایی است و اگر چه مدعیان و رهبران این فرقه ادعای سابقه طولانی این عرفان را دارند، با این حال از آمریکا این عرفان ظهور و گسترش یافته است و فعالیت اجتماعی ندارد.

نویسنده کتاب عرفان حقیقی و عرفانهای کاذب در ادامه گفت: عرفان اکنکار عرفانی انزواطلب است، بدین گونه که گرچه در محیطی مسیحی رشد و نمو پیدا کرده است، ولی هیچ گونه دخالت و شرکتی در اجتماعات رسمی مسیحیت ندارد، نه تنها در اجتماعات مقدس و رسمی شرکت نمی کند، بلکه پیروان خود را به دوری از این اجتماعات دعوت می کند مثلاً با وجود این که اکنکار عرفانی است که در محیط مسیحی آمریکا شکل یافته است و باید مانند جهان مسیحی، روز مقدسشان یکشنبه باشد، امروز مقدس عرفان اکنکار، جمعه است. وی افزود: پیروان این فرقه باید در این روز فعالیت اجتماعی نداشته باشند، باید در خانه بمانند و بر صورت رهبر این فرقه که «هارولد کلن» در آمریکاست، تمرکز کنند و این تمرکز برای تمامی افراد پیرو این فرقه چه در ایران، چه در هند که دنیای ادیان نام دارد و چه در هر نقطه دیگر از جهان ضروری است. دیده شد که چگونه این فرقه از یک طرف خود را از فعالیت ها و مناسبات اجتماعی مسیحیت دور کرد و از طرف دیگر تمام افراد جامعه در تمام ادیان را به تمرکز بر روی صورت فردی خاص سوق می دهد. در هر صورت این فرقه، افراد را از فعالیت های اجتماعی بر حذر می دارد تا هیچ گونه تعهد و مسئولیتی نسبت به جامعه نداشته باشند.

افراط و تفریط در نقد مکاتب متصوفه

وی اظهار کرد: مکتب های تصوف، گاه دارای نارسایی هایی بوده و هستند، ولی



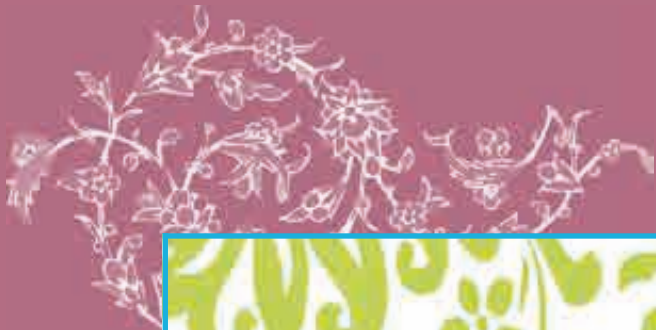
هیچ‌گاه نقد اندیشه‌های صوفیانه از افراط و تفریط خالی نبوده است. برخی تمام کوشش خود را به کار گرفته‌اند تا از هر آن که صوفی خوانده شده، چهره‌ای نیکو ارائه دهند و هر گونه خطا را از دامان آنان بزدایند. در این جهت، برخی با دستاویز قراردادن شواهدی سست، چنین نتیجه گرفته‌اند که از میان فرقه‌های گوناگون صوفیه، جز فرقه نقشبندیه، هیچ‌کس از این طایفه، سنی‌مذهب نبوده است. این در حالی است که خواجه عبدالله انصاری از میان دو هزار نفر از مشایخ صوفیه، فقط دو نفر را شیعه می‌داند. به هر حال، کوشش برای اثبات تشیع شریعت‌گریزان صوفی، بهای گزافی در برابر کالایی اندک است؛ چرا که شیعه خواندن آنان مشکلی را حل نمی‌کند و گرهی از کار نمی‌گشاید.

شریفی در ادامه افزود: در برابر این گروه، دسته‌ای دیگر، راه تفریط را پیش گرفته و نقد افکار انحرافی صوفیان را بهانه‌ای برای مورد سؤال قراردادن هر گونه سیر و سلوک عرفانی قرار داده‌اند و از دین و شریعت، چهره‌ای خشک و بی‌روح، به نمایش گذاشته‌اند. از واژه‌های شریعت، طریقت و حقیقت، تفاسیر گوناگونی ارائه شده که بسیاری از آن‌ها با بی‌مهری به شریعت همراه بوده است، اما برخی از آن‌ها حقیقت را بی‌طریقت و این دورا بی‌شریعت، دست نیافتنی می‌دانند. عارفان حقیقی هیچ‌گاه از اعمال ظاهری دست نمی‌شویند و احوال و ملکات باطنی را جز از راه عبادت و ریاضت‌های شرعی نمی‌جویند. نیازی نیست که در این جا، سیر پیدایش این سه اصطلاح را بررسی، و از سه‌گانگی این مراحل دفاع کنیم یا با برگرداندن یکی به دیگری، دوگانگی



را ترجیح دهیم، اما بدون تردید، به جا آوردن حرکات ظاهری بی آن که رشد باطنی را به همراه آورند و بر قرب انسان در پیشگاه الهی بیفزایند، مقصود حقیقی شریعت نبوده است.

این دین پژوه با بیان این که هیچ یک از فقیهان و عارفان در این نکته با یک دیگر نزاعی ندارند، تصریح کرد: گرچه برخی، همه این مراحل را شریعت می خوانند و گروهی دیگر، مراتب دو گانه یا سه گانه ای را از یک دیگر تمییز داده، بر هر کدام نام ویژه ای می نهند. کسانی که واصلان و حقیقت یافتگان را از عبادت بی نیاز شمرده اند، در قیاسی نابجا، سیر و سلوک روحانی را با سفرهای جسمانی سنجیده و رسیدن به مقصد و حقیقت را بی گذر از منزلگاه شریعت و طریقت و پشت سر نهادن آن دو ناممکن پنداشته اند، غافل از آن که در سیر و سفر معنوی فقط در صورتی به وادی حقیقت گام می نهیم که منزلگاه شریعت را از دست ندهیم. برخی از شریعت گریزان به آیه شریفه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» تمسک می جویند، در حالی که این آیه نه تنها به شریعت گریزان کمکی نمی کند، بلکه بر این نکته تأکید می ورزد که تا پای جان نتوان از عبادت دست کشید؛ زیرا بیش تر مفسران شیعه و سنی «یقین» در این آیه را به معنای «مرگ» دانسته اند که با فرار سیدن آن، پرده های نادانی کنار می رود و همگان به یقینی کامل دست می یابند. شریفی افزود: افزون بر روایات، آیات پیش از این آیه نیز گواه این تفسیر است. قرآن کریم در آیه ای دیگر، همین تعبیر را به گونه ای به کار می گیرد که جز «فرار سیدن مرگ» معنای دیگری را بر نمی تابد؛ زیرا در آن جا سخن از دوزخیانی است که می گویند: «از نماز گزاران نبودیم و بینوا را هم اطعام نمی کردیم... و روز جزا را دروغ می انگاشتیم تا آن که مرگ – که همان یقین است – به سراغمان آمد». بنابراین، «اتیان یقین» را از فرار سیدن مرگ کنایه دانستن، برداشتی بیگانه با زبان قرآن نیست. ثانیاً مخاطب اصلی این آیه، خود پیامبر اکرم (ص) است و دستیابی حضرت به یقین و دست نکشیدن وی از عبادت، هر دو، تردیدناپذیر است. وی گفت: اهل تصوف از خضر فراوان یاد می کنند و منزلت برخی از مشایخ را چنان بالا می برند که گاه خضر از آنان درخواست همنشینی می کند؛ اما پاسخ منفی می شنود! از سوی دیگر، خضر را از کسانی می شمارند که از مرحله شریعت گذشته، و در وادی طریقت گام نهاده است؛ از این رو، اعمالی از وی سر می زند و پیامبری را که جز به شریعت نمی اندیشد، به اعتراض وامی دارد. بر این اساس، درسی که داستان خضر و موسی (ع) به ما می آموزد، این است که از بدگمانی به مشایخ پرهیزیم و کارهای آنان را با معیار شریعت نسنجیم؛ زیرا چنان که برای خضر بی آن که پیامبر باشد، کارهای به ظاهر مخالف با شریعت رواست، صوفیان اهل طریقت نیز به منبعی از معرفت یقینی دست یافته اند که داده های آن، گاه با شریعت توده مردم در تعارض است. نویسنده کتاب خردورزی و دین باوری تصریح کرد: در نقد این سخن باید گفت اولاً هر چند در قرآن کریم، به صراحت از پیامبری خضر سخنی به میان نیامده است، برخی از روایات از نبوت و رسالت وی سخن می گویند و ظاهر آیات نیز با پیامبری اش سازگارتر است. بی تردید، اعمال

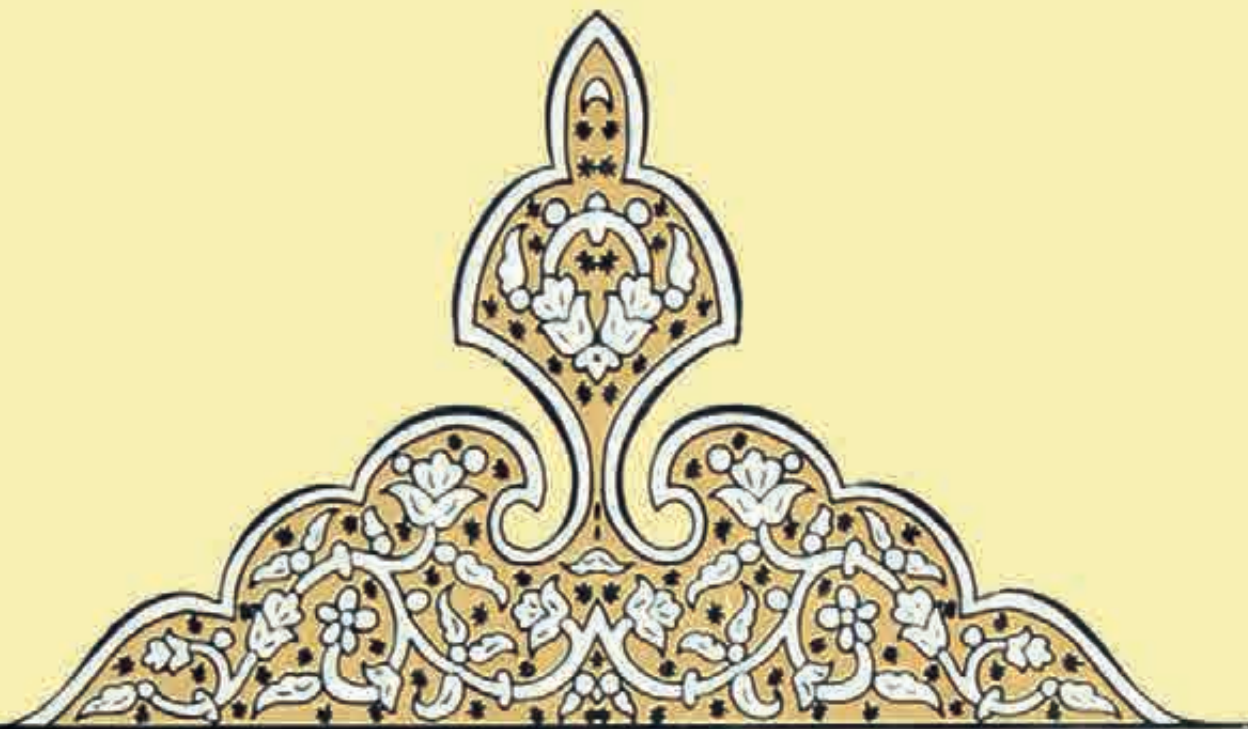


پیامبران الهی، حتی در آنجا که حکمی اختصاصی را اجرا می‌کنند، تکیه گاهی جزو حی ندارد و خارج از چارچوب شریعت به شمار نمی‌رود. ثانیاً پیامبر نبودن خضر، بر فرض که قابل اثبات باشد، نمی‌تواند دستاویز صوفیان قرار گیرد و شریعت گریزی آنان را موجه کند، زیرا ارتباط با عالم غیب، پدیده‌ای نیست که پذیرش آن جز با دلیل قطعی و یقینی پسندیده باشد.

وی افزود: افزون بر این، آن چه بر بدگمانی ما به صوفیان می‌افزاید، آن است که اعمال به ظاهر ناروای خضر با امیال طبیعی و نفسانی آدمی ناسازگار است و جز سختی و مرارت، حاصلی ندارد. سوراخ کردن کشتی مردم و کشتن جوانی به ظاهر بی‌گناه و تعمیر دیواری در حال ویران، کارهایی نیست که کام دل را برآورد و خطرهایی را به همراه نیاورد، اما آن گاه که صوفیان به شریعت پشت پا می‌زنند، جمال الهی را در نگاه کردن به چهره خوب رویان می‌جویند و سیر و سلوک عرفانی را در رقص و سماع دنبال می‌کنند. دست یابی به مقام قرب الهی، راه‌های ویژه خود را می‌طلبند و هر وسیله‌ای، آدمی را به مقصود نمی‌رساند. در طول تاریخ، کم نبوده‌اند کسانی که به دین و اخلاق پشت پا زده، برای رسیدن به اهداف شوم خود از هر وسیله‌ای بهره گرفته‌اند، اما بی‌تردید، خشنودی خداوند را نمی‌توان با اعمالی که آن‌ها را حرام شمرده است، به دست آورد. اولیای الهی توجهی هر چند اندک، به غیر محبوب حقیقی و پرداختن به لذت‌های حلال را مانع سیر تکاملی خود انگاشته، با توبه و استغفار، به جبران آن می‌پرداختند، چه رسد به نگاه‌های آلوده به شهوات و دیگر امور ناروا که جز بر دوری انسان از خدا نمی‌افزاید.

حجت الاسلام شریفی ادامه داد: افزون بر وسایلی که هیچ‌گاه شایسته هدفی مقدس نیستند، به کارگیری برخی دیگر از آن‌ها فقط در صورتی پسندیده است که وضعیت محیط و انگیزه‌های افراد سنجیده شود تا مبادا نتیجه‌ای وارونه به دست‌آید و آدمی را از دستیابی به مقصد حقیقی بازدارد. صوفیان برای مشایخ خود کرامات بی‌شماری را برمی‌شمارند، ولی شاید بتوان بسیاری از آن‌ها را ساخته و پرداخته افسانه پردازان دانست، اما از آن جا که «بیهوده سخن به این درازی نبود» نمی‌توان همه آن‌ها را بی‌پایه قلمداد کرد. بی‌تردید، همین مسئله، یکی از عوامل مؤثر در رونق بخشیدن به مکتب تصوف بوده و اعمال خارق‌العاده بعضی از صوفیان، دلیل حقانیت آن‌ها به شمار آمده است؛ اما چنان که اشاره کردیم، آیات و روایات بر این پندار خط بطلان می‌کشند. خوشبختانه این سخن حق، بر زبان برخی از نام‌آوران مکتب تصوف نیز جاری شده و میان انبوه حکایت‌ها و سخنان بی‌اعتنا به شریعت، و صله‌ای ناهمگون را به نمایش گذاشته است؛ چنان که جامی به نقل از شهاب‌الدین عمر سهروردی، شریعت‌گريزان صاحب کرامت را کافر و زندق می‌خواند. و قشیری، به نقل از بایزید در این باره می‌گوید: «اگر کسی را دارای چنان کراماتی یافتید که در آسمان می‌پرد، دل باخته او نشوید تا آن گاه که رفتار او را در برابر امر و نهی الهی و رعایت آداب شرعی ببینید.»



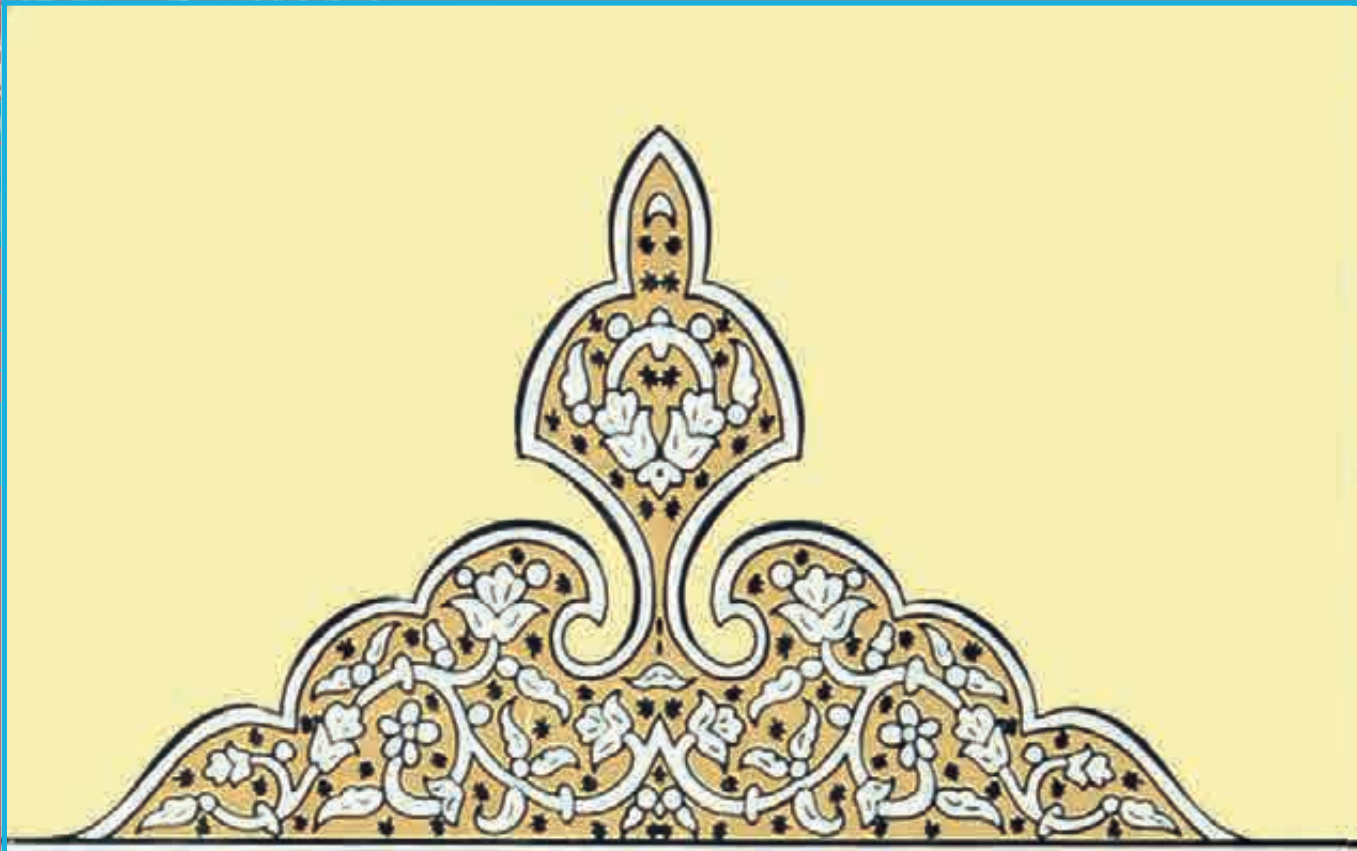


مؤلف اخلاق کاربردی تأکید کرد: عرفان اصیل اسلامی نیز از این آبشخور سیراب می‌شود و عقل را گرچه گاه در مرتبه‌ای پایین‌تر از دل می‌نشانند، به کلی نادیده نمی‌گیرند و کشف و شهود انسانی را نیز بالاتر از وحی آسمانی نمی‌دانند، بلکه همواره مشاهده‌های عرفانی را با ترازوی عقل و وحی می‌سنجد. افزون بر پیشوایان معصوم، کم‌نموده‌اند عرفان مسلمانی که سیر و سلوک عرفانی خود را بر پایه کتاب و سنت استوار می‌کردند و بدون وابستگی به خرقه و خانقاه، راه زهد و ریاضت را پیش می‌گرفتند. بسیاری از ایشان که فقیهانی بوده‌اند که دغدغه اصلی‌شان رعایت حلال و حرام فقهی بود و به گونه‌ای شایسته، عقل و کشف و شهود را همنشین وحی می‌کردند و جز در چارچوب شریعت، نغمه‌ای نمی‌نواختند.

مؤلف پژوهشی در عصمت معصومان افزود: در عصر حاضر، همگان تبلور این عرفان را که با قرآن و برهان همراه است و اندک انحرافی از شریعت را بر نمی‌تابد، در وجود بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، دیده و او را فقیهی شریعت‌مدار و عارفی خردنواز یافته‌اند. این عارف بزرگ الهی، برخلاف برخی از صوفیان خانقاهی که حقیقت‌یافتگان را از عبادت بی‌نیاز می‌شمردند، بر این نکته پای می‌فشرد که جز از راه شریعت، به طریقت و حقیقتی نتوان دست یافت و بی‌نیازی از اعمال ظاهری، خیال خامی بیش نیست.

#### وحی و عقل؛ ترازوی سنجش مشاهدات در عرفان اسلامی

مدیر گروه پژوهشی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، در مورد جایگاه عقل در عرفان اسلامی گفت: معارف اسلامی، افزون بر آن که عقل را در جایگاه حقیقی‌اش نشانده است، الهامات درونی و شهود باطنی را نیز به رسمیت شناخته است، چرا که قرآن کریم، دین‌طلبی و خداجویی را امری فطری می‌داند و در کنار سفارش به تعقل و تدبیر، اظهار تردید درباره وجود خدا را سبب شگفتی می‌داند: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» پیشوایان معصوم (ع) نیز با سخنان گوناگون، بر ارزش شناخت قلبی تأکید کرده و به صراحت اعلام داشته‌اند که «خدایی را که به چشم دل نبینند، نمی‌پرستند» و امام حسین (ع) در فرازهایی از دعای پرسوز عرفه، این گونه با خدا به نجوای عاشقانه می‌پردازد: ای‌کون لغیرک من الظهور مالیس لک حتی یکون هو المظهر لک، متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لاترک ... یعنی «جلوه‌گری کدام موجود از تو بیشتر است تا شناساننده تو باشد؟ و چه زمانی از مانهان بوده‌ای تا به دلیل و راهنمایان افتد و کی از مادور بوده‌ای تا آفریده‌هایت ما را به تو نزدیک سازند؟ کور است چشمی که تو را ... نبیند!»



### شریعت‌گریزی؛ بزرگترین انحراف مکاتب صوفیه

وی در مورد تصوف مطرح در عصر کنونی بیان کرد: با این همه، پرآوازه‌ترین پرچمداران گرایش‌های عرفانی در دنیای اسلام، گروهی بودند که به علل مطرح شده در جای خود، صوفی نام گرفتند و در موارد بسیاری این دو عنوان (عارف و صوفی)، به یک معنا به کار می‌روند. بدبختانه مکتب تصوف و به تعبیر بزرگانی که تصوف را با عرفان مترادف می‌شمارند، مکتب صوفی‌نمایان، از همان آغاز با کج‌روی‌هایی همراه بوده است که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را بی‌اعتنایی به وحی و شریعت دانست. اندازه این انحراف در همه زمان‌ها و نزد همه صوفیان، یک‌سان نبوده است و بسا کسانی که از درون خود این مکتب برخاسته و به نقد همکیشان خود پرداخته‌اند. بی‌اعتنایی صوفیان به شریعت، در قالب‌های گوناگونی صورت گرفته است.

شریفی اظهار کرد: روی سخن من بررسی میزان پای‌بندی عملی صوفیان به احکام شریعت است نه این که در موارد اختلاف آنان با فقیهان به داوری بنشینیم؛ بلکه مقصود، بررسی دیدگاهی است که از میان منابع کسب معرفت، بر منبع کشف و شهود تکیه می‌زند و آن را به طور عملی در جایگاهی بالاتر از عقل و وحی می‌نشانند. روی سخن با کسانی است که با وجود پذیرش حرمت شرعی چنین اعمالی، راهی

نیز برای حلیت آن می‌جویند و با به‌کارگیری اصطلاحاتی مانند «طریقت» و «حقیقت» گریزگاهی برای فرار از احکام شریعت می‌طلبند. گویا کشف و الهام شیخ طریقت از وحی فرود آمده و از پیام‌آوران شریعت برتر است. شگفتا که برخی از بزرگانی که در عرصه مباحث عقلی و فلسفی صاحب‌نظر و در پای‌بندی به سیر و سلوک شرعی نام‌آوردند، گاه به این دام افتاده و ناخواسته سخنانی گفته‌اند که از آن، بوی بی‌مهری به شریعت به مشام می‌رسد. مثلاً صدرالمتألهین شیرازی در جلد ۷ اسفار صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۵، در بحث از عشق مجازی، می‌کوشد تا نگاه به چهره خوب‌رویان و عشق به آنان را در صورتی که با انگیزه‌های برخاسته از شهوت حیوانی همراه نباشد، کاری نیکو و پسندیده قلمداد کند و انجام آن را در مراحل آغازین سیر و سلوک، عملی شایسته بشمارد.

شریفی افزود: البته که این لغزش قلم را نمی‌توان به حساب دیدگاه کلی صدرالمتألهین گذاشت، چرا که چنین تمایزی را میان احکام شریعت و طریقت نمی‌پسندد و دلی‌پرورد از صوفیان شریعت‌گریز دارد، چنان‌که در کتاب با ارزش کسر اصنام الجاهلیة به دیدگاه برخی از متصوفه زمان خویش حمله کرده، می‌گوید: این افراد به علت دارا بودن اعتقادات عامیانه از علوم حقیقی و معارف ربانی محجوبند. بسیاری از اهل تصوف، میان سه واژه «شریعت»، «طریقت»



و «حقیقت» فرق نهاده و تفاسیر گوناگونی از آن‌ها داده‌اند و برخی، این سه تعبیر را با نام‌های گوناگون یک واقعیت شمرده و تمایز میان آن‌ها را اعتباری دانسته‌اند، اما دیدگاه دیگر که بسیاری از صوفیان پرآوازه از آن جانبداری کرده‌اند، شریعت و طریقت را نردبانی بیش نمی‌دانند به گونه‌ای که پس از رسیدن به بام «حقیقت»، به نردبان شریعت و طریقت نیازی نخواهد بود.

وی خاطر نشان کرد: مولانا در دیباچه دفتر پنجم مثنوی، برای نشان دادن تمایز این سه از یک دیگر، از مثال‌های گوناگونی کمک می‌گیرد؛ از جمله آن که شریعت همچون آموختن علم کیمیا، و طریقت، به کاربردن عملی این شیوه و مس را به کیمیا مالیدن، و حقیقت، تبدیل شدن به طلاست. برخی دیگر، شریعت را مانند پوست بادام دانسته‌اند که وجود آن برای رسیده شدن مغز لازم و ضروری است؛ اما پس از آن که مغز به رشد نهایی خود رسید، نه تنها به پوست نیازی نمی‌ماند، بلکه دستیابی به مغز جز از راه کنار افکندن پوست، ممکن نیست.

بسیاری از صاحب‌نظران مکتب تصوف، بر این ادعا که «چون حال حقیقت کشف شد، شریعت برخیزد» سخت تاخته و گویندگان آن را کافر و ملحد خوانده‌اند، اما به طور عملی در موارد بسیاری، مستی ناشی از آئین‌های صوفیانه را دستاویزی برای فرار از تکلیف شرعی قرار داده‌اند. چنان که یکی از عرفای قرن ۵ در توجیه جامه پاره کردن صوفیان می‌گوید: «جامه خرقه کردن را اندر طریقت هیچ اصلی نیست و البته اندر سماع در حالت صحت نشاید کرد که آن جز به اسراف نباشد، اما اگر مستمع را غلبه‌ای پدید آید، چنان که خطاب از وی برخیزد و بی‌خبر گردد، معذور باشد».

#### جایگزینی برخی از آیین‌ها به جای عبادات شرعی؛ از انحرافات فرق صوفیه

وی در بیان برخی از انحرافات‌های فرق صوفیه عنوان کرد: برخی از فرقه‌های صوفیه، آیین‌هایی چون خواندن دعای «ناد علی» و نشستن بر سر سفره‌های محبت و دم گرفتن و نواختن را جایگزین عبادت‌های شرعی به شمار آورده و به صراحت اعلام

می‌کردند: «خودشناس را خون پدر حلال، و خودشناس را شیر مادر حرام است». بیشتر مکاتب اهل تصوف، چنین زیاده‌روی‌هایی را نمی‌پسندند و شریعت را یک باره ترک نمی‌گویند، با این همه، گاه در گفتار و کردار، برخی از آیین‌های صوفیانه را بر عبادت‌های شرعی مقدم دانسته و حتی پیروی از شیخ طریقت را از پایبندی به احکام شریعت برتر می‌انگارند.

مؤلف کتاب عقل و وحی اظهار کرد: به گفته «شمس‌الدین افلاکی» در کتاب مناقب العارفین که حدود نیمی از آن به شرح حال مولوی اختصاص دارد و در این زمینه از کهن‌ترین منابع به شمار می‌آید، ملای رومی در پاسخ به کسی که به طور موقت او را از گوش دادن به نوای رباب بازداشته، فرارسیدن وقت نماز دیگر (نماز عصر) را به او یاد آورده، می‌گوید: «نی نی آن نماز دیگر، این نماز دیگر. هر دو داعیان حقند. یکی ظاهر را به خدمت می‌خواهد و این دیگر باطن را به محبت و معرفت حق دعوت می‌نماید».

بر اساس چنین برداشتی از سیر و سلوک عرفانی، برای رسیدن به مقصود حقیقی که همان قرب و وصال خداوندی است، می‌توان به جای عبادت، از راه‌های مطمئن‌تر و هموارتری سود جست. یکی از ویژگی‌های عرفان اصیل اسلامی آن است که بر معانی و حقایقی که در پس اعمال و عبادات ظاهری نهفته است، انگشت نهاده و آن‌ها را برجسته می‌سازد، بی‌آن‌که برای دستیابی به حقیقت، شریعت را قربانی کند یا در کنار وحی آسمانی، دستگاه شریعت‌ساز دیگری را سامان دهد. مکتب تصوف تا وقتی در این چارچوب گام بردارد؛ یعنی توجه به معنای باطنی عبادات بدون قربانی ظاهر شریعت، خدمات درخور تقدیری به انجام می‌رساند، چنان‌که از دیدگاه جنید بغدادی، کسی که خانه را به قصد انجام اعمال حج ترک می‌گوید، باید ترک معاصی را در نظر گیرد و وقتی برای پوشیدن لباس احرام جامه از تن به در می‌کند، دست از تعلقات دنیایی بشوید و...؛ لذا دیده می‌شود که پیوندی عمیق میان تمام اعمال ظاهری و معنای باطنی برقرار می‌کند. اما انحراف از آن‌جا آغاز می‌شود که حقایق عرفانی را از راهی غیر از شریعت و حیانی بجوییم و در واقع، شریعت دیگری را جایگزین دین الهی کنیم که بر اساس آن،



زیارت شیخ طریقت، زیارت خانه کعبه برابر می شود و طواف مرقد پیشوایان تصوف، آدمی را از طواف بیت الله الحرام بی نیاز می سازد. حکایات در این باره فراوان است.

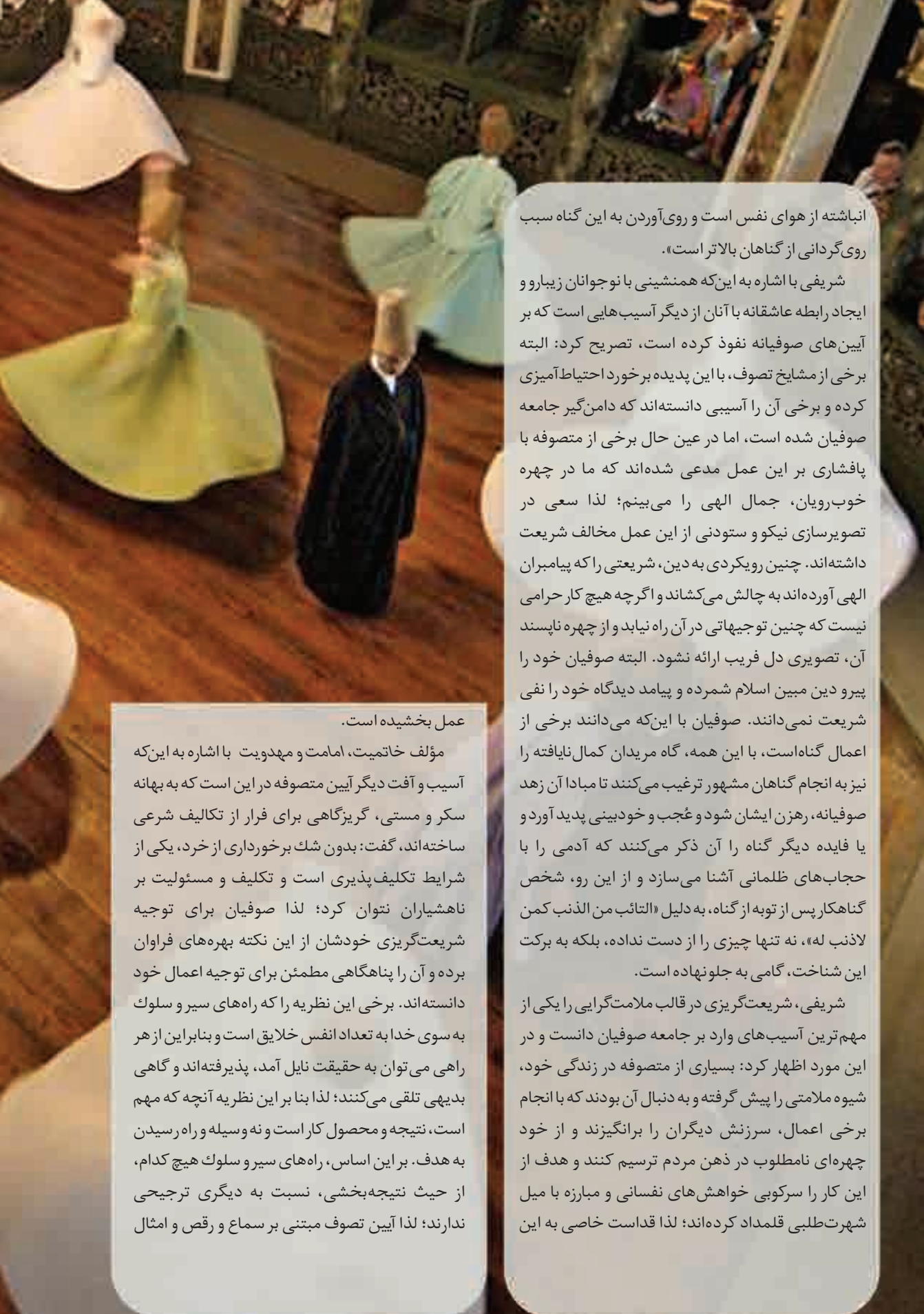
وی از این نوع رفتارهای شریعت ساز به ملاقات و گفت و گوی ابوسعید ابوالخیر با شیخ ابوالحسن خرقانی اشاره کرد و گفت: شیخ ابوالحسن به ابوسعید گفت: «یا شیخ! من می بینم که کعبه هر شب گرد تو طواف می کند؛ تو را به کعبه رفتن حاجت نیست» ابوسعید در جواب گفت: «به جانب بسطام رویم و زیارت کنیم و بازگردیم؛ که این جمله را برای زیارت بایزید بیان کرده است و ابوالحسن در جواب گفت: «حج کردی، عمره خواهی کرد». متصوفه این رفتار خود را که در واقع چیزی جز شریعت تازه نیست، براساس این ادعا که «بدعت اولیای حق به مثابه سنت انبیای کرام است» توجیه می کنند، روزه را نیز از دستبرد تصرفات شریعت سازیشان مصون نگذاشتند و با اعتراف به این نکته که پیامبر خدا (ص) از روزه وصال نهی کرده است، می کوشند تا مشایخ تصوف را دارای احکام ویژه ای قلمداد کنند و چنین روزه ای را از کرامات آنان به شمار آورند. این گروه از متصوفه گاه با نقل حکایاتی، روزه حقیقی و مورد پسند خداوند را آن می دانند که گرفتن و گشودنش به فرمان شیخ طریقتشان انجام گیرد، از این رو، وقتی به مریدی وعده ثواب یک ماهه و یک ساله می دهند تا دست از روزه خود بردارد و با این پاسخ رو به رو می شوند که «روزه نتوان گشاد»، از بدفرجامی وی خبر می دهند و او را از رانندگان درگاه الهی می شمارند و در تأیید این سخن می افزایند: «پس مدتی برنیامد که او را به دزدی گرفتند و هر دو دستش جدا کردند». در میان آیین های صوفیانه، به امور فراوانی برمی خوریم که به ظاهر نه تنها به کار سیر و سلوک عرفانی نمی آیند، بلکه بر دوری انسان از خدا می افزایند. اموری چون پایکوبی و آواز خوانی و هم نشینی با زنان نامحرم و رفتار عاشقانه با نوجوانان زیبارو که حرمت شرعی آنها، دست کم در برخی از مراتب، مورد پذیرش همه مسلمانان بوده است، نمونه این گونه آسیب های آیین های صوفیانه است.

مؤلف درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب در این که چرا متصوفه این گونه عمل می کردند؟، اظهار کرد: در

تحلیلی خوشبینانه از چگونگی راه یابی این امور به طریقت اهل تصوف به این نتیجه می رسیم که آنان هدف را توجیه کننده وسیله می دانستند. یکی از خاورشناسان در مورد این انحراف، تغییر مسیر و یا نفوذ افکار غیر دینی می گوید: «دبری نیاید که صوفیان دریافتند حالت جذب به را نه تنها می توان به گونه ای مصنوعی با تمرکز فکر، ذکر و دیگر شیوه های مشروع و رأی تلقین نفس به وجود آورد، بلکه ایجاد آن حال با موسیقی، پایکوبی و آواز، امکان پذیر است و اصطلاح سماع که در لغت معنایی جز شنیدن ندارد، همه آن ها را در بر می گیرد.»

این مدرس حوزه علمیه قم، رقص و سماع صوفیانه را نمونه روشنی برای اثبات وجود چنین نگرشی در مکتب تصوف دانست و افزود: این مسئله همواره مورد گفت و گو میان فقها و عرفا بوده و نزاع های بسیاری را برانگیخته است، چنانچه گروهی با تمسک به آیاتی از قرآن که مشتقات واژه «سمع» در آن آمده و کسانی را که گوش شنوا برای سخنان حق ندارند، نکوهش می کند، به جست و جوی دلیلی شرعی برای حلال جلوه دادن «سماع» برآمده اند.

وی با اظهار تأسف از عملکرد برخی از متصوفه که برای توجیه اعمال خود به جعل حدیث پرداخته اند، گفت: برخی از صوفیه، توجیه اعمال غیر شرعی خود را به آن جارسانده اند که با جعل احادیثی، رقص و سماع را از رسول الله (ص) گزارش کرده اند! در حالی که بسیاری از صاحب نظران این مکتب، با تصریح بر این که آیین سماع، در سنت پیامبر (ص) سابقه ای نداشته، این عمل را کاری ناروا و حرام به شمار آورده اند و در عین حال آن را همچون «آکل میته»، هنگام ضرورت دانسته اند. این گونه توجیه ها به عمل سماع منحصر نیست، متصوفه اعمال حرام دیگری را نیز با این شیوه ارزیابی و توجیه کرده اند چنانکه (عبدالله یافعی) در توجیه عمل دزدی «ابراهیم خواص» می گوید: «ابراهیم خواص، با این کار حرام، بیماری قلب خود را درمان کرد». البته بسیاری از بزرگان اهل تصوف، سماع را برای همگان جایز نشمرده اند چنانکه شرایطی را برای برگزاری آیین سماع مقرر کرده اند: مثلاً سماع را برای جوانان جایز ندانسته اند گرچه عده ای عذر بدتر از گناه آورده اند و گفته اند: «چون هر عضوی از اعضای جوان،



انباشته از هوای نفس است و روی آوردن به این گناه سبب روی گردانی از گناهان بالاتر است».

شریفی با اشاره به این که همنشینی با نوجوانان زیبارو و ایجاد رابطه عاشقانه با آنان از دیگر آسیب‌هایی است که بر آیین‌های صوفیانه نفوذ کرده است، تصریح کرد: البته برخی از مشایخ تصوف، با این پدیده برخورد احتیاط‌آمیزی کرده و برخی آن را آسیبی دانسته‌اند که دامن‌گیر جامعه صوفیان شده است، اما در عین حال برخی از متصوفه با پافشاری بر این عمل مدعی شده‌اند که ما در چهره خوب‌رویان، جمال الهی را می‌بینیم؛ لذا سعی در تصویرسازی نیکو و ستودنی از این عمل مخالف شریعت داشته‌اند. چنین رویکردی به دین، شریعتی را که پیامبران الهی آورده‌اند به چالش می‌کشاند و اگر چه هیچ کار حرامی نیست که چنین توجیهاتی در آن راه نیابد و از چهره ناپسند آن، تصویری دل‌فریب ارائه نشود. البته صوفیان خود را پیرو دین مبین اسلام شمرده و پیامد دیدگاه خود را نفی شریعت نمی‌دانند. صوفیان با این که می‌دانند برخی از اعمال گناه‌است، با این همه، گاه میدان کمال نایافته را نیز به انجام گناهان مشهور ترغیب می‌کنند تا مبادا آن زهد صوفیانه، رهنز ایشان شود و عجب و خودبینی پدید آورد و یا فایده دیگر گناه را آن ذکر می‌کنند که آدمی را با حجاب‌های ظلمانی آشنا می‌سازد و از این رو، شخص گناهکار پس از توبه از گناه، به دلیل «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»، نه تنها چیزی را از دست نداده، بلکه به برکت این شناخت، گامی به جلونهاده است.

شریفی، شریعت‌گریزی در قالب ملامت‌گرایی را یکی از مهم‌ترین آسیب‌های وارد بر جامعه صوفیان دانست و در این مورد اظهار کرد: بسیاری از متصوفه در زندگی خود، شیوه ملامتی را پیش گرفته و به دنبال آن بودند که با انجام برخی اعمال، سرزنش دیگران را برانگیزند و از خود چهره‌ای نامطلوب در ذهن مردم ترسیم کنند و هدف از این کار را سرکوبی خواهش‌های نفسانی و مبارزه با میل شهرت‌طلبی قلمداد کرده‌اند؛ لذا قداست خاصی به این

عمل بخشیده است.

مؤلف خاتمیت، امامت و مهدویت با اشاره به این که آسیب و آفت دیگر آیین متصوفه در این است که به بهانه سکر و مستی، گریزگاهی برای فرار از تکالیف شرعی ساخته‌اند، گفت: بدون شک برخورداری از خرد، یکی از شرایط تکلیف‌پذیری است و تکلیف و مسئولیت بر ناهشیاران نتوان کرد؛ لذا صوفیان برای توجیه شریعت‌گریزی خودشان از این نکته بهره‌های فراوان برده و آن را پناهگاهی مطمئن برای توجیه اعمال خود دانسته‌اند. برخی این نظریه را که راه‌های سیر و سلوک به سوی خدا به تعداد انفس خلاق است و بنابراین از هر راهی می‌توان به حقیقت نایل آمد، پذیرفته‌اند و گاهی بدیهی تلقی می‌کنند؛ لذا بنا بر این نظریه آنچه که مهم است، نتیجه و محصول کار است و نه وسیله و راه رسیدن به هدف. بر این اساس، راه‌های سیر و سلوک هیچ کدام، از حیث نتیجه‌بخشی، نسبت به دیگری ترجیحی ندارند؛ لذا آیین تصوف مبتنی بر سماع و رقص و امثال



این دیدگاه مبتنی بر «پلورالیسم روشی» است که بر اساس آن، در حقیقت، هدف توجیه‌گر وسیله دانسته می‌شود. هدف از راه عرفان و تصوف و وصول به حقیقت و قرب الهی است. حال این هدف را از هر راهی که بتوان تحصیل کرد، اشکالی ندارد. به تعبیر برخی از نویسندگان، صوفیان پس از مدتی به خوبی دریافتند که حالت جذبه را می‌توانند از راه‌های دیگری غیر از ذکر و چله‌نشینی و زهد و دیگر شیوه‌های مشروع، به دست آورند. بر اساس همین فلسفه است که گاه اعمال خلاف شرعی؛ چون دزدی را در صورتی که به منظور مبارزه با نفس و درمان بیماری‌های قلبی باشد! تحسین می‌کنند. برخی از صوفیان در توجیه عمل خلاف شرع سماع، گفته‌اند که ارتکاب این معصیت موجب دوری از سایر گناهان می‌شود.

این مدرس علوم اسلامی تصریح کرد: ترویج عشق مجازی و همنشینی با نوجوانان زیبارو و برقراری روابط عاشقانه با آنان نمونه‌ای دیگر از تلقی پلورالیسم روشی از سوی برخی مدعیان عرفان است. اصالت هدف و نادیده گرفتن راه و روش رسیدن به آن تا آنجا برای برخی از مدعیان عرفان اهمیت پیدا کرده است که بعضا مشاهده می‌شود برخی از مریدان خود را به انجام گناه تشویق می‌کنند تا مبدا دچار غرور شوند! آشنایی فرد گناهکار را با حجاب‌های ظلمانی از دیگر فواید و برکات ارتکاب گناه برمی‌شمارند. یکی دیگر از بارزترین نمونه‌های تلقی پلورالیستی از شیوه‌های سیر و سلوک را می‌توان در ملامت‌گرایی مشاهده کرد. در طول تاریخ تصوف همواره بوده و هستند افرادی که به منظور سرکوبی خواهش‌ها و تمایلات نفسانی خود، با انجام اعمال خلاف عرف و حتی خلاف شرع، می‌کوشیدند تا خود را از چشم مردمان انداخته و از شهرت خود به زهد و تقوا و عرفان و امثال آن جلوگیری کنند. البته بسیاری از بزرگان متصوفه بر این امر تأکید کرده‌اند که شیوه ملامتی هرگز نباید خلاف شرع و دستورات دینی باشد. هدف‌گرایی و

آن، به همان اندازه درست است که عرفان اسلامی مبتنی بر شریعت درست است. به همین ترتیب عرفان‌های هندی و شرقی و غربی و امثال آن، به همان اندازه ما را به نتیجه مطلوب می‌رسانند که عرفان اسلامی مبتنی بر وحی ما را می‌رساند. به همین دلیل برخی از فرقه‌های صوفیه بر این باور بودند که می‌توان به جای نماز و روزه و سایر وظایف شرعی، با خواندن دعای «ناد علی» و دم‌گرفتن و نواختن نی و امثال آن به نتیجه مطلوب دست یافت.

شریفی گفت: روح کلی همه این حالات و رفتارها این است که نقش سماع صوفیانه و سایر رفتارهای آنان در رسیدن به حقیقت اگر نسبت به عبادات شرعی بیشتر و کاراثر نباشد، کمتر نخواهد بود. دست کم این‌که این راه نیز همچون عبادات شرعی ما را به هدف می‌رساند. به تعبیر دیگر، آنان بر این پندار بودند که در عرض تعالیم پیامبران و شریعت و حیانی، شریعت‌ها و راه‌های دیگری، از جمله آداب صوفیانه، نیز وجود دارد که همان نقش را ایفا می‌کند.

بی‌اعتنایی به وسیله، در میان برخی از صوفیان به جایی رسیده است که برای وصول به مقام «بی‌خودی» از مواد تخدیر کننده نیز استفاده می‌کنند. و این شیوه متأسفانه هم‌اکنون نیز در برخی محافل متصوفه رواج دارد.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا این عملکرد مورد تأیید قاطبه متصوفه بوده است؟، عنوان کرد: باید این نکته را مورد توجه قرار داد که از صوفیان رفتارها و سخنان متضاد و گاه متناقضی در این باب به دست ما رسیده است. برخی از آنان علی‌رغم این‌که همواره بر پای‌بندی نسبت به دستورات شرعی تأکید داشتند و هرگونه شریعت‌گریزی را نادرست می‌دانسته‌اند، در عین حال، در مواقعی یا خود رفتارهای کاملاً خلاف شرع را مرتکب می‌شدند و یا سخنان خلاف دین بر زبان می‌راندند و یا آن‌که رفتارها و سخنان خلاف دین دیگران را مورد تأیید قرار می‌دادند. نکته دیگر این‌که بسیاری از صوفیان مسلمان بوده‌اند که شریعت، طریقت و حقیقت را مراتب مترتب برهم دانسته و هیچ‌گونه افتراق و جدایی میان آنان را نمی‌پذیرفته‌اند، اما بسیاری از آنان بر پلورالیسم روشی تأکید کرده و شریعت و طریقت را دو راه مستقل می‌دانند هر چند راه طریقت را ترجیح داده‌اند. حق آن است که رسیدن به منزل مقصود و برخوردارگی از قرب الهی و مقام فناى حقیقی که اوج اهداف عارفان است، راه ویژه خود را می‌طلبد؛ با طی هر طریقی نمی‌توان به این هدف رسید. خیلی روشن است که رضایت الهی و فناى در او و تقرب به او را نمی‌توان با نافرمانی و معصیت او به دست آورد!

#### عمل به دستورات شرعی؛ بهترین راه سیر و سلوک عرفانی

وی افزود: چگونه ممکن است کسی با نادیده گرفتن دستورها و فرمان‌های محبوب و معشوق خود بتواند به بارگاه او راه یابد؟ یک عاشق حقیقی هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که لحظه‌ای از یاد معشوق غافل بماند؛ در همه حرکات و سکناتش همواره به دنبال رضایت معشوق است و اگر لحظه‌ای از یاد و نام او غافل بماند، می‌کوشد تا با گریه‌ها و انابه‌های مکرر آن غفلت‌ها را به گونه‌ای جبران کند. یکی از مهم‌ترین دلایل گریه‌ها و انابه‌های امامان معصوم (ع)،

همین مسئله بوده است. آنان که از مقام عصمت برخوردار بوده و از ارتکاب گناهان شرعی معصوم و مصون بوده‌اند، اما اشتغالات روزمره موجب می‌شد که آن‌گونه که اقتضای مقام محبت و مقام عشق است، نتوانند حق معشوق و محبوب خود را به جای آورند. همین مسئله موجب می‌شد که چنان گریه‌هایی داشته باشند که حتی جدی‌ترین افراد عادی در توبه‌های خود از گناهان کبیره و امثال آن هرگز چنان گریه‌هایی ندارند. به هر حال، یکی از خدمات بزرگ دین و شریعت اسلامی به عرفان، ارائه بهترین، سهل‌الوصول‌ترین و صائب‌ترین راه سیر و سلوک است. بهترین راه سیر و سلوک عرفانی عمل به دستورات شرعی است. بدون تردید هیچ انسانی توانایی رسیدن به اوج معنویت پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) را ندارد و همگان می‌دانیم که این بزرگواران با بالا رفتن از نردبان شریعت به آن مقام رفیع دست یافته‌اند. پیامبر اکرم (ص) تا آخرین لحظات عمر شریف خویش لحظه‌ای از انجام دستورات الهی کوتاهی نکرد. امیر مؤمنان (ع) در محراب نماز به شهادت رسید و امام حسین (ع) در سایه عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر به آن مقام بزرگ دست یافت.

شریفی در پاسخ به این پرسش که نظر علامه طباطبایی به عنوان یک عارف در مورد این نوع عملکرد متصوفه چیست؟، گفت: علامه طباطبائی یکی از مهم‌ترین علل و عوامل انحطاط متصوفه از قرن ششم و هفتم هجری به بعد را همین مسئله می‌دانند و می‌فرمایند که برخی از بزرگان متصوفه، مدعی شدند که راه خودسازی و شیوه سیر و سلوک شیوه خاصی است که شریعت اسلامی آن را بیان نکرده است. پیروی از همین دیدگاه بود که آرام آرام آنان را به جایی کشاند که به طور کلی به شریعت اسلامی بی‌اعتنا شدند و پیوسته به دنبال راه‌های ساده‌تر و سریع‌تری برای ایجاد حالت جذب و فنا بودند تا جایی که بسیاری از محرمات شرعی را حلال دانستند و به استعمال بنگ و افیون و سایر مواد مخدر روی آوردند و با این کار خود را مثلاً به مقام فنا می‌رساندند، در حالی که عقل و شرع حکم می‌کنند که بهترین و محکم‌ترین وسیله قرب الهی و بلکه



خدمت سعادت و غایت نهایی انسان هست یا نه؟ و آیا چنین محصولاتی نشان‌دهنده حقانیت است؟ به طور قطع می‌گوییم هرگز. این مطلبی است که بسیاری از عارفان مسلمان به آن توجه و تصریح کرده‌اند که کسانی که از راه‌های خلاف شرع به کرامات و انجام کارهای خارق‌العاده دست پیدا می‌کنند، کافر و زندقه‌اند و به طور جد از سالکان خواسته‌اند که اگر کسی را که دارای کراماتی یافتید که مثلاً در آسمان می‌پرد، دل‌باخته او نشوید تا آن‌گاه که رفتار او را در برابر امر و نهی الهی و رعایت آداب شرعی ببینید. به عنوان مثال، به ابوسعید ابوالخیر گفتند: «فلان کس بر روی آب می‌رود»، ابوسعید در پاسخ گفت: «سهل است، قورباغه و گنجشک نیز بر روی آب می‌رود». درباره شخص دیگری گفتند که در هوای می‌پرد، باز هم در پاسخ گفت: «مگس نیز بر روی آب می‌پرد»، درباره شخص دیگری نیز گفتند: «در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود» که باز در پاسخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود». ابوسعید ابوالخیر در آخر پس از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها به اطرافیان خود می‌گوید که این امور، قیمتی نیست، بلکه عارف و مرد کسی است که میان خلق باشد و داد و ستد کند و در عین حال یک لحظه از خدای خود غافل نباشد.

وی در پایان، در پاسخ به این سؤال که آیا با این اوصاف باید گفت کرامت، نشانه حقانیت نیست؟، خاطر نشان کرد: تلقی بسیاری از مردمان این است که کرامت، نشانه حقانیت است و حتی بعضاً برخی از صوفیان بوده‌اند که در عمل همین مسأله را القا می‌کردند و در پاسخ نقدهای دینی‌ای که به عملکردهای آنان می‌شد، با ابراز و اظهار کاری خارق‌العاده، بر شریعت‌گریزی خود سرپوش می‌گذاشتند.

به هر حال، همواره باید توجه داشت که گوهرهای واقعی و حقیقی همواره کمیاب بوده و به سادگی حاضر نمی‌شوند توانایی‌های معنوی و روحی خود را اظهار کنند. مرحوم علامه بحر العلوم، از عارفان و عالمان بزرگ عالم اسلام این نظر را بیان می‌کند، می‌گوید که استاد عارف، با اظهار خوارق عادات و بیان خفایای عالم شناخته نمی‌شود.

تنها وسیله وصول به حقیقت، متابعت از شریعت اسلامی و تعالیم و حیانی است. سؤال اصلی در این جا این است که چگونه ممکن است که راه‌های بهتر و ساده‌تری برای وصول به حقیقت باشد، اما خداوند آن را از بندگان خود دریغ کند در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَتَزَيِّنَّا لَكَ آيَاتِنَا لِئَلَّا تَكُونَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ». حال قرآنی که تبیان کل شیء هست آیا امکان دارد که راه وصول به حقیقت را بیان نکرده باشد؟! لذا با توجه به این مقدمات باید گفت که اگر حقایقی باطنی وجود دارند، که دارند، و اگر راهی برای وصول به آنها وجود دارد، که دارد، این راه منحصر در راه شریعت است و بس و راه‌های بشرساخته‌ای که در اغلب موارد بر اساس هواهای نفسانی و مطابق خواهش‌های حیوانی انسان هستند، راه به جایی نخواهند برد.

واقعا من نمی‌فهمم که چگونه است که این آقایان، مشاهده‌ی بیارویان و شاهد بازی و رقص و امثال آن را راه وصول به خدا می‌دانند! مگر سیاهان آفریقا و سفیدی دندان آنان آفریده خداوند نیست؟ اگر مطابق نظر آنان باشیم باید بگوییم که آنان اصلاً به سعادت نمی‌رسند! مگر نمی‌توان با مشاهده این همه زیبایی که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد و این همه زیبایی که در گل‌ها و کوه‌ها و دریاها وجود دارد، به عظمت خدا پی برد؟!؟

شریفی در پاسخ به این سؤال که اگر پلورالیسم روشی در عرفان و سیر و سلوک امری مردود و نادرست است، پس این همه کرامات و کارهای خارق‌العاده‌ای که از برخی مرتاضان و صوفیان و عارفان سایر ملل و ادیان مشاهده می‌کنیم را چگونه باید توجیه کرد؟، گفت: حقیقت آن است که روح انسان دارای قدرتی خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است. هر انسانی اگر بتواند غرایز حیوانی را سرکوب نماید، می‌تواند از قدرت خارق‌العاده روح خود استفاده کند، سنت الهی در این عالم به این صورت است که هر کس به هر میزان و به هر انگیزه‌ای که تلاش کند، از حاصل تلاش خود بهره‌خواهد برد. به عبارت دیگر انسان می‌تواند با انجام ریاضت‌های خاصی، اجنه و شیاطین را به استخدام و تسخیر خود در آورد و با آنان ارتباط برقرار نماید. اما سخن در این جا این است که آیا چنین کارهایی در



# سکوت معنادار قرآن و سنت نبوی در باب بسیاری از مسائل تصوف



در قرآن و معارف و سنت نبوی، نسبت به بسیاری از مسائلی که در صوفیه مطرح است، هیچ‌گونه بیان و سفارشی نیامده است و این سکوت معنادار است. اگر خداوند این مسائل را به عنوان حقیقتی که انسان باید بدان دست پیدا کند، الزامی می‌دانست به گونه‌ای به وسیله انبیا و اولیا (ع) بیان می‌فرمود.



حجت الاسلام و المسلمین رضا الهی منش، مدیر گروه تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، در تبیین معنای عرفان اسلامی گفت: برای درک مفهوم عرفان اسلامی، ابتدا باید عرفان را معنا کرد. دوازده عرفان و علم به ظاهر مترادف هستند، اما رابطه بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی علم شامل عرفان هم می‌شود و به عرفان هم می‌شود علم گفت، اما عرفان نوعی درک خاص است.

وی با بیان این‌که عرفان نوعی ادراک و علم حسی و درونی است، تصریح کرد: اگر می‌گوییم ادراک حسی نه این‌که ادراک با دست و سایر حواس پنج‌گانه باشد، بلکه منظور ادراکی است که در محدوده درک باطنی و حواس درونی انسان است. در روایات ما فراوان آمده است که انسان علاوه بر حواس ظاهری، همان حواس را در باطن خود دارد. این حواس درونی دیگر نیازی به ابزاری برای

درک بویایی و یا شنوایی ندارد، قوه درک

درونی روح انسان قوی‌تر است و احاطه بیشتری نیز نسبت به حواس ظاهری دارد. پس با این وجود، عرفان آن معرفتی است که با حواس درونی مان درک می‌کنیم.

وی افزود: هر کس که به این معرفت دست پیدا کند به نوعی عرفان رسیده است. در پیروان تمام ادیان، حتی کسانی که دینی نیز ندارند، ممکن است باریاضت به چنین معرفت‌هایی دست پیدا کنند و حواس درونی و باطنی آنان به کار بیفتند. اما عرفان اسلامی وصفی دارد که آن را از سایر عرفان‌ها چون بودایی و هندویی متمایز می‌کند؛ به این معنا که متعلق معرفت در عرفان اسلامی با سایر عرفان‌ها فرق می‌کند. در عرفان اسلامی آنچه را که بدان معرفت پیدا می‌کنیم عبارت است از حقیقت هستی که از ذات باری تعالی، اسماء، صفات و افعال او سرچشمه می‌گیرد. در ادیان دیگر به تناسب ماهیتشان، متعلق معرفت مسئله دیگری قرار می‌گیرد. البته برخی معتقدند، که در تمام عرفان‌ها افرادی هستند که جوایز معرفت واقعی و حقیقی اند و در پی رسیدن به حق تعالی هستند. در دینی همچون مسیحیت که عیسی (ع) را به عنوان شخص دوم تثلیث به حساب می‌آورند، شاید شناخت عیسی (ع) به عنوان کمال مطرح باشد، اما عرفان اسلامی تنها در جستجوی شناخت خداوند، اسماء و صفات اوست.

وی با بیان این‌که عرفان اسلامی به طور کلی به دو دوره تقسیم می‌شود، اظهار کرد: در دوره ابتدایی آنچه بیشتر رواج داشته عرفان عملی بوده است و افراد بیشتر دنبال زهد و مراقبه، یافت باطن خویش و کشف حقایق درونی خود و عالم بودند. این دوره تا نزدیک زمان محیی‌الدین ابن عربی ادامه داشته که البته در سه قرن اول این مسائل پرننگتر بوده و در قرن چهارم و پنجم کمی به سمت مسائل عمیق‌تر عرفانی پیش رفته است. در دوره دوم مسائل خاص عرفانی همچون فناء، لقاءالله، مراتب باطنی آدمی و مسئله عشق مطرح است، اما در دوره اول بیشتر زهد و پرهیز از ظواهر دنیایی وجود داشته است تا انسان بیشتر به حواس باطنی خود دست یابد و زنگار تعلقات و هوس را از آینه دل خویش بشوید. دوره دوم که به





تدبر و تعمق در آیات الهی و کلام معصومین (ع) که حکم تفسیر صحیح قرآن را دارد، می‌تواند به زوایای بدیع‌ترین و ظریف‌ترین مباحث عرفانی آگاه شود. مسئله دیگر در مورد ریشه عرفان این است که تأثیرپذیری و اثربخشی، اختصاص به عرفان اسلامی ندارد و همه علوم تابع چنین پدیده‌ای هستند؛ یعنی ممکن است عارفی با دیدن مباحث عرفانی که دیگران گفته‌اند، به منابع علمی اسلامی رجوع کرده، حقایقی را درک کند که حتی بیش از آن چیزی باشد که دیگران صحبت کرده بودند. این‌که برخی گفته‌اند منشأ عرفان اسلامی به افکار ارسطویی، نوافلاطونی، بودایی و یا هندویی باز می‌گردد، همه بیانی از سر جهل است.

این عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب با بیان این‌که اگر کسی بخواهد بگوید عرفان اسلامی از عرفان‌های دیگر ناشی شده است، قطعاً حرف او از روی غرض‌ورزی و یا جهل به عرفان اسلامی است، افزود: اگر کسی بگوید مسلمانانی که کتاب‌های عرفانی ادیان دیگر را مطالعه کردند و با رجوع به قرآن و کلام معصومین (ع) برخی از اشاراتی که در عرفان‌های دیگر بوده است را باغناهی بیشتری از قرآن استخراج کرده‌اند، شاید این دیدگاه معتدل و نزدیکتر به حق باشد، تا این‌که عرفان اسلامی هیچ رابطه‌ای با عرفان‌های دیگر نداشته یا کاملاً برگرفته از عرفان‌های دیگر است. این مسئله اختصاصی به عرفان ندارد، بلکه علوم دیگر نیز دست به دست می‌شوند و ممکن است دانشمندی علوم‌ی که از سنن و ملل دیگر دست به دست شده و به او رسیده است را مطالعه کند و سپس با وجود ثروت‌های غنی فکری و علمی خود، مطالب و تعالیم بالاتری را نسبت به آن منابع، استخراج کند. به جرأت می‌توان اثبات کرد

که عرفان اسلامی در آیات و روایات ما خزینه و منبع دارد و نیازی نیست که بگوییم که عرفان اسلامی برگرفته از منابع خارج از دین است.

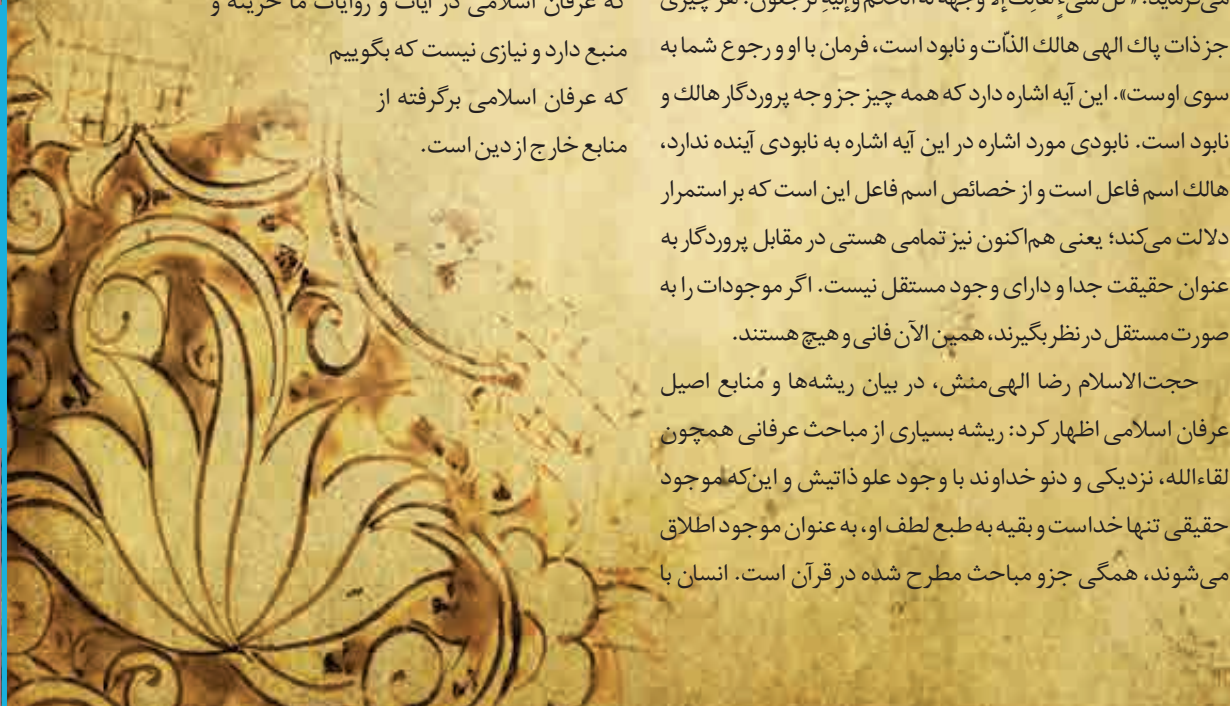
صورت خاص از زمان این عربی شروع می‌شود، بیشتر رویکرد عرفان نظری دارد. البته نباید غفلت کرد که عرفان نظری به یک معنا با عرفان عملی پیوند خورده است؛ یعنی اگر عارفی بخواهد مسائل عرفان را در قالب الفاظ درآورد و به صورتی برای مردم بیان کند تا همگان بتوانند درک کنند، باید خود مقدمتاً آن را درک کرده و مورد مکاشفه و شهود قرار داده باشد، که به آن عرفان عملی می‌گویند. اگر کسی به دیده انصاف در ریشه‌های عرفان اسلامی مذاقه کند، می‌فهمد که در قرآن و روایات به قدر کافی برای مسائل عرفانی معارف و حقایقی وجود دارد که سرچشمه خیزش بسیاری از مسائل عرفانی باشد.

### نمونه‌هایی از حقایق عرفانی در قرآن کریم

وی با بیان این‌که بحث قرب خداوند به مخلوقات در عین متعالی بودن حضرتش نسبت به مخلوقات از دیگر مسائل عرفانی در قرآن است، اظهار کرد: خداوند نه تنها در آیه شریفه ۱۶ سوره «ق» می‌فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم»، بلکه در آیه ۲۴ سوره انفال می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حایل می‌شود»؛ یعنی در بین هویت انسان و خود انسان، خود انسان و قلب او، خداوند حاضر است که حائل می‌شود. اما در عین حال باز هیچ ذهنی و قلبی قدرت ادراک او را ندارد و هیچ موجودی مثل و مانند او نیست و او بر همه چیز احاطه دارد.

حجت‌الاسلام الهی‌منش در بیان نمونه‌های دیگر حقایق عرفانی در قرآن به موضوع لقاءالله و فانی محض بودن همه اشیا از نظر فیض استقلالی وجود در پیشگاه پروردگار اشاره کرد و گفت: آیه ۸۸ سوره قصص می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذات و نابود است، فرمان با او و رجوع شما به سوی اوست». این آیه اشاره دارد که همه چیز جز وجه پروردگار هالک و نابود است. نابودی مورد اشاره در این آیه اشاره به نابودی آینده ندارد، هالک اسم فاعل است و از خصائص اسم فاعل این است که بر استمرار دلالت می‌کند؛ یعنی هم‌اکنون نیز تمامی هستی در مقابل پروردگار به عنوان حقیقت جدا و دارای وجود مستقل نیست. اگر موجودات را به صورت مستقل در نظر بگیرند، همین الآن فانی و هیچ هستند.

حجت‌الاسلام رضا الهی‌منش، در بیان ریشه‌ها و منابع اصیل عرفان اسلامی اظهار کرد: ریشه بسیاری از مباحث عرفانی همچون لقاءالله، نزدیکی و دنو خداوند با وجود علو ذاتیش و این‌که موجود حقیقی تنها خداست و بقیه به طبع لطف او، به عنوان موجود اطلاق می‌شوند، همگی جزو مباحث مطرح شده در قرآن است. انسان با

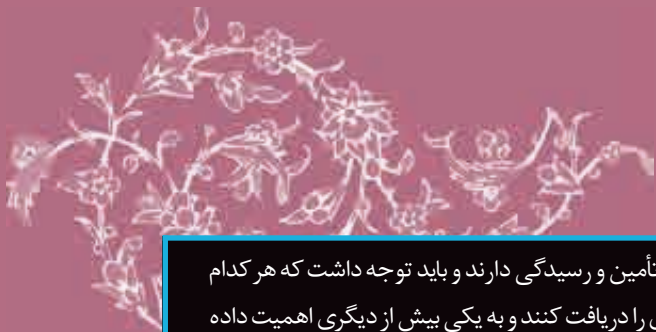




قرآن، سنت، عقل؛ معیارهای بازشناسی عرفان اصیل از کاذب  
این پژوهشگر عرفان تطبیقی در بیان معیارهای بازشناسی عرفان  
اصیل از کاذب، تصریح کرد: قرآن، سنت نبی اکرم (ص) و عقل باید  
تراز و معیار هر گونه سنجش و معرفتی از جمله معرفت عرفانی قرار  
گیرد. به نظر من اگر بخواهیم شاخصه‌ای برای بازشناسی عرفان  
حقیقی از کاذب داشته باشیم، باید اول قرآن را معیار قرار داده سپس  
کلام و فعل رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و عقل را ملاک  
سنجش قرار دهیم. با توجه به این سه معیار (آیات قرآن، کلام  
معصوم (ع) و عقل) می‌توان بسیاری از مسائل عرفانی را به آن شکل  
ضمنی که در صوفیه آمده است، نقد کرد. به عنوان نمونه، آنچه در  
صوفیه به عنوان سماع آمده است، حداقل این است که قرآن و روایات  
نسبت به آن تأکیدی نداشته‌اند و چنین نیست که نسبت به آن  
سفارشی داشته باشند. اینجا يك قانون کلی را عرض می‌کنم که بسیار  
کارگشاست. اگر ما خداوند را حکیم دانستیم – که آیات متعددی بر  
این مسئله تصریح دارد. و خداوند نیز بر اساس همین حکمت، انبیا و  
اولیا را فرستاده است، هر آنچه در رشد معنوی بشر لازم باشد را از  
طریق انبیا (ع) به مردم رسانده است. در واقع پیامبران (ع) و ائمه  
معصومین (ع) به عنوان زبان خداوند در میان بشر، این مسائل را به  
عنوان راه‌هایی که بشر باید طی کند، به او گوشزد کرده‌اند، البته قبل از  
بیان راه‌ها ارزش‌ها را مطرح کرده‌اند. اهداف انبیا و اولیا دو چیز مهم  
است و آنان همواره بر روی دو مسئله اساسی تأکید کرده‌اند؛ در بعد  
هستی‌شناسی، ارزش انسان و حقیقت هستی را به وایسته حق تعالی

برای مردم تبیین کرده‌اند که حاصل آن این است که بشر کیست؟  
هستی چیست؟ خالق آن چیست و چه صفاتی دارد؟ هدف دوم  
انبیا (ع) معرفتی راه‌های رسیدن به این حقیقت است تا انسان بتواند  
راه‌های رسیدن به هستی را بیابد و بهتر و عمیق‌تر بفهمد و حضور و  
نفوذ در ولایت حق تعالی بر هستی بیابد. انبیا اساساً برای همین دو  
مسئله فرستاده شده‌اند که هم حقایق هستی را به بشر نشان دهند و  
هم راه‌های رسیدن به این حقایق را به بشر نشان دهند. با توجه به  
این‌که خداوند حکیم است و انبیا و اولیا را به همین جهت فرستاده  
است، اگر انبیا در سکوت باشند، این سکوت معنا دار است.  
الهی منش اظهار کرد: اگر چیزی کمال و ارزش محسوب می‌شود و  
در رشد بشر مؤثر بود، انبیا (ع) درباره آن سکوت نکرده، آن را فرو  
نمی‌گذاشتند، به عنوان مثال برخی مسائل در صوفیه آمده است، اگر  
نگوییم مخالف قرآن است، حداقل در قرآن و روایات نسبت به آن‌ها  
سکوت شده است، البته نسبت به بسیاری از مسائلی که در صوفیه  
است، نهی و رد وارد شده است. اگر کسی با تساهل و اغماض برخورد  
کند، حداقل می‌توان گفت نسبت به بسیاری از مسائل که در صوفیه  
است در قرآن و معارف و سنت نبوی هیچ‌گونه بیان و سفارشی نیامده  
است و این سکوت معنا دار است. اگر خداوند دین را برای بشر  
ضروری می‌دانست و این مسائل را به عنوان حقیقتی که انسان باید  
بدان دست پیدا کند، الزامی می‌دانست به گونه‌ای که وسیله انبیا و  
اولیا (ع) بیان می‌کرد. به نظر من فقه به عنوان يك چارچوب، خوب  
است؛ یعنی تا حدی آنچه را به عنوان مراحل سلوکی در صوفیه و  
تصوف وارد کردند، کارشناسی می‌کند، و به ما می‌گوید که حداقل





عاطفی نیاز به تأمین و رسیدگی دارند و باید توجه داشت که هر کدام سهم عادلانه‌ای را دریافت کنند و به یکی بیش از دیگری اهمیت داده نشود، اما مرتبه بالاتر از این دو، مرتبه عقلانیت در انسان است. بعد جسمانی را حیوانات کاملاً دارند و تا حدودی از بعد عاطفی نیز برخوردارند، اگرچه نیازهای عاطفی آنان با بشر متفاوت است و انسان نیازهای عاطفی قوی‌تری دارد، اما به طور کلی انسان در این دو ساحت با حیوان مشترک است و ساحتی که فارق وی از حیوانات است، ساحت عقلانی است که باید شناخته شود.

این پژوهشگر عرفان تطبیقی با بیان این‌که ساحت عقلانی از نظر درجه بالاتر از دو جنبه دیگر است، خاطر نشان کرد: با توجه به برتری ساحت عقلانی، باید نقش مدیریت را به این ساحت بدهیم. این ساحت عقلانی اگر در وجود آدمی حاکم شود، سهم آن دو را به عدالت می‌دهد؛ زیرا عقل، معصوم آفریده شده و ساحت عقلانی ساحت عصمت آدمی است و در محدوده عقلانیت او انحراف پیدا نمی‌شود. اگر عقل در وجود انسان حاکم شد، این عقل سهم جسم و عاطفه را به اندازه نیاز می‌دهد؛ نه نیاز جسم را تعطیل می‌کند و نه از تأمین نیاز عاطفه می‌رهد.

#### معرفی ساحت الهی انسان به جوانان؛ راهی برای مبارزه با عرفانهای کاذب

وی با بیان این‌که برای مبارزه نظری با عرفان‌های نوظهور باید این سه ساحت را به جوانان خود معرفی کنیم، گفت: ساحتی برتر از ساحت عقلانی داریم که ساحت الهی انسان است و کمتر ارجع به این

آن‌ها را به دیگران سفارش نکنیم و دیگران را از ورود به این مسائل نهی کنیم. براساس معیار عقل، اگر یک مرام صوفیانه انسان را به این سمت گرایش داد که از برخی از حقایق مسلم دینی و عقلی فاصله بگیرد، یقیناً چنین تصوف و مرام صوفیانه‌ای انحرافی است. به عنوان نمونه اگر مرام صوفیانه انسان بگوید که اگر انسان به مقام خاص عرفانی و سلوکی برسد از عبادت جدا می‌شود، همین مسئله نشان از انحراف آن است؛ زیرا اگر به عقل، قرآن، سنت و عمل ائمه معصومین (ع) مراجعه کنیم، می‌بینیم که این بزرگواران تا آخرین لحظه حیات بیشترین تلاش خودشان را در این عرصه ارائه کردند و بیشترین عبادت و بندگی را داشتند.

این عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب در تبیین این مسئله به آیه دوم سوره طه اشاره کرد و گفت: آنقدر شخص نبی اکرم (ص) در هدایت و راهنمایی بندگان مصراست که خداوند او را نهی می‌کند و می‌فرماید: «ما أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» پیامبر (ص) این قدر خود را به زحمت و سختی نینداز. خوب اگر عارفی به اسم تصوف بخواهد به این سمت گرایش کند که انسان بدون این‌که هیچ‌گونه تعبدی به خداوند داشته باشد، به معرفت برسد، مسئله‌ای است خلاف عقل و سنت و باید آن را عرفان انحرافی و خلاف حق به حساب آورد. معرفی ساحت وجودی انسان موجب گرایش به عرفان اسلامی می‌شود، اگر ساحت و ابعاد انسان به خوبی شناخته شود، در مرحله بعدی می‌توان راجع به اشباع هر کدام از این ساحت‌ها برنامه‌ریزی کرد. بخشی از وجود ما بخش ظاهری است و بخش بالاتر، بخش عواطف و احساسات است. هر دو ساحت جسمانی و





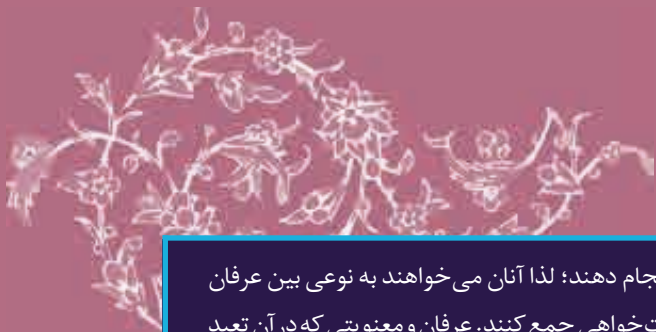
ساحت الهی بشر صحبت شده است. این در حالی است که این ساحت الهی مافوق ساحت عقلانی بشر است و ضد عقل نیست. این حقیقتی است که هم در عرفان اسلامی مطرح شده و هم بالاتر از آن، قرآن آن را مطرح کرده است که انسان خلیفه الله است و خداوند به وی قابلیت داده که می تواند مظهر اسماء و صفات حق تعالی شود. حجت الاسلام الهی منش با بیان این که این قابلیت و استعداد در وجود تمامی انسان ها نهاده شده و اختصاصی به شخص خاصی ندارد، گفت: هر انسانی چه مرد و چه زن، چه سیاه و چه سفید، چه درس خوانده و چه بی سواد، این استعداد و قابلیت در وجود وی نهاده شده است؛ لذا اگر کسی به این استعداد توجه کند، می تواند به حدی برسد که وجود وی مظهر صفات حق تعالی شود و علم و قدرت او در وی ظهور پیدا کند. زیبایی خداوند در این انسان نمود می یابد و رحمت و اسعه وی جریان می یابد.

مدیر گروه عرفان و تصوف دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی افزود: انسان می تواند به حدی رسد که چتر رحمتش نه تنها مسلمانان و انسان ها را فراگیرد، بلکه حیوانات، درختان و همه هستی در ظل رحمت انسان قرار گیرد. اگر انسان چنین قابلیت داشته باشد، آن وقت به این ساحت آسمانی بی اهمیتی نشان نمی دهد و صرفا به ساحت های عاطفی و یا عقلانی نمی پردازد؛ لذا اگر مسئولان فرهنگی ما به فراخور سهم جامعه بتوانند ساحت های آدمی را تبیین کنند و همه افراد متوجه شوند که چه نوع موجودی هستند، آن وقت آگاهانه و عاقلانه برای تأمین تمام ابعاد وجودی خود سرمایه گذاری می کنند. هر گروه از اجتماع چیزی را می طلبد؛ لذا به فراخور سطح علمی و فرهنگی که دارند؛ یعنی از پائین ترین تا سطح

متخصصانی که در علوم مختلف حائز مرتبه علمی و فکری هستند، باید این ساحت ها تبیین شود. این عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب خاطر نشان کرد: تبیین ساحت های آدمی به فراخور هر گروه از جامعه می تواند، پلی شود که انسان برای اشباع ساحت های وجودی خود از آن بهره برد و به جست و جوی خوراک معنوی برود که هر ساحت و بعد وی را به فراخور خودش تأمین و تغذیه کند. اگر انسان در هویت و درون خودش توجه کند، درمی یابد که آسان ترین، کوتاه ترین، جامع ترین و بی خطرترین راه برای این که این ابعاد وجودی را در خود به فعلیت برساند و ظاهر کند، تبعیت از مرام و مکتب اهل بیت (ع) است و اهل بیت (ع) نیز نمود عملی و مجسمه عینی حقایق قرآن و صفات الهی هستند. اگر عارفی به اسم تصوف بخواهد به این سمت گرایش کند که انسان بدون این که هیچ گونه تعبد و بندگی داشته باشد، می تواند به معرفت برسد، خلاف عقل و سنت عمل کرده و باید آن را انحرافی به حساب آورد. باید توجه کرد که عبد هیچ گاه از عبودیت خود نمی تواند بیرون بیاید.

**افزایش خضوع نسبت به پروردگار در پی افزایش معرفت؛ شاخصه عرفان اصیل**

وی با بیان این که انسان به هر مرزی از کمال هم که برسد عبد است، گفت: اساسا وجود انسان فقر است. موجودات در پیشگاه پروردگار همیشه عین فقر هستند. فقر به دنبال خودش خضوع و خشوع، عبودیت و کرنش می آورد، از این رو اولیای خدا هر چه درجاتشان بالا می رود خضوع و خضوعشان در پیشگاه پروردگار اضافه می شود. خداوند هم در آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء» به رابطه خضوع و معرفت اشاره می کند. ملاک کلی برای این که اگر يك مرام عارفانه و صوفیانه بخواهد مردم را به این مسئله گرایش دهد که هر چه کمال بالاتر تعبد کمتر است، يك زاویه انحرافی است. اگر يك عرفان، عرفانی اصیل و حقیقی باشد، هر چه معرفت انسان بالاتر برود، خضوعش را بیشتر می کند. این مسئله يك ملاک است و از قدیم مثلی معروف است که درخت هر چه بارش بیشتر باشد، افتاده است.



را در این باره انجام دهند؛ لذا آنان می‌خواهند به نوعی بین عرفان کاذب و معنویت خواهی جمع کنند. عرفان و معنویت که در آن تعبد نباشد، عرفان و معنویت که وظیفه‌ای در آن نباشد راه باطلی است که این عده برای اشباع این نیاز خود، برگزیده‌اند. اشباع نیاز معنویت خواهی يك انحراف از این حس فطری است، به نظر من اولین کاری که باید برای قشر جوان و کسانی که به دنبال معنویت هستند انجام دهیم، این است که روشن کنیم که بین اصل احساس معنویت و روش و طریقی که معنویت را با آن کسب کنیم تمیز وجود دارد.

وی در پایان خاطر نشان کرد: باید ساحت و ابعاد وجودی آدمی را به آنان معرفی کنیم. ساحت و وجودی انسان چیست و چگونه می‌توان نیازهای آنان را برآورده کرد؟ به نظر من اساتید و مسئولان ما باید بیایند بر روی ابعاد وجودی انسان سرمایه‌گذاری کنند. با توجه به مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌ام که اگر کسی واقعا ساحت و ابعاد آدمی را بشناسد، می‌تواند راجع به اشباع هر مرحله‌ای از آن برنامه‌ریزی کند. بخشی از وجود ما بخش ظاهری است و این بخش شامل جسم ما و نیازهای مرتبط با آن است که باید این نیازها به صورت منطقی برآورده شود. بخش بالاتر آن، بخش عواطف و احساسات است که نیازهای آن نیز باید تأمین شود، اما هر دو بعد جسمانی و عاطفی نیز باید سهم عادلانه‌ای را دریافت کنند. اگر هر کدام را کم بگذاریم و یا بیش از حد پردازیم ظلم است. عدالت این است که سهم هر دو را به مقدار نیاز بدهیم تا در خط اعتدال باقی بمانیم.

وی در تبیین رابطه فقر با علم تصریح کرد: در روایتی از امام جواد(ع) نقل شده است که از حضرت پرسیدند: «شما ائمه(ع) چه زمانی می‌فهمید که امام شده‌اید؟ مثلاً شما هنگامی که در مدینه هستید، چگونه می‌فهمید که الآن مقام امامت به شما می‌خواهد منتقل شود؟» حضرت پاسخ دادند: «هنگامی که بخواهد مقام امامت به ما منتقل شود، در ما احساس خضوع، خشوع و فقر پدید می‌آید و احساس می‌کنیم که در پیشگاه پروردگار از هر ذره‌ای در هستی پایین‌تریم». با توجه به این‌که هر چه معرفت بالاتر رود، خضوع و خشوع بیشتر می‌شود، اگر ما در عرفانی احساس کردیم که با افزایش معرفت، کرنش و خضوع ما نسبت به حق تعالی بیشتر نشده است، علامت این است که ما کمال واقعی پیدا نکرده‌ایم و باید از آن عرفان فاصله بگیریم.

وی در پاسخ به این سؤال که چه راهکاری برای مبارزه با عرفان‌های کاذب وجود دارد؟ اظهار کرد: خصوصیت کارهای فرهنگی این است که ابتدا باید با ریشه‌یابی شروع شود که با يك نگاه ریشه‌ای و مبنایی مشخص می‌شود که انسان نیاز به معنویت و معرفت فراحسی دارد. به نظر می‌رسد که بشر نیاز به معنویت را به شکل واقعی در خود احساس کرده است و در دوره مدرنیسم نیز بیشتر ضرورت آن را لمس کرده است. اکنون بشر با بحران معنویت مواجه شده و به سوی معنویت خواهی سوق داده شده است، اصل معنویت خواهی مسئله مطلوبی است و باید با رویکرد مثبت به آن نگریست. این‌که جوانان ما از اقشار مختلف و بزرگسالان ما آتش معنویت خواهی را در خود می‌بینند، مسئله‌ای است که باید به دیده مثبت به آن نگاه کرد. اما جهت منفی آن این‌که افراد به جریان‌های معنوی کاذب و معنویت محور منفی گرایش پیدا می‌کنند. آیا انگیزه بروز این نیاز در انسان اشباع حس معنویت خواهی است؟ به نظر من بسیاری از موارد این‌گونه نیست و افراد می‌خواهند از يك طرف به صورت کاذب، احساس فقدان معنویت خود را اشباع کنند و از طرف دیگر نمی‌خواهند به صورت حقیقی و واقعی تعهدات خود



# تصوف را ایجاد کردند تا جایگزینی برای ولایت درونی معصومین (ع) باشد



در تولید این محصول از همان شگردهایی که در تولید محصولات غربی به کار برده، استفاده می‌کند تا بتواند پاسخی برای نیاز فطری انسان‌ها بیابد. نتیجه این فرآیند، پیدایش مکاتب و عرفان‌های جدید و کاذبی شد که به ظاهر دارای معنویت‌اند و شباهت‌هایی با عرفان‌های حقیقی دارند، اما این شباهت تنها در ظاهر خلاصه می‌شود و در ریشه و خاستگاه تفاوت زیادی دارند. عامل اول پدیداری عرفان‌های جدید در غرب چالش بین فطرت و غریزه انسانی بود، عامل دیگر مشکلی بود که نظام مادی در حفظ و صیانت خود به خاطر گستره وسیعش در جامعه جهانی دچار شده بود. در همین راستا تنها مسئله‌ای که می‌توانست با کمترین هزینه در حفظ نظام مادی به آنان یاری رساند، استفاده از نیروی درونی افراد بود. نظام مادی‌گرا با استفاده بهینه از نیروی درونی افراد، سعی کرد با مکاتب ساختگی عرفانی مردم را به استعمار بکشد.

وی عدم اطلاع‌رسانی مطلوب را مهمترین علت گرایش به عرفان‌های کاذب دانست و تصریح کرد: عدم آگاهی برخی از مردم به امور دینی هم از یک سو و علاقه‌مندی مردم به آموزه‌های معنوی از سوی دیگر، باعث ایجاد زمینه‌ای مناسب برای سودجویان شد. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ما به تعداد علاقه‌مندان اطلاع‌رسانی داشته‌ایم؟ آیا نهادها و ارگان‌های

صوفیه ساختار جدیدی برای جایگزینی ولایت اهل بیت (ع) ساختند؛ یعنی همانطور که خلافت را ساختند تا جایگزینی برای ولایت ظاهری اهل بیت (ع) باشد، تصوف را نیز به وجود آوردند تا جایگزینی برای ولایت درونی حضرات معصومین (ع) باشد.



حجت‌الاسلام و المسلمین رسول رضوی، مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، با اعلام مطلب فوق گفت: جامعه بشری به طرف مادی‌گرایی حرکت می‌کند و جامعه مادی هر چند می‌تواند با عرضه محصولات جدید و متنوع به قریحه انسانی پاسخی دهد، اما مسلماً از پاسخ‌گویی به فطرت انسان غافل است و حتی توانایی این پاسخ‌گویی را ندارد. این مسئله، باعث ایجاد خلأ در میان انسان‌ها و جوامع انسانی شده است. در نظام مادی با این‌که چالشی که بین غریزه و فطرت روی می‌داد، حس می‌شد، اما به صورت ریشه‌ای و عمقی درمانش را نمی‌یافت. در نتیجه ناچار شد که یک محصول مجازی تولید کند. وی در تبیین نحوه تولید این محصول مجازی گفت: نظام مادی



چون ساختارشان غیر شیعی است، با اندک نگاهی در این زمینه مشخص می شود که آنان اصالتاً شیعی نیستند. در عرفان اسلامی رابطه انسان و خدا، رابطه خالق و مخلوقی است، به عنوان نمونه امام علی (ع) در رابطه انسان و خدا فرمودند: «اللهم أنت الخالق و أنا المخلوق». در این دعا پی در پی «انت... و انا» می گوید. یعنی عرفان اسلامی نمی خواهد جایگاه خالق و مخلوق به هم بخورد و هدفش نیز رساندن انسان به اوج عبودیت است.

وی خاطر نشان کرد: با وجود این دیدگاه شیعه، اهل تصوف که ادعای شیعه‌گری می کنند، هیچ گاه بحث خالق و مخلوقیت را مطرح نمی کنند، بلکه عاشق و معشوقیت را مطرح می کنند. بحث یکی شدن را مطرح می کنند که نسخه غلطی از نیروانای هندی است. در نیروانای هندی، نیروانا به معنای فنا شدن است برای رهایی از چرخه رنج آور هستی. صوفیه در این جا تنها يك فی الله در کنار آن گذاشتند که معنای مبهمی دارد و هر جور می توان آن را تعبیر کرد. این معنا نمی تواند با فرهنگ تشیع درست در بیاید، چون همیشه مرز بین خالق و مخلوق وجود دارد و هیچ وقت این دو مرز به هم نمی رسند. هیچ وقت محدود با نامحدود پیوند نمی خورد. همین نشان می دهد که آنان فقط رنگ و بوی شیعی گرفتند و شیعه نیستند.

تیبین و گسترش فرهنگ اهل بیت (ع)؛ راهکاری برای جلوگیری از گرایش جامعه له عرفانهای کاذب  
حجت الاسلام رضوی در پاسخ به این سؤال که با توجه به گرایش مردم ایران به اسلام و مکتب اهل بیت (ع) چه راهکارهایی وجود دارد تا مردم و خصوصاً جوانان به سمت عرفان های کاذب و جدید گرایش پیدا نکنند؟، تصریح کرد: راهکار این مسئله بسیار ساده است و همان راهکاری است که اهل بیت (ع) آن را ارائه فرموده اند. ائمه معصومین (ع) فرمودند که کلام ما را به مردم بگویند، هنگامی که مردم زیبایی های کلام ما را ببینند، خودشان به سمت ما گرایش پیدا می کنند. واقعا انسان اگر کار آماری انجام دهد، می بیند که مادر زمینه های مختلف سرمایه گذاری کردیم و به اسم اهل بیت (ع) و اسلام کارهای بسیاری را انجام داده ایم. اما باید دید در زمینه گسترش فرهنگ اهل بیت (ع) و نشر دیدگاه ها و عقاید آنان چه کار کرده ایم؟  
این مدرس مرکز تخصصی مذاهب اسلامی با بیان این که با

مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم در ادامه اظهار کرد: هنگامی که این خلأ و نیاز به وجود آمد و مردم هم دوست دار دین بودند و محصول واقعی به آنان ارائه نشد، طبیعی است که عده ای شاید با استفاده از طرح دیدگاه های خود به شکلی جذاب و زیبا، تلاش می کنند تا به منافع و اهداف شوم شان برسند. در میان شیعیان و مسلمانان، هنوز نظام سرمایه داری نتوانسته است به صورت گسترده نفوذ کند، چالش و خلأیی که بین غریزه و فطرت در جهان غرب وجود داشت، در میان شیعیان بروز پیدا نکرد و تنها تأثیر کمی بر آنان نهاد. عامل اصلی ایجاد عرفان های کاذب در ایران بعد از این تأثیر پذیری، کم کاری و کمبود مراکز دینی بود که با تقاضای زیاد و عرضه کم، باعث ایجاد مجال مناسب برای فرصت طلبان شد تا به راحتی به منافع خودشان برسند.

عامل اصلی ایجاد عرفان های کاذب در ایران بعد از این تأثیر پذیری، کم کاری و کمبود مراکز دینی بود که با تقاضای زیاد و عرضه کم، باعث ایجاد مجال مناسب برای فرصت طلبان شد تا به راحتی به منافع خودشان برسند

متصوفه؛ دارای رنگ و بوی شیعی، اما ساختار غیر شیعی  
مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم گفت: از قرن نهم و ۱۰۰ سال قبل از صفویه هنگامی که برخی از مدعیان صوفیه بعد از حمله مغول دیدند که فرصت مناسبی برای سوء استفاده از مذهب تشیع و گرایش مردم فراهم شده است، خود را شیعه معرفی کردند؛ زیرا حمله مغول باعث از بین رفتن نظام های سنی شده بود. با از بین رفتن نظام حکومتی سنی فشارها از بین رفت و شیعه به سرعت شروع به رشد کرد و گرایش به تشیع رو به فزونی رفت و نتیجه اش هم تأسیس حکومت صفویه شد. این مسئله باعث شد تا برخی از بزرگان صوفیه که افتخار به سنی گری می کردند، با دیدن گرایش مردم به تشیع آنان نیز به مکتب تشیع گرایش پیدا کنند؛ یعنی با ایجاد این گرایش شدید به تشیع، صوفیه نیز به فکر سوء استفاده افتادند و از قرن نهم به بعد فرقه های صوفی خودشان را به تشیع منتسب کردند و به تعبیری خود را به شیعه چسبانند.

وی با بیان این که صوفیه مبانی و اصول خود را حفظ کردند، اظهار کرد: تصوف رفته رفته به دلیل آن که در جامعه شیعی بودند، از اصطلاحات و مفاهیم شیعی استفاده کردند و تا آن جا که توانستند خودشان را در ظاهر هماهنگ و بومی با شیعه کردند. الان اگر به آنان نگاهی سطحی بیندازید، رنگ و بوی شیعی دارند. ولی



تبیین فرهنگ اهل بیت (ع) مجالی برای بروز عرفان‌های کاذب و وجود ندارد، گفت: سرمایه‌های کلانی هم‌اکنون در جشنواره‌ها، فستیوال‌ها و دیگر فعالیت‌ها هزینه می‌شود، اما هیچ‌گاه اندکی از این سرمایه‌ها را در مسیر تبیین و توضیح مکتب اهل بیت (ع) قرار نمی‌دهیم. به عنوان نمونه در مقایسه تعداد علمای دین تشیع و تعداد کشیش‌هایی که برای هر فرد مسیحی وجود دارد، تفاوت بسیار فاحشی به چشم می‌خورد. این آمار در حالی است که بیش از نیمی از روحانیت ما مشغول انجام کارهای اداری هستند و با وجود احتساب کل روحانیون باز هم این آمار بسیار پایین است. حال این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان انتظار داشت همه جوانان ما با منطق، افکار، اندیشه‌ها و آرمان‌های اهل بیت (ع) آشنا شوند؟ من در یکی از دانشکده‌ها که تدریس داشتیم، در مسیری که به سمت نماز حرکت

می‌کردم، بین راه مراجعان بسیاری داشتم که هر کدام سؤالات بسیاری را مطرح می‌کردند. هنگامی هم که پاسخ می‌گرفتند تازه متوجه صدها سؤال نهفته در ذهن خود می‌شدند، برخی می‌گفتند چند سال من این سؤال را در ذهن داشتم که خواب و خوراک را از من گرفته بود و از درون داشتم متلاشی می‌شدم و با جواب شما راحت شدم. وی با بیان این‌که هنگامی که سؤالات بیایند و جوابی برای آن‌ها نباشد، ذهن جوانان ما از هم گسیخته می‌شود، گفت: نیاز به پاسخ‌گویی و گرایش به دین‌داری در جامعه ما بسیار بالاست، اما پاسخ به این نیاز وجود ندارد؛ یعنی سؤالات بسیاری در ذهن جوانان ما وجود دارد که جوابی برای آن نگرفته‌اند. در کشور ما همیشه برنامه‌ریزی می‌کنیم که این مقدار

جمعیت داریم و باید این مقدار مهندس، پزشک و شاغل در رشته‌های مورد نیاز داشته باشیم، ولی چرا به طور جامع برنامه‌ای نداریم که این مقدار روحانی و مسجد نیز برای فعالیت‌های فرهنگی کشور نیاز داریم. به هر حال تبیین مکتب اهل بیت (ع) یگانه راه مبارزه با عرفان‌های کاذب است که همگی باید با تمام توان در این راه قدم برداریم. در عرفان‌های جدید به طور کلی دو گونه عرفان وجود دارد؛ برخی عرفان‌ها به عنوان عرفان بدون خدا مطرح است و برخی هم به خدا اعتقاد دارند، ولی با راهکارها و ذکرهایی می‌خواهند انسان‌ها را به خود خدا تبدیل کنند.

وی در تبیین عرفان‌های بدون خدا گفت: در این عرفان‌ها انسان‌ها متکی به یک هستی‌شناسی بدون خدا هستند؛ نظامی که خالق و مخلوقی نیست و یک هستی که هیچ نیروی برتری بر آن حاکم نیست. این عرفان‌ها در حقیقت ادای عرفان را درمی‌آورند. هنگامی که نظام خالق و مخلوقی نباشد، عرفان چه معنایی می‌تواند داشته باشد. عرفان عهده‌دار ایجاد رابطه بین خالق و مخلوق است. دیدگاهی وجود دارد که ما با راهکارها و ذکرهایی می‌توانیم انسان‌ها را در اندک زمانی به خود خدا تبدیل کنیم. البته

خدا به آن معنایی که آن‌ها قصد می‌کنند. به عقیده آنان برای این‌کار نیز به وسیله راهکارهایی می‌توانیم به مقام الوهیت برسیم.

وی با بیان این‌که در عرفان اسلامی چنین

مسئله‌ای معنا ندارد، اظهار کرد: عرفان اسلامی که مبتنی بر جهان‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است، نظامی مرکب از خالق و مخلوق است. تنها یک رابطه عبد و معبودی بین انسان و خداوند وجود دارد. از ابتدا تا انتهای قرآن همواره از واژه عبد استفاده شده است. ما هر روز در نماز می‌گوییم: «ایک نعبد و ایک نستعین». احادیث نیز سرشار از این معناست است که ائمه (ع) خود را بندگان خداوند معرفی کرده‌اند؛ یعنی افتخار انبیا (ع) و ائمه (ع) بر عبد بودن بوده است. اصلاً رمز و علت آفرینش عبادت است. زمانی که این ساختار را پذیرفتیم، دیگر در نظام اسلامی به دنبال این نیستیم تا عبد یا معبود را به یکدیگر تبدیل کنیم، بلکه هر کدام در جایگاه خودشان هستند و عرفان می‌آید راه‌های عبودیت را به ما معرفی می‌کند؛ یعنی چطور می‌شود انسان عبد کامل شود و به درجه بالای



آیا در عرفان اسلامی هم گروه‌ها و گرایش‌هایی پیدا شدند که افراط و تفریط داشته باشند؟، تصریح کرد: اگر به روز غدیر بازگردید خواهید دید، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ هر که او را مولا منم، علی مولای اوست». پیامبر(ص) ولی خداست، پس اهل بیت(ع) هم اولیاء الهی هستند. ولایت هم در امور درونی و هم در امور بیرونی بود؛ حکومت در دست پیامبر(ص) بود و ایشان حاکم اسلامی بود. در همان جریان غدیر ایشان فرمودند: «آیا من از نفس شما به شما اولی نیستم؟ همه گفتند: بله.» این بیان به امور درونی برمی‌گردد. پس امیرالمؤمنین(ع) ولی می‌شود که هم حاکم درونی است و هم حاکم بیرونی؛ هم امور اجتماعی و حکومتی و هم امور درونی امت اسلامی.

وی افزود: بعد از پیامبر(ص) و اتفاقاتی که می‌افتد، این

عبودیت برسد. راهکارهای عبودیت و نزدیکی به معبود چیست؟ این عرفان هیچ وقت نمی‌خواهد معبود را عبد کند یا عبد را معبود کند. راهکارهای رسیدن به درجه‌اعلی عبودیت در شریعت اسلامی، سنت پیامبر(ص) و روش اهل بیت(ع) است و ما به چیز دیگری نیاز نداریم.

این مدرس مرکز تخصصی مذاهب اسلامی خاطرنشان کرد: هنگامی که پیامبر اسلام(ص) از طریق همین راه و شریعت (اصول و فروع دین) به این مقام رسید و اهل بیت(ع) از همین طریق به مقام عبودیت رسیدند، دیگر نیازی به عرفان‌های دیگر نیست؛ زیرا هنگامی که هدف و راه مشخص است، تنها با وجود توجه و آگاهی می‌توان به هدف رسید.

وی در پاسخ به این سؤال که

عرفانی اصیل است که از طریق اهل بیت(ع) بوده باشد. در حقیقت صوفیه ساختار جدیدی برای جایگزینی ولایت اهل بیت(ع) ساختند؛ یعنی همانطور که خلافت را ساختند تا جایگزینی برای ولایت ظاهری اهل بیت(ع) باشد، تصوف نیز به وجود آمد تا جایگزینی برای ولایت درونی حضرات معصومین(ع) باشد.

مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم در پاسخ به این سؤال که آیا این مسئله در درون تشیع نیز وجود داشته است؟، تصریح کرد: عرفان شیعه بسته به تعریف ما از آن است؛ اگر منظور ما همان عرفانی است که از طریق اهل بیت(ع) و علمایی که در دوره اهل بیت(ع) دستور تبعیت از آنان داده شده است، برگرفته شده باشد؛ عرفان اصیل شیعی است. نماد این عرفان نیز امیرالمؤمنین(ع) و نهج‌البلاغه و امام سجاد(ع) و صحیفه سجادیه است و هیچ‌گونه تفاوتی در آن نیست. همانطوری که فقه و کلام شیعه به صورت مکتب‌های جداگانه مطرح نیست و ما یک کلام شیعه و یک فقه شیعه داریم، یک عرفان شیعه نیز وجود دارد.

ولایت - البته به معنای ظاهری - از امیرالمؤمنین(ع) و اهل بیت(ع) سلب می‌شود. دو گروه این حکومت را می‌گیرند؛ خلفای بنی امیه و بنی عباس که حکومت ظاهری اهل بیت(ع) را به زور تصاحب کردند و حکومت در امور درونی نیز توسط صوفیه غصب شد. فرقه‌های صوفیه همین حکومت اهل بیت(ع) بردل‌ها را با انواع ترفندها غصب کردند.

مذهب مکاتب صوفیه در روایات

این مدرس مرکز تخصصی مذاهب اسلامی این دو گروه را به دو لبه قیچی برای از بین بردن حقوق و ولایت اهل بیت(ع) تشبیه کرد و گفت: به همان اندازه که ائمه(ع) در مذمت بنی عباس و بنی امیه روایت دارند، در مذمت صوفیه و خلاف‌کاری آنان نیز سخن گفتند. اهل بیت(ع) به شدت از همکاری با صوفیه منع کردند. در حقیقت ولایت اهل بیت(ع) توسط این دو گروه غصب شد و ما نمی‌توانیم ولایت غصب شده توسط صوفیه را عرفان اصیل بدانیم.



## عرفان در کنار عقل، وحی و روایات معصومین (ع) حجیت دارد

ایمان داخل نشده است». خداوند در این آیه شریفه تفاوت ماهوی بین اسلام و ایمان قائل شده است و این همان تفاوت بین علم و شناخت و عرفان است؛ لذا عارف اسلامی و عارف دینی غیر از همان عالم دینی نیست و همان علم است که به مرتبه یقین و شهود رسیده. به تعبیر شیخ رجب‌علی خیاط «دین غیر از آن چیزی که خطبا و علما در بالای منبر می‌گویند نیست و عرفان هم غیر از این نیست و تنها چیزی که کم دارد عشق است». این سخن ایشان؛ یعنی این علم باید به شناخت حضوری منتهی شود و این خواست اسلام است. ولی برعکس این اصل، آنچه برخی مدعیان عرفان بیان می‌کنند، اولین خصیصه‌ای که دارد عدم مطابقت با علمی است که در قرآن، وحی و روایات اهل بیت (ع) بیان شده است؛ یعنی در خیلی موارد هماهنگی و همخوانی ندارد. وقتی از آنان سؤال شود آنچه که شما می‌گویید از کجای قرآن و روایات است؟ با حالاتی بیان می‌کنند که این‌ها را خواص می‌فهمند و این‌ها کار عوام نیست و فوق فهم بشر و مطالبی عرشی است.

حجت‌الاسلام آیت بیان کرد: این مدعیان عرفان با چنین تعبیری سعی بر توجیه دارند، حال آن‌که اگر عرفان حقیقی باشد، هیچ مخالفتی با دانشی که در قرآن و روایات است، نخواهد داشت. این همان تعبیری است که ابوسعید ابوالخیر و ابن سینا بیان کردند: ابن سینا در گفت‌وگوهایی که با ابوسعید داشت، گفت: «آنچه را که من می‌دانم، او می‌بیند و آنچه را که او می‌بیند، من می‌دانم.»

وی با بیان این‌که شهید مطهری در کتاب آشنایی با

عرفان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ بخشی که آمیخته به اصطلاحات متصوفه و یک رشته و فرقه خاص می‌شود و دیگری عرفان مستقل اسلامی که چیزی جدا از معارف قرآن و حدیث نیست. عرفان در کنار عقل، وحی و روایات معصومین (ع) حجیت دارد، اگر عرفانی، ذره‌ای از آنچه که عقل، وحی و روایات معصومین (ع) می‌گویند تخطی کرد، دیگر عرفان نیست.



حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمدحسن آیت، پژوهشگر عرفان و عضو گروه قرآن مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی، با اعلام مطلب فوق گفت: اگر چه برای عرفان هم در خود قرآن و روایات تعبیر به نص نداریم، با توجه به تفاوت ماده عرف و علم که علم را بیشتر به دانش و دانستن و عرفه را بیشتر به معنای شناختن معنا می‌کنند. عرفانی که از طریق روایت معرفی می‌شود، شناختی دینی است نه دانستن دین؛ لذا اولین معیار و ملاک عرفان حقیقی این است که باید بین شناخت و دانش دینی مطابقت باشد. این مسئله بدین معنی است که اگر اهل بیت (ع) گاهی به تعلیم و گاهی به شناخت و عرفان تعبیر می‌کنند، می‌خواهند بفرمایند باید آنچه را که می‌دانید، بشناسید.

این عالم شیعی با بیان این‌که قرآن به همین ترتیب بین اسلام و ایمان تمایز قائل شده است، خاطرنشان کرد: خداوند در آیه شریفه ۱۴ از سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ برخی از بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیآورده‌اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما



علوم اسلامی بحثی تحت عنوان عرفان اسلامی دارد، گفت: شهید مطهری در این بحث به این مسئله می پردازد که آیا اساسا عرفان يك بحث مستقل است و تنها اسلام آن را تأیید کرده و یا این که عرفان زائیده علوم در اسلام است؟ شهید مطهری اقوالی را بیان می کند و نهایتا می گوید: «برخی می خواهند بگویند عرفانی که در اسلام است برگرفته از مسیحیان است، اما عرفانی که ما معنا می کنیم، زائیده خود قرآن و وحی است و برگرفته از خود اهل بیت (ع) است، البته به شرطی که عرفان منسوب به آنان ناب و حقیقی باشد».

#### عرفان های کاذب؛ محصول افراط و تفریط در ادیان

##### اومانستی

عضو گروه قرآن مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی، با بیان این که عرفان هایی که در غرب با مبانی غیر توحیدی و امانستی مطرح می شوند، اساسا عرفان نیستند، تصریح کرد: یکی از بحث های مهمی که مطرح می شود، بحث اشتراك لفظی است؛ یعنی به صرف این که حالات و رویکردهای فکری برای عده ای وجود داشته باشد، اسم این ها را عرفان بگذاریم. این مسئله خطایی است که الفاظ و اصطلاحات شرعی را دچار چالش کند یا این که این مباحث، بحث عرفان نیست، یا این که ترجمه و تعبیر کردن حالات آنان در مباحث شرعی صحیح نیست. پیامبر اکرم (ص) دین معظم اسلام را آوردند و هر کسی می تواند به فراخور استعداد خودش از این ظرفیت بسیار بزرگ که درجه کامله اش را تنها خود پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) می توانستند بفهمند و اقتباس، استنباط و عمل کنند و بهره برد. این رویکرد دو جنبه پیدا می کند؛ جنبه تفریط از جهت راست و جنبه افراط از طرف چپ. عده ای به جای این که به این دین روی بیاورند و با عمل و علم به آن عمق ببخشند، تا به شناخت و عرفان برسند، تفریط می کنند و به نماز و روزه توجه نمی کنند.

##### اهل بیت (ع)؛ عارفان حقیقی

بهترین محک برای شناخت این که شخصی عارف است یا نه، خود اهل بیت (ع) هستند. قرآن پیامبر اکرم (ص) را اسوه حسنه معرفی کرده است و می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست». واژه «لکم» نشان دهنده همه مردم است و تنها برای عوام نیست، کسی نمی تواند بگوید من از پیامبر (ص) هم بیشتر می فهمم و خاص تر هستم. پیامبر اکرم (ص) اسوه همه عارفان، عابدان و زاهدان است؛ لذا معیار ما این است که اگر کسی در رفتار یا گفتار از پیامبر اکرم (ص) تخطی کرد، می فهمیم که مسیر او جداست. به عنوان نمونه سماع برخی از صوفیان و یا برخی کارهایی که به عنوان ریاضت انجام می دهند، از این قبیل کارهاست.

این پژوهشگر حوزه علمیه قم با بیان این که ما از این مسائل هیچ سندی از اهل بیت (ع) در دست نداریم، خاطر نشان کرد: امیرالمؤمنین (ع) در جنگ مجروح می شد و زخم شمشیر در او اثر می کرد، حال آن که ایشان از هر عارفی، عارف تر بود. پس معیار و محک ما در این که آیا عرفان ما عرفان صحیح اسلامی

خمس نمی دهند، شراب می خورند و افعال این چینی انجام می دهند. البته در ادیان دیگر هم می توان چنین مسائلی را به عنوان نمونه ذکر کرد.

آیت با بیان این که عده ای در خط وسط می آیند و سعی می کنند دستورات شریعت را به نحو احسن انجام دهند، اظهار کرد: این عده خود را به تطابق بیشتری با دین و شریعت می رسانند و این شریعت را از مغز گذرانده و به قلب می رسانند. همان تعبیری که «وقالت الأعراب آمنّا» برای آنان محقق می شود و خود را از اسلام به ایمان می رسانند. از طرف دیگر عده ای به سمت مقابل روی می آورند، افراط می کنند و یا در علم و یا در

عمل افراط در فهم دین می کنند؛ یعنی می خواهند برداشت های بسیار سنگین داشته باشند؛ یعنی خانه و اهل و عیال را رها می کنند و افراط در عبادت می کنند. این مسئله در رهبانیت مسیحیت به وضوح دیده می شود که آنان تا حدی افراط می کنند که به عدم ازدواج برای راهبان و کشیشان معتقد می شوند. این افراط است حال آن کس عابد باشد یا عارف و یا زاهد.

وی با بیان این که این افراط در جنبه های مختلفی

پیش می آید، تصریح کرد: به عنوان نمونه برخی در روزه گرفتن به جای این که فاصله بین دو اذان صبح تا شب را روزه بگیرند، ۵ روز روزه می گیرند. آنان در این اعمال عبادی افراط می کنند و از بسیاری مسائل دینی باز می مانند. به باور برخی در جسم انسان چند قوه و وجود دارد؛ قوای بلغم، طبیعت (خون)، صفراء و سوداء. آنان بر این باورند که بدنی متعادل است که این قوا در آن متعادل و مساوی باشد. اما غالب انسان ها نمی توانند خود را در نقطه تعادل نگه دارند. اینان باید دائماً مواظبت کنند تا به یک سمت کشیده نشوند، که اگر کشیده شوند به بیماری تبدیل می شود. وضعیت بشر در دین نیز همین طور است و تاریخ هم نشان می دهد که مردم در دین افراط می کردند و پیامبران (ع) هم می آمدند و مردم را به دینی دور از خط افراط و تفریط دعوت می کردند، اما بعد از مدتی هنگامی که مردم تا حدی به وسط

می آمدند، مجدداً حرکت سریع می کردند و از خط وسط می گذشتند و دچار افراط می شدند.

وی خاطرنشان کرد: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) مردم را از جاهلیت بیرون آوردند و جنگ هایی انجام دادند، مدتی مردم در خط وسط عمل کردند و نهایتاً چند سال بعد امیرالمؤمنین (ع) مجبور شدند با کسانی بچنگند که ادعای اسلام داشتند و خود را مسلمان می دانستند و پیشانی هایشان از سجده های طولانی پینه بسته بود. این دسته که از آنان به عرفان های کاذب تعبیر می کنیم، در همه ادیان وجود دارد و اگر ما بسنجیم، عرفان های تمامی ادیان را کاذب می دانیم و در هر دینی

این افراط و تفریط وجود داشته است. کسانی که از این سمت دچار عرفان کاذب می شوند و با افراط در عملکرد و رویکرد علمی وارد صحنه اجتماع می شوند، ضرر بیشتری نسبت به آنانی دارند که لاابالی می شوند و گناه می کنند، شراب می خورند، نماز نمی خوانند؛ زیرا آنان با ظاهری اسلامی وارد جامعه می شوند، حال آن که افراط می کنند و تنها ظاهرشان منتسب به دین

اگر عرفانی، ذره ای از آنچه که عقل، وحی و روایات معصومین (ع) می گویند تخطی کرد، دیگر عرفان نیست. اهل بیت (ع) و علمای ربانی نمونه عالی عرفان اسلامی هستند

است.

#### جلوگیری از افراط و تفریط در دین؛ راهکار مبارزه با عرفانهای

##### کاذب

این پژوهشگر حوزه علمیه قم با بیان این که به نظر من وظیفه علما این است که با دو دست از مردم در مقابل افراط و تفریط مراقبت کنند، تصریح کرد: علما باید با یک دست مواظب باشند که مردم به بی دینی روی نیاورند و احکام الهی از جمله نماز و روزه را رها نکنند. مردم نباید فهم در این مسائل را اشتباه بگیرند و بگویند این ها نیست. از طرف دیگر علما باید با دست دیگر کسانی را به دین برگردانند که در دین افراط می کنند. پیامبر اکرم (ص) هنگامی که با این افراد برخورد می کردند، آنان را مذمت می کردند. به عنوان نمونه هنگامی که افرادی را می دیدند که گوشت نمی خورند، به آنان می فرمودند که تو در



نداشتند و بر سنت پیامبر (ص) عبادت می‌کردند و حالات عرفانی نیز داشتند.

وی با بیان این‌که عرفانی که اکنون معنا می‌کنند، کشف شهودات و کرامات، پیش‌بینی‌ها و غیب‌هاست، اما این مسائل چقدر صحت دارد و آیا مطابق با چیزی است که در قرآن گفته می‌شود؟، اظهار کرد: در واقع اثبات آن بسیار سخت است؛ لذا آنچه که از وحی و کلام اهل بیت (ع) می‌فهمیم، اگر با حالات و گفته‌ها و شنیده‌های آنان مطابقت داشته باشد، حق است؛ لذا تنها راه عرفان‌ها با کلام معصومین (ع)، تمسک به ولایت فقیه است؛ زیرا تمسک به ولایت فقیه همان نیابت عامه‌ای است که امام زمان (عج) فرموده‌اند. راه اصلی این است که به امام

زمان (عج) تمسک کنیم، آنچه برای ما در تشخیص حق معیار است تا در هیچ جایی به خطا نرویم امام زمان (عج) است. اگر امام زمان (ع) غائب هستند برای ما ملاک و معیاری گذاشتند. اگر حضرت موسی (ع) به کوه طور رفت، فرمود من هارون را به عنوان خلیفه در بین شما به جانشینی می‌گذارم. بدون خلافت نمی‌شود. بالاخره حضرت مهدی (عج) الگویی برای ما گذاشتند و این الگو علمای ربانی هستند که در بیان ایشان: «و ذلك بعض فقهاء الشيعة؛ بعضی از فقهای شیعه» تعبیر شده است. شما اگر در شیوه زندگی امام خمینی (ره) تعمق کنید، خواهید دید که ایشان به عنوان یک عارف تا همین اواخر چگونه زندگی می‌کردند. زندگی کاملاً عادی، که لباس، نماز، گفتار و سلوکشان همگی به نحوی متعارف بود. اساساً هنگامی که سخن از حالت‌های غیر طبیعی به میان آید، در ابتدای انحراف هستیم.

عضو گروه قرآن مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی تصریح کرد: عرفان اسلامی را باید به نوعی ایمان معنا کنیم، مطابق با فرمایش الهی در سوره مبارکه نساء: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله» چگونه می‌توان به کسی که ایمان دارد بگوییم که ایمان بیاورد؟ معلوم می‌شود که آن ایمان دارای درجات و مراتبی است. نورانیتی که ما از اهل بیت (ع) می‌گیریم، آن باطن، عرفان و

سنت و آیین من نیستی و یا هنگامی که فردی را می‌دیدند که چند شب را به عبادت پرداخته و همسر و خانواده خود را رها کرده، به او می‌فرمودند که اگر این رویه را ادامه دهی از ما نیستی. اگر عرفان و ایمان می‌خواهی ملاک من هستم و من از تمامی آنچه خداوند بر من حلال و طیب فرموده است، بهره می‌برم. اگر فکر می‌کنی دین تنها به عبادت و شب‌زنده‌داری است، دین من چنین نیست.

حجت‌الاسلام آیت بیان کرد: اینجا سؤالی مطرح می‌شود که به فرض در دنیا فرقه‌ها و ادعاها و مذهب‌هایی وجود داشته باشد، چرا باید در جامعه ما زمینه پذیرش وجود داشته باشد؟

چرا جامعه ما پذیرش داشته باشد؟ چرا هنگامی که آنان می‌آیند و صحبت می‌کنند و کالای خود را به فرزندان مسلمان عرضه می‌کنند اینان باید بپذیرند؟ این سؤال بسیار مهم است که در پذیرش عرفان‌های نوظهور در جامعه علت چیست و منشأ پذیرش کجاست؟ جواب این است که منشأ پذیرش از اینجاست که عرفان اسلامی و حقیقت شریعت برای مردم جوری تعبیر نشده است که اسلام در افراط باشد، بلکه در خط وسط است؛ «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

این پژوهشگر عرفان با بیان این‌که اسلام به این افراط‌ها دین نمی‌گوید و روایات فراوانی در مذمت برخی از متصوفه بیان شده است، گفت: به همین خاطر در بعضی منابع عرفان به دو بخش تقسیم شده است؛ بخشی که آمیخته به اصطلاحات متصوفه می‌شود و یک رشته و فرقه خاص تلقی می‌شود و دیگری عرفان مستقل اسلامی که چیزی جدا از معارف قرآن و حدیث نیست. عرفان در کنار عقل، وحی و روایات معصومین (ع) حجیت دارد، اگر عرفانی، ذره‌ای از آنچه که عقل، وحی و روایات معصومین (ع) می‌گویند تخطی کرد، دیگر عرفان نیست. اهل بیت (ع) و علمای ربانی نمونه عالی عرفان اسلامی هستند که زندگی غیر طبیعی

اگر موضوع عرفان‌های کاذب را از اساس از مباحث عرفانی خارج کنند و به جای عرفان‌های نوظهور، فرقه‌های نوظهور بگویند، بهتر بود؛ زیرا میان آنان با اسلام هیچ رابطه حقیقی وجود ندارد

حقیقت همان قشر و ظاهری است که ما به دست آوردیم و چیزی در عرض این قرآن نیست. نور اهل بیت (ع) و نماز نیز به همین شکل است، جهاد همین جهاد و ذکر نیز همین ذکر است، اما هرچه به آن ایمان پیدا کنیم به شرط آن که استعداد لازم آن را به دست آوریم، آن باطن را نیز به دست می‌آوریم و انسان می‌تواند بفهمد که اهل بیت (ع) در حقیقت چه هستند. البته بهره‌مندی از معنویت و نورانیت اهل بیت (ع) استعداد و آمادگی می‌طلبد و اگر این آمادگی نبود و تنها ادعا و تظاهر بود، عده‌ای از فرمایشات اهل بیت (ع) چیز دیگری را برداشت می‌کنند.

#### وسوسه‌های شیطانی: اساس عرفانهای کاذب

وی در پاسخ به این سؤال که از کجا بفهمیم از نور اهل بیت (ع) اقتباس می‌کنیم؟، تصریح کرد: تنها شرط، مطابق با شریعت بودن است. اهل بیت (ع) نوری داشتند و یاران ایشان همچون سلمان، ابوذر و مقداد هم در آن مشترکند، می‌بینیم که هیچ‌یک از حالاتی که افراد برای برخی از صاحبان عرفان‌های نوظهور معرفی می‌کنند در مورد آن مطرح نیست. به نظر من اگر موضوع عرفان‌های کاذب را از اساس از مباحث عرفانی خارج کنند و به جای

اگر کسی به دنبال عرفان حقیقی است، باید آن را در دعای عرفه امام حسین (ع) و شیوه سیر و سلوک ایشان جست و جو کند

تا چقدر این احساسات و ادراکات به واقعیت و حقیقت نزدیک است و چقدر مطابق با قرآن و روایات است. اساس این عرفان‌های کاذب، اگرچه بر الهام است، اما الهامات شیطانی. تشخیص الهامات اصیل را علمای اخلاق ذیل عنوان «الهامات الهی و وساوس شیطانی» بیان می‌کنند، بحثی در علم اخلاق است که یک الهام ربانی و احساس درونی از کجاست و با چه چوب خطی می‌توانیم تشخیص دهیم که این یک عرفان اسلامی است و یا یک وسوسه شیطانی. حرف ما این است که این عرفان‌های کاذب مطابقت با مکتب وحی ندارد.

وی ادامه داد: البته این انحرافات درجه دارد و تنها عرفان‌هایی که درجه عدم مطابقتشان مشهود و هویداست، قابل شناسایی و کشف است، اما در عرفان‌هایی که درجه انحرافشان از این کمتر است، تشخیص آن کار هر کسی نیست و متخصص باید تشخیص دهد. مردم نیز باید بی‌دیند که معلوم نیست احساسات الهامی و وحیانی باشد و ممکن است وسوسه‌های شیطانی باشد. باید عرفان‌های کاذب را در اینجا تعریف کرد؛ لذا ما از مرتاض‌های هندی هم خیلی چیزها می‌بینیم، اما آن کارهایی که انجام می‌دهند منشأ و مبدأ شیطانی دارد که متخصص آن علمای ربانی هستند.

**دعای عرفه و دعاهای صحیفه سجادیه؛ نمونه‌هایی از عرفان حقیقی**  
حجت‌الاسلام آیت در پایان، با بیان این‌که اگر کسی به دنبال عرفان حقیقی است، باید آن را در دعای عرفه امام حسین (ع) و شیوه سیر و سلوک ایشان جست و جو کند، خاطرنشان کرد: البته خواندن این ادعیه به این معنی نیست که صرفاً به قصد ثواب بخوانند، بلکه باید کلمه به کلمه این ادعیه را با توجه بخوانند و تلاش کنند تا محتوا و حقیقت معنوی آنان را ببینند و شهود کنند. دعای صحیفه سجادیه برای این است که افرادی که استعداد دارند در شریعت به عرفان حقیقی اسلامی برسند، از این طریق به آن عرفان حقیقی دست یابند؛ این افراد می‌توانند برای همه حجت باشند.

عرفان‌های نوظهور، فرقه‌های نوظهور بگویند، بهتر بود؛ زیرا میان آنان با اسلام هیچ رابطه حقیقی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید «انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» یعنی همانطور که خداوند به بندگان وحی می‌کند، شیاطین نیز به دوستان خودشان وحی می‌کنند؛ یعنی ما منکر این نیستیم که آن شخصی که ادعای عرفان دارد حالات روحی پیدا می‌کند، بلکه ما نیز قبول داریم که برخی از این افراد ادراکات باطنی دارند.

این پژوهشگر حوزه علمیه قم افزود: ما قبول داریم که کشف و شهوداتی برای آنان شده، اما سخن ما در ماهیت آن است، بحث ما در این است که اگر حالت‌های مکاشفه‌ای برای آنان شده و اگر الهامات و احساساتی به قلب آنان تراوش کرده،

آسیب شناسی  
معنویت های نوظهور



## ایجاد آرامش موقت و دروغین؛ وجه مشترک همه عرفانهای کاذب

وجه اشتراک جریان‌های کاذب، آرامش موقت و دروغینی است که به بشر تزریق می‌کنند، بسیاری از این‌ها نسبت به باورهای اصیل شیعه یا کلا بی‌اعتقاد هستند یا می‌گویند که باید بی‌اعتنا باشید؛ نتیجه این می‌شود که افرادی که به این جریان‌ها روی می‌آورند، به تدریج به مشکلاتی مانند مشکلات اخلاقی، اعتیاد و بی‌تفاوتی برخورد می‌کنند.



حجت‌الاسلام و المسلمین «ابراهیم کلانتری»، رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دانشگاه تهران، درباره مبانی نظری عرفان اصیل و طریق بازشناسی عرفان اصیل از عرفان‌های کاذب، ضمن بیان مطلب فوق، گفت: در ارتباط با عرفان باید به این نکته توجه کرد که عرفان خود یک علم و دانش است و به لحاظ تاریخی در کنار فلسفه و کلام دایما مطرح بوده است و به صورت متمایز قبل از اسلام نیز این جریان تا به امروز وجود داشته است. از هنگامی که بشر پا به عرصه وجود گذاشته همانطور که عقل بشر یا حواس فیزیکی بشر فعال شده، یک جریان فطری از زوایای جان انسان سرچشمه می‌گرفته که مبتنی بر نوعی کشف و شهود بوده است، و یا این‌که انسان از طریق دل به حقیقت هستی دست می‌یافت که اسم آن را می‌توان عرفان گذاشت.

وی عرفان را به دو شعبه تقسیم کرد و

در تبیین این تقسیم‌بندی اظهار

کرد: عرفان به نظری و

عملی تقسیم می‌شود،

عرفان نظری در

حقیقت نوعی

مباحث تئوریک

و عقلانی برای

پی بردن به





جهان بینی قرآن همین جهان بینی منطبق بر واقعیت هاست. عمل صالح؛ یعنی آن رفتاری که در اعضاء و جوارح انسان بروز پیدا می کند و مبتنی بر جهان بینی حق است. متناسب با این جهان بینی جلو می رود؛ یعنی همان چیزی که خداوند دستور داده، دستورالعمل های رفتاری، گفتاری، سکنا تی، حرکاتی و کل دستورالعمل هایی که قرآن، رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) تشریح کرده اند. عرفان اصیل اسلامی در حقیقت، انسان را به سمتی می برد که اهل بیت (ع) رفتند. همان انسان کاملی که نمونه اش اهل بیت (ع) است. این عرفان ناب اسلامی است. همان مسیری که امیرالمؤمنین (ع)، امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) رفتند. اگر در سراسر عمرشان تحقیق کنیم به این می رسیم که سراسر وجودشان مملو از ایمان و عمل صالح است. آن ها الگوهای تام ایمان و عمل صالح هستند. امروز هم که در عصر غیبت به سر می بریم، اگر بخواهیم عرفان اصیل اسلامی را مطرح کنیم، همین وجود اهل بیت (ع) است که هم ایمان در آن نقش برجسته دارد و هم عمل.

### ویژگی های عرفان کاذب

حجت الاسلام کلانتری عنوان کرد: اگر با جریانی که ادعای عرفان می کند، ولی این دو را در خود ندارد و با بر این دو محور تأکید نمی کند، برخورد کردید، می توان از همین نکته متوجه شد که آن عرفان، عرفان اصیل نیست. عرفانی که در آن خداوند به عنوان مبدأ هستی مطرح نباشد، یا قیامت و یا رسالت پیامبر (ص) مطرح نباشد و عرفانی که هدف آفرینش را تعریف نکند، قطعاً این عرفان از نگاه اسلام عرفان کاذب است. همچنین عرفانی که رفتارهای انسان را به سمت صلاح و سعادت سوق نمی دهد، چنین عرفانی قطعاً عرفان اصیل نیست و کاذب است، حتی اگر بتواند کار خارق العاده کند. عرفان های کاذب به این می اندیشند که چه کاری کنیم که هر فرد موقتا به آرامش برسد و دست به کار خارق العاده ای بزند، برخلاف روند طبیعی جهان چیزی را اظهار کند. این مسئله در ظاهر هم بسیار جذاب است که

حقیقت هستی است. مباحث تئوریک که مطرح می شود، نظر داده می شود، نقد می شود، همانند چیزی که در فلسفه و کلام می گذرد؛ یعنی معرکه آرای اندیشمندانی که در این حوزه کار می کنند. شاخه دیگر، عرفان عملی است که در حقیقت برنامه سیر و سلوک منازلی است که یک سالک باید طی کند و به حقیقت هستی و توحید برسد و به منزلت انسانی حقیقی خود دست پیدا کند که تحت عنوان عرفان عملی مطرح می شود. بسیاری از بزرگان در حوزه عرفان نظری کار کرده و تألیفاتی دارند و برخی در حوزه عرفان عملی اثرات برجسته ای دارند و تعدادی نیز در هر دو حوزه کار کرده اند. این تقسیم بندی کلانی است که در این حوزه شکل گرفته است.

### ویژگی های عرفان اصیل

رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران، در مورد ویژگی های عرفان ناب، تصریح کرد: اول این که به صورت کامل مبتنی بر کتاب و سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و سنت و سیره اهل بیت (ع) است؛ یعنی عرفان ناب اسلامی تکیه گاهش این چند پایه است. در حقیقت عرفان اصیل اسلامی به یک چیز دعوت می کند که همان «ایمان و عمل صالح» است. این همان چیزی است که شاه بیت غزل قرآن است و بارها و بارها در قرآن به این شکل: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات» آمده است. این همان چیزی است که شاه بیت غزل قرآن است و بارها و بارها در قرآن به این شکل: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات» آمده است. ایمان، ناظر به بعد جهان بینی انسان است؛ یعنی قرآن بشر را دعوت می کند که متوجه باش که هستی يك مبدأ دارد، معاد دارد، هدف دارد؛ به بیان دیگر، جهان بینی قرآنی این گونه است که مبدأ حقیقی، هدف حقیقی و مقصد حقیقی، هستی را به انسان که جهان بینی حق است، نشان می دهد.

در حقیقت عرفان اصیل اسلامی به يك چیز دعوت می کند که همان «ایمان و عمل صالح» است. این همان چیزی است که شاه بیت غزل قرآن است و بارها و بارها در قرآن به این شکل: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات» آمده است

وی در توضیح جهان بینی حق تصریح کرد: جهان بینی حق همان جهان بینی است که مبتنی بر واقعیت های هستی باشد و کذب و دروغ در آن راه نیافته باشد. این جهان بینی منطبق بر واقعیت های هستی است و

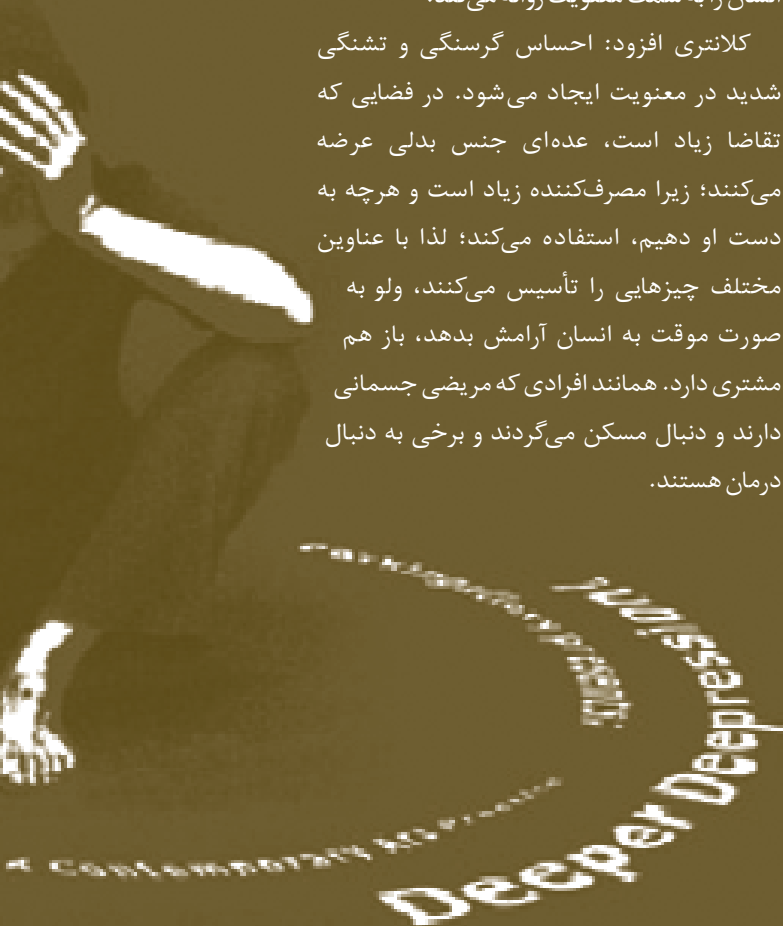
بتوان در دنیای پر از اضطراب و سرگردانی و تحیر به کسی آرامش داد و وارد فضایی کرد که فاصله از این جهان مادی دارد و وارد ماورای جهان مادی شود. این‌ها هیچکدام ملاک نیست، عرفان اسلامی شاخصه‌های اصلی اش ایمان و عمل صالح است.

رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران ضمن اشاره به این مسئله که به تبع ایمان و عمل صالح، انسان می‌تواند کارهای خارق‌العاده بکند، اما آن دیگر هدف نیست، بیان کرد: انسان می‌تواند کشف و کرامت نیز داشته باشد، ولی هدف نیست؛ یعنی هیچ عارف واقعی از سالک طریق حق نمی‌خواهد که در کشف و کرامت‌ها متوقف شود و می‌گوید که به این مسائل اعتنا نکن. يك عارف واقعی می‌تواند مریضی را شفا دهد و با با عالم غیب مرتبط شود، اما هیچکدام از این‌ها هدف عرفان نیست. به همین خاطر به فضای عارفان حقیقی که وارد می‌شویم با این‌که صاحب کشف و کرامت هم بودند، اصلاً توجهی به این مسائل نداشتند. این در حالی است که هنگامی که به فضای عرفان کاذب وارد می‌شویم، کشف و کرامت اصل می‌شود. این‌که چگونه کسی از طریق کاذب حرکت می‌کند و به کشف و کرامت می‌رسد نیز دلیل دارد؛ دلیل آن‌که در وجود انسان قوای بالقوه‌ای تعبیه شده که اگر به فعلیت برسند، منجر به کشف و کرامت می‌شود.

وی با بیان این‌که انسان می‌تواند در عالم فراطبیعی نقش ایفا کند، گفت: انسان این قابلیت را دارد که با جن و روح مرتبط شود و با قدرت، خود را از فاصله‌های دور منتقل کند. می‌تواند در قلب دیگران تصرف کند. این‌ها همه قدرت انسانی است که ممکن است از طریق صحیح یا ناصحیح به فعلیت برسد. این‌ها به هیچ عنوان ملاک درستی راه نیست، تنها ملاک ایمان و عمل صالح است. جریان‌هایی که هم‌اکنون تحت عنوان عرفان‌های بدلی و کاذب

ایجاد شده، در کل جهان به صورت جدی وجود دارد. به نظر یکی از دلایل عمده‌اش این است که در دنیای متمدنی زندگی می‌کنیم و بن‌بست روحی، اضطراب‌ها و ناراحتی‌های روحی بیشتر است. امروزه بسیاری از راه‌های سنتی ارتباط با غیب و خداوند قطع شده است. اقتضای چنین جهانی این است که اگر دریچه‌ای به سمت معنویت گشوده شود، انسان‌ها برای استفاده از این دریچه هجوم می‌آورند؛ یعنی بن‌بست‌ها و اضطراب‌های روحی و خلأهای وجودی انسان بعد از زمانی پیش می‌آید و انسان را به سمت معنویت روانه می‌کند.

کلانتری افزود: احساس گرسنگی و تشنگی شدید در معنویت ایجاد می‌شود. در فضایی که تقاضا زیاد است، عده‌ای جنس بدلی عرضه می‌کنند؛ زیرا مصرف‌کننده زیاد است و هرچه به دست او دهیم، استفاده می‌کند؛ لذا با عناوین مختلف چیزهایی را تأسیس می‌کنند، ولو به صورت موقت به انسان آرامش بدهد، باز هم مشتری دارد. همانند افرادی که مریضی جسمانی دارند و دنبال مسکن می‌گردند و برخی به دنبال درمان هستند.





عرفان‌های هندی که فعال هستند و برخی از عرفان‌های چینی یا ژاپنی که از بودیسم سرچشمه می‌گیرند. جریان عرفانی دیگری نیز در خود کشور داریم که همان جریان درویش است. درویش گنابادی، نقشبندی، نعمت‌اللهی و سایر جریان‌هایی که با عنوان صوفی‌گری در ایران مطرح بودند و قدمت تاریخی دارند. براساس نظر برخی از محققانی که در این حوزه کار کردند، حدود ۷۰ تا ۸۰ جریان عرفانی در کشور ما فعال هستند که یک بخششان شرقی، یک بخش غربی و بخش دیگر داخلی است. مشخصه مشترک همه این‌ها این است که انسان نیازمند به آرامش و اطمینان را به صورتی، و لو موقت، به یک آرامش نسبی می‌رسانند. قطعا آرامشی که این‌ها می‌دهند آرامش پایدار نیست و گره مشکل انسان را نمی‌تواند باز کند. برخی به وسیله مواد مخدر، متدهای روان‌شناسی، برخی با متدهایی که جامعه را از حضور مردم خالی کند و فضای عزلت‌نشینی را ترویج کند، برخی به وسیله یوگا درمانی و سایر اقسام درمان‌ها، تلاش می‌کنند که آرامشی را به بشر تقدیم کنند، قطعا این آرامش پایدار نیست. بسیاری از این‌ها نسبت به باورهای اصیل شیعه یا کلا بی‌اعتقاد هستند یا می‌گویند که باید بی‌اعتنا باشید؛ چون براساس این روش عمل می‌کنند؛ نتیجه این می‌شود که افرادی که به این جریان‌ها روی می‌آورند ممکن است به تدریج به مشکلاتی برخورد کنند؛ مشکلات اخلاقی، اعتیاد و بی‌تفاوتی که از مشکلات بزرگ انسان‌هاست. هنگامی که در این عرفان‌ها ایمان و عمل صالح را نادیده می‌گیرند، در دام بسیاری از مشکلات می‌افتند. عده زیادی که به سمت این مسائل رفتند، زندگی، ایمان و اعتقادات خود را از دست دادند و خانواده‌هایشان از هم پاشیده شد.

در فضای معنوی هم این چنین است؛ خلأهای جدی که در حوزه معنویت ایجاد شده است سبب شده تا انسان‌ها خیلی جدی و همه جانبه به دنبال معنویت باشند و افرادی هم از این فضا سوء استفاده کنند. اگرچه کشور ما هم در بسیاری از شئون جامعه براساس اسلام اداره می‌شود و مساجد ما فعال هستند و رادیو و تلویزیون ما نیز به صورت جدی برنامه پخش می‌کند، اما بسیاری از مسائل دنیای مدرن در کشور ما نیز تأثیر گذاشته است. شهری همانند تهران، مثل شهرهای بزرگ جهان است که مردم در قفس‌های کوچک در طبقات مرتفع زندگی می‌کنند. در کشور ما نیز به تناسب جریانی که در جهان وجود دارد، احساس نیاز است.

#### فعالیت عرفانهای کاذب در ایران

وی با اشاره به فعالیت سه گروه عرفانی در کشور، اظهار کرد: گروهی از جریانات عرفانی غربی هستند؛ همانند جریان عرفان سرخ‌پوستی و جریان عرفانی که «پائولو کوئیلو» رهبری می‌کند، یک سری از عرفان‌های شرقی در کشور ما وجود دارد، همانند جریان



# معنویت‌های نوظهور با داشتن ماهیت اومانستی و پلورالیستی عرفانی نیستند



پیش‌گفته، گواهی گویا بر این مطلب است. البته گرایش غرب به امور باطنی را باید با بازگشت به سابقه گریز غرب از دین و معنویت بررسی کرد.

این محقق علوم اسلامی، رنسانس را مبدأ تحولات عمیقی در بینش‌ها و گرایش‌های مردم اروپا دانست و گفت: نوگرایی زاده شده در مهد غرب با اصل و فرعی همچون «انسان‌محوری» و «دنیاگرایی»، تمام توجه انسان غربی را به تلاش در جهت ساختن و بهره‌مند شدن بیشتر از دنیا واداشت که این خود به رشد علوم و پیدایش صنایع گوناگون و تکنولوژی مرتبط با آن‌ها انجامید. بذل توجه به بعد بیرونی و غفلت از بعد درونی انسان، او را در درازمدت با بحران‌های سخت و خردکننده روحی و روانی روبه‌رو کرده است.

شریف‌زاده ضمن تأکید بر این مطلب که شدت گرفتن این بحران‌ها، ارباب فضل و صاحبان اندیشه را به چاره‌جویی واداشت تا آنجا که بر آن شدند پا از مجال مدرنیته بیرون گذارده و به عرصه پسا مدرنیته وارد شوند، تصریح کرد: با گذر از دوره مدرنیسم و ورود به دوره پست مدرنیسم، طلیعه تحولی چشم‌گیر در گرایش‌های بشر به چشم می‌خورد که بی‌شک معنویت‌گرایی را می‌توان از

معنویت‌های نوظهور غرب، عرفانی نیستند؛ زیرا ماهیتی اومانستی و پلورالیستی دارند و یکی از ویژگی‌های آن‌ها اهمیت دادن به تناسخ است.



حجت‌الاسلام و المسلمین «بهمن شریف‌زاده»، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در مورد عرفان‌های کاذب گفت: امروزه عرفان، معنا، معنویت، باطن و الفاظی از این دست، کلمات رایج و متداولی در محاورات طبقه جوان کشور ما شده است. گرایش موج‌عامه مردم جهان به معنویت و مسائل باطنی از یک سو و سابقه کهن عرفان اسلامی در ایران از سوی دیگر، رواجی درخور توجه به عرفان و مسائل عرفانی بخشیده است.

وی با بیان این مطلب که نزدیک به دو دهه است که در جهان غرب با جهش و خیزشی قابل توجه به سوی مفاهیم باطنی روبه‌رو هستیم، اظهار کرد: شکل گرفتن فرقه‌های گوناگون معنویت‌گرا در غرب، که بالغ بر ۵۰۰۰ فرقه می‌شود، رشد بی‌سابقه سینمای معنویت‌گرا، که افزون بر هشتاد درصد فیلم‌های کمپانی هالیوود را شامل می‌شود و نشر میلیون‌ها نسخه کتاب در معرفی فرقه‌های



پدید می آید؛ حال آنکه در این تعالیم نه شایستگی رقابت است و نه امکان این تلفیق وجود دارد.

شریفزاده اظهار کرد: معنویت و عرفان دینی با معنویت‌گرایی جدید غرب در یک مسیر حرکت نمی‌کند، اگرچه در توجه به بعد فرامادی آدمی مشترک باشند. عرفان دینی، خدامحور و شریعتمدار است، در حالی که عرفان‌های غیر دینی انسان‌محور و سکولار هستند. عرفان اسلامی آدمی را به خدا سوق می‌دهد و همه چیز را در حرکت به سوی او می‌بیند، حال آن‌که معنویت‌گرایی جدید به قرب و وصل نمی‌اندیشد، بلکه فقط در اندیشه آرامش و رفاه آدمی است و البته به اعتقاد عارفان مسلمان، آرامش در سایه بندگی خدا و با یاد او دست‌یافتنی است. فارغ از توجه به چند و چون دستورات و تعالیم فرقه‌های باطن‌گرای جدید غرب، دو نکته درباره این مکاتب نوپدید قابل توجه است؛ نخست آن‌که این مکاتب، عرفانی نیستند؛ زیرا ماهیتی اومانیستی دارند و دیگر آنکه آرامش واقعی و سرمدی با یاد و بندگی خدا امکان‌پذیر است و اگر خدا مقصود و مقصد حرکت باطنی نباشد، مشکل بشر حل نخواهد شد و تنها با این حرکت، خود را برای قرن‌ها سرگرم دارویی می‌کند که نه تنها درمان نخواهد کرد، بلکه درد دیگری بر دردهایش خواهد افزود.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: واژه «عرفان» مانند واژه هم خانواده‌اش؛ «معرفت»، در لغت به معنای شناختن است، ولی در اصطلاح به شناخت ویژه‌ای اختصاص یافته که از راه حس و تجربه یا عقل و نقل حاصل نمی‌شود، بلکه از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود. با آن‌که حقیقت عرفان و عرفان حقیقی، عبارت از مشاهداتی است که با شهود درونی و دریافت باطنی حاصل شده است، ولی این مشاهدات به گزاره‌هایی که حاکی از آن‌ها است، تعمیم داده شده است، از این رو به آن گزاره‌ها نیز عرفان گفته شده است. عرفان حقیقی، عبارت از حقایقی است که عارف در مسیر سلوک روحانی مشاهده می‌کند، اگرچه به عبارات و گزاره‌هایی که برای بیان مشاهدات خویش به کار می‌برد نیز اطلاق می‌شود.

این مدرس حوزه علمیه «مجد» تهران افزود: همچنین به دلیل این‌که مشاهدات پیش‌گفته فقط با انجام تمرین‌ها و ریاضت‌های

جمله این تحولات دانست. جهان غرب پس از چند صد سال گریز از معنا و معنویت و شتاب در سیر عقلانیت، ابزاری در قالب مدرنیسم و تجربه‌گرایی پوزیتیویسم، به گرایش‌های درونی و تجربه‌های باطنی رو آورد و موج معناتلبی در آن سخت بالا گرفت. اینک فراخوان این گرایش نه فقط به مقتضای عصر ارتباطات که به علل گوناگون اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی به همه اکناف دنیا و به گوش همگان رسیده است.

### ارائه تعالیم معنویت‌گرای غرب در عوض عرفان اسلامی در

#### عصر حاضر

مدرس حوزه علمیه «مجد» عنوان کرد: هم‌اکنون معنویت‌گرایی جدید غرب به شکل فرقه‌های گوناگون فکری در قالب‌های مختلفی همچون فیلم، تئاتر، کتاب‌های رمان، مجلات، کلاس‌ها و جلسات به سراسر دنیا عرضه می‌شود و جهان اسلام نیز از این عرضه بی‌نصیب نمانده است. ورود این افکار به ایران به تلاقی و درآمیختگی آن با عنوان عرفان انجامید و سرانجام از آن با نام معناگرایی و عرفان‌های گوناگون غربی یاد شد. شاید شباهت این افکار با عرفان، در توجه به باطن بشر بود که موجب به عاریت گرفتن نام عرفان برای آن شد، وگرنه فرهیختگان این خاک و بوم از جایگاه بلند عرفان اسلامی در مقایسه با این تعالیم، نیک آگاه بودند.

شریفزاده افزود: هم‌اکنون میراث گران‌قیمت مکتوبات عرفانی و وجود عارفان بلند مرتبه در جهان اسلام و بویژه ایران، دل مشتاق نسل امروز را به خود فرامی‌خواند. زبان رازآلود و پیچیده عرفان در جهان اسلام نسل امروز را از خود می‌راند. به این ترتیب چاره‌ای جز ریختن نکات درخور فهم عرفان در قالب الفاظی قابل درک، نمی‌توان جست تا صعوبت این میراث ارزنده، دست علاقه‌مندان را از آن کوتاه نکند و پایشان را به دعوات سطحی عرفان‌نماهای امروزی نگشاید. به هر صورت، تعالیم معنویت‌گرایی جدید غرب در عرض عرفان اسلامی عرضه و به منزله رقیبی در برابر آن قرار داده می‌شود تا آن‌جا که برخی «مدیتیشن متعالی» را در عرض عبادتی مثل نماز قرار می‌دهند. گاه نیز برای توسعه کمی و کیفی این تعالیم، به آمیختن آن با عرفان و معنویت دینی همت گماشته می‌شود و معجونی از آن دو

تعالیم معنویت‌گرایی جدید غرب در عرض عرفان اسلامی عرضه و به منزله رقیبی در برابر آن قرار داده می‌شود تا آن‌جا که برخی «مدیتیشن متعالی» را در عرض عبادتی مثل نماز قرار می‌دهند

خاصی قابل تحصیل است و بدون آن‌ها کشف و شهودی حاصل نمی‌شود، روش‌های عملی یا آیین سیر و سلوک را نیز «عرفان» نامیده و آن را باقید «عملی» مشخص کرده‌اند، چنان‌که گزاره‌های حاکی از شهود را «عرفان نظری» نامیده و گاه مانند فلسفه اشراق با نوعی استدلال عقلی توأم ساخته‌اند. نکته دیگر آن‌که متعلق شناخت عرفانی، خداوند تعالی است که از نگاه عارفان، یکتا حقیقت وجود و یگانه وجود حقیقی است؛ چرا که شناخت را از آن جهت شناخت گویند که کاشف حقیقت باشد و آنگاه که حقیقت، خدا باشد، پس متعلق شناخت، خدا خواهد بود. البته شناخت اسماء و صفات خداوند و مظاهر آن‌ها نیز در طول شناخت خدا، مورد توجه عارف قرار می‌گیرد.

مؤلف عرض ذاتی و جایگاه موضوع در علوم، سه عنصر را در حوزه عرفان مورد بررسی قرار داد و عنوان کرد: در حوزه عرفان، دست کم سه عنصر را می‌توان شناسایی کرد؛ یکی دستورالعمل‌های خاصی که به ادعای توصیه‌کنندگان، انسان را به معرفت شهودی و باطنی و علم حضوری آگاهانه به خداوند تعالی و اسمای حسنی و صفات علیای او و مظاهر آن‌ها می‌رساند، دوم، حالات و ملکات روحی و روانی خاص و در نهایت، مکاشفات و مشاهداتی که برای سالک حاصل می‌شود و سوم، گزاره‌ها و گویش‌هایی که از این یافته‌های حضوری و شهودی حکایت می‌کند و حتی برای کسانی که به طور شخصی مسیر عرفان عملی را نپیموده‌اند تا حدودی قابل دانستن است، هر چند یافتن حقیقت و کنه آن‌ها به عارفان راستین اختصاص دارد.

این محقق علوم اسلامی در تعریف عارف حقیقی گفت: با توجه به این توضیحات، روشن می‌شود که عارف حقیقی کسی است که با اجرای برنامه‌های عملی خاصی به معرفت شهودی و حضوری خداوند تعالی و صفات و افعال او نایل شده باشد و در واقع، عرفان نظری گزارش و تفسیری از آن است که می‌تواند نارسایی‌های بسیاری نیز داشته باشد و با نوعی مسامحه و توسعه در اصطلاح، می‌توان همه سیر و سلوک‌هایی را که به انگیزه یافتن حقیقت و رسیدن به رستگاری انجام می‌گیرد، و حالات روحی و شهودهای ناشی از آن‌ها را عرفان نامید به گونه‌ای که عرفان‌های هندی و بودایی و عرفان‌های بعضی از قبایل ساکن سیبری و قبایل بومی افریقا را هم در برگیرد. واژه «دین» نیز با همین توسع و تسامح، بر بودیسم و توت‌پرستی و مانند آن‌ها اطلاق می‌شود.

## رشد معنویت‌گرایی در عصر حاضر

مؤلف رسم سلوک در پاسخ به این سؤال که چرا معنویت‌گرایی در عصر حاضر رشد قابل توجهی یافته است؟، تصریح کرد: معنویت، خواهش فطری بشر است؛ یعنی انسان به اقتضای فطرت خویش، جویای کمال و گریزان از نقص است. او چیزی را می‌طلبد که خیر خود را در آن می‌بیند و گریزان از هر چیزی است که زیانبارش می‌یابد. هیچ کس را نمی‌توان یافت که در پی چیزی برآید که آن را برای خود زیانبار می‌بیند. همچنین هیچ کس را نمی‌توان یافت که از آنچه به نفع خویش می‌بیند، بگریزد و این همه ریشه در آن دارد که آدمی کمالات را دوست داشته و از کاستی‌ها بیزار است. این دوست داشتن و نفرت ورزیدن است که گرایش و گریز را پدید می‌آورد. او به چیزی که دوست دارد، گرایش داشته و از آنچه نفرت دارد، می‌گریزد. آدمی جویای کمالات گوناگونی همچون بی‌نیازی، بزرگی، سربلندی، توانایی، دانایی و... است؛ زیرا آن‌ها را دوست دارد و از نیاز، حقارت، خواری، ناتوانی، نادانی و... گریزان است؛ زیرا آن‌ها خوشایند طبعش نیست. دنیای مادی با همه طول و عرضش، انتظار فطری آدمی را در رسیدن به کمالات پیش‌گفته برآورده نمی‌کند و سرشت کمال جوی او با التذاذات مادی اشباع نمی‌شود. دنیا و خوشی‌های آن، پاسخی به خواهش و گرایش فطری آدمی نیست، از این رو هرچه بیشتر به سویش می‌رود و از آن بهره می‌برد، کمتر آرام می‌گیرد. امام جعفر صادق (ع) می‌فرمایند: «دنیا همچون آب دریا است که هر بار تشنه‌ای از آن می‌نوشد، بر تشنگی او افزوده می‌شود تا آن‌که او را بکشد».

وی افزود: آرام نگرفتن از التذاذات مادی، حکایت از این دارد که آدمی به حقیقتی فراتر از دنیا و خوشی‌های آن نیازمند است و این همان امری است که «معنویت» نامیده می‌شود. معنویت در برابر مادیت قرار گرفته و به گرایش‌ها و حالت‌های فرامادی انسان گفته می‌شود. امور معنوی به آن دسته از اموری گفته می‌شود که از سنخ دنیای مادی نباشد. دنیای مادی، فقط جلوه و پرتوی از کمالاتی است که انسان به حکم فطرتش، خواهان آن‌ها است، از این رو است که توجه محض به دنیا و اشتغال صرف به لذات آن، عطش آدمی به کامل شدن را برطرف نمی‌کند پس برای رفع عطشی که به کمال دارد، باید به معنویت روی آورد. کسانی که برای رفع نیازهای فطری خویش فقط به دنیا و خوشی‌های آن توجه





می‌کنند، در نیازمندی و بیچارگی می‌مانند و گرفتار بحران‌های روحی می‌شوند و البته همین خواسته‌های بی‌پاسخ است که بحران‌های جدی روحی - روانی را در وجودشان پدید می‌آورد. بی‌نیازی می‌خواهند، ولی آن را در ثروت نمی‌یابند، بزرگی می‌خواهند و در مقام و منصب مادی نمی‌یابند، پس آرام نگرفته و پیوسته مضطرب و مشوش هستند؛ چراکه پاسخ واقعی خواهش آن‌ها در دنیای مادی نیست و محتاج بی‌نیازی واقعی و عظمت بی‌حفاتند، سربلندی بیخواری را طالب هستند و توانایی بی‌ضعف را می‌خواهند و این همه در وجود خالق آن‌ها است و این حقیقتی است که انسان دنیاگرا - در حالی که به قوت محتاج آن است - از آن غافل است.

این مدرس حوزه و دانشگاه اظهار کرد: معنویت، ضرورت زندگی بشر است و بدون آن، زندگی او سراسر تشویش و اضطراب است؛ زیرا به هر سو رو می‌آورد، تأمین نشده و خواسته‌هایش برآورده نمی‌شود. بشر، درست همانند تشنه‌ای که در پی سراب افتاده و چون به آن می‌رسد، آبی نیافته و خواسته‌اش را بی‌پاسخ می‌یابد؛ چنانکه خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقَاهُ جِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ و کسانی که کافر شدند، اعمالشان همانند سرابی در بیابان هموار بدون آب است که تشنه آن را آب پندارد تا وقتی به آنجا برسد، آبی نیابد و خدا را نزد آن سراب حاضر بیند که به حساب کارش، تمام و کمال برسد و خداوند، حسابرسی سریع است».

#### گرایش بشر به معنویت: از آغاز پیدایش تاکنون

شریف‌زاده در مورد پیشینه معنویت‌گرایی در جوامع بشری عنوان کرد: سرشت کمال جوی آدمی اقتضای آن دارد که گرایش او به معنویت، عمری به بلندی حیات بشر از آغاز پیدایش تاکنون داشته باشد؛ زیرا اولاً کمال مطلوب او در لذات مادی محض تأمین نمی‌شود، پس خواهان امور فرامادی است و ثانیاً از آنجا که کمال جویی او امری فطری است، باید ویژگی‌های امور فطری را دارا باشد که از آن جمله می‌توان به همگانی و فراگیر بودن آن اشاره کرد؛ چون فطریات به سرشت و آفرینش انسان مستندند، همه افراد را در همه زمان‌ها بدون استثنا شامل می‌شوند، اگرچه جهت‌گیری افراد در برابر آن‌ها تحت تأثیر اوضاع مختلف و عوامل بیرونی، متفاوت می‌شود، از آنجا که ذات آدمیان یکسان بوده و

تفاوتی در خلقت ذاتی آن‌ها نیست، پس امور مستند به آن نیز یکسان بوده و تفاوتی در این امور بین افراد بشر دیده نمی‌شود. خداوند تعالی در قرآن کریم، دین لبریز از معنویت خود را، امری فطری معرفی می‌کند و آفرینش همه انسان‌ها را بر این سرشت بیان می‌دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خویش به سوی دین حنیف فرادار، به همان فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است. در آفرینش خدا دگرگونی نیست. این همان دین استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

شریف‌زاده افزود: ویژگی امور فطری، عمومیت آن برای همه افراد و زمان‌ها است که این علتی مناسب برای گرایش دیرینه بشر به معنویت است. تاریخ ثبت شده بشری، حکایات بسیار از توجه همیشگی انسان به امور فرامادی داشته است. معابد کهن موجود در شرق و غرب عالم با سابقه چند هزار ساله دلیلی محکم بر گرایش دیرینه انسان به معنویت است. آدمیان با همه تفاوت‌هایی که در نوع باورهایشان داشته‌اند، در توجه به امور فرامادی، مشترک بوده‌اند. توجه به امور فرامادی را حتی در اقوام بدوی و بی‌تمدن نیز می‌توان مشاهده کرد، به‌گونه‌ای که مراسم پرستش و ستایش بت پرستان و آتش پرستان نیز از توجه آدمی به ابعاد فرامادی حکایت دارد.

#### پاسخ‌گویی به تمایلات فطری انسان، علت بعثت پیامبران(ع)

این محقق خاطر نشان کرد: پیامبران الهی(ع) برای ارشاد و هدایت این خواهش فطری انسان برانگیخته شدند تا طلب معنوی انسان را به سمت و سوی خدای نادیدنی واحد و توانا سوق دهند؛ یعنی همان چیزی که سرشت آدمی به آن تمایل دارد و در پرتو آن آرام می‌گیرد، ولی آن چه در بین همه اقوام بشری با نخله‌ها و مذاهب مختلف به چشم می‌خورد، توجه به امور فرامادی است که می‌توان آن را در دو نوع کلی «معنویت در مکاتب غیر آسمانی» و «معنویت در ادیان آسمانی» بررسی کرد. عرفان اسلامی بر پایه دریافت‌های عمیق از قرآن کریم و آموزه‌های پیامبر اسلام(ص) و پیشوایان معصوم(ع) پدید آمده است.

#### توحید: اساسی‌ترین عنصر در عرفان اسلامی

وی با بیان این مطلب که توحید، برترین و اساسی‌ترین عنصر



می‌گیرد، جز خدا نمی‌بیند و همه توجهش مصروف حق می‌شود.

مؤلف عرض ذاتی و جایگاه موضوع در علوم، رسیدن به توحید را در گرو سلوک پیوسته و دشوار دانست و در چرایی این مسئله تصریح کرد: جلوه‌های دنیایی در دل جای کرده‌اند و از خداوند که صاحب همه کمالات است خبری نیست. دل آدمی به عشق دنیا گرفتار شده و منیت و خودخواهی احاطه‌اش کرده است و آنگاه که دنیا به دل راه یابد و خانه دل را پر کند، دیگر جایی برای خدا در آن نمی‌ماند؛ زیرا هر دل جایگاه یک عشق است و دلی که شیفته دنیا شد، نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ چنانکه در قرآن کریم فرمود: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ: خداوند در درون یک فرد، دو قلب قرار نداده است.» این آیه قرآن کنایه از آن است که دوستی خدا و دوستی دنیا در یک دل جمع نمی‌شود. باید سلوکی پیوسته برای بیرون کردن پندارها داشت تا حقیقت که به اعتقاد عارفان، ذات یکتای خدا است به دل راه یابد و قلب انسان، موحد شود. چنانکه پیداست، عارفان، وصول به توحید را در گرو عمل به شریعت و مقررات دین می‌دانند. آن‌ها معتقدند که باطن شریعت، «راه» است و آن را «طریقت» می‌خوانند و پایان این راه «حقیقت» است؛ یعنی همان توحید که پس از فناى عارف از خود و انانیت خود حاصل می‌آید. این است که عارف به سه چیز معتقد است: شریعت، طریقت، حقیقت. وی معتقد است که شریعت، وسیله یا پوسته‌ای برای طریقت است و طریقت هم پوسته یا وسیله‌ای برای حقیقت است.

در عرفان اسلامی است، افزود: عارفان مسلمان، توحید را آخرین و بالاترین منزل از منازل سلوک عارفانه و مقصود و مقصد سلوک عرفانی خویش به شمار آورده‌اند. آن‌ها بر این باورند که آدمیان در این دنیای هزار چهره، در پی هر رنگ و تعلقی که برآیند، هر که را ستایش کنند، پیشانی در برابر هر کسی به خاک فرو آورند و او را عبادت کنند، در حقیقت به دنبال کمال هستند. اگر در جمع‌آوری مال می‌کوشند و ثروت می‌اندوزند، بی‌نیازی می‌طلبند و اگر در پی تحصیل مقامند، عظمت و شکوه می‌خواهند. اگر نهران و باطن دل‌باختگان مال را که جست‌وجو شود، جز خواهش بی‌نیازی نبینی و در باطن جاه‌طلبان جز طلب بزرگی نیابی و این همه گویای آن است که آنچه آدمی را به سوی خویش می‌کشاند، کمال است و البته که کاستی و نقص را در حقیقت کمال راهی نیست؛ زیرا جمع دو نقیض، ممکن نیست. پس آدمی خواهان کمال بی‌کاستی است که همان آفریدگار اوست؛ اگر چه به علت نداشتن بینش صحیح، فریفته جاذبه‌های فریبای دنیا شده و به شرك و کثرت‌بینی مبتلا می‌شود و می‌پندارد که غیر خدا را می‌خواهد و غیر از او را می‌ستاید؛ ولی در حقیقت خدا را می‌جوید و خود از این حقیقت غافل است.

این دانش‌آموخته حوزه علمیه قم در این مورد به سخنان امام خمینی (ره) تمسک جست و تصریح کرد: عارف بزرگ معاصر، حضرت امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرمود: «همه جان‌ها و دل‌ها به سوی اویند و جز او نجویند و نخواهند جست و ثناخوان اویند و ثنای دیگری نتوانند کرد. ثنای هر چیز ثنای اوست، اگر چه ثناگو تا در حجاب است، گمان کند ثنای دیگری می‌گوید». دنیا در نگاه عارفان جلوه‌ای از نام‌های نیکوی خداوند است. سیر و سلوک، راهی برای زدودن پندارها و دریدن حجاب‌هاست، تا آن جا که در دل جز نام خدا نماند و جان از هر چه غیر اوست، آزاد شود. فنا که از واژه‌های معروف در عرفان است، به معنای ندیدن خویش در برابر خدا و هیچ شدن در کنار او است. عارفان مسلمان بر این باورند که آدمی به پندار خودبینی مبتلا است، خود را می‌بیند و برای خود می‌خواهد؛ از این رو خدا را نمی‌بیند و از او غافل می‌شود. بنابراین اگر بخواهد به حقیقت نایل شود، باید بکوشد از خویش نظر بردارد و از همه تعلقاتش رها شود؛ زیرا فقط در این صورت به مرتبه توحید می‌رسد و آنگاه که در این مرتبه قرار

### وصول به توحید؛ درگرو عمل به شریعت

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با تأکید بر این مطلب که بدون عمل به شریعت، وصول به مقام توحید ممکن نیست، اظهار کرد: شریعت راهی است که خداوند برای رجعت انسان‌ها به سوی خودش وضع کرده و کنار گذاردن آن، خروج از راه و ورود به بیراهه‌ها است و به یقین، از بیراهه به مقصد نتوان رسید. اکنون می‌توان دریافت و جود شریعتی که از دست تحریف در مانده است، چه سهم بسزایی در سلوک عرفانی دارد، همچنین باورهای صحیح درباره خدا و اسما و صفاتش، چگونه مقصد را برای سالک روشن و شفاف می‌سازد و این هر دو در عرفان اسلامی از برترین موقعیت برخوردار است؛ زیرا عرفان اسلامی چنانکه گذشت بر محور توحید می‌گردد و راه رسیدن به توحید را عمل به شریعت معرفی می‌کند و این دو مهم از اموری است که فقدان یا کاستی آن‌ها در مکاتب عرفانی دیگر مشهود است.

این محقق علوم اسلامی، با اشاره به این‌که توحید در عرفان اسلامی شامل جهات گوناگون ذاتی و ربوبی است که همه ریشه در وحدت هستی خداوند دارد، گفت: در عرفان اسلامی، شریعت راه روشنی است که برای دریافت وحدت وضع شده است. در حالی که مکاتب معنوی از یافتن خدایی یکتا که صاحب همه کمالات است، دور مانده‌اند و قدرت و تدبیر را در نیروهای طبیعت جست و جوی می‌کنند. دست تحریف، دامان برخی ادیان ابراهیمی را نیز به شرک آلوده کرد و به برخی از موجودات نیز الوهیت بخشید و آن‌ها را در تدبیر امور جهان، صاحب نقشی مستقل معرفی کرد، اما دامان عرفان اسلامی از شرک مبرا و منزه ماند و انسان را به خدایی فراخواند که حقیقت اوست و هر چه غیر از او، جلوه، سایه و اعتباری از اعتبارات اوست که عین ربط بوده و از خود استقلالی ندارد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: معنویت دینی سدی محکم در برابر گرایش به معنویت نوپدید و آنچه عرفان کاذب نامیده می‌شود، است. معنویت نوپدید در بین مردم غرب که از کمبود معنویت رنج بسیار برده‌اند، طرفداران فراوان یافت، ولی با ورود به جهان اسلام با سدی محکم از معنویت دینی رو به روشد؛ چرا که جهان اسلام به آن دسته از بحران‌های روحی - عاطفی که مردم غرب سال‌ها به آن مبتلا بودند، گرفتار نشده بود.

شریف‌زاده با بیان این مطلب که وجود ذخایر و منابع عرفانی و معنوی بسیار در بین مسلمانان، آن‌ها را در فضایی از معنویت قرار داد که در زندگی آن‌ها به خوبی مشاهده می‌شود، تصریح کرد: با آن‌که سال‌ها پیش از این، سایه مدرنیسم غربی بر سر مردم شرق افتاده بود، ولی این امر به نابودی دین و معنویت در آن‌ها منجر نشد؛ چرا که وجود مضامین معنوی بسیار در قالب ادعیه، معارف عرفانی و حکایات شیرین از زندگی سراسر شوریدگی عارفان در قالب نظم و نثر، روح مسلمانان را با معنویت در آمیخته و از هر ادعای گزافه و شعار به دور بودند؛ لذا از این روفرقه‌های معنویت‌گرای نوین با استقبال گرمی در جهان اسلام روبه‌رو نشده‌اند.

وی معنویت‌های نوپدید را دارای ماهیت پلورالیستی دانست و تصریح کرد: آن‌ها می‌گویند هیچ دین و آیینی را باطل نمی‌شمارند و بالاتر از آن با هر دینی سازگارند به گونه‌ای که مبانی، آرا و آیین‌شان با هر دینی قابل جمع است و هر فرد با هر دینی که دارد، می‌تواند به این فرقه‌ها پیوسته و از آنان باشد؛ برای نمونه، مبلغان فرقه «اکنکار» از جمع افکار خویش با ادیان بزرگ جهان خبر داده و به وجود «اکیست مسلمانان»، «اکیست مسیحی» و «اکیست یهودی» معتقدند. چه بسا یکی از اهدافی که از استراتژی سکولاریزه کردن دین تعقیب می‌شود، معرفی دین با ویژگی پلورالیستی است. اگر عرفان اسلامی، تفکری منطبق بر پلورالیسم معرفی شود، دیگر نقدی بر معنویت نوپدید تلقی نخواهد شد، بلکه مهر تأییدی بر فرقه‌های جدید خواهد بود. برخی دگراندیشان معاصر با توصیف عرفان اسلامی به عنوان مکتبی پلورالیستیکال، خواسته یا ناخواسته، به شکسته شدن سد محکم معنویت دینی کمک کردند.

#### اعتقاد به تناسخ و انکار معاد؛ ویژگی معنویت‌های نوظهور

وی یکی از ویژگی‌های معنویت‌های نوپدید را اهمیت دادن به تناسخ دانست و گفت: از آنجا که اغلب فرقه‌های معنویت‌گرای نوپدید درون مایه هندویی یا بودایی دارند به زندگی‌های مکرر در دنیا معتقدند و به روز باز پسین اعتقاد ندارند. آن‌ها بر این باورند که روح آدمی پس از مفارقت از بدن به جسم دیگری وارد شده و زندگی دوباره را با آن جسم ادامه می‌دهد. عرفان دینی فقط یک بار زندگی در دنیا را برای آدمی باور دارد و خروج روح آدمی از دنیا را با ورود او به عوالم دیگر همچون برزخ و قیامت ملازم می‌داند. در فرهنگ ادیان ابراهیمی فرقه‌هایی که درون مایه هندویی و بودایی دارند، باطل‌اند و عرفان دینی آن را غلط می‌داند در حالی که معنویت‌گرایی نوپدید، مروج فرهنگ تناسخ و منکر معاد است.

#### تلفیق مضامین عرفانه‌های نوظهور با عرفان اصیل؛ راهکار ترویج عرفانه‌های نوظهور

وی در مورد شیوه ایجاد گرایش به معنویت نوپدید در جوامع مسلمان گفت: تلفیق مضامین معنویت‌های نوپدید با مضامین عرفان و معنویت دینی از راهکارهای ترویج معنویت نوپدید است، چنانچه کنار هم قرار دادن تعالیمی همچون مدیتیشن متعالی با قرائت اشعار عرفانی چون حافظ و مولوی در جلسات برخی فرقه‌ها و آوردن برخی تعالیم معنویت نوپدید در هیئت‌های دینی، از جمله تلفیق‌های این معنویت با معنویت و عرفان دینی است. اغلب فرقه‌های معنویت‌گرای غیردینی جدید، در مهد تمدن غرب شکل گرفته و رشد و نما یافته‌اند؛ تمدنی که بر پایه فکری «اومانیسم» استوار شده و ماهیت انسان‌محور دارد؛ از این رو فرقه‌های معنویت‌گرای پدید آمده در بستر این تمدن، اغلب اومانیسمی و انسان‌محورند.

شریف‌زاده در پایان خاطر نشان کرد: هر اندازه عرفان اسلامی انسان را به فارغ شدن از خود و توجه به خدا دعوت می‌کند، فرقه‌های معنویت‌گرای جدید غیردینی او را به خود و توانایی‌ها و داشته‌های خود فرا می‌خواند. عارفان مسلمان بر این باورند که همه شقاوت‌ها و بدبختی‌های آدمی از خودخواهی است و آدمی تا از خود و توجه به خود نرهد، سعادت‌مند نمی‌شود. حال آن که در فرقه‌های جدید معنویت‌گرا، یکتا مقصد حرکت، خودت هستی؛ انسان فقط به خود دعوت می‌شود و از خود سخن به میان می‌آید و این همان چیزی است که سبب تباین دینی عرفان اسلامی از فرقه‌های جدید معنویت‌گرا می‌شود.



# ستم‌پذیری و اسراف میراث معنوی انسان؛ از مهم‌ترین شاخصه‌های معنویت‌های نوظهور



انسان به آن حقیقت غایی می‌رسد، احساس می‌کند که وجودش در آن حقیقت محوشده است و هویتی دیگر برایش باقی نمانده است، لذا به این تجربه وحدت و این افق از درک و شهود، عرفان اطلاق می‌شود، لذا اگر در مکتبی این‌وجه ممیز دیده شد، این مکتب به حریم عرفان وارد شده است. گاهی فرد به حقیقت این یگانگی می‌رسد؛ یعنی واقعا حقیقتی را به عنوان حقیقت غایی درک می‌کند و فنا شدن در آن را تجربه می‌کند که به راستی این حقیقت، تمام وجود شخص را در برمی‌گیرد و به راستی چنین شخصی، هیچ استقلالی در برابر آن حقیقت ندارد، اگر این حقیقت واقعیت داشته باشد؛ یعنی این دریافت‌ها به گونه‌ای باشد که منطبق بر واقعیت باشد، این عرفان راستین و واقعی نام می‌گیرد.

وی افزود: در غیر این صورت؛ یعنی اگر این تجربه بگونه‌ای باشد که ماورایی برای آن نباشد و فقط تجربه صرف باشد. مثل دیدن سراب که هیچ واقعیتی ورای آن نیست، بلکه حالت سیالی را درک و تجربه می‌کند که اسمش را آب می‌گذارد، در حالی که واقعیتش چیزی نیست - به این نوع درک، عرفان کاذب اطلاق می‌شود.

التیام فشارهای روانی، ناتوانی در ایجاد تحول در زندگی، ستم‌پذیری، اسراف میراث معنوی انسان، حقیقت را فدای جذابیت کردن، سحر و کارهای خارق‌العاده؛ از مهم‌ترین شاخصه‌های معنویت‌های نوظهور است.

حجت‌الاسلام و المسلمین «حمیدرضا مظاهری سیف»، عضو گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در مورد فرق میان عرفان‌های اصیل و کاذب، ضمن بیان مطلب فوق گفت: عرفان شاخصی دارد و آن هم تجربه وحدت و یگانگی است، لذا هر جا بینیم این شاخص وجود دارد به آن عرفان می‌گوییم. عرفان با این تعریف، افقی از درک است که وقتی انسان به آن دست می‌یابد و به آن مرحله از درک می‌رسد، خودش را در یک حقیقت فانی می‌بیند؛ حال این حقیقت فانی خیلی چیزها می‌تواند باشد، بعضی به این حقیقت فانی خدا و برخی دیگر اسم‌های دیگری برای آن اطلاق می‌کنند و برای این حقیقت اسم‌های زیادی تعریف شده است.

مؤلف جریان‌شناسی عرفان‌های نوظهور تأکید کرد: وقتی که



تیبین نویی از بودیسم ارائه می دهند، و افراد مختلف را به سمت خود جذب می کنند و تا حدودی موفق می شوند، چرا که قحطی معنویت در عصر حاضر وجود دارد، لذا اولین ویژگی این عرفان ها این است که ریشه در سنت کهن دارند.

عضو گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی افزود: دومین ویژگی مشترک این است که این عرفان ها سنت های ویژه معنوی سنت های کهن را به تاراج می دهند و این خیلی بد و مایه افسوس است، من با اینکه بر بودیسم و هندویسم نقدهای زیادی دارم و نسبت به عرفان های ادیان های توحیدی کاستی های زیادی دارم، دلم برای آموزه های آن ها می سوزد که چگونه دست خوش هوس های عده ای برای مشتری جمع کردن و درآمد می شود. البته در عرفان های هندی حقایقی وجود دارد که در زمان های گذشته و حتی در زمان کنونی بالأخره به بخشی از حقیقت دست می یابند، در روایات هست که امام صادق (ع) یک بار یکی از اصحاب خدمتشان رسید و پرسید که آیا علم نجوم را کسی در روی زمین به طور کامل می داند؟ امام صادق (ع) در پاسخ، اهل بیت (ع) را نام می برد، و عده ای از اهل بیت پیامبران گذشته که در هند می زیسته اند. لذا هم اکنون در هند کسانی هستند که با تمام کاستی هایی که عرفان هندی دارد، به یک سری تعالیمی که از انبیاء گذشته رسیده است، عمل می کنند، ولی همان ها امروز در حال تباہ شدن است، چرا که کسی مثل «اوشو» این عرفان ها را به آزادی مطلق جنسی تبدیل می کند و بعد این ها را با یک سری سراب های معنوی مخلوط می کند یا اینکه عشق و محبتی که در عرفان مسیحی به نام «آگاپه» مطرح است، در آثار «پائولو کوئیلو» تبدیل به هرزگی مطلق می شود، لذا همین میراث معنوی بشر در هر سطح و افق فرهنگی که در گذشته بوده است، توسط این عرفان های کاذب تباہ می شود و این از ویژگی های عرفان های نوظهور است که عرفان های کهن را گرفته و تباہ می کنند.

مکتبی عرفانی است که دارای شاخصه فنا و تجربه وحدت و یگانگی باشد و این تجربه وحدت وجه تمایز مکاتب عرفانی از سایر مکاتب معنویت گراست

عضو گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در مورد چیستی جنبش های معنویت های نوظهور در جهان و خصوصا در ایران، گفت: معمولا این طور گفته می شود که مادر عصر بازگشت انسان به معنویت یا بازگشت معنویت به زندگی بشر بسر می بریم، اما نگاهی به روند شتاب زده و گسترده معنویت گرایی که چند دهه پیش از عمر آن نمی گذرد، به وضوح نشان می دهد که با پدیده انفجار

تجربه «وحدت» در مکاتب بسیاری بیان می شود، به عبارت دقیق تر مکتب عرفانی که در آن «وحدت» نباشد، آن مکتب عرفانی نیست، بلکه یک مکتب فلسفی یا روان شناسی است. در دنیای امروز معنویت گرایی بسیاری وجود دارد، ولی تمام این معنویت گرایی ها عرفان نیستند، بلکه برخی فلسفه و انتولوژی هستند و نگرشی از جهان هستی به انسان می دهند و برخی از مکاتب معنویت گرا صرفا اخلاقی هستند؛ یعنی توصیه های اخلاقی متنوعی را ارائه می کنند.

رنج از فقدان اخلاق؛ علت گرایش به مکاتب معنویت گرا  
مدرس دانشگاه صنعتی شریف خاطرنشان کرد: علت رواج فرقه های مختلف معنویت گرا در روزگار ما، رنج از فقدان اخلاق است، لذا مکاتبی به وجود می آیند که انسان را به عشق، محبت، صبر و مواجهه قدرت مندانه با سختی ها و مشکلات زندگی دعوت می کنند، لذا اکثر این مکاتب یا اخلاقی اند یا صرفا روان شناسی و می خواهند برخی از مشکلات انسان امروز، مانند اضطراب و افسردگی را برطرف کنند و از این امور فراتر نمی روند و همه این مکاتب معنویت گرا هستند. مکاتب معنویت گرا به ابعادی غیر از ابعاد و تمایلات مادی بشر توجه می کنند و فقط به بخشی از این ها مکتب عرفانی اطلاق می شود، چرا که مکتبی عرفانی است که دارای شاخصه فنا و تجربه وحدت و یگانگی باشد و این تجربه وحدت وجه تمایز مکاتب عرفانی از سایر مکاتب معنویت گراست.

ریشه داری در سنت کهن؛ ویژگی مشترک عرفان های نوظهور  
مظاهری سیف در مورد ویژگی مشترک عرفان های کاذب گفت: اما اینکه عرفان های کاذب چه ویژگی های خانوادگی مشترک دارند، باید گفت اولین ویژگی مشترک این ها این است که عمدتا از سنت های کهن معنوی برخوردار هستند، با اینکه ما این ها را عرفان های نوظهور می نامیم و امروز در دنیای معاصر چهره تازه ای از خود نشان می دهند، ولی عمدتا ریشه در عرفان های کهن دارند که به بیش از ۲ یا ۳ هزار سال پیش می رسد. امروزه بازخوانی و قرائت های نویی از آن سنت های کهن در حال شکل گیری است و بدین جهت این امور، متکثر می شوند؛ مثلا در مورد بودیسم، امروز هزاران شخص در دنیا پیدا می شوند که می گویند ما بودا هستیم و

معنویت روبه‌رو هستیم. انسان مدرن که به سختی - و از معنویات نگه داشته می‌شود در تمدنی زندگی می‌کند که غیر از جهان و زندگی مادی برای چیز دیگری ارزش قائل نبود، حریص و عجول و عنان گسیخته به معنویات روی آورده و همانند مردمانی که در قحطی بسر می‌برند و انبار نانی یافته‌اند، سنت‌های کهن عرفانی و معنوی را برگرفته و هر کس تکه یا تکه‌هایی از مکاتب مختلف را چنگ زده و می‌کوشد روح تشنه خود را با آن سیراب کند. «میلتون» پرکارترین محقق در حوزه جامعه‌شناسی ادیان نوپدید می‌نویسد که بیش از ۲۰۰۰ فرقه معنویت‌گرا در آمریکا و بیش از ۲۰۰۰ جریان معنویت‌جویی در اروپاست و درصد کمی از آن‌ها مشترک‌اند. در حقیقت با گذشت حدود ۴۰ سال حدود ۴۰۰۰ مکتب و فرقه عرفانی و معنوی در جهان غرب شکل گرفته است. این جریان‌های معنویت‌گرا طیف بسیار متنوعی را شامل می‌شوند که از عرفان ادیان ابراهیمی تا استفاده از مواد مخدر و روابط آزاد جنسی را در بر می‌گیرد. در واقع هر چیزی که به نوعی فرصت فراروی از چارچوب‌های جامعه مدرن و روگردانی از هنجارهای تمدن مادی و سرمایه‌داری را فراهم کند معنویت شناخته می‌شود.

وی در باب تعریف معنویت در عصر مدرن گفت: در این شرایط، معنویت هر آن چیزی است که برای اعراض از زندگی مادی و تمدن غالب و ارزش‌ها و هنجارهای سرمایه‌داری فرصتی فراهم کند، مادیت برای انسان معاصر همین مدل یکنواخت زندگی غربی و ارزش‌ها و اهداف زندگی روزمره است و به هر نحو که بتوان از این چهارچوب بیرون زد و نفسی کشید، صورتی از معنویت ایجاد شده است. معنویت در فرهنگ امروز انسان مدرن یا پست‌مدرن هر گونه فراروی، روگردانی و نه گفتن به معیارها و هنجارهای زندگی مادی مدرن است.

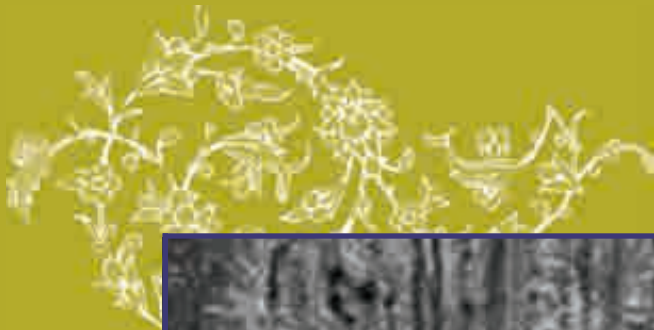
شناساندن معایب عرفان‌های نوظهور؛ راهی برای جلوگیری

از گسترش آنها

وی در مورد ضرورت مطالعه و پژوهش درباره

معنویت‌های نوظهور اظهار کرد: در دنیای امروز که مرزهای فرهنگی کمرنگ شده و سواره نظام و پیاده نظام رسانه‌ای، ابرفرهنگ غرب را در جهان می‌گستراند، جهان اسلام نیز از حضور این جریان‌های هزاررنگ منزّه و پاک نمانده است، از این رو مطالعه نقادانه این فرقه‌ها، بخصوص آن‌ها که در ایران پر کارترند ضروری است و کوتاهی در این امر زیان‌های جبران‌ناپذیری را به فرهنگ و سایر ساحت‌های حیات اجتماعی وارد خواهد کرد.

وی افزود: کثرت فرقه‌های معنویت‌گرایی که در ایران رایج‌اند، براستی همت و دانش و مهارت محققان را به مضاف می‌طلبد، البته ممکن است بعضی از صاحب‌نظران ارجمند گمان کنند که بهتر است ما تنها عرفان اسلامی را ارائه دهیم و در این صورت از نقد این فرقه‌های معنوی بی‌نیاز هستیم؛ در حالی که از چند جهت نقد مستقل این جریان‌ها ضروری می‌نماید؛ نخست اینکه این فرقه‌ها بخاطر نفوذ در فرهنگ مسلمین تعالیم و روش‌های خود را با برخی از آموزه‌های اسلام همانند معرفی کرده و اذعان می‌کنند که ما همان چیزی را می‌گوییم و می‌خواهیم که عرفان اسلامی می‌جوید، تنها زبان و شیوه ما امروزی، متفاوت و مردمی‌تر است. به این جهت لازم است تفاوت‌ها و کاستی‌های این جریان‌های معنویت‌گرا نقادی و تبیین شود، تا از این تشبیه جلوگیری کرده و این شبهه را بر طرف کند. دوم این که عرفان اسلامی برای ارائه مطالب خود نیازمند زبان و مخاطب‌شناسی امروزی است و نمی‌توان با خواندن آثار گذشته به تنهایی با جامعه امروزی ارتباط برقرار کرد و تحفه محبوب و دل‌نشین به جامعه فرهنگی ارمغان داد، معنویت‌های نوظهور با اینکه ساختار، اهداف و محتوای مناسبی ندارند، اما معمولاً ادبیات سهل و دل‌پذیری را بکار می‌گیرند که آشنایی با آن اساتید و پژوهشگران عرفان اسلامی را برای بازخوانی و بازتولید عرفان اسلامی برای مخاطب امروزی و در جامعه معاصر توانمند می‌کند. سوم این که شناخت نقاط ضعف و کژی‌ها و کاستی‌های عرفان‌ها با ادیان عصر جدید، کمک می‌کند که در ارائه امروزی عرفان اسلامی و بازتولید تعالیم و آموزه‌های آن



بر اساس شرایط مخاطب معاصر به بی راه نرویم و آسیب‌های نوآوری در این حوزه را کاهش دهیم.

شیدایی فطری؛ نخستین عامل پیدایش مکاتب معنوی مسئول دفتر مطالعات اسلامی دانشگاه صنعتی شریف در مورد عوامل پیدایش معنویت‌های نوظهور در عصر مدرن اظهار کرد: شیدایی فطری، اولین عامل پیدایش این معنویت‌ها هستند؛ چرا که همه انسان‌ها فطرتی الهی دارند که همواره آن‌ها را به سوی خداوند فرا می‌خواند و این صدایی است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و نوری است که فروغ آن افول نمی‌کند و «لاتبديل لخلق الله». فطرت همان بعد ملکوتی و روحانی انسان است که در عالم «الست» و در محضر ربوبی بوده و او را به روشنی شناخته است. چنانکه عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) می‌پرسد: کدام فطرت است که آیه شریفه «فطرة الله التي فطر الناس عليها» از آن یاد کرده است؟ امام فرمود: اسلام است که وقتی خداوند از بشر بر تو حید خویش پیمان می‌گرفت به مؤمن و کافر فرمود: «الست بربکم». این مسکن می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم گواهی گرفتن که در آیه «وإذ أخذ ربك من بنی آدم من ذریتهم فأشهدهم علی أنفسهم ألسنت بربکم قالوا بلی... آمده آیا دیدن حقیقی بوده است؟ فرمود: «آری، اما مردم آن را از یاد برده‌اند. ولی اصل آن معرفت را از دست ندادند، و بزودی به یاد خواهند آورد و اگر معرفت هم از دست می‌رفت هیچ کس نمی‌فهمید که خالق و روزی دهنده‌اش کیست.» فطرت سطحی از وجود انسان است که در محضر خدا حاضر بوده و شاهد جلال و جمال و شکوه و کمال و نور و سرور و علم و قدرت و لطف و رحمت و سایر کمالات اسمائی و جلوه‌های صفات عالی الهی است. از این جهت گرایش‌هایی از جان آدمی سربرکشیده و او را به سوی سرچشمه بی‌کران هستی و کمال هدایت می‌کند. با تکیه بر این سرمایه معنوی درون و مطالعه فطرت و دنبال کردن آرزوها و خواسته‌هایش می‌توان به اصل هستی و زیبایی و عشق و کمال رسید.

این مدرس حوزه و دانشگاه خاطرنشان کرد: کسی که



کتاب فطرت را مطالعه کند به خدا می‌رسد و فطرت هادی درونی و دعوت رسای خداست که از درون هر انسان برخواسته، او را به سوی مقصد حقیقی و اصل خویش فرامی‌خواند. طبیعت انسان اما همین تن مادی است که بیشتر مردم خود را با آن اشتباه می‌گیرند و فراموش می‌کنند که در حقیقت روح‌اند و هویت اصیل‌شان منوط به فطرت و بعد ملکوتی وجودشان است. اگر مردم فطرت الهی خویش را در نظر نگیرند و مقتضیات آن را با مقتضیات طبیعت از هم باز نمانند، از هدایت‌های فطری محروم و در تمنیات طبیعی گرفتار می‌شوند، در این صورت فریفته اموری خواهند شد که مطلوب حقیقی و مورد تمنای فطرت نیست. البته هدایت فطری و دعوت الهی که نور او در وجود ماست هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود؛ ولی کسانی که از پس حجاب طبیعت آن را می‌شنوند و می‌بینند، از ملاقات با حقیقت ناب محروم شده، از کژراهه تمناهای طبیعی برای تحقق خواسته‌های فطری می‌کوشند و خودفریبی معنوی از همین جا آغاز می‌شود. در این وضعیت انسان در پی خواسته‌های طبیعی می‌رود و می‌پندارد که حقیقت و معنویت را خواهد یافت. یا خواسته‌های مادی و عادی خود را معنویت و مصداق راستین نیاز فطری خویش می‌انگارد. معنویت‌های نوظهور در راستای تمنای فطری انسان هستند، ولی پاسخی مسخ شده به آن می‌دهند، فطرت شیفته عاشق شدن و دل



بستن است، اما معنویت‌های نوظهور نظیر «اشو» و «پائولو کوئیلو» عشقی هوسناک و شهوت‌آلود را پیش نهاد انسان می‌نهند و فطرت ما تشنه مشاهده عظمت و شکوه و جلال و تجربه هیبت و خشیت در برابر آن است، اما «مرلین منسون» پاسخ آن را با کلیپ‌ها و موسیقی هولناک «بلک متال» می‌دهد، ما شیدای پرستیدن هستیم ولی «سایابا» خود را خدای پرستیدنی و خالق هستی معرفی می‌کند.

عضو گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: از حدود ۴۰۰ سال پیش در غرب اندیشه‌ای پیدا شد که بعدها تمام جهان را فراگرفت و آن ایده توانایی بشر در تأمین سعادت و بی‌نیازی از دین و تعالیم مقدس بود و این دوران، رنسانس نام گرفته است. انسان دوره رنسانس فکر می‌کرد که با ۳ شعار «عقل»، «طبیعت» و «پیشرفت» می‌تواند بهشت موعود را در زمین بنا کند و فریاد استغنا از دین و معنویات و خداوند را در زمین طنین افکن کند. اما با گذشت چند قرن و وضعیت فلاکت‌بار زمین در قرن بیستم و پس از دو جنگ ویران‌گر جهانی و آسیب‌های گسترده محیط زیست به واسطه تکنولوژی و رشد دانش بشری در سه شعار عصر روشنگری تردیدهای جدی پدید آمد. برخی از این تردیدها این چنین است؛ آیا عقل برای فهم هر آن چه که به سعادت بشر می‌انجامد، کافی است؟ آیا طبیعت تنها حقیقت هستی است و جهانی فراتر از آن وجود ندارد؟ و آیا

پیشرفت علمی و مادی می‌تواند به خوشبختی و کامیابی بشر منجر شود؟

مؤلف جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور در مورد تعریف دوره پست‌مدرن گفت: این تردیدها مرحله نوینی را برای تمدن کنونی بشر ایجاد کرد که آن را دوره پست‌مدرن می‌نامند. در این دوران مرز میان مدرن و کهن کمرنگ شده و بشر درمان ناکامی‌ها و جبران شکست‌های خود را در میراث کهن بشری از جمله معنویات می‌جوید. شکست علم، تکنولوژی، اصالت عقل دنیااندیش، طبیعت‌گرایی افراطی و نفی ماوراء زمین‌ساز رویش و پیدایش فرقه‌های نوظهور معنویت‌گرا بوده است. معنویت‌های نوظهور می‌کوشند عالم غیب و فراطبیعت را با راه‌هایی مرموز و سحرآمیز و غیر عقلانی جست‌وجو کنند. «اکتکار» مصداق بارز این نو‌نگرش به عالم است که با طرح ایده سفر روح به عوالم بالا از طبیعت فرارفته و با راه‌هایی که پیشنهاد می‌کند، عقل را با شیوه‌های دیگری جایگزین کرده است و می‌خواهد به جای پیشرفت در زمین، تعالی و عروج روح را به انسان معاصر پیشنهاد کند. در دهه‌های آخر قرن بیستم بحران‌های روانی و اجتماعی به طور گسترده‌ای دامن‌گیر بشر شد، زندگی تکراری، فاصله انسان‌ها از هم و سست شدن روابط انسانی، افسردگی فزاینده و روندرو به گسترش اضطراب‌ها مردم را تشنه تنفس در افقی فراتر از ماده و زندگی دنیایی می‌کرد. در این شرایط راهی جز بازگشت به معنویت و یاد خداوند و وجود نداشت کسانی مثل «ویکتور فرانکل» نشان دادند که با معنویات می‌توان از شدت این بحران‌ها کاست و به سطوح قابل‌تحملی از رنج روانی رسید، معنویات می‌توانستند فرصتی به بشر دهند که از مشکلات و تعارضاتی که زندگی امروزین برایشان به بار آورده بود فاصله بگیرند و فارغ شوند و به درون خود پناه ببرند و جهانی دیگر را تجربه کنند.

وی تأکید کرد: فشار شدید مدل زندگی مدرن و نیاز به فاصله گرفتن از آن عاملی برای روی آوردن انسان معاصر به معنویات و جست‌وجوی بینشی دیگر نسبت به خود، زندگی و هستی بود که سرانجام به شکل‌گیری فرقه‌های رنگانگ و

گونگون معنویت‌گرا منجر شد، معنویت‌های نوظهور با ارائه مدیته‌شن‌های گوناگون دقیقی متفاوت را در زندگی انسان مدرن ایجاد می‌کنند. ساعاتی که شخص می‌تواند در خود فرو رود، از اندیشه‌های روزمره بیرون بیاید و به امور دیگری مثل روح، جهان نامرئی، دنیای درون، صور خداوند و صورت‌های دیگر واقعیت بیندیشد. اندیشه‌های «کارلوس کاستاندا» به وضوح انسان را از واقعیت به دنیای وهم می‌برد و با این تز که باید صورت دیگر واقعیت را تجربه کرد به گیاهان توهم‌زا و مخدر رو می‌آورد. در روزگار ما که کانون‌های وابسته به سرمایه‌داری ترجیح می‌دهند انسان‌ها به خود نیابند تا هوای عزت و شرافت بر دل‌شان نفوذ کند، لذا به انحراف طبیعت‌گرایانه بشر دامن زده و می‌کوشند تاراه طبیعت را بسان راه‌فطرت بیارایند و با هزاران فرقه‌ای که به نام معنویت و عرفان ساخته و پرداخته‌اند. انسان را به حیرت و رنجی مضاعف غرق می‌کنند و این ظلم مضاعف و پنهانی است که به لباس مکر و نیرنگ درآمده و زنجیر استضعاف و بردگی را در روپوشی از حریر معنویت و اطلس عرفان به دست و پای انسان معاصر می‌آویزد. در دهه ۱۹۶۰ جنبش‌های دانشجویی تمام اروپا و آمریکا را فراگرفت. در این جنبش‌ها جوانانی که با ارزش‌های سرمایه‌داری و نظام تمدن مدرن راضی نشده، لذا احساس سرخوردگی و ناکامی کردند، دست به شورش‌های خیابانی زدند، در گیرودار همین جنبش‌ها معنویت‌های نوظهور جوانه زد و مفاهیمی نظیر عشق، تجربه جهان نامرئی، شیطان، ماری جوانا، ال‌اس‌دی و... وارد فرهنگ جوانان غربی شد.

این مدرس حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: در همان سال‌ها مراکز تحقیقاتی نظیر مؤسسه «تاویستاک» در انگلستان و باشگاه پژوهشی رم توانستند گروهی همانند «بیتل‌ها» را طراحی کنند که بعدها صدها نمونه از آن برای سرگرم کردن مردم جهان از گوشه و کنار سربرآورد. تمدن جدید در قرن بیستم وضعیت بسیار ناپایداری را تجربه کرد و طراحان تمدن و نیروهای سلطه‌گران آن تصمیم گرفتند که نقطه ضعف سلطه‌گری خود را که روی همان خرابه‌های معنویت و دین بنا شده بود، به نقطه قوت خود تبدیل کنند، پس به این

متعالی» می‌گوید: «شما نمی‌توانید دیگران را تغییر دهید یا جهان را عوض کنید، اما می‌توانید خود را تغییر دهید، پس موضع و دیدگاه خود را عوض کنید و بدی‌ها را از نونگاه کنید، زیبا ببینید، خوب بنگرید، همه چیز قابل تحمل و خواستنی می‌شود، همه تغییرات شگفت‌انگیز و تحول خلاق که روی آن تأکید می‌شود چیزی جز تغییراتی در بینش و نگرش نیست». البته این مطلب که انسان باید دید خود را تغییر دهد تا حدودی درست است، ولی قدرت انسان در تغییر محیط را نادیده گرفته و انسان را عاجز می‌انگارد و ناتوان می‌سازد. معنویت‌های نوظهور در متن همین نظام تمدنی به کار می‌آید و راه دیگری را به انسان نشان نمی‌دهد، این معنویت‌ها تنها افراد را برای تحمل همین وضع موجود زندگی آماده می‌کنند و سطح آمادگی او را برای زیستن در چارچوب تمدن کنونی با همه آسیب‌ها، کژی‌ها و کاستی‌هایش افزایش می‌دهند.

#### ستم‌پذیری؛ آموزه معنویت‌های نوظهور

ستم‌پذیری سومین ویژگی معنویت‌ها و عرفان‌های نوظهور است که این مدرس حوزه علمیه قم درباره آن گفت: معنویت‌های نوظهور مردم را سر به زیر و سیلی‌پذیر بارمی‌آورند و روحیه عزت و آزادگی را در قلب‌ها می‌میرانند، در واقع این معنویت‌ها می‌کوشند مردم را تسلیم نظم موجود و مطیع قدرت‌های فائق گردانند و سکوت در برابر ستم را به آن‌ها می‌آموزند و به عنوان یک ارزش اخلاقی و معنوی تعلیم می‌دهند. به عنوان مثال در «فالون دافا» اعتقاد بر این است که هر کس که مورد ظلم واقع می‌شود، در حال تصفیه روحانی و جبران ظلمی است که در زندگی پیشین بر دیگری روا داشته است، لذا کسی که به یاری مظلوم می‌رود در حقیقت تزکیه او را با مشکل مواجه ساخته است. در اندیشه‌های «دالایی لاما» هر کسی بدی و ظلم می‌کند، خود بیش از همه از درون رنج می‌برد و آزرده می‌شود در نتیجه نیازی نیست که با او مقابله شود، چرا که رنج درونی برایش کافی است و او را به حال خود باید گذاشت. لذا با این استدلال او از اعدام جنایتکار پلیدی همانند صدام مخالفت می‌کند. و با چشم فرو بستن بر

نتیجه رسیدند که از معنویت در راستای ترمیم و تقویت استیلای خود بهره‌برداری کنند. این راهکار تازه ویژگی دیگری هم داشت و آن اینکه در قیاس با گذشته معنویت‌ستیز تمدن غرب، تحول و تنوع رضایت‌بخشی را برای اهالی تمدن غرب ایجاد می‌کرد؛ از این رو به فکر طراحی جریان‌ها و فرقه‌های معنویت‌گرایی افتادند که در گستره‌ای وسیع و تنوعی جذاب، مردم را برای مدت زیادی سرگرم کند. پایه‌های اساسی تحکیم و تداوم سلطه‌گری این است که سلطه‌گران برنامه‌های مناسب و مؤثری را برای سرگرم‌سازی سلطه‌پذیران ترتیب دهند، به طوری که احساس کنند وضعیت سلطه، مطلوب، رضایت‌بخش و قابل تحمل است. اگر سلطه‌گران بتوانند احساس خوبی برای سلطه‌پذیران ایجاد کنند در حقیقت اقتدار خود را تثبیت و پایدار کرده‌اند.

#### التیام موقت فشارهای روانی؛ ویژگی معنویت‌های نوظهور

حجت‌الاسلام مظاهری سیف گفت: یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های معنویت‌های نوظهور التیام فشارهای روانی است، چرا که انسان امروز در زندان تنهایی، گسستگی پیوندها، فشارهای روانی، اضطراب‌ها، افسردگی‌ها و پوچی و بی‌معنایی گرفتار شده است. لذا معنویت‌های نوظهور صرفاً برای حل این مشکلات به عرصه حیات بشری وارد شده است، «اشو» می‌کوشد تا به پیوندهای کوتاه مدت و ناپایدار که افسردگی و پوچی را بر روح و روان مستولی می‌کند، معنی دهد او می‌گوید که «عشق حقیقتاً همین است ناپایدار و گذرا و هنگامی که می‌رود رفتنش را بپذیر، گل حقیقی می‌روید، شکوفه می‌دهد و پژمرده می‌شود، اما گل مصنوعی همیشه همانطور می‌ماند. بگذارید عشق زنده باشد و اگر پژمرده سراغ شکوفه دیگری بروید که در حال رویش و زندگی است».

#### ناتوانی در ایجاد تحول؛ ویژگی معنویت‌های نوظهور

ناتوانی در ایجاد تحول و بسنده کردن به حداقل تغییرات خاموش در فرد از آثار این معنویت‌های نوظهور است، مثلاً «ماهاریشی ماهش» بنیانگذار «تی.ام.» و یا «مدیتیشن

ظلم‌های دردناک اشغالگران قدس، به آن سرزمین سفر کرده با آن‌ها دست دوستی می‌دهد.

**اسراف میراث معنوی بشر؛ ویژگی معنویت‌های نوظهور**  
مدیر مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه صنعتی شریف اسراف میراث معنوی انسان را چهارمین ویژگی معنویت‌های نوظهور دانست و افزود: در معنویات صحبت از شادی، معنا، زندگی، عشق، خدا، آرامش، روح و... است، اما هیچ‌کدام به معنای حقیقی و عظیمی که دارند نمی‌رسند، این معانی سطحی و حداقلی که معنویت‌های نوظهور ارائه می‌دهند، به راستی اسراف در میراث معنوی بشر است؛ مثلاً عشقی که «پائولو کوئیلو» معرفی می‌کند و در توضیح آن به شرح فرازهایی از رساله پولس قدیس می‌پردازد، آن عشق مقدسی که در مسیحیت مطرح بوده نیست، لذا عشق پاک مسیحی که حتی روابط مقدس زناشویی به افراط رفته را ممنوع می‌داند کجا و عشق «کوئیلو» در رمان‌های «ورونیکا» و «زهیر» کجا؟! سرور عرفان کجا و سرخوشی «دلایی لاما» کجا؟! نفس مطمئنه قرآن کجا و «ریلکسیشن ماهاریشی» کجا؟! عشق مقدس الدین آمنوا اشد حباله کجا و عشق مبتذل «اشو» کجا!؟

این مدرس حوزه و دانشگاه افزود: از «دلایی لاما» رهبر بوداییان تبت می‌پرستند بزرگ‌ترین آرزوی شما چیست؟ پاسخ می‌دهد: «خوراکی خوب و خوابی خوش». این سخن او برای این است که آرامش و شادی در بی‌آرزویی است و بی‌آرزویی او به از دست دادن همت بلند منجر شده و نتوانسته وارستگی را با بلند همتی جمع کند و به راستی اگر گوهرهای گران‌بهای معنوی بشر این طور تباه شود و در بین مردم این گونه مسخ شده جا بیفتد، چگونه می‌توان دوباره آن‌ها را به انسان بازگرداند؟

«حقیقت فدای جذابیت» ویژگی دیگر معنویت‌ها و عرفان‌های نوظهور است که مظاهری در این رابطه اظهار کرد: اکنکار، فالون دافا، تی.ام.، همه و همه خود را فراتر از ادیان و جامع آن‌ها معرفی می‌کنند، ما «اک مسیحی»، «اک یهودی»، «اک بودایی» و «اک مسلمان» داریم. به عنوان مثال فرقه «رام‌الله» در ایران در مورد حضرت مسیح (ع) می‌گوید: «مسیح (ع) به معراج رفت، ولی عیسی (ع) به صلیب کشیده

شد» و در توجیه این سخن نغم می‌گویند: «مخاطبان من، هم مسلمان اند و هم مسیحی و من باید به گونه‌ای سخن بگویم که همه را جذب کنم» افرادی نظیر «اشو» و «کوئیلو» از کتب عرفانی اسلامی حتی قرآن کریم، از عهد جدید و عهد عتیق از «تائوته چینگ» کتاب مقدس «تائوئیست‌ها» از متون مقدس بودایی و غیره استفاده می‌کنند، لذا می‌توان گفت معنویت‌های نوظهور در صدد ایجاد دینی جهانی اند و از این رهگذر در ایجاد ابرفرهنگ جهانی برای تکمیل پروژه جهانی‌سازی نظام سلطه نقش جدی ایفا می‌کنند. در معنویت‌های نوظهور حقیقت مهم نیست، بلکه کارآیی مهم است و در این صورت اهمیت ندارد که کدام دین و آیین معنوی کامل‌تر و درست‌تر است، بلکه هر کدام که تورا آرام می‌کند می‌تواند دین تو باشد. «دلایی لاما» می‌گوید: «ممکن است کسی با اعتقاد به خدا به آرامش برسد و دیگری با انکار خدا هر کدام باید داروی مورد نیاز خود را انتخاب کنند».

**سحر و کارهای خارق‌العاده؛ ویژگی معنویت‌های نوظهور**  
یکی از شاخص‌های عرفان‌های جدید استفاده از نیروهای جادویی و سحرآمیز است. که البته در زندگی يك نواخت و ماشینی و به دور از معنویت انسان معاصر می‌تواند تنوع جالبی را ایجاد کند و به جذب افراد زیادی منجر شود، به خصوص در مواردی که يك مدعی رهبر فرقه معنوی توانایی خود را به خداوند نسبت بدهد، در این صورت کارهای جادویی به جای کرامات معنوی اولیاء خدا ارائه می‌شود و روی مردم تأثیر بیشتری می‌گذارد. سحر و جادو از زمان حضرت سلیمان (ع) در بین مردم رواج یافت. گروهی از مردم با افرادی از جن که در تسخیر حضرت سلیمان بودند، ارتباط برقرار کرده و با کفرورزیدن به قدرت خداوند، سحر و جادو را از اجنه آموختند و از تعالیم آن پیروی کردند. «وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ» (سوره بقره، آیه ۱۰۲) پس از آن سحر و جادو در زندگی مردم مشکلاتی را ایجاد کرد و خداوند با فرستادن دو فرشته در بابل راه‌های باطل کردن سحر را به مردم آموخت ولی مردم از آن دو چیزهایی را فراگرفتند که برای‌شان فایده‌ای نداشت. در ادامه آیه قبل

تمدن غرب نظیر فردگرایی هستند و برای ترویج این اندیشه از هر ابزاری همچون فیلم، رمان، تبلیغ و ... استفاده می‌کنند.

این مدرس حوزه و دانشگاه کناره‌گیری از فعالیت‌های سیاسی را از تبعات فعالیت معنویت‌ها و و عرفان‌های نوظهور دانست و خاطرنشان کرد: معتبر دانستن هوس‌های بشری و کناره‌گیری از نظام سیاسی و اجتماعی، عناصر مقوم لیبرالیسم در عرفان‌ها و معنویت‌های نوظهور هستند و نشان از آثار منفی فعالیت‌های این گروه‌ها دارند.

**سرخوردگی انسان از اندیشه‌های مدرن؛ علت گرایش به**

#### معنویت‌های نوظهور

یکی از عوامل گرایش به معنویت‌های نوظهور عدم ارضای نیازهای معنوی انسان توسط ابزار تکنولوژی مدرن است. این جریان‌ها و جنبش‌های نوظهور در اثر سرخوردگی انسان از اندیشه‌های مدرن پدید آمده‌اند، فلذا انسان مدرن برای دستیابی به آرامشی که مدرنیته از او گرفته میل بازگشت به میراث کهن معنوی را دارد. با این‌که در این جنبش‌های معنویت‌گرا، شاهد رویکرد به ادیان و مکاتب عرفانی پیشامدرن هستیم، اما در عین حال از مبانی و چارچوب‌های مدرنیته نظیر سکولاریسم هنوز خارج نشده‌اند و توانایی و آمادگی گذر از تمدن سرمایه‌داری و لیبرال‌راندارند.

وی در مورد تلفیق مبانی عرفان‌های کهن با معنویت‌های سکولار جدید اظهار کرد: مدعیان معنویت‌های نوظهور نوعی تلفیق و آمیختگی و التقات میان مبانی مدرن و مبانی معنوی کهن ایجاد می‌کنند تا بتوانند احساس نیاز بشر کنونی را ارضا کنند.

این محقق اخلاق و عرفان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در پایان، ماهیت عرفان‌های نوظهور را ناتوانی در ارضای حقیقی نیازهای انسان مدرن دانست و خاطرنشان کرد: به طور کلی انسان با این معنویت‌ها همچنان در چارچوب‌ها و مدل زندگی نادرست و ناکام‌کننده قبلی به سر می‌برد و هوش و جرأت گذر از تمدن کنونی و روی‌آوری به تمدنی متعالی را ندارد.

می‌فرماید: «وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ... وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۰۲) امروزه می‌بینیم که با یک سری تمرینات افرادی این توانایی‌ها را پیدا می‌کنند و دست به کارهای خارق‌العاده می‌زنند. تمام این افراد به طور مستقیم یا غیر مستقیم تبعیت از آن جنیان را برگزیده و خداوند را رها کرده‌اند، در حالی که انسان با عبودیت و طاعت حق تعالی می‌تواند به مراتب بالایی از معنویت و آگاهی برسد، ولی با تبعیت از راه‌های کفرآمیز تنها می‌تواند به مشقت خاکی از مسیر سلوک اولیای خدا دست یابد. انسان با تبعیت از انبیا و شخص رسول اکرم (ص) به جایی می‌رسد که جبرئیل هم یارای همراهی با او را نخواهد داشت، اما اوج استفاده از نیروهای جادویی و علوم ساحری این است که سامری گفت: «بَصُرْتُ مِمَّا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (سوره طه، آیه ۹۶)

**معنویت‌های نوظهور؛ همان آئین‌های معنوی کهن اما**

#### تحریف شده

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در مورد ماهیت معنویت‌های نوظهور در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه گفت: معنویت‌گرایی امروز دنیا مایه‌هایی از آئین‌ها و باورهای کهن معنوی را دارد، ولی آن باورهای کهن معنوی همگی تحریف شده به مردم تحویل داده می‌شود و من گاهی اوقات از اینکه برخی از این آئین‌های کهن، بازپچه برخی افراد سودجو می‌شود، متأسف می‌شوم. با توجه به عوامل و زمینه‌های پیدایش و نیز شاخص‌ها و خصوصیات جنبش‌های معنویت‌گرا می‌توانیم به ماهیت‌شان پی ببریم.

**معنویت‌های نوظهور؛ دارای ماهیتی سکولار**

ماهیت معنویت‌های نوظهور سکولار است و معنویت‌های نوظهور از آن جهت که در راستای ارزش‌های همین زندگی مادی بوده و با دانش‌های جدید پشتیبانی می‌شوند، سکولارند. معنویت‌های نوظهور، نظیر اشو، پائولو کوئیلو، سای‌با یا به دنبال هماهنگی با ارزش‌های

# شکست نظام‌های معنویت‌ستیز و سرخوردگی از علم مدرن از دلایل گرایش به عرفان‌های کاذب در غرب است



نمود عرفانی خود را ظاهر می‌کرده است. در بعد خداشناسی، این نوع عرفان‌ها حتی تا انکار خداوند هم پیش می‌روند؛ زیرا هدف خود را آرامش نفس قرار داده‌اند. گاهی می‌گویند از طریق انکار خداوند می‌توان به آرامش نفس رسید و حتی گاهی پیروی از شیطان و غرق شدن در مشتیهات و لذت‌های نفسانی را عامل رسیدن به آرامش مطرح می‌کنند. این بعد فرق بسیار مهمی است که در بعد خداشناسی قابل پی‌گیری است. اساسا عرفان اسلامی همانند معارف قرآن کریم، انسان را با همه ابعادش در نظر گرفته است و تمامی این ابعاد را در معادلات خود لحاظ می‌کند. در این عرفان، روح، جسم، طبیعت، غرائز، دین خواهی، معنویت و دنیا و آخرت انسان لحاظ شده است، ولی در عرفان‌های غیر دینی و کاذب انسان تنها موجودی تک‌بعدی است. در عرفان‌های تک‌بعدی، افراد یا دنیاگریز بار می‌آیند و انزواطلب می‌شوند یا آخرت‌گریز؛ زیرا اصحاب این عرفان‌ها تنها یک بعد از ابعاد انسانی را می‌بینند و ابعاد دیگر را از دست می‌دهند. این مسئله میدان وسیعی برای بحث و تأمل می‌طلبد که من تنها به آن اشاره‌ای گذرا کردم.

دوری از فقه و شریعت؛ ویژگی عرفانهای کاذب

مهدی رستم‌نژاد با بیان این‌که فرق سوم عرفان اصیل و

شکست نظام‌های معنویت‌ستیز در غرب؛ سرخوردگی بشر از عقلانیت ابزاری و علم مدرن و جاهل و نادانی بشر در یافتن سرچشمه پاک؛ از جمله دلایل گرایش به عرفان‌های کاذب در غرب است.



حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی رستم‌نژاد، قرآن پژوه و عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، در باب تمایزات میان عرفان اصیل و عرفان‌های کاذب، گفت: فرق عرفان اصیل با عرفان‌های کاذب در سه شاخصه عمده است. به بیان دیگر با بررسی سه بعد شناختی از عرفان‌های موجود در جامعه می‌توان به بازشناسی عرفان اصیل اسلامی از عرفان‌های دروغین پرداخت. این سه حیث بسیار مهم و کلیدی؛ بعد خداشناسی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی است.



توجه به یک بُعد از ابعاد بشر؛ ویژگی عرفانهای کاذب  
وی با بیان این‌که عرفان اصیلی که برگرفته از قرآن است و از آبخشور وحی و کلام الهی می‌جوشد، هدفی غیر از به خدا رسیدن ندارد، تصریح کرد: برخلاف این رویکرد عرفان اسلامی، در عرفان‌های کاذب، هدف تنها آرامش نفس انسان است؛ یعنی مدعیان این عرفان‌ها می‌گویند بیا تا تورا به آرامش برسانیم. این هدف نوعی لذت‌طلبی است و همان اصالت لذتی است که با



تمامی این ابعاد بشری قابل جمع است، بلکه اساس تشریح آن بر این مسائل استوار است.

### شکست نظام های معنویت ستیز در غرب؛ علت گرایش به عرفانهای کاذب

رستم نژاد افزود: بروز عرفان‌های نوظهور يك مشکل جهانی است، امروزه ما در تمامی کشورهای جهان و مخصوصاً در غرب با این مشکل مواجه هستیم. به عنوان نمونه در کشوری مثل انگلیس با حدود ۲۰۰۰ فرقه عرفانی با عقاید و نگرش‌های متفاوت روبرو می‌شویم. اما قابل تأسف این‌که برخی از این عرفان‌ها در کشور ما به انحای گوناگون در حال گسترش هستند. واکاوی این سؤال که چرا امروزه بشر با این حجم گسترده به عرفان روی آورده است، مسئله بسیار مهمی است. گرایش به عرفان در غرب دلایل مهم و متعددی دارد. از جمله این دلایل، اگر به طور کلی بیان کنم، شکست نظام‌های معنویت‌ستیز در غرب است. آن قدر آنان بر سر معنویت زدند و از منزلت آن کاستند که تمامی آن نظام‌ها شکست خوردند؛ در نتیجه این معنویت‌ستیزی، به ساحلی رسیدند که سرشان به سنگ خورد و نتوانستند به موفقیتی برسند. بشر از جنبه معنوی سیراب نشد و به نیازهای فطری او پاسخ داده نشد. نظام‌های سیاسی و هر نظام معنویت‌ستیز دیگری که می‌بینیم، به نهایت خط رسیده‌اند؛ این نظام‌ها یا کلا تاریخ آن‌ها تمام شده و یا این‌که علائم شکست آن‌ها بسیار قطعی و ملموس شده است.

### سرخوردگی بشر از عقلانیت ابزاری و علم مدرن؛ علت گرایش به عرفانهای کاذب

وی با بیان این‌که دومین علت گرایش به عرفان‌های کاذب، سرخوردگی بشر از عقلانیت ابزاری و علم مدرن است، تصریح کرد: اساساً صنعت بدون معنویت، بشر را در زیر چنگال‌هایش خرد کرد. این هم عامل بسیار مهمی است که بشر امروز با سرخوردگی از آن، به سمتی حرکت می‌کند که نیازهای درونی خودش را در جایی پاسخ دهد.

### جهال و نادانی بشر؛ علت گرایش به عرفانهای کاذب

مسئله سوم جهل و نادانی بشر است، اگرچه عرفان‌های کاذبی که برخی گرفتارشان شده‌اند در پی شکست نظام‌های سیاسی معنویت‌ستیز و سرخوردگی بشر از عقلانیت ابزاری به وجود

عرفان‌های کاذب را می‌توان در نگاه آنان به دین جویا شد، اظهار کرد: عرفان دینی اساساً متشروع است و عرفای اسلامی بیشترین تعبد را نسبت به ظواهر دین دارند؛ یعنی هنگامی که عرفای اسلامی را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که آن‌ها ابدالناس هستند. امیرالمؤمنین (ع) از جهت مقامات عرفانی قله‌نشین و صدرنشین است، اما از آن طرف به ظواهر و شریعت ظاهری اسلام اهتمامی بس بلند دارد و مکروهات، مستحبات و مباحات را در نظر می‌گیرد. این در حالی است که در عرفان‌های کاذب در نگاه دین‌شناسی تمایل به تساهل و تسامح بسیار زیاد است؛ لذا افراد در این عرفان‌ها به دنبال بسیاری از مسائل غیر دینی کشیده می‌شوند و با اعتقاد به کثرت‌گرایی دینی به قرائت‌های گوناگون از دین روی می‌آورند. حتی کسانی که قرآنی نیز هستند، راه تأویل و تأویل‌گرایی را در آیات الهی باز می‌کنند. هم‌اکنون عرفان‌های غیر الهی فراوان هستند که البته بیشتر جهان غرب بدان مبتلا شده است؛ عرفان‌هایی همچون عرفان همه‌خدایی، عرفان تثلیثی، عرفان‌های بدون دین همانند دئیسم که شاخه‌های آن در غرب به وفور دیده می‌شود، از جمله این مکاتب عرفانی رایج هستند.

### تأثیر پذیری معنویت‌های نوظهور در ایران از جریانهای عرفانی در غرب

وی با بیان این‌که نوعی از این عرفان‌ها در نظریه تفویضی که معتزله بدان قائل بودند هم وجود داشت، تصریح کرد: عرفان‌های کاذب در غرب و شرق بر روی بسیاری از جریان‌های عرفانی تحریف شده در ایران تأثیر گذاشته‌اند. از جمله می‌توان به تأثیر عرفان‌های بدون معاد که قائل به تناسخ روح و عود ارواح در همین چرخه حیات دنیوی همچون هندوئیست‌ها هستند، بر شاخه‌هایی از صوفیه اشاره کرد. همه این عرفان‌ها که شاخه‌های مختلفی دارند، گرفتار نوعی کمبود در زندگی بشر می‌شوند؛ از جمله این آسیب‌ها این است که افراد یا گرفتار عرفان بدون عقل می‌شوند و یا گرفتار عرفان بدون فقه و شریعت، حتی در درون جامعه اسلامی به دام عرفان‌های بدون ولایت می‌افتند که راه به جایی نمی‌برند. عرفان بدون زندگی دنیا، عرفان بدون سیاست و پرهیز از هرگونه مسئولیت اجتماعی و عرفان بدون علم، از دیگر آسیب‌های عرفان کاذب است که در گریبان پیروانشان را می‌گیرد. این‌ها آسیب‌هایی است که در عرفان‌های کاذب می‌بینیم، اما اسلام عرفان اصیلی دارد که با



آمده‌اند، اما جهل آنان در یافتن سرچشمه پاک، آنان را به این سمت سوق داده است. با این‌که عوامل سابق بجا و به حق است، اما سؤال این جاست که چرا بشر به جای این‌که به سراغ منبع اصیل برود، گرفتار عرفان‌های کاذب شده است؟!

وی افزود: این مسئله همانند این است که کودکی به جای تغذیه مناسب به دنبال پستانک برود که هیچ نتیجه‌ای برای او ندارد. این مسئله از یک جهت به خاطر جهل و نادانی بشر و از سوی دیگر به خاطر کم‌کاری‌هایی است که در جهت تبلیغ و رساندن ندای معنویت حقیقی انجام شده است. حضرت امام رضا (ع) فرمودند: «فانالناسلو علمو اما حاسن کلامنا لاتبعونا؛ اگر مردم محاسن کلام ما را می‌شناختند، از ما تبعیت می‌کردند». ما باید عرضه خوبی داشته باشیم، اگر معنویت سرشاری که در دین، روایات و قرآن ما سراسر موج می‌زند، به درستی عرضه شود، بشر آن را به درستی خواهد پذیرفت؛ زیرا فطرت او از درون گرفتار این مسائل است و به خاطر همین نیاز است که به دنبال عرفان‌های کاذب راه افتاده است.

**مناجات‌های اهل بیت (ع) با خدا؛ سرشار از آموزه‌های عرفان اصیل**  
وی با بیان این‌که سرخوردگی نتیجه قطعی معنویت‌های کاذب است، اظهار کرد: بشر چون دیده کسی به نیازهای فطری‌اش پاسخ نمی‌دهد، مجبور شده که به این معنویت‌های کاذب روی آورد؛ لذا باید تلاش کرد تا این معنویت‌های کاذب را به مردم شناساند.

اهل بیت (ع) مجسمه عرفان علمی و عملی هستند و این مسئله در نمازها، نیایش‌ها و رابطه بسیار تنگاتنگ آنان با خداوند از جمله دعای ابو حمزه ثمالی متجلی است. هنگامی که یکی از علمای شیعه بخشی از دعای ابو حمزه ثمالی را به دست یکی از بزرگان اهل سنت داد که نمی‌دانست متن این دعا و عبارت از جانب کیست، پس از گذشت یک ساعت هنگامی که به این عبارات نگاه کرد، درباره عظمت این عبارات یک جمله بیان کرد، وی گفت: «من نمی‌دانم که این عبارات از کیست، اما هر که هست این شخص پنجاه سال زانو به زانو خدا نشسته که این‌گونه خدا را شناخته است.»

وی با اشاره به فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه گفت: حضرت علی (ع) فرمودند: «لم اعبد ربا لم اره: من خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم»، البته نه با چشم سر، بلکه با مشاهده قلبی است. به هر حال خود اهل بیت (ع) به آن اوج و آن فنا که عرفا بیان می‌کنند، رسیده بودند و چیزی غیر از خدا نمی‌دیدند و تمام حرکات و سکناشان نشانگر همین مسئله بود. آنچه که از این‌ها باقی مانده سرمایه عظیمی برای بشر است. علامه طباطبایی مدت‌ها از قم به تهران می‌آمد و کربن نیز از اروپا به تهران می‌آمد و بحث‌هایی با هم داشتند. کربن استاد و پروفیسور برجسته جهان غرب بود و علامه نیز که استاد کل در کل جهان تشیع بود. علامه طباطبایی می‌گوید هنگامی که صحیفه سجاده را به او دادم، خواند و گریه کرد. در مورد یک شخصیت جهانی مثل پروفیسور کربن که نمی‌توان گفت شیعه بوده، چنین برخوردی داشته است. او در واقع بسیار نزدیک شده بود و این را برترین کتاب بشری در عرفان و شناخت خداوند می‌دانست. عبارات و کلماتش و دعاهایی که از امیرالمؤمنین (ع) رسیده، علاوه بر رفتار و عملکردهایشان این چنین است.

## عاشورا؛ تجسم عرفان اصیل

این پژوهشگر حوزه دین و قرآن با بیان این‌که در عاشورای حسینی، عرفان یکپارچه موج می‌زند، اظهار کرد: به غیر از جنبه‌های ایثار، جهاد و معرفت، صحنه‌های عرفانی فراوانی وجود دارد. در عاشورا خداخواهی موج می‌زند. همه این منابع در اختیار است و به حق ما واقعا سرمایه‌داران فقیری هستیم؛ یعنی با این‌که ثروت عظیمی داریم، اما هیچ بهره‌ای از آن نمی‌بریم. وی در پاسخ به این سؤال که آیا معیار سنجشی برای مکاشفات عرفانی وجود دارد تا آن‌ها را با آن معیار محک بزنیم؟، گفت: ما در متون دینی مکاشفات به این معنا قطعاً داریم. تعبیر محدثه با فتح دال در روایات ما وجود دارد که منظور از آن کسی است که با فرشتگان سخن می‌گوید و آنان را می‌بیند. البته يك محدث به معنای حدیث‌شناس داریم و يك محدثه داریم که مثلاً از حضرت فاطمه (س) به عنوان محدثه علیمه یاد شده است. قرآن درباره حضرت مریم (س) تصریح می‌کند که جزو محدثین بودند. محدثه کسانی هستند که به شهود می‌رسند؛ یعنی فرشتگان را می‌بینند. خداوند متعال در آیه شریفه ۱۷ از سوره مبارکه مریم می‌فرماید: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛ و میان خود و آن‌ها پرده‌ای افکند (تا خلوتگاه عبادتش باشد) پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد». با این‌که حضرت مریم (س) پیامبر نیست، باز می‌گوید که به آن کشف رسید که فرشته به صورت بشری مستوی و سالم در برابرش متمثل شد. تمثل در واقع همان شهود است. همچنین در آیه ۴۶ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ...». بنابراین درباره اصل شهود هیچ شکی وجود ندارد. درباره حضرت ابراهیم (ع) هم داریم که قرآن در آیه شریفه ۷۵ سوره انعام می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و بدین سان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دادیم تا [بصیرت یابد] و تا از اهل یقین شود».

نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین همان تأیید اصل شهود است، اما با وجود قطعی بودن اصل، مدعی دروغین در این زمینه فراوان است. این عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه با بیان این‌که به صورت کلی و مشخص نمی‌توانیم بگوییم که معیاری در اختیار ماست، گفت: آن‌چه شکی در آن نیست، وجود قرائن صدق، محکومات و اصول است که می‌توان مکاشفات را در آینه آن‌ها سنجید. با این وجود شهود و مکاشفه چیزی نیست که در هر کوچه و بازاری یافت شود. نکته قابل توجه در تمامی مکاشفات این است که مثلاً حضرت مریم (س) نمی‌گوید که این کشف و شهود اتفاق افتاده است، بلکه قرآن برای ما بیان می‌کند که حضرت مریم (س) دارای کشف و شهود بوده است. به بیان دیگر «هر که را اسرار حق آموختند/ مهر کردند و دهانش دوختند». حضرت ابراهیم (ع) نیز این مسئله را برای ما و دیگران بیان نمی‌کند، بلکه خدای ابراهیم (ع) داستان آن‌را نقل می‌کند. هدی رستم‌نژاد در پایان خاطرنشان کرد: مسئله مهم‌تر این‌که این ادعاها از این جهت که از جانب شخص است، قابل پذیرش نیست. شخصی که خودش به اینجا رسیده نباید بگوید، گاهی مصلحت ایجاب می‌کند که يك بزرگ و ولی خدایی این چنین بگوید؛ لذا تا ولی خدا بودنش قطعی نشود، نباید پذیرفت. اصل کشف و مشاهده صحیح و پذیرفتنی است و قرآن نیز آن‌را تأیید می‌کند. در روایات و متون دینی ما شواهد بسیاری در تأیید این مسئله وجود دارد، آنسان که اهل بیت (ع) و بزرگان شاگردان مکتبشان این چنین بودند و احادیث بسیاری نقل شده است، اما چنین نیست که این مسئله نقل و نبات همه مجالس باشد؛ لذا شرایط پذیرش این مسئله بسیار سخت است.

## نقاط قوت تشیع در برخورد با عرفان‌های نوظهور متجلی می‌شود

عرفان‌های نوظهور عرفانی خطر آن‌چنانی برای ما ایجاد نمی‌کنند تا ما از آن‌ها بترسیم، این جریان‌ها به شناخته شدن فرهنگ تشیع کمک کرده‌اند و بسیاری از حقایق و نقاط قوت فرهنگ تشیع در برخورد با این فرهنگ‌ها و مذاهب نوظهور هویدا شده است.

ادیان‌های نوظهور را بررسی می‌کنیم! اول بررسی غلصی انجام می‌شود؛ یعنی بررسی می‌شود که خاستگاه این‌ها کجاست؟ منابع فکری این‌ها از کجا تغذیه می‌شود؟ و اگر احیاناً وابستگی‌های سیاسی دارند، از کجا تغذیه می‌شود؟ علوی بررسی محتوایی این عرفان‌ها را از کارویژه‌های این اداره اعلام کرد و افزود: مطلب دوم این‌که گفته‌های فرقه‌های نوظهور دینی از اولویت خاصی در اداره برخوردار هستند؛ یعنی موضوعات این فرقه‌ها از لحاظ علمی و عقلی و این‌که چه جایگاهی دارند، بررسی می‌شود، فعالیت دیگری که در این اداره صورت می‌پذیرد این‌که نحوه برخورد با فرقه‌های نوظهور چگونه باشد؟ که این بستگی به شرایط دارد، خصوصاً اگر دلایلی پیدا شود و مشخص شود آن‌ها وابسته به بیگانگان هستند، بلك نوع برخورد خاصی می‌شود و اگر مشخص شود که وابستگی ندارند و تحت تأثیر اشیاء و جهل علمی به این طرف

حجت‌الاسلام و المسلمین، آیدحسین علوی، مدیرکل سابق فرهنگی - اجتماعی قوه قضائیه، در مورد عرفان‌های نوظهور، ضمن بیان مطلب فوق، گفت: در اداره کل، قوه قضائیه، بخشی را با نام بررسی عرفان‌های بدلی، مولفان کتادب و جریان‌های نوظهور دینی و یا شبه دینی راه‌اندازی کردیم. در این رابطه با ارکان‌های فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی و نیروی انتظامی، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها ارتباط و جلساتی داریم. در این اداره، چند بعد قضیه عرفان‌ها و



حجت‌الاسلام و المسلمین، آیدحسین علوی، مدیرکل سابق فرهنگی - اجتماعی قوه قضائیه، در مورد عرفان‌های نوظهور، ضمن بیان مطلب فوق، گفت: در اداره کل، قوه قضائیه، بخشی را با نام بررسی عرفان‌های بدلی، مولفان کتادب و جریان‌های نوظهور دینی و یا شبه دینی راه‌اندازی کردیم. در این رابطه با ارکان‌های فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی و نیروی انتظامی، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها ارتباط و جلساتی داریم. در این اداره، چند بعد قضیه عرفان‌ها و



این جریان های فکری در داخل ایران هیچ وقت خطر ساز نخواهند بود؛ برای مثال، فرقه بهائیت، يك كذبی است که از ناحیه صهیونیزم جهانی در حال حمایت است و با همین حال هیچ وقت موفقیت آنچنانی نداشته اند؛ چرا که کشور ما واکسیناسیون مذهبی و فکری قوی شده است و آن بیمه ای است که توسط مذهب تشیع شده است. مکتب اهل بیت (ع)، مکتب امام حسین (ع) و مکتب انتظار يك پدیده فرهنگی در این کشور ایجاد کرده است که هیچ فرهنگی تاب مقاومت در مقابل آن را ندارد، این فرقه های نوظهور در واقع خطر آنچنانی ایجاد نمی کنند که ما از آن ها بترسیم، اما از باب وظیفه دینی و شرعی وارد می شویم و نه تنها غصه ای نداریم، بلکه این جریان ها به این که فرهنگ شیعه شناخته شود، خیلی کمک کرده اند و بسیاری از حقایق و نقاط قوت فرهنگ تشیع در برخورد با این فرهنگ ها و مذاهب نوظهور پیدا شده است.

گرایش پیدا کرده اند، به نحوی دیگر برخورد می کنیم که در اینجا برخورد صرفاً فرهنگی است.

این محقق عرفان های نوظهور در قوه قضائیه در ادامه، به اصلاح قوانین در رابطه با نحوه برخورد با مدعیان این عرفان ها اشاره کرد و گفت: طرحی برای اصلاح قوانین در این اداره داریم که به صورت تدوین لایحه برای بردن به مجلس در دست اجراست، برای این که با آن ها برخورد مناسبی بشود؛ چرا که این فرقه ها انواع و اقسامی دارند و باید با هر کدام برخورد مناسب با خودشان انجام گیرد و مادر اداره کل فرهنگی - اجتماعی در مورد این قضیه تلاش می کنیم و کارشناس هایی را آورده ایم و کسانی را در آنجا داریم که سالیان زیادی روی این مسائل تحقیق انجام داده اند و از نزدیک با آن ها آشنا هستند.

وی در پاسخ به این سؤال که این فرقه ها چه ضربه ای به فرهنگ کشور خواهند زد؟، گفت: با تجربه ای که داریم،



## خلأ معنویت؛

# عامل سقوط انسان مدرن در دام عرفان‌های کاذب

انجیل بود، امروزه بحث از مدیتیشن‌ها، شیطان‌پرستی‌ها و... است. وی در ادامه، با اشاره به این‌که بشر جدید در تکنولوژی و پیشرفت به حد انفجار رسیده است، اظهار کرد: انسان امروز، با کمک دستگاه‌های دیجیتال؛ سری و فوق سری، قادر است که حتی از دل زمان و مکان، صدای کوزه‌گران مصری که دوهزار سال پیش در حال سفال‌گری ترانه‌سرایی می‌کردند را احیا کند، اما همین بشر با این اقتدار تکنولوژیک، از خلأ معنویت رنج می‌برد و چون به دین دسترسی ندارد و متأسفانه زوایای دین برایش روشن نیست، دچار انحراف می‌شود و در دام عرفان‌ها و ادیان کاذب می‌افتد.

این مدرس حوزه علمیه قم ضمن بیان این نکته که اغلب فعالیت‌های این عرفان‌های نوظهور زیرزمینی است، تأکید کرد: عرفان‌های نوظهور نمی‌توانند به خاطر انحراف‌هایی که در متن وجودشان است،

انسان مدرن از خلأ معنویت رنج می‌برد و چون به دین دسترسی ندارد و متأسفانه زوایای دین برایش روشن نیست، دچار انحراف می‌شود و در دام عرفان‌های کاذب می‌افتد.



حجت‌الاسلام و المسلمین «احمد قاسمی»، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در مورد عرفان‌ها و معنویت‌های نوظهور، ضمن بیان مطلب فوق، گفت: در ۲۵ سال اخیر در سطح جهان، حدود ۲۰۰ دین جدید، ظهور نموده و اعلام هویت کرده است و ۷۰۰ فرقه مذهبی در انگلستان ادعای رسمی شدن را

دارند. در سوئد نیز، ۵۰ فرقه تحت عنوان‌های دین و یا عرفان‌های نوظهور و باورهای تازه شروع به رشد کرده‌اند؛ لذا اگر روزی شنیده می‌شد که بحث از تورات و یا



پرهیز از هوای نفس؛ شرط پیرو مرشد در عرفان اصیل  
وی با اشاره به این نکته که راجع به پیر خصوصیات در دین اسلام به طور عام، و در تشیع به طور خاص بیان شده است، اظهار کرد: خصوصیات که راجع به پیر در عرفان نظری تشیع وجود دارد، در ادیان و عرفان‌های نوظهور اصلاً موجود نیست، در قرآن در مورد پیر گفته شده است «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات/ ۴۰ و ۴۱)؛ یعنی باید هوای نفس را از خودش دور کرده باشد.

سیر و سلوک و وصول به مقامات عرفانی؛ شرط پیرو مرشد در

#### عرفان اصیل

این محقق در ادامه با اشاره به این نکته که پیر و مرشد، باید اول خودش راه سلوک را رفته باشد، عنوان کرد: نمی‌تواند کسی در ظلمت باشد و به واسطه وسیله نقلیه‌ای که چراغ ندارد، راهبر باشد و دیگران را رهبری کند. ما می‌گوییم امیرالمؤمنین (ع) است که باید عرفان را برای ما معرفی کند و همچنین می‌گوییم که پیر شرطش این است که جوان باشد، نه به لحاظ سنی؛ لذا ممکن است که فقط یک روزه باشد؛ مانند حضرت عیسی (ع) که یک روزه بود و یا امام جواد که ۴ ساله بود، اما پیر سالک بوده‌اند. لذا شما حضرت امام راحل (ره) را می‌بینید که پیر عرفانی است، نه از لحاظ سنی، لذا زمانی که دستور جبهه و جنگ را داد، آیت‌الله مدنی‌ها و دستغیب‌ها لباس رزم پوشیدند.

این محقق عرفان اسلامی در پایان خاطرنشان کرد: پیر باید هوای نفس را کشته باشد، نه این‌که هوسران باشد و نه این‌که دین را به اسم خود ترویج کند، چنانچه اکثر این عرفان‌های نوظهور به اسم افراد است؛ مانند اشومسلک‌ها، که از اشو تبعیت می‌کنند، در حالی که اشوفردی است که گرفتار عیش و نوش و مسائل جنسی و هوای نفسانی است؛ لذا برای دعوت دیگران به خود، می‌گوید که باید به خلسه رفت و در این راه هوا و هوس را مطرح می‌کند و مجبور است برای این کار، بسیاری از قیود دینی را نفی کند؛ بنابراین می‌بینیم که نمادها و کتاب‌هایش در سطح جوامع متأسفانه زیاد شده است.

فعالیت‌هایشان را علنی کنند، اما بسیاری از نمادهایشان را امروز در جامعه می‌بینیم؛ مانند علامت‌های شیطان‌پرست‌ها و یا نمادهای اشومسلک‌ها که می‌گویند باید عقل را تعطیل کرد و به جای کلمه عقل از کلمه و اصطلاح عشق استفاده کرد؛ مانند عشق جسمی، عشق جنسی، عشق بودایی، عشقی که حاکی از به خلسه رفتن انسان است. این مکاتب در جلسات گروهی‌شان، تبلیغات گسترده‌ای می‌کنند که باید به مقام خلسه رسید، خلسه در این مکاتب؛ یعنی این‌که فرد، نسبت به همه چیز بی‌خیال باشد؛ چرا که فرد اگر تعهد پیدا کند، تعهد، اخلاق و عقل می‌خواهد و تعهد باعث می‌شود که فرد نسبت به رفتار و کردار خود، جوابگو باشد، اما بی‌خیالی همه این‌ها را کنار می‌زند.

وی با تأکید بر این‌که بسیاری از قرص‌های روان‌گردان و یا مواد سمی مهلک، یک پشتوانه انحرافی دارند و برگرفته از عرفان‌های نوظهور هستند، اظهار کرد: عرفان‌هایی که توسط مدیته‌شن‌ها ترویج می‌شود و یا سخنانی که شیطان‌پرست‌ها و حتی فرقه‌های درون مذهبی؛ مانند علی‌اللهی‌ها و یا فرقه‌های صوفیه دارند، نیز این چنین هستند. گرچه قائل نیستیم که مدعیات این عرفان‌های نوظهور، کاملاً از غرب وارد شده است، ولی این عرفان‌ها، تلفیقی انحرافی از آن‌هاست؛ چرا که از دین اصیل دور شده‌اند. در حالی که ما عرفان عملی و عرفان نظری اصیل را از زمان ملاصدرا داریم و ریشه‌های زیبای کامل شده عرفان ما در متن دین، همچون قرآن و احادیث و دستورات ائمه (ع) گنجانده شده است.

#### عرفان اسلامی برای پیرو پیرو شرایطی دارد

عضو هیئت علمی مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات دینی با اشاره به این‌که در دستورات دینی برای پیر و مرشد برنامه ارائه شده است، تصریح کرد: ما معتقدیم که هر کسی نمی‌تواند مبدع و مبتکر عرفان جدید باشد، بلکه عرفان شرایط و طریق دارد. طریق عرفان، پیر سالک می‌خواهد و عرفان برای پیر شرایط دارد، عرفان برای رهرو شرایط دارد. عرفان از دیرباز دارای شاخه‌های مختلف و پویایی در فرهنگ و دین و در متن تشیع بوده است و معتقدیم که باید نماز و کلام، عرفانی باشد.

پیر باید هوای نفس را کشته باشد، نه این‌که هوسران باشد و نه این‌که دین را به اسم خود ترویج کند، چنانچه اکثر این عرفان‌های نوظهور به اسم افراد است؛ مانند اشومسلک‌ها، که از اشو تبعیت می‌کنند

## بسیاری از عرفان‌های نوظهور در امریکا شکل می‌گیرند



بسیاری از جریان‌های عرفان‌های نوظهور که به صورت فرقه‌ای در کشورهای دیگر هستند و یا آثار آن‌ها به صورت کتاب و فیلم و یا ابزارهای چند رسانه‌ای دیگر عرضه می‌شود، در کشور امریکا شکل می‌گیرد که در حال حاضر بیش از ۲۵۰۰ فرقه از این دست در حال فعالیت هستند.



حجت‌الاسلام و المسلمین سیدرضا سجادی، کارشناس ارشد فرق و ادیان، در تبیین خاستگاه عرفان‌های کاذب، اظهار کرد: درباره عرفان‌های کاذب و مدعیان دروغین معرفت‌شناسی و اخلاق در ۱۰۰ سال اخیر از طریق کارشناسان متخصص چه به صورت رسانه‌ای و چه در قالب نوشته در کتاب‌ها و رادیو و تلویزیون و جرائد صحبت‌های زیادی ارائه می‌شود. بحث عرفان‌های دروغین و کاذب، در قالب طرح و عرضه در اشکال جدید مطرح می‌شود، اصطلاح عرفان‌های دروغین هم به بسیاری از جریان‌های سنتی مدعی عرفان و هم به بسیاری از جریان‌های مدعی عرفان‌های مدرن و تازه‌تأسیس که به شکل تجددگرایانه در بازار عرضه

می‌شود، اطلاق می‌شود.

وی وجود برخی افراد در گوشه و کنار و تلاش آنان برای ایجاد چنین فضاهایی را مسئله تاریخی دانست و بیان کرد: این‌که برخی مردم را با شعارهای جذاب و حرف‌های فریبنده به سمت و سوی خودشان دعوت کنند، در طول تاریخ وجود داشته است. در تاریخ اسلام سوابق زیادی در این زمینه وجود دارد؛ در زمان امیرالمؤمنین (ع) نیز با چنین مسئله‌ای مواجه هستیم. مسیحیت در قرن اول و دوم شاهد بروز و ظهور فرقه‌های متنوعی بود که هر يك مدعی نوعی معنویت‌گرایی بودند. پولس و اندیشه آگوستین‌ها، امریکن‌ها و جریانات بسیاری که در تاریخ مسیحیت قابل ردگیری و ردیابی است از این نمونه‌اند. در تاریخ ادیان دیگر مثل یهودیت نیز با نمونه‌هایی از این موارد مواجه هستیم.

وی در تبیین خاستگاه این عرفان‌ها تصریح کرد: از عرفان‌های سنتی همانند صوفیه در ایران - که برخی به طور مبالغه‌آمیز دستاورد اسلام در ایران را به آن‌ها منسوب می‌کنند - و جریان‌هایی که در غرب و شرق کشور ما قرن‌ها متداول بوده تا جریان‌هایی که جدیداً وارد بازار فرهنگی کشورمان شده‌اند، همگی خاستگاه‌های واحدی دارند. عرفان‌هایی که امروزه عرضه می‌شوند، متناسب با خواست‌های انسان با دوره مدرن است. این عرفان‌ها گاهی اوقات با دانش بشر در جهان معاصر همراهند و گاهی از ابزار و تبلیغات جدید بهره می‌برند تا به نظر جلوه جدیدی پیدا کنند.

وی با برشماری خاستگاه این عرفان‌ها متذکر شد: ریشه



هندوئیسم در جهان دانست و بیان کرد: شرق شناسان و کسانی که به صورت توریست به طور کلی از این قاره و جنوب شرق آسیا دیدن کردند، در کنار محققان، نویسندگان و بسیاری از علاقه‌مندان به جنبش‌های معنویت‌گرا، متوجه کتاب‌ها، نوشته‌ها، رفتارها و عقاید آدم‌های جنوب شرق آسیا و به خصوص هندوئیست‌ها شدند. این مسئله باعث شد که به تدریج این آموزه‌ها وارد کشوری مثل امریکا شود. مکتب یوگا نیز خاستگاه هندوئیستی دارد. مکتب فکری یوگا که در کشور هند و بستر فرهنگی هندو شکل می‌گیرد، در امریکا بازار داغی پیدا می‌کند. یوگا با ادعای آرامش و معنویت و درمان مشکلات بشر جایگاه بسیاری مهمی را به وجود می‌آورد. یکی از شاخص‌های خیلی مهم تأثیر فرهنگ هندو که یکی از جنبش‌ها و جریان‌های بودا و آئین‌های خرد جنوب شرق آسیاست، تأثیر آن در تفکر بشر معاصر است.

حجت‌الاسلام سجادی به تأثیر تفکر تناسخ و قانون کارما اشاره و اظهار کرد: به عقیده ما معاد یک حیات و عالمی است که انسان پس از گذراندن دورانی در زمین و آزمون‌هایی که خداوند قرار داده به آن عالم می‌رود تا شاهد رفتار و کردار عملکرد خود در آن عالم باشد و عدل خداوند در آنجا ظاهر شود. در تفکر تناسخ و قانون کارما روح بشر جایگاهی به نام معاد و آخرت نمی‌رسد. روح بشر سرگردان در کالدهای متنوع از جسمی به جسم دیگر می‌رود تا او سرگردانی را پشت سر گذارد و نهایتاً بتواند از این قاعده رنج‌آور عالم رها شود و به عالم سکوت و خاموشی وارد شود. به هر حال این آموزش در کشورهای مختلف از جمله امریکا رواج پیدا کرده است.

این کارشناس ارشد فرق و ادیان اظهار کرد: روح معنویت‌خواهی و معنویت‌گرایی در مجموعه کشورهای جهان، حتی کشورهایی مثل آمریکا و کشورهای اروپایی جریان بسیاری جدی و مورد توجه محققان دنیاست. کشور ما هم تابع این مسئله است و مثل بازی فوتبالی می‌ماند که اگر کوتاهی کنیم شکست ما حتمی است. با توجه به منابعی که در اختیار ماست؛ از جمله قرآن کریم که از عمق بالا و ژرفی در معارف الهی و معرفتی برخوردار است و در کنار آن کلمات معصومین (ع) به

بسیاری از این جریان‌ها که به صورت فرقه‌ای در کشورهای دیگر در جریان هستند یا این‌که آثار آن‌ها به صورت کتاب و فیلم و یا ابزارهای چند رسانه‌ای دیگر عرضه می‌شود در کشور امریکاست و در حال حاضر بیش از ۲۵۰۰ فرقه فعال - فقط از این دست - در حال فعالیت هستند. برخی از موارد ریشه مسیحی و برخی ریشه یهودی دارند و حتی شاهد هستیم که تعدادی از آن‌ها ریشه‌های اسلامی دارند و این مسئله جای مطالعه و بررسی زیادی دارد.

این محقق ادیان و عرفان به تعدد فرهنگ‌های امریکایی اشاره و تصریح کرد: به هر حال کشور امریکا کشوری است که از نظر نظام فرهنگی دارای فرهنگ‌های متعدد است. تنوع فرهنگ‌های مختلف مثل چینی، آفریقایی، اقوام مختلف بومی امریکا و اروپا و هندوها و اندیشه‌های هندویی در این کشور وجود دارد که آمارهای بالایی را نشان می‌دهد. از میان این فرقه‌های مختلف، تنها فرقه پروتستان که با سه یا چهار جریان مهم پروتستانی در امریکا فعالیت می‌کنند، باعث ایجاد فرقه‌های متنوعی شده است. یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های این فرقه‌های نوظهور که بعداً شاهد بروز آنان در کشورهای دیگر و از جمله کشور خودمان هستیم، مسیحیت و عرفان مسیحی است.

وی با بیان این‌که ریشه‌یابی عرفان مسیحیت مطالب قابل توجهی را در اختیار پژوهشگران می‌گذارد، تصریح کرد: با این بررسی منظره جالبی از آموزه‌های پیش از مسیحیت ترسیم می‌شود؛ آموزه‌هایی مانند فیثاغورث که پیش از مسیحیت وجود داشته و بعد از آن در مسیحیت شاهد رشد و نمو آن‌ها هستیم. هندوئیسم با قدمتی که در تاریخ بشر دارد و جمعیت قابل توجهی که در جنوب آسیا با بیش از ۱ میلیارد نفر تحت تأثیر هندوئیسم یا شاخه‌هایی از آن قرار گرفته‌اند، از ریشه‌های دیگر بروز و ظهور این عرفان‌هاست. با توجه به این مسائل، هندوئیسم آئینی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت.

وی مستشرقان و گردشگران را از عوامل نشر و گسترش

مدعیان عرفان‌های کاذب می‌خواهند به تدریج و در یک هجمه نرم و بسیار ملایم، دین را کنار بگذارند و هنگامی که فضای دینی کنار رفت، عرفان خود را جایگزین کنند

معاد یک حیات و عالمی است که انسان پس از گذراندن دورانی در زمین و آزمون‌هایی که خداوند قرار داده به آن عالم می‌رود تا شاهد رفتار و کردار عملکرد خود در آن عالم باشد و عدل خداوند در آنجا ظاهر شود





توسط سخنرانان غربی یا شرقی ارائه می‌شود، از گوشه و کنار وارد کشور می‌شود.

خصوص در دعاها، ما در تبیین جریان اصیل عرفانی در مکتب تشیع کوتاهی کرده‌ایم.

**ترویج استعمال مواد مخدر و توهم زا؛ آسیب جبران ناپذیر بسیاری از عرفانهای کاذب**

وی با بیان این‌که بی‌توجهی به عمق معارف قرآن و اهل بیت (ع) در جامعه می‌تواند چالش آفرین باشد، خاطرنشان کرد: فرهنگ ما بیشتر معطوف به جذابیت‌های ظاهری دعاست. خواندن دعا در کشور ما به این صورت است که گروهی دور هم جمع می‌شوند و دعاها را با نغمه‌ها و آواهای قشنگ می‌خوانند در فرهنگ ما ذائقه‌ها به لحاظ معنوی در نظر گرفته نشده است و از این حیث محروم مانده است، از این جهت فضاهای خالی در ذهن مردم و کالبد جامعه به وجود می‌آید. از طرف دیگر شاهد حجم گسترده‌ای از اطلاعات هستیم که از طریق اینترنت، چاپ کتاب‌های مختلف و متنوع و از طریق ماهواره و برنامه‌هایی که از

این کارشناس فرق و ادیان، در بیان آسیب دیگری که به دنبال برخی از جریان‌های عرفانی در کشور ایجاد می‌شود، تصریح کرد: استفاده از مواد افیونی، مخدر و توهم‌زانی در برخی از این جریان‌ها وجود دارد. بسیاری از این جریان‌ها را داریم که با ترویج استعمال مواد مخدر و توهمی، آسیب‌های غیرقابل جبرانی ایجاد می‌کنند.

**ترویج فرهنگ مسامحه در شریعت؛ آسیب بزرگ عرفانهای کاذب**

طریق اینترنت، چاپ کتاب‌های مختلف و متنوع و از طریق ماهواره و برنامه‌هایی که از

یکی از آسیب‌های مطرح در این عرفان‌ها، ترویج فرهنگ مسامحه‌گری در شریعت است. این عرفان‌ها سعی می‌کنند به تدریج در جامعه رسوخ و خود را به جای نماز و روزه مطرح و یک نوع مسامحه‌اندیشی در فضای شریعت و باورهای مذهبی و فرهنگ دینی ایجاد کنند. حتی گاهی اوقات شاهد هستیم که برخی





فضای فرهنگی منتشر می شود، ردیابی کرد و نام برد.

### راه کارهایی برای مبارزه با شیوع عرفانهای کاذب

این محقق شیعی در پاسخ به این سؤال که در مقابل این هجمه های فرهنگی که در عرفان های کاذب عرضه می شود، وظیفه ما چیست و چه راهکاری را باید برای آن اندیشید؟، اظهار کرد: شاید به عنوان یک بسته اجرائی برای عملیاتی کردن این راهکار مجبور به تأسیس رشته هایی در این زمینه باشیم که خود نیازمند انجام پژوهش های گسترده ای در طیف جامعه است. حتی شاید ایجاد دانشکده و یا دانشگاه برای تولید حوزه های جدید علمی ضروری به نظر رسد.

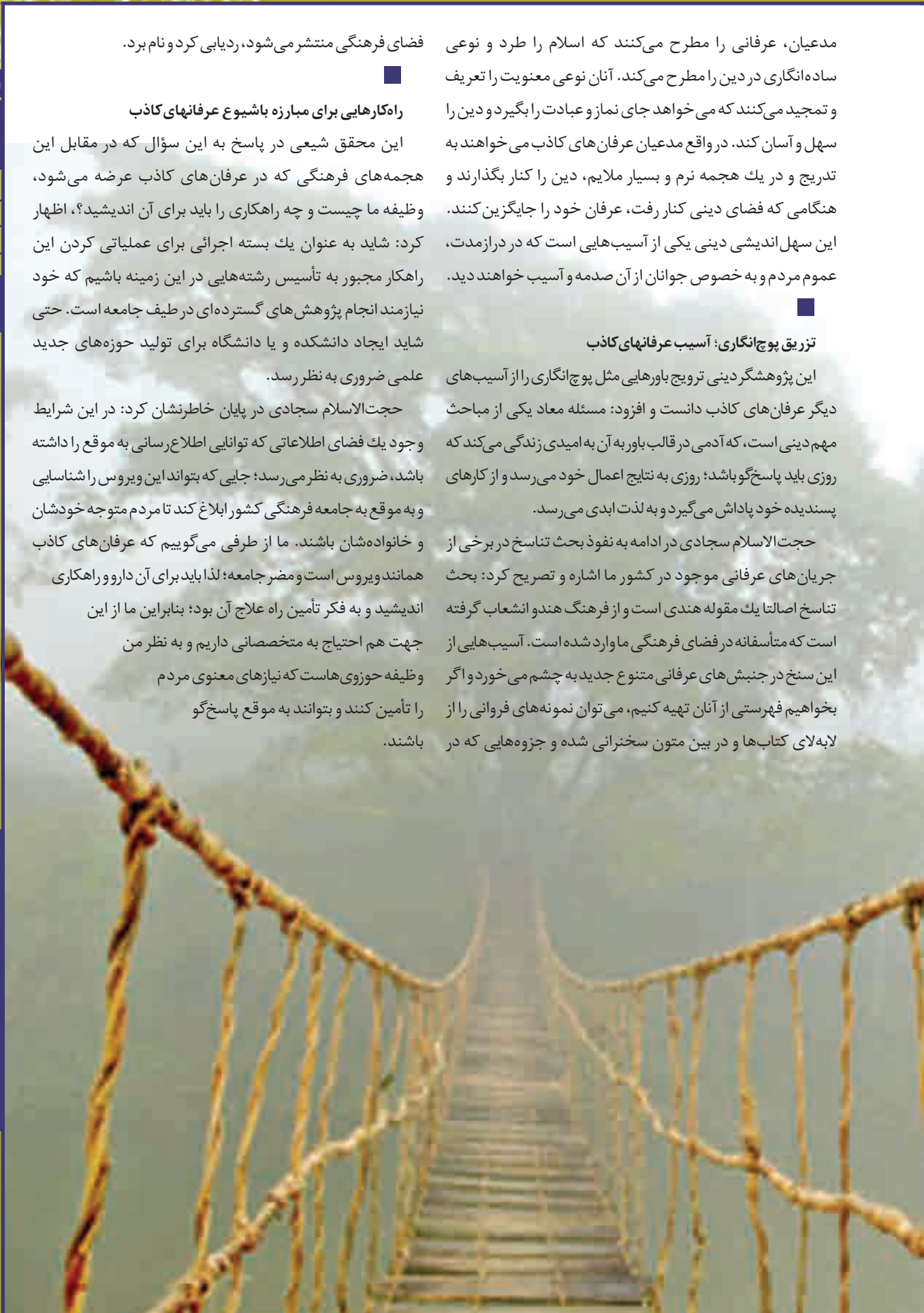
حجت الاسلام سجادی در پایان خاطرنشان کرد: در این شرایط وجود یک فضای اطلاعاتی که توانایی اطلاع رسانی به موقع را داشته باشد، ضروری به نظر می رسد؛ جایی که بتواند این ویروس را شناسایی و به موقع به جامعه فرهنگی کشور ابلاغ کند تا مردم متوجه خودشان و خانواده شان باشند. ما از طرفی می گوئیم که عرفان های کاذب همانند ویروس است و مضر جامعه؛ لذا باید برای آن دارو و راهکاری اندیشید و به فکر تأمین راه علاج آن بود؛ بنابراین ما از این جهت هم احتیاج به متخصصانی داریم و به نظر من وظیفه حوزوی هاست که نیازهای معنوی مردم را تأمین کنند و بتوانند به موقع پاسخگو باشند.

مدعیان، عرفانی را مطرح می کنند که اسلام را طرد و نوعی ساده انگاری در دین را مطرح می کند. آنان نوعی معنویت را تعریف و تمجید می کنند که می خواهد جای نماز و عبادت را بگیرد و دین را سهل و آسان کند. در واقع مدعیان عرفان های کاذب می خواهند به تدریج و در یک هجمه نرم و بسیار ملایم، دین را کنار بگذارند و هنگامی که فضای دینی کنار رفت، عرفان خود را جایگزین کنند. این سهل اندیشی دینی یکی از آسیب هایی است که در درازمدت، عموم مردم و به خصوص جوانان از آن صدمه و آسیب خواهند دید.

### تزییق پوچ انگاری؛ آسیب عرفانهای کاذب

این پژوهشگر دینی ترویج باورهایی مثل پوچ انگاری را از آسیب های دیگر عرفان های کاذب دانست و افزود: مسئله معاد یکی از مباحث مهم دینی است، که آدمی در قالب باور به آن به امیدی زندگی می کند که روزی باید پاسخگو باشد؛ روزی به نتایج اعمال خود می رسد و از کارهای پسندیده خود پاداش می گیرد و به لذت ابدی می رسد.

حجت الاسلام سجادی در ادامه به نفوذ بحث تناسخ در برخی از جریان های عرفانی موجود در کشور ما اشاره و تصریح کرد: بحث تناسخ اصالتاً یک مقوله هندی است و از فرهنگ هندو انشعاب گرفته است که متأسفانه در فضای فرهنگی ما وارد شده است. آسیب هایی از این سنخ در جنبش های عرفانی متنوع جدید به چشم می خورد و اگر بخواهیم فهرستی از آنان تهیه کنیم، می توان نمونه های فراوانی را از لابه لای کتاب ها و در بین متون سخنرانی شده و جزوه هایی که در



## عرفان‌های نوظهور؛

## مروج معنویت

## بدون دین



فلسفه‌ای جدید را تأسیس کرده‌اند.

معنویت‌های نوظهور؛ آمیخته‌ای از ادیان کهن شرقی با فرهنگ غرب

مؤلف کتاب ادیان چین و ژاپن در ادامه اظهار کرد: اگر به طور دقیق در مبانی تفکر غرب تحقیق شود، درمی‌یابیم که فلسفه و عرفان آن‌ها ریشه در غرب دارد؛ لذا شرق گنجینه عظیمی است که اگر یک گوشه شرق که هند است را در نظر بگیریم، تفکرات بسیار مختلفی است که حتی جوان‌های ما هم بعضاً با آن‌ها آشنا می‌شوند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند. جسته و گریخته برخی از عملکرد این ادیان آمده است؛ مثلاً با یوگا آشنا شده‌ایم و فکر می‌کنیم که یوگا اعمال ورزشی است که انسان باید برای سلامتی بدن انجام دهد، در حالی که یوگا یک پشتوانه عظیم دینی، روحانی و معنوی دارد و در غرب به این مسائل بسیار توجه شده است و بعضی از اهل خبره در جامعه ما این مسئله را می‌دانند، ولی بسیاری از جوانان و افرادی که تازه در این وادی‌ها وارد می‌شوند از این‌ها مطلع نیستند و بعضاً از طریق یک سری جلوه‌های ورزشی و تبلیغاتی وارد می‌شوند تا جوان‌ها را به

ادیان و عرفان‌های نوظهور، ریشه در ادیان شرقی دارند، اما هیچ‌گاه ادیان شرقی را در عمل پیاده نمی‌کنند؛ چرا که ادیان شرقی تقییداتی دارند و فرهنگ غرب نمی‌تواند خود را مقید به تقییدهای دینی و شرعی ببیند، لذا آن‌ها به دنبال معنویت بدون التزام به دین هستند.

حجت‌الاسلام والمسلمین «محمدعلی رستمیان»، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه ادیان غیر ابراهیمی این دانشگاه، در مورد رابطه عرفان‌ها و معنویت‌های نوظهور با ادیان‌های غیر ابراهیمی، گفت: نوعی رابطه وثیق میان این معنویت‌ها که زادگاه آن‌ها در غرب است با ادیان کهن وجود دارد، به نحو دیگری می‌توان گفت که با آشنایی غرب با ادیان شرق، تحولات عظیمی در آن‌جا پدید آمد. البته می‌توان این تحولات را در ابعاد مختلفی پیگیری کرد. حتی برخی معتقدند که فلسفه غرب بسیاری از مبانی‌اش شرقی است؛ یعنی بسیاری از مبانی اشخاصی مانند نیچه و کانت یا نظریه‌های شک‌گرایی که در غرب ظهور کرده است، جسته و گریخته از مبادی شرقی گرفته شده است و بعد، خودشان بازتولید مجدد کرده و



سمت و سوی خاصی بکشند.

این محقق با بیان این‌که انسان وقتی وارد ادیان شرقی می‌شود اگر با جلوه‌های معنوی و فلسفی آشنا باشد، یک سری مشابهت‌ها و تطبیق‌هایی را میان آن‌ها می‌یابد، اظهار کرد: ادیان شرقی گستره عظیمی را در بر می‌گیرند؛ از هند گرفته تا چین و ژاپن و حتی به نوعی ادیان ابتدایی همچون ادیان آفریقایی و سرخ‌پوستی را که در غرب رواج پیدا کرده‌اند، در بر می‌گیرند؛ چرا که گروه‌های مختلفی که در نقاط مختلف جهان مسافرت کرده‌اند، سرمایه‌هایی را با خود آورده‌اند و از آن‌ها عرفان‌ها پدید آمده است. بعد از جنگ جهانی دوم، تحولات عظیمی در دین ژاپنی‌ها پدید آمد، این تحولات از آن جهت است که ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم، حکومت دینی داشته است؛ لذا جنگشان، جنگ دینی بوده است و مبنایش برتری قوم ژاپن، که بعد از جنگ جهانی دوم، به صورت افسار گسیخته‌ای ادیان و فرقه‌های مختلفی در میان ژاپنی‌ها پدید می‌آید و این فرقه‌ها برگرفته از ادیانی هستند که در ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها شینتو، بودیسم و کنفوسیوس‌سیسم است. بودیسم جلوه‌های مختلفی دارد و یک دین واحد نیست، می‌شود گفت که آیین بودا هزار دین است و هر فرقه‌اش یک دین است، گرچه همه به نحو ظاهری به بودا منتسب هستند، ولی خیلی از آن‌ها با بودا کاری ندارند و خودشان یک طریق معنوی و روحانی را بنیان گذاشتند و در طول تاریخ راه خود را ادامه داده و به جای خاصی رسیده‌اند.

این مدرس حوزه علمیه قم اظهار کرد: در کتاب ادیان زنده جهان که بخش ادیان چین و ژاپن را بنده ترجمه کرده‌ام به ادیان جدید اشاره شده است. یکی از بحث‌های خیلی مهم این است که شاید بسیاری از ادیان نوظهور ریشه در ژاپن دارد و از ژاپن به آمریکا و از آمریکا به طرف اروپا رفته است؛ البته تعدادی از معنویت‌ها نیز ریشه در هند دارد، ولی واقعا چین و ژاپن معجونی هستند. دین بودا از چین به ژاپن می‌رود و آن‌جا گسترش و بعد به شکل معنویت‌های جدیدی ظهور پیدا می‌کند و این‌که ادیان شرقی پشتوانه این معنویت‌ها هستند، یقیناً حرفی بسیار درست و منطقی است و شواهد بسیار زیادی می‌توان برایش اقامه کرد.

این مدرس حوزه و دانشگاه در پاسخ به این سؤال که آیا این معنویت‌ها به شکل مسخ شده این ادیان دست یافته‌اند یا همان شکل بدون تحریف را دارند؟، عنوان کرد: بعضا ادیان نوظهور با پدیده فرهنگ غربی خلط شده‌اند؛ یعنی ما که می‌گوییم که این‌ها از شرق آمده‌اند، به این معنا نیست که این‌ها می‌خواسته‌اند ادیان شرقی را بگیرند. کسی می‌تواند پدیده ادیان نوظهور را بررسی کند که چند مقوله را بشناسد؛ اول آن‌که فرهنگ غرب را بشناسد و دین را در غرب درک کند، دوم آن‌که دین شرقی را بشناسد و تحولاتی که در دین شرقی صورت گرفته است را بداند.

مسئول بخش علوم عقلی معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی اظهار کرد: معنویت در غرب به نحوی حرکت کرد که شریعت به کنار گذاشته شد؛ یعنی شما می‌بینید ضدیت جدیدی با مسیحیت و یهودیت دارند و به شرق خیلی روی خوش ندارند؛ در تمام ادیان نحوه‌ای از شرع را داریم، حتی در بودیسم که گفته می‌شود آیین فکری و اندیشه‌ای است، بالاخره محرماتی است، نه به معنای محرماتی که در ضمن دستور خدا صادر شده باشد، بلکه محرمات عقلانی که اگر تو این کار را انجام بدهی، به معنویت و نجات نمی‌رسی و در یک سری دیگر نیز اخلاق مشترک است.

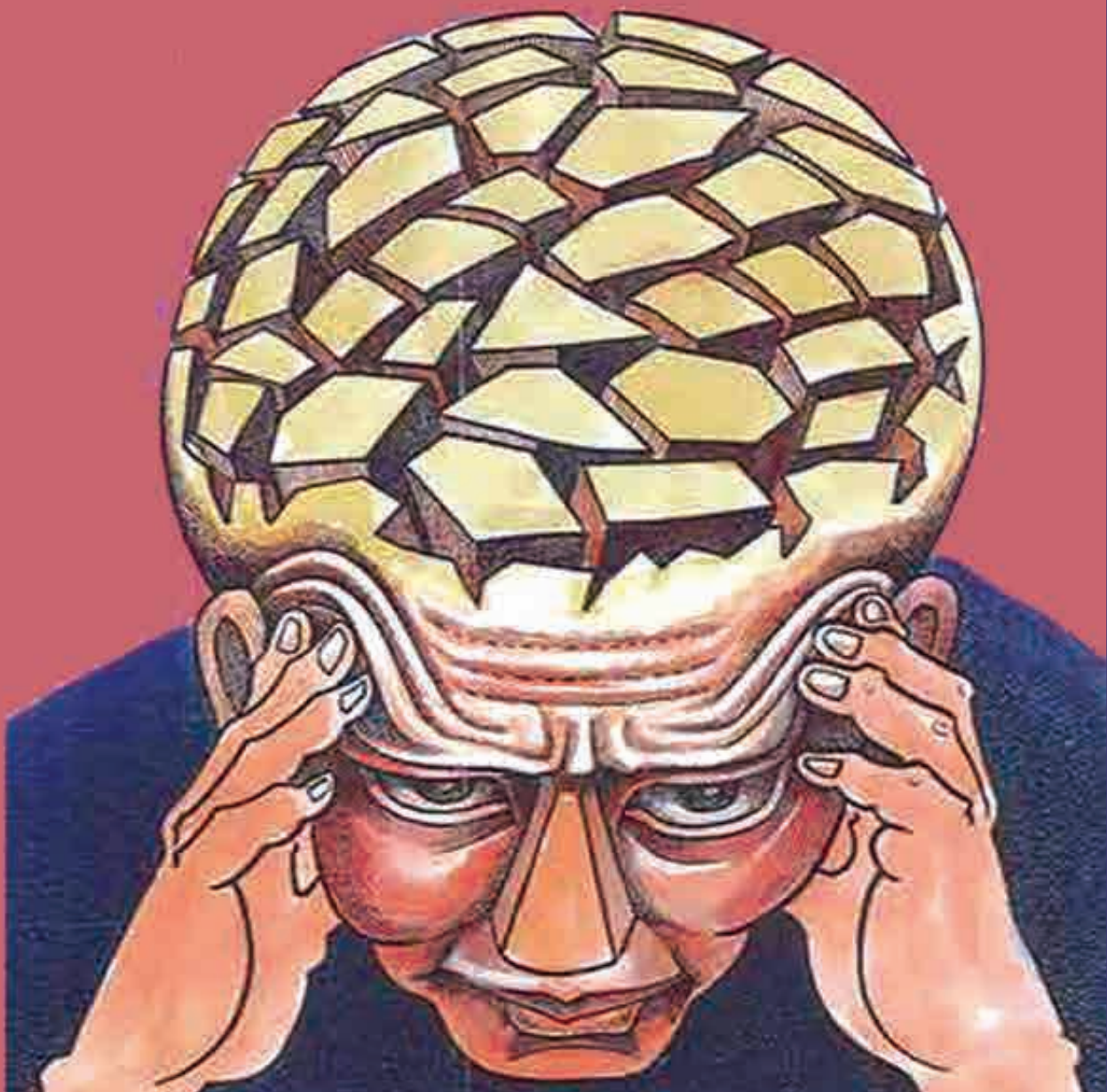
وی گفت: بعد از جنگ جهانی دوم، نفوذ فرهنگ غرب در ژاپن موجب پدید آمدن ادیان و معنویت‌های نوظهور شد. غرب با تحمیل اساس نامه و قانون اساسی خاصی بر ژاپن این وضع را فراهم آورد و هنوز هم تحت نفوذ فرهنگی آمریکاست که در بعد سیاسی‌اش هم مشخص است و در جنبه نظامی هم وابستگی‌اش بسیار بالاست. ادیان نوظهور هیچ وقت نمی‌توانند دین شرقی را بگیرند؛ پیاده و عمل کنند؛ چرا که آن دین شرقی تقییداتی دارد که با آن فرهنگ غربی سازگار نیست، فرهنگ غربی نمی‌تواند خود را مقید به تقییدهای دینی و شرعی ببیند، حتی اگر این تقییدهای دینی از عقل برآمده باشد و حتی اگر با تجربه به دست آمده باشد؛ چرا که ما می‌گوییم عقل شرقی یک عقل تجربی است و بودا راهی را تجربه کرده است و گفته است که اگر این راه را ادامه دهید به مقام خاصی خواهید رسید. این محقق عنوان کرد: فکر غربی با این تقییدات جور در

نمی‌آید، آن‌ها می‌خواهند معنویتی بدون التزام به مقدماتش داشته باشند؛ مثل بسیاری از جوان‌ها که می‌خواهند پولی داشته باشند بدون التزام به مقدماتش که زحمت و تلاش است. به نظر من در بررسی ادیان جدید این امر خیلی مهم است که انسان غربی از فرهنگ غربی دل زده شده است و این از اموری است که حرکت به سمت ادیان جدید را به دنبال داشته است.

وی جنگ‌های جهانی اول و دوم را یکی از عوامل شکل‌گیری ادیان و معنویت‌های جدید دانست و گفت: بشر فهمید که تکنولوژی نهایتاً به سعادت منتهی نخواهد شد، بلکه ممکن است به بدبختی و در نهایت به فلاکت منتهی شود، باید معنویتی در این رشد تکنولوژی وجود داشته باشد.

■ سرخوردگی از مدرنیته و تکنولوژی؛ علت گرایش به معنویت‌های نوظهور در غرب

این مدرس حوزه علمیه قم با اشاره به این‌که حتی کمونیست‌ها، چه شوروی و چه چین که قبلاً مبارزه بسیاری با دین می‌کردند، امروزه به این نتیجه رسیدند که حداقل دین ابزار خوبی است، عنوان کرد: چین هم‌اکنون خود، رهبران دینی را تربیت می‌کند، می‌خواهند دین داشته باشند و کسانی باشند که در راستای سیاستشان باشند و معنویتی را برای مردم بیان کنند و اخلاقی به مردم بگویند که کاری با سیاست کلان‌ها نداشته باشد. از این جهت به نظر می‌رسد که غرب می‌خواهد ملغمه‌ای





جنبه الهی دارد، و در طول دوره رنسانس يك خود فراموشی - به معنای خدا فراموشی و مطرح کردن انسان گرایی در جنبه های مادی - ایجاد شد. مادی گرایی با حقیقت و حاق وجود انسان در ارتباط نیست. انسان از عالم معنا و ملکوت است و بعد از مدتی از این همه پیشرفت مادی صرف، سرخورده می شود. بازگشت به دین و دین داری نیز از تبعات این سر خوردگی از تکنولوژی است و رشد اسلام گرایی در غرب بسیار وضوح دارد، ولی يك سری هم؛ چون حقیقت به دست شان نرسیده است به معنویت های نوپدید دست یافته اند.

وی گفت: انسان اگر رجوع به خود داشته باشد، منجر به رجوع به خدا خواهد شد. غرب به خاطر سر خوردگی از مدرنیته و تکنولوژی يك رجوع به خود داشته است، ولی چون به منبع های انحرافی متمسک شده، منجر به ظهور معنویت ها و عرفان های انحرافی شده است، که مصداق «چون حقیقت ندیدند ره افسانه زدند» است.

وی در پاسخ به این سؤال که در باب قضاوت میان معنویت های نوپدید که از غرب نشئت می گیرد با متصوفه که عرفان های بومی هستند، کدام يك را دارای انحراف بیشتری می دانید؟، عنوان کرد: راه معنا، راه بسیار سختی است؛ چرا که انسان نیازمند به راهنمایی درست و صحیح است؛ مثلاً عرفان های افرادی همچون «بایزید» و «قشبری» و ... که هر چند آن ها هم دارای شطح هایی هستند، ولی در راه رسیدن به حق از خیلی از خواسته هایشان گذشته اند.

مدیر گروه ادیان غیر ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب با بیان این که بسیاری از عرفان های بومی سرسلسله اقطاب خود را به امیرالمؤمنین (ع) می رسانند، اظهار کرد: در میانه های راه سلوک، بشر گاهی اوقات در اجرای حدود و ثغوری که برای مسیر سلوک وجود دارد، نفسانیات را دخالت می دهد؛ یعنی بسیاری از افرادی که ما می بینیم از اسلام منحرف شده اند از این جهت است که نفسانیات دخالت کرده است و اتفاقاً این امر، همان چیزی که منجر به انحراف عرفان های نوظهور شده است. این منحرفان گفته اند که وقتی به حقیقت رسیدید، شریعت را کنار بگذارید که از همین مرحله انحراف به وجود می آید. به نظر من برتری عرفان حقیقی در اسلام به خاطر

در معنویت های نوظهور در دست داشته باشد، ملغمه به این معنا که معنویت می خواهد و از این زندگی تکنولوژیکی خسته شده است، اما می خواهد ملتزم به يك سری مقدماتی که قبلاً ادیان به آن ها ملتزم بوده اند، نباشد؛ لذا اگر گفته می شود که ادیان جدید التقاطی هستند به همین معناست. نکته دیگر این که انسان سرخورده از مدرنیته به دنبال این است که معنویت ها را هرجا و هرگونه بود، بگیرد. برای این افراد، معنویت چه بودایی یا مسیحی یا یهودی و یا اسلامی باشد فرقی نمی کند، بلکه در همه این ها مقدمات را حذف می کنند و با يك سری مقدماتی که جسته و گریخته است، می خواهند به آن معنویت برسند. در حالی که در حقیقت همه معنویت های ادیان مبتنی بر يك سری مقدمات خاصی است که آن ها مقدمات را نمی خواهند.

وی در پاسخ به این سؤال که عدم التزام به مقدمات موجب انحراف شده یا نسخه مسخ شده و یا تحریف شده نیز موجب انحراف شده است؟، عنوان کرد: آنچه منظور من از مقدمات است، راه است؛ یعنی بودا در حقیقت راهی را نشان داد و انسان سرخورده از مدرنیته نمی خواهد این راه را برود، راه به عنوان مقدمه است؛ مانند روزه و نماز و زکات که به عنوان مقدمه برای هدفی بلند هستند. این انسان سرخورده از تکنولوژی آن راه را نمی خواهد برود بلکه معنویت می خواهد، البته معنویت بدون دین. برخی از ادیان و معنویت های جدید حتی مقید به راه نیستند، بلکه فقط به دنبال معنویت هستند و لذا برخی به دنبال آن هستند که این معنویت ها به صورت تزیینی به آن ها القا شود؛ بدین گونه که استادی همه معنویت ها را بدون پای بندی به آن ها برساند. ادیان جدید درصددند که افراد را بدون این که در راه سلوک قدم بردارند، به قله معنویت برسانند.

این مدرس حوزه و دانشگاه گفت: سر خوردگی بشر علت اصلی گرایش به سمت معنویت های نوظهور است. پست مدرن نیز به همین منوال است؛ یعنی بشر از مدرنیته دل زده شده است. مدرنیته مظهرش در اختراع ها و اکتشاف هاست، بشر به واسطه خیلی از عوامل از جمله فروپاشی خانواده و جامعه، جنگ های جهانی اول و دوم به این سمت رفت. یکی از عوامل مهم در گرایش به این سمت این بود که بشر يك

راه سلوکش است؛ چرا که شرایط و ضوابط خاصی برای رسیدن به معنویت دارد، نه مانند عرفان‌های دروغین که من درآوردی است و موجب هرج و مرج می‌شود و هیچ ضابطه‌ای ندارد.

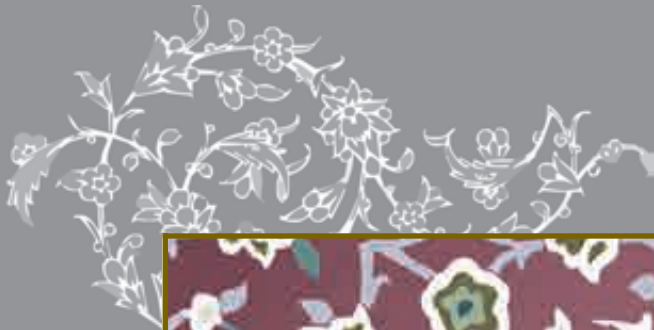
مؤلف کتاب ادیان چین و ژاپن عنوان کرد: این انحراف‌ها خاص عرفان اسلامی نیست، بلکه در ادیان دیگر نیز وجود دارد؛ مثلاً در دین هند، سه راه عمل، عشق و معرفت برای رسیدن به سعادت معرفی می‌شود، ولی در این دین هم جریان «تنتره» به عنوان جریانی انحرافی ظهور کرد. این جریان در هندوئیسم و بودیسم وجود دارد و به نظر می‌رسد که یک سری از انحراف‌هایی که در غرب وجود دارد، حتی شیطان‌پرستی، به نحوی ریشه در جریان «تنتره» دارند.

این مدرس حوزه علمیه قم با بیان این‌که جریان «تنتره» انحراف‌های عجیبی دارد، خاطرنشان کرد: مهم‌ترین عامل انحراف این جریان، پای‌بند نبودن به سنت‌های رسمی در جامعه هند است؛ مثلاً همه راه‌های نجاتی که در دین هندو وجود دارد، معتقدند که باید ارتباط جنسی محدود یا به طور کلی قطع باشد، ولی جریان «تنتره» معتقد است که اگر کسی بخواهد به سعادت برسد باید افراط در ارتباط جنسی داشته باشد و به صورت گروهی و یا شکل‌های مختلف، ارتباط جنسی داشته باشند. به نظر بنده، مقایسه میان عرفان‌های راستین خودمان و عرفان‌های دروغین در این است که عرفای راستین، اهل زحمت و تلاش و کوشش هستند و یک راه و جاده مشخصی دارند و می‌گویند باید در

این جاده تلاش کرد و لذا عرفان‌های راستین، مبتنی بر اصل عقلایی هستند که گنج بدون زحمت میسر نمی‌شود و عرفان‌های دروغین مبتنی بر این هستند که بدون تلاش و زحمت به معنویتی دست یابند.

این مدرس حوزه و دانشگاه در پاسخ به این سؤال که وظیفه علما و روشنفکران جامعه در این مسیر چیست؟، گفت: خلأیی که در جامعه ما وجود دارد این است که مربی اخلاق در حوزه علمیه بسیار کم است، بیاییم جنبه‌های معنوی اسلام را تبیین و افرادی همچون علامه طباطبایی و علامه سیدحیدر آملی و ... که از میان ما رفته‌اند را معرفی کنیم. برای مبارزه با عرفان‌های کاذب چاره‌ای نداریم جز این‌که یک راه روشمند برای رسیدن به عرفان و معنویت در اختیار جوان‌ها بگذاریم؛ یعنی امروز اگر یک جوان بخواهد در این راه حرکت کند، باید برای او برنامه‌ریزی کنیم. گرچه این سخن که جوینده یابنده است در جای خود صحیح است، ولی در عین حال تدوین برنامه صحیح عرفانی ضروری به نظر می‌رسد.

وی در پایان، با بیان این‌که باید برای مبارزه با عرفان‌های دروغین افرادی تربیت شوند که از مردم دستگیری کنند، خاطرنشان کرد: مرحوم دولابی از این جمله افراد بود که با برگزاری ده‌ها جلسه در تهران و قم از مردم دستگیری می‌کرد و لذا اگر امروز ده‌ها فرد همچون آقای دولابی وجود داشتند که از مردم دستگیری می‌کردند، بسیاری از عرفان‌های نوظهور در جامعه ما رشد نمی‌کرد.



دانشنامه

راهنما

سال ششم

شماره ۹۰

یکم اردیبهشت ۱۳۹۰

۱۳۷

# کتابشناسی عرفان

بررسی ابعاد عرفان اصیل اسلامی و مکتوباتهای نوظهور





با توجه با جایگاه رفیع عرفان اسلامی که می‌توان آن را هم‌زاد شریعت اسلامی عنوان کرد، دامنه پژوهش‌ها و تک‌نگاشته انجام شده در این زمینه آنقدر وسیع است که استقصا و احصای تمامی آنها کاری بس دشورا و یا ناممکن می‌نماید. در عصر کنونی نیز کتب، پایان‌نامه و مقالات بسیاری در بررسی و فحص مباحث تخصصی و ریز عرفانی در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی کشور تألیف شده است که هر کدام گوشه‌ای از عرصه مباحث عرفانی را به کنکاش و غور پرداخته است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این تحقیقات در سه بخش کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات اشاره می‌شود:



## «در جستجوی عرفان اسلامی»

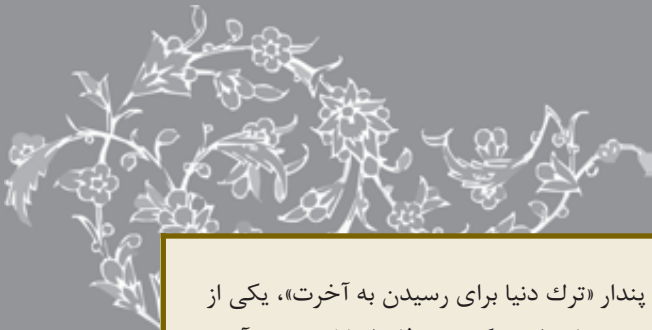
نخست این نوشتار به کلیاتی درباره عرفان از قبیل انواع تمایلات انسانی و توضیح خودشکوفایی و ناخودشکوفایی آن‌ها، تمایلات عرفانی به عنوان تمایلات اصیل آدمی، پاسخ به پرسش‌هایی؛ چون عرفان چیست؟ عارف کیست؟ و نیز شرح رابطه عرفان با فلسفه، عقل، و شرع پرداخته شده است.

آیت‌الله مصباح یزدی در این بخش می‌آورد: «معنای اخلاق و سیر و سلوک و عرفان صحیح این است که انسان نیرو و استعداد مرموز و ناشناخته‌ای را که در درونش وجود دارد و او را به سوی خداوند سوق می‌دهد، با تلاش خود به صورت آگاهانه درآورد و آن را کمال بخشد.» از این رو عرفان حقیقی تلاشی است برای رسیدن به عالی‌ترین مقامی که برای یک انسان ممکن است. هدف عرفان، شناخت حضوری خداوند و صفات و افعال اوست و روش آن ادراک قلبی و دریافت باطنی است. شرح ریزه‌کاری‌های نکات فوق و نیز بحث پیرامون تصوف و عرفان و رابطه آن‌ها با فلسفه و عقل از مسائلی است که در ادامه کتاب به آن پرداخته شده است. عمده بحث متوجه تحقق عرفان اصیل در میان معصومین (ع) و قابل مناقشه بودن بسیاری از آرای نظری و شیوه‌های عملی

به نظر آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب «در جستجوی عرفان اسلامی»، سیر و سلوک عرفانی در نگرش اسلامی، راه مستقلى در کنار شرع نبوده و بلکه بخش دقیق‌تر و لطیف‌تری از همان است و طریقت و حقیقت در طول شریعت و یا باطن آن قرار دارد و تنها با رعایت احکام شریعت قابل تحقق است.



امروزه با رشد عرفان‌های کاذب، چه در قالب‌های کهنه صوفی‌گری انحرافی و چه در قالب‌های جذاب و روش‌های نوین امروزی، انگیزه‌ای برای فهم عرفان ناب اسلامی فراهم شده است. از این رو مراجعه به آثاری از اندیشمندان مسلمان و متعهد، در جهت یابی عرفان اصیل و عیارسنجی عرفان‌های منحرف و متأسفانه رایج، ضروری به نظر می‌رسد. کتاب «در جستجوی عرفان اسلامی» با هدف ارائه تصویری روشن از عرفان اسلامی و مشخصه‌های آن، تنظیم و نگارش یافته است. این کتاب تألیف آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است و مجموعه مباحثی است که وی در جلسات مختلف درباره عرفان بیان داشته است. این کتاب در پنج فصل تهیه و تدوین شده است. در فصل



جانبه‌گرایی» و پندار «ترك دنیا برای رسیدن به آخرت»، یکی از خطرناک‌ترین بدعت‌هایی است که در عرفان اسلامی پدید آمده است. پرسش‌هایی پیرامون عدم ورود برخی عرفای حقیقی در مسائل سیاسی و اجتماعی و همچنین مسئله استفاده از آموزه‌های عرفانی سایر مسلک‌ها، از دیگر مباحث ارزشمند این فصل است و سرانجام قاعده کلی و عقلانی زیر تبیین می‌شود: راه را باید از رهروان آموخت و معرفت را باید از اهلش دریافت کرد.

راه نیل به مقامات عرفانی محتوای فصل چهارم را تشکیل می‌دهد. ضرورت و تبیین نحوه استفاده از عقل و نقل برای شناختن راه و لزوم رجوع به اهل بیت (ع) دریافتن راه صحیح عرفان، از جمله مطالب مهم این فصل بشمار می‌آید. جهت‌گیری کلی سیر عرفانی قرب الی الله است و منتهای کارمقامی است که با تعبیر مختلفی همچون لقاءالله، عندالله و فنا فی الله از آن یاد می‌شود. حقیقت سیر الی الله، نفی استقلال از خود و سایر موجودات در پرتوی نور الهی است، نه آن‌که قطبی برمسند بنشینند و دیگران به پایوس او بروند و او به نوایی برسد!

در مسیر عرفان حقیقی تنها مشکل این است که امر دائر است بین طاعت نفس و اطاعت خدا؛ لذا باید با «بندگی»، حجاب «خود» برداشته شود. در این راستا منازل و مراحل را بزرگان اهل معرفت ارائه داده‌اند که صرف نظر از شماره، اسامی و محتوای مراحل، بیانگر این مطلب است که تارسیدن به کمالات و مقامات معنوی، انسان چه تلاش‌هایی را باید انجام دهد و نیز این مرحله‌بندی‌های اعتباری می‌بایست با فرمایشات معصومین (ع) تطبیق داده شود.

در فصل چهارم، راه صحیح نیل به مقامات عرفانی معرفی شده است. در این فصل ابتدا ضمن اشاره به شناخت راه صحیح با استفاده از عقل و نقل و با تأکید بر لزوم رجوع به اهل بیت (ع)، به موانع مهم سیر الی الله اشاره شده است. مراحل سیر و سلوک، مشارطه، مراقبه و محاسبه، مراحل مراقبه، ذکر و جایگاه آن، و نماز و راز خیرالعمل بودن آن از مباحث مطرح شده در این فصل است. در پایان، این کتاب در فصل پنجم به بررسی مسئله کشف و کرامت پرداخته است. حقیقت کشف و مکاشفه، کرامت و حقیقت و ماهیت آن، عرفان حقیقی و سیر و سلوک، و نیاز به استاد، از دیگر مباحث پایانی این نوشتار است.

یادآوری می‌شود، این نوشتار که در قطع وزیری و با ۳۵۲ صفحه به همت حجت‌الاسلام محمد مهدی نادری قمی تدوین و نگارش یافته است برای اولین بار در تابستان ۱۳۸۶ با جلد شومیز توسط انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ، و منتشر شده است.

طوایفی از متصوفه برطبق آن است.

به نظر نویسنده، پیمودن طریق عدل و انصاف و پرهیز از خوش‌بینی‌ها و بدبینی‌های افراطی و بی‌دلیل از جمله عوامل جستجوی حقیقت محسوب می‌شود. در نگرش اسلامی، سیر و سلوک عرفانی راه مستقلی در کنار شرع نبوده و بلکه بخش دقیق‌تر و لطیف‌تری از همان است و طریقت و حقیقت در طول شریعت و یا باطن آن قرار دارد و «تنها با رعایت احکام شریعت قابل تحقق است».

در فصل دوم این کتاب که به مسئله تحریف و انحراف در آموزه‌های عرفانی اختصاص یافته، مباحثی؛ چون منشأ تحریف و انحرافات، تحلیل عوامل انحراف در عرفان، استعمار و عرفان‌سازی و ترویج صوفی‌گری، مورد بحث قرار گرفته است.

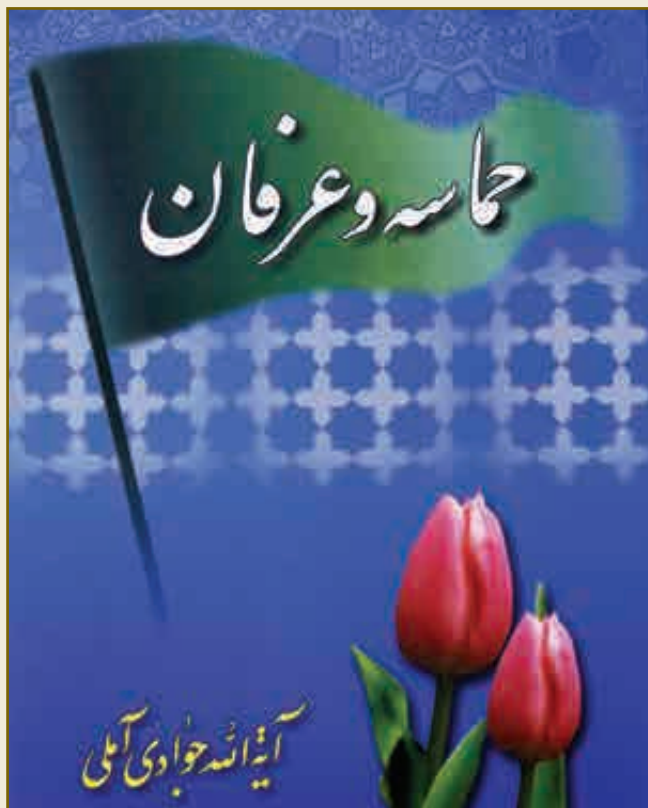
آیت‌الله مصباح یزدی با اشاره به تحریف در ادیان آسمانی که کم و بیش عناصر عرفانی در آن‌ها وجود دارد، به این نکته اشاره کرده که در میان مسلمانان نیز پیرایه‌ها و خرافاتی در همه ابعاد اسلام راه یافته است. بررسی سهو و عمد در این تحریفات و ارائه نمونه‌هایی از انحراف در صدر اسلام، برای تشریح فرآیند وقوع انحرافات در باب عرفان از دیگر مباحث این فصل است.

نادانی و هواپرستی دو منشأ اصلی تحریف است و عوامل آن در سه بعد قابل طرح است؛ بنیانگذاران فرقه‌های باطل، انگیزه حامیان آن‌ها در جهت سوق دادن افراد به سمت آن‌ها با ترفندهای مالی و تبلیغاتی و کیفیت به دام افتادن افراد ساده لوح و دارای حسن نیت. در این میان ردپای استعمار در عرفان‌سازی و ترویج صوفی‌گری به انگیزه مقابله با اسلام ناب، به چشم می‌خورد و نمونه‌ها و مستندات آشکار آن مؤید این مطلب است که برخی از آن‌ها در این فصل بیان شده است.

در فصل سوم ضمن بحث درباره شاخصه‌های عرفان اسلامی، به پیشینه عرفان در جوامع انسانی، تبیین شاخصه‌های عرفان صحیح بر مبنای تحلیل عقلی و ویژگی‌های عرفان اسلامی در کتاب و سنت پرداخته شده، و پس از ارائه پاسخ‌هایی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، به سؤال متعارض یا متقارب بودن دو بعد مادی و معنوی انسان، امام خمینی (ره) به عنوان تجسمی از عرفان راستین معرفی شده و از مسائلی همچون رجوع به آموزه‌های عرفانی دیگر مکاتب، عدم انحصار عرفان در روحانیت، و همه‌جانبه بودن سیر عرفانی سخن به میان آمده است.

وی در این فصل سه شاخصه کلی زیر را همراه با تبیین عقلانی و روایی آن‌ها به همراه شرح مبسوطی آورده است که شامل همه جانبه بودن نسبت به استعدادها، انسان، عدم مخالفت با فطرت انسانی و مطابقت با شریعت است.

تفکر «جدایی دنیا از آخرت» و تصور باطل و انحرافی «یک



## « حماسه و عرفان »

کتاب «حماسه و عرفان» به قلم آیت‌الله العظمی جوادی

ترسیم شود. به نظر مؤلف کتاب، کاوش در زندگی شخصیت‌های پاک، مطهر و معصوم ائمه(ع) و بررسی کلمات و سیره آنان یکی از بهترین و زنده‌ترین راه‌هایی است که در پناه آن می‌توان همیاری سطوت حماسه با شکوه معرفت را مشاهده کرد. بارزترین نمودار و عالی‌ترین نمونه هماهنگی عرفان و حماسه را می‌توان در هنگامه عاشورا و قیامت کربلا به تماشا نشست. این مجموعه هماهنگ، متن بیانات آیت‌الله العظمی جوادی آملی است که در محرم سال ۱۴۱۱ در سطح عموم با ملاحظه شرایط زمانی و مکانی خاص خود ایراد شده است و با حفظ همه اصول و نکات ارزنده آن به ساختاری بدیع بازسازی شده است.

این کتاب شامل مقدمه‌ای مفصل، ۳ بخش و ۷ فصل است؛ نویسنده در مقدمه به مباحثی همچون، جنگ و صلح در نظام آفرینش، توحید، حق فطرت، روح معنوی جامعه، شرافت شهادت، هماهنگی حماسه و عرفان و مباحث مرتبط دیگر

آملی، ضمن بازشناسی شخصیت بی‌نظیر امام خمینی(ره)، از این منظر، جایگاه عرفان و حماسه و تناسب و ترابط بنیانی آن دو نسبت به یکدیگر را تبیین می‌کند.



کتاب «عرفان و حماسه» یکی از آثار آیت‌الله العظمی جوادی آملی است که با هدف تبیین شرافت‌های انسانی و کمالات دینی تنظیم شده است، تا ضمن بازشناسی شخصیت بی‌نظیر جهان اسلام، امام خمینی(ره) از این منظر، جایگاه هر یک از عرفان و حماسه و تناسب و ترابط بنیانی آن دو نسبت به یکدیگر را تبیین کند.

در این کتاب اصول و بنیان‌هایی از این دو فضیلت انسانی «حماسه و عرفان» شناسایی شده تا با تبیین جایگاه هر یک، زنگارهای باطلی که موجب دورنگهداشتن یکی از دیگری است، زدوده شود و ائتلاف این دو و این‌که هر یک مکمل دیگری است با بیان سیره عملی و علمی شاخصه‌های معصومین(ع)،



پرداخته است. نویسنده در بخش هماهنگی حماسه و عرفان می‌آورد: «ترك كالای دنیا مراتبی دارد... بالاترین مرتبه ترك دنیا رهایی از ماسوای خدای متعال است چنان‌که عالی‌ترین درجه پاداش آخرت، لقای او خواهد بود و شهیدان شاهد می‌توانند توفیق ترك ماسوای خدا را در اینجا تحصیل کنند تا لذت لقایش را در آن جا بچشند».

نویسنده در بخش اول به بررسی هماهنگی آیین اسلام با فطرت می‌پردازد و در این راستا در دو فصل به نکاتی پیرامون آیه میثاق و همچنین زوایای توحید اشاره می‌کند. نویسنده در بخش کیفیت خودشناسی در آیه میثاق پس از اشاره به این‌که خداوند ذریه هر کس را از پشت او اخراج می‌کند و به جایی می‌رساند تا بتواند خود را بشناسد، می‌آورد: «در جریان میثاق، انسان فقر محض و عبودیت صرف خود و ربوبیت مطلقه الهی را با يك اشهاد او مشاهده می‌کند و چیزی واسطه نخواهد بود... این شناخت ناظر به علم حضوری است».

آیت الله العظمی جوادی آملی در بخش دوم کتاب به بحث درباره فضیلت حماسه و عرفان می‌پردازد. وی در این بخش پس از بیان فضیلت حماسه و عرفان و معنای حماسه عرفان به ویژگی‌ها و خصال عارفان اشاره می‌کند.

بخش سوم کتاب که شاید حاصل بحث‌های پیشین کتاب باشد، «عارفان حماسه ساز و حماسه سازان عارف» است. نویسنده در پنج فصل با عناوین امیر عارفان و سرآمد حماسه سازان، سیر مظلومان و پیشاهنگ شهیدان، مظاهر عرفان در حادثه عاشورا، جلوه‌های حماسی عاشورا و سید ساجدان و زینت عابدان (ع) به بررسی و تبیین رابطه عارف و حماسه می‌پردازد.

در این کتاب اصول و بنیان‌هایی از این دو فضیلت انسانی «حماسه و عرفان» شناسایی شده تا با تبیین جایگاه هر يك، زنگارهای باطلی که موجب دور نگه داشتن یکی از دیگری است، زدوده شود.

فصل دوم که بانام «سید مظلومان و پیشاهنگ آزادگان» است زندگانی امام حسین علیه السلام مورد مذاقه قرار گرفته است. مؤلف در ابتدای این فصل می‌نویسد: «حادثه عاشورا مملو از پایمردی‌ها و حماسه‌هایی است که امام حسین (ع) و اصحاب بزرگوار آن حضرت قهرمان آن بوده‌اند، لذا این بعد از ابعاد آن حادثه جاوید بیشتر از سایر ابعاد جلوه کرده و از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است».

به باور مؤلف، دو مقوله عرفان و حماسه همواره در طول تاریخ از یکدیگر جدا نگاه داشته شده تا يك دست صدا نداشته باشد؛ زیرا معرفتی که با حماسه و خروش همراه نباشد و به جای آن خمودی و افسردگی جانشین صولت و نفوذ شده باشد هرگز راه به جایی نخواهد برد و سالک مسلک عرفان در سرای انزوا یا در تار تنیده افکار خود می‌ماند.

معرفتی که با حماسه و خروش همراه نباشد و به جای آن خمودی و افسردگی جانشین صولت و نفوذ شده باشد هرگز راه به جایی نخواهد برد

مؤلف در این کتاب به بررسی و تبیین رابطه عارف و حماسه می‌پردازد. وی در این بخش پس از بیان فضیلت حماسه و عرفان و معنای حماسه عرفان به ویژگی‌ها و خصال عارفان اشاره می‌کند.

بخش سوم کتاب که شاید حاصل بحث‌های پیشین کتاب باشد، «عارفان حماسه ساز و حماسه سازان عارف» است. نویسنده در پنج فصل با عناوین امیر عارفان و سرآمد حماسه سازان، سیر مظلومان و پیشاهنگ شهیدان، مظاهر عرفان در حادثه عاشورا، جلوه‌های حماسی عاشورا و سید ساجدان و زینت عابدان (ع) به بررسی و تبیین رابطه عارف و حماسه می‌پردازد.

در فصل اول با عنوان امیر عارفان و سرآمد حماسه سازان، به عرفان در کلام و رفتار مولا امیرالمؤمنین (ع) اشاره شده و

حسین رضوانی توسط مرکز فرهنگی نشر رجاء در سال ۱۳۷۲ به طبع رسیده است.



## «عرفان نظری»

و عبادت و مکتب‌های فکری دیگر مقایسه می‌کند و عناصر و اصول اساسی عرفان را همچون وحدت، شهود، فنا و ریاضت معرفی می‌کند.

یثربی در بخش تعریف عرفان می‌نویسد: «صوف و عرفان یک مفهوم کلی و عام است که بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده است؛ بنابراین در تعریف عرفان و همچنین در رد و قبول آن نباید از خصوصیات مصادیق غفلت کرده و مبنای کار را این مفهوم کلی و عام قرار داد. تعاریف عرفان نیز از عرفان متعدد است؛ زیرا عرفان در تعریف عرفان و مسائل مربوط به آن همانند تو حید، فنا، عشق و محبت، فقر، اخلاص و رضا در مواردی موقعیت خاص مخاطب را در نظر گرفته‌اند.

به باور وی در تعریف و تشخیص عرفان، باید به دو جنبه توجه داشته باشیم: یکی مذهب و اعمال مذهبی و دیگر فلسفه و مکاتب فکری. به این معنی که عرفا را به لحاظی از عابدان و زاهدان دینی تشخیص دهیم و از جهت دیگر، آنان را از گروه‌های مختلف فکری جدا سازیم.

وی در بررسی عرفان در مقایسه با زهد و عبادت می‌آورد: در لزوم توجه به عرفان و زهد و عبادت، یا عارف و زاهد و عابد، مرحوم جلال‌الدین همایی می‌گوید: «در میان اشخاص عامی و درس خوانده هر دو، کمتر کسی است که فرق حقیقی ما بین سه لقب، یا سه اصطلاح عابد و زاهد و عارف را، به خوبی و درستی دانسته

کتاب «عرفان نظری» تألیف یحیی یثربی، اثری است که هم از لحاظ شرح پیدایش عرفان و اصول آن در بخش اول و هم از لحاظ مشتمل بودن بر یک متن مستند آموزشی، مهم و درخور توجه، و هم از لحاظ شیوایی و نحوه بیان خواندنی و جذاب است.

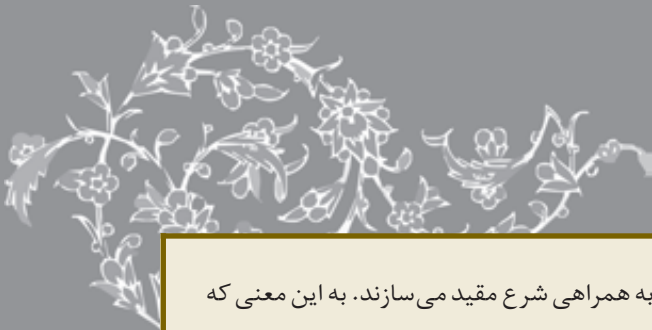


کتاب «عرفان نظری» تألیف سید یحیی یثربی، با وجود این که سال‌ها از چاپ آن می‌گذرد، هنوز هم در زمینه آموزش عرفان از کتب مورد استفاده است. این کتاب بسیار واضح و روان نوشته شده و مطالب آن در دو بخش آمده است.

بخش اول که حدود یک سوم کتاب را شامل می‌شود درباره مبانی، اصول و سیر تکامل تصوف و عرفان در جهان اسلام است و دو سوم دیگرش شرح رساله‌ای از داوود قیصری، تنظیم کننده عرفان ابن عربی در جهان اسلام است.

یثربی این رساله را که سال‌ها به عنوان کتاب درسی عرفان تدریس می‌شد، به طور کامل ترجمه و شرح داده است؛ بنابراین کتاب «عرفان نظری» هم از لحاظ شرح پیدایش عرفان و اصول آن در بخش اول و هم از لحاظ مشتمل بودن بر یک متن مستند آموزشی، مهم و درخور توجه و هم از لحاظ شیوایی و نحوه بیان خواندنی و جذاب است.

نویسنده در بخش اول کتاب به تعریف و سیر تصوف و عرفان اسلامی می‌پردازد؛ وی پس از ارائه تعریف عرفان، عرفان را با زهد



نیل به جهان، به همراهی شرع مقید می‌سازند. به این معنی که مبادی دلایل کلامی همیشه بر اساس قوانینی استوار می‌شود که با مسائل اثبات شده از راه ظواهر شرع، مطابقت داشته باشد، بر خلاف مبادی فلسفه که چنین مطابقتی در آن‌ها شرط نیست.

آنچه در استدلال عقلی معتبر است، مطابقت آن‌ها با قوانین عقلی محض است، خواه برابر ظواهر شرع باشد یا نباشد و در صورت عدم مطابقت نتایج عقلی با ظواهر شرع، ظواهر شرع را تأویل می‌کنند و با قوانین عقل تطبیق می‌دهند، بدون آن‌که در صحت نتایج دلایل عقلی تردید داشته باشند.

وی به نقل از میر سید شریف در حواشی شرح مطالع در این معیار تغییری داده و می‌آورد: محققان یا تابع نظر و استدلال هستند یا متکی به ریاضت و کشف و شهود درونی و هر یک از این دو گروه یا مقید به حفظ وضعی از اوضاع و ملتزم به مبانی ملتی از ملل هستند یا نیستند، که بدین ترتیب چهار گروه فکری به وجود می‌آید.

وی در ادامه می‌آورد: گروهی که متکی به عقل و مقید به حفظ و دفاع از شریعتی خاص؛ «متکلم»، متکی به عقل و غیر مقید به شرع؛ «فلسوف مشائی»، متکی به کشف و شهود مقید به شرع؛ «صوفی»، متکی به کشف و شهود غیر مقید به شرع، «فلسوف اشراقی» است.

نویسنده در فصل اول از بخش دوم به بررسی اصول و مسائل عرفان نظری می‌پردازد. وی در این فصل ارزش علم از دیدگاه عرفا، تعریف موضوع و مبادی، موضوع و مسائل عرفان، حد و فایده عرفان، هدف از تحریر رساله، رابطه عرفان و برهان را بررسی می‌کند.

یثربی در بخش دوم به بیان برخی از اصطلاحات عرفا می‌پردازد و از این جمله هویت و حقیقة الحقایق، احدیت و عماء، احدیت و الهیت، صفات جلالی، صفات جمالی، مقام جمع، مقام فرق، صحو، محو، سکر، محبوبین، محبین، وجد، وجود، وجدان، تواجد، شهود، عیان، مکاشفه، تلوین و تمکین است.

کتاب «عرفان نظری: تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف» نوشته سید یحیی یثربی به همت انتشارات بوستان کتاب قم به بهای ۳۲۰۰۰ ریال منتشر شده است.

باشند و آن‌ها را با یکدیگر اشتباه نکنند.»

این پژوهشگر معتقد است که به همین دلیل، عرفا در ظاهر امر با عابدان و زاهدان شباهتی دارند، از دیرباز تشخیص و تمییز آن‌ها از همدیگر لازم به نظر می‌رسیده است. ابونصر سراج طوسی از یحیی بن معاذ نقل می‌کند که: «الزهد سیار و العارف طیار» بدین معنی که در حرکت به سوی مطلوب عارف از زاهد تندرو تر است.

در قرن دوم همه کسانی را که از بیم آلایش به گناه از درگیری‌های اجتماعی کنار کشیده و در گوشه عزلت به زهد و پارسایی می‌پرداختند؛ از قبیل حسن بصری، واصل ابن عطا و رابعه عدویه به نام زاهد می‌خواندند، نه عارف یا صوفی و «کلمه صوفیه پیش از جاحظ در نوشته دیگران به کار نرفته است.»

بنابر تحقیق این مؤلف، نخستین کسی که او را صوفی

خوانده‌اند، ابوهاشم کوفی است. ابن خلدون

می‌گوید همه کسانی را که از قرن دوم به بعد،

بر خلاف مردم که به دنیا روی آورده بودند، به

«عبادت» پرداختند، صوفیه یا متصوفه

نامیدند. سهروردی نیز در عوارف

المعارف، تصوف را با زهد و فقر، فرق

نهاد، نسبت عموم و خصوص مطلق را

میان آن دو، بیان کرده، می‌گوید: «تصوف نه

فرق است و نه زهد، بلکه اسمی است جامع

معانی فقر و معانی زهد، بسا صفات و خصایصی دیگر

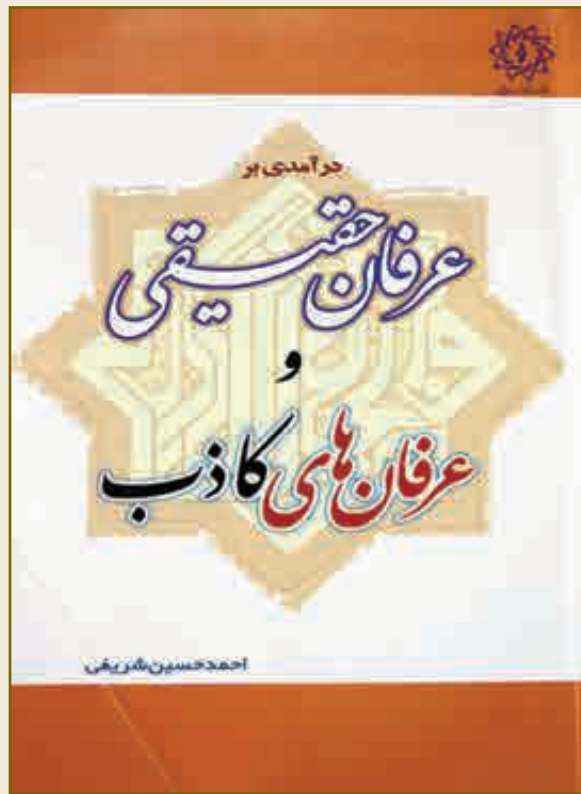
که مرد بدون آن‌ها صوفی نباشد، اگر چه زاهد یا فقیر بود.»

وی در مقایسه عرفان با مکتب‌های فکری دیگر می‌نویسد:

منظور ما از مکتب‌های فکری، مکاتب موجود در قلمرو تفکرات اسلامی است. با گسترش تحقیقات عقلی، از قرن دوم تا قرن ششم هجری عملاً چهار دسته و گروه فکری اصلی و عمده به وجود آمد که به عنوان متکلمین، فلاسفه مشا، فلاسفه اشراق و عرفا یا متصوفه شناخته شدند.

همه اینان به طور کلی به واقعیت و عینیت جهان و انسان باور داشته و قوای ظاهری و باطنی انسان را در مجموع، قادر به درک حقایق عالم می‌دانند، اما در روش و مبادی باهم اختلافاتی دارند که آن‌ها را به صورت گروه‌های مختلف در آورده است.

به باور وی، متکلمین، جماعتی از محققین هستند که در عین قبول ارزش و اعتبار عقل و استدلال، با شرایط و خصوصیات از گروه‌های دیگر جدا می‌شوند: اولاً در روش کلامی سیر عقل را در



## «درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب»

در معرفی عرفان و اخلاق ناب اسلامی به جوانان و تشنگان معنویت و عرفان، کوتاهی کرده ایم. نه به صورت مناسبی عرفان حقیقی را به طالبان و جستجوگران راه معنویت نشان داده ایم و نه آنان را در مقابل هجوم خرنده دشمنان اسلام در این عرصه بیمه کرده و به نقد و بررسی عالمانه و محققانه عرفان های کاذب و دروغین پرداخته ایم.

هدف اصلی از تدوین این کتاب، بیان شاخصه ها و ویژگی عرفان حقیقی و به ویژه عرفان های کاذب است. به همین دلیل از بررسی تک تک این آیین ها خودداری کرده و کوشیده شده است که حتی الامکان محورهای مشترک عرفان های کاذب را، با نمونه هایی از رایج ترین آن ها، استخراج کرده و به نقد و بررسی آن ها پرداخته شود.

این کتاب مشتمل بر شش فصل است. فصل نخست با عنوان «کلیات» ضمن تبیین معنای مورد نظر، از واژه هایی همچون

کتاب «درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب» به بررسی نقادانه عرفان ها و معنویت های کاذب فعال در ایران پرداخته است.



موضوع کتاب، مسئله عرفان ها و معنویت های نوظهور و معنویت های سکولار و لیبرالیستی است که می کوشد به عطش معنوی خرد بشر جدید پاسخ دهد. هم اکنون ده ها فرقه و آیین عرفانی و معنوی خرد و کلان در سطح کشور ما به گونه های مختلف در حال فعالیت اند و برخی از آنان به صورت زیرزمینی به فعالیت می پردازند و برخی در سطح تبلیغات مکتوب و با نفوذ در رسانه های ارتباطی به جای ایمان و معنویت، به جان مردم افتاده و می کوشند با نام عرفان و معنویت پیروانی را به گرد خود جمع کنند و بهره های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را ببرند.

این حقیقت تلخ را باید اعتراف کرد که ما، به ویژه در دهه اخیر،



انسان‌ها»، «محبت نسبت به همه آفریده‌ها»، «ناامیدی از انسان‌ها»، «زیبا دیدن همه چیز» و «مرگ‌اندیشی». در انتهای این فصل بحثی درباره مقامات و حالات سالکان مطرح شده است که ضمن تعریف حال و مقام و توضیحی درباره اختلاف عارفان در بیان تعداد حالات و مقامات، درباره مراحل سلوک حقیقی نیز مطالبی مطرح شده است.

فصل چهارم به «بررسی و نقد شاخصه‌های عرفان‌های کاذب» می‌پردازد. در این فصل با استناد به سخنان مدعیان عرفان شاخصه‌هایی برای عرفان‌های کاذب ذکر شده است و بعد از ذکر شواهد و قراینی برای آن، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

شاخصه‌هایی از قبیل «نادیده گرفتن خدا به عنوان هدف غایی»، «شادمانگی به عنوان هدف غایی»، «خردستیزی و منطق‌گریزی»، «شریعت‌ستیزی و فقه‌گریزی»، «ناسازگار پنداشتن بعد مادی و روحی وجود انسان»، «انکار معاد و طرح مسئله تناسخ»، «قطب‌محوری و استادپرستی» مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل پنجم با عنوان «مشخصه‌های عارفان کاذب» به بیان برخی از ویژگی‌های مدعیان دروغین، به ویژه مشخصه‌های رفتاری و اندیشه‌ای آنان، پرداخته است. مشخصه‌هایی از قبیل «دعوت به خود»، «مبهم و رازآلود سخن گفتن»، «مبارزه با ادیان الهی»، «دامن‌زدن به فرقه‌گرایی»، «انکار واقع‌نمایی ارزش‌های دینی»، «دامن‌زدن به مسائل جنسی»، «سماع و رقص»، و «ایجاد و تأسیس مکان‌های اختصاصی».

فصل ششم و پایانی این کتاب به بررسی نقش سیاست‌مداران و قدرتمندان در ترویج معنویت‌های کاذب و دروغین و همچنین راه‌های مقابله با این جریان‌ها می‌پردازد. در این فصل ضمن اشاره به برخی از اهداف آشکار و نهان سیاستمداران و قدرتمندان از ترویج این آیین‌ها، به علل تأثیرگذاری آیین‌های معنوی دروغین بر مخاطبان می‌پردازد و در پایان وظایف علمی و عملی مدافعان عرفان حقیقی را در مقابله با عرفان‌های نوظهور و دروغین به بحث می‌گذارد.

کتاب «درآمدی بر عرفان‌های حقیقی و کاذب» به قلم احمدحسین شریفی و به همت انتشارات صهبای یقین در ۴۲۳ صفحه و به بهای ۴۶۰۰۰ ریال منتشر شده است.

عرفان، تصوف، معنویت، عرفان دینی و عرفان سکولار و عرفان حقیقی و عرفان کاذب، به بررسی برخی از مهم‌ترین علل و عوامل روی‌آوری بشر جدید به معنویت و عرفان و دین پرداخته است.

نویسنده در این میان نقش عواملی همچون «سرخوردگی از عقلانیت و علم مدرن»، «اثبات نادرستی فلسفه‌های معنویت‌ستیز»، «شکست نظام‌های معنویت‌ستیز»، «برنامه‌های نظامی و اطلاعاتی»، «تبلیغات گسترده گروه‌های معنویت‌گرا» و «پیروزی انقلاب اسلامی ایران» را از سایر عوامل برجسته‌تر می‌داند. البته همه این‌ها صرف‌نقش ایجاد زمینه برای فعال شدن گرایش فطری انسان به معنویت و خدا را ایفا می‌کنند.

در این فصل همچنین به برخی از مهم‌ترین تلاش‌هایی که غرب برای جهت‌دهی به این گرایش جهانی می‌کند، اشاره شده است و نشان داده‌ایم که جهان غرب تلاشی همه‌جانبه برای شکل‌دهی به گرایش معنوی مردمان به عمل آورده است و برنامه‌هایی برای سطوح مختلف مردم تدارک دیده است، و می‌کوشد تا با حفظ مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی دوران مدرنیته، عرفان‌ها و معنویت‌هایی سازگار با آن مبانی را به مردم عرضه کند.

فصل نخست با معرفی اجمالی برخی از مهم‌ترین فرقه‌های معنوی جدید فعال در ایران خاتمه می‌یابد؛ فرقه‌هایی از قبیل سای بابا، رام الله، اوشو، انکار، عرفان سرخ‌پوستی، پائلو کوئیلو، دالایی لاما، فالون دافا، مدیتیشن متعالی.

در فصل دوم با عنوان شاخصه‌های عرفان حقیقی به شاخصه‌هایی از قبیل «قرب الهی به عنوان هدف غایی»، «عدم مخالفت با عقل»، «مطابقت با شریعت»، «هماهنگی با فطرت انسانی»، «توجه به همه ابعاد زندگی انسان» و «تصحیح نسبت دنیا و آخرت» اشاره شده است.

فصل سوم درباره «مشخصه‌های عارفان حقیقی» است که با استناد به آیات و روایات و سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) ویژگی‌هایی برای عارفان حقیقی ذکر شده است. ویژگی‌هایی از قبیل «یاد خدا»، «صراحت بیان و اجتناب از ابهام‌گویی»، «تأکید بر ریاضت‌های شرعی»، «پرهیز از فرقه‌گرایی»، «ناشناخته بودن»، «خوددوستی روان‌شناختی»، «محبت به همه

هدف اصلی از تدوین این کتاب، بیان شاخصه‌ها و ویژگی‌های حقیقی و به ویژه عرفان‌های کاذب است. به همین دلیل از بررسی تک‌تک این آیین‌ها خودداری کرده‌است





## «اشو از واقعیت تا خلسه»

سبب این امر می‌شود. اشو اعتقاد دارد که انسان تنها موجودی است که هیچ فرمانروایی برای او فرمان صادر نکرده است؛ بنابر همین اعتقاد است که پیوسته به شریعت حمله می‌کند و از آن گریزان است.

نویسنده این کتاب در مورد انسان‌شناسی از دیدگاه اشو معتقد است که در نظر اشو انسان باید از هر چیزی که آزادی‌اش را محدود می‌کند فاصله بگیرد، حتی اگر آن چیز خدا و دستورات او باشد؛ چنان‌که با صراحت ابراز می‌دارد همه چیز را باید فدای آزادی کرد حتی زندگی را حتی می‌توان خدا را فدای آزادی کرد، اما نمی‌توان آزادی را فدای خدا کرد. اشو به مخاطبان خود توصیه می‌کند که هرگونه چارچوب در حکم زندان‌هایی هستند که ما را در خود اسیر می‌کنند.

وکیلی، نویسنده این کتاب، معتقد است که به همین دلیل او قدیسان را بزرگ‌ترین بردگان روی زمین می‌داند. شکی نیست که اشو از مدافعان سرسخت آزادی است، اما تفسیری که او از آزادی ارائه می‌دهد بسیار قابل تأمل است. آزادی در نگاه اشو همچون آزادی مورد نظر «کوئیلو» مبتنی بر گرایش‌های فردگرایانه و سودجویانه است. اشو معتقد است انسان باید به هر کاری که دوست دارد اقدام کند، بدون این‌که عواقب آن را در نظر بگیرد. از نظر او مهم نیست که دیگران چه می‌گویند و چه می‌خواهند؛ مهم آن است که من چه می‌خواهم و چه چیزی را دوست دارم. این نوع نگرش، او را به جایی می‌رساند که حتی حاضر است خدا را فدای تمایلات و خواهش‌های نفسانی نماید؛ چرا که هیچ چیز برای او مهم‌تر از خودش نیست.

در بخشی از این کتاب آمده است: اشو به اسم آزادی مفاهیمی را به مخاطبان خود عرضه می‌کند که سرچشمه هرگونه اسارات و

کتاب «اشو از واقعیت تا خلسه»، عناوینی چون تناسخ، مراقبه، آزادی، عقل، شریعت، پلورالیسم، لذت‌گرایی و دین‌داری که شاکله‌های اصلی اندیشه‌های اشو را تشکیل می‌دهد، در بوته نقد و بررسی قرار داده است.



کتاب «اشو از واقعیت تا خلسه»، اثری است از هادی وکیلی که با همکاری آزاده مدنی در جهت واکاوی و نقد اندیشه‌های اشو نگاشته شده است.

این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است؛ فصل اول آن به معرفی زندگینامه و شالوده فکری اشو می‌پردازد، در فصل دوم، الهیات اشو و در فصل سوم، دیدگاه‌های دیگر اشو همچون جنسیت، زیبایی و هنر، بررسی شده و در آخرین فصل، افکار اشو به نقد کشیده شده است.

این کتاب سعی دارد تا در هیاهوی اندیشه‌های انحرافی و از ورای زرق و برق ظاهری این افکار در هم آمیخته و ناموزون، در پیش روی مخاطبان جوان و پرسشگر خود، چراغی برافروزد. در این کتاب عناوینی چون تناسخ، مراقبه، آزادی، عقل، شریعت، پلورالیسم، لذت‌گرایی و دین‌داری که شاکله‌های اصلی اندیشه‌های اشو را تشکیل می‌دهند، در بوته نقد و بررسی قرار گرفته است.

در این کتاب توضیح داده می‌شود که در عبارت مورد توصیه اشو، خدا نقش چندانی ندارد، در نگاه اشو آنچه عبادت را سودمند یا بی‌فایده می‌سازد، حالات انسانی و توان روانی اوست. خدا در آموزه‌های عبادی اشو در موقعیت انفعال قرار دارد؛ در نگاه او پیش از آن‌که خدا به یاری انسان آید، شادی درون خود افراد



برادگی است، آزادی اوشو بر پایه هوس ها و شهوت ها شکل می گیرد و مبتنی بر بعد حیوانی و جود آدمی است. در مورد عقل و عقل گرایی در اندیشه های اوشو آمده است: اوشو از مخالفان سرسخت عقل و منطق است. از نظر وی منطق همیشه می تواند انسان را فریب دهد؛ چرا که یک نوع هماهنگی را القای کند و ذهن منطقی، ذهن بیهوده گواست. اوشو به مخاطبان خود توصیه می کند که از استدلال و اندیشه دست بردارند؛ زیرا در نظر او همه اندیشه ها آلوده اند؛ حتی اندیشه خدا. اوشو معتقد است که هر کس به جستجوی دلیل برای اثبات خداوند برود در نهایت به این نتیجه می رسد که خدا وجود ندارد. نویسنده این کتاب معتقد است که دینداری اوشو کاملاً

منطبق با اهداف سکولاریستی است. در دینی که اوشو معرفی می کند احکام، دستورات، آیین ها و کتب مقدس جایی ندارد. دین او دینی کاملاً فردی و خصوصی است که هیچ برنامه ای برای ساحات مختلف زندگی انسان ندارد. اصرار اوشو برای منفی جلوه دادن نهادهای دینی از این روست. شادی از دیدگاه اوشو بخشی از کتاب رابه خود اختصاص داده است، و در این بخش آمده است: اوشو از شادی به عنوان یگانه معیار انسانی نام می برد. البته شادی و خنده ای که او معرفی می کند هیچ پشتوانه معرفتی ای ندارد و نشأت گرفته از جهان بینی خاص اوشو است. او به همه چیز با دید سرگرمی می نگرد و عقیده دارد هیچ چیز را نباید جدی گرفت. این مسئله تا جایی پیش می رود که مرگ هم از نظر او یک بازی و سرگرمی تلقی می شود.

نویسنده این کتاب معتقد است که دینداری اوشو کاملاً منطبق با اهداف سکولاریستی است. در دینی که اوشو معرفی می کند احکام، دستورات، آیین ها و کتب مقدس جایی ندارد

مدیدی به دست فراموشی سپرده شده و یا ضعیف گشته بودند. اما این آموزه ها هنوز با روح تنوع طلب، شهوت ران و جویای راحتی او چندان تناسبی نداشتند. به همین دلیل اندیشه هایی شکل گرفت که هم با اعلام حضور خدا - البته به شکلی غیر مستقیم - به انسان آرامش و پناه بخشد و هم با ارائه شکلی از دین - که به طور عموم خالی از شریعت بود - به او آزادی کافی برای التذاذ بی اندازه از لذت های مادی بخشد. این اشکال دینی، عمدتاً بر پایه ای از سنت های دینی کهن بنا نهاده شده بود. به همین جهت در ظاهر بدعتی به شمار نمی آمد، بلکه رجعت شمرده می شد (هر چند که این ادیان کهن؛ ادیان شرقی بودند؛ آن هم بیشتر در گرایش هایی، که محوریت انسان در آن ها چشم گیرتر بود.)

چنان که به طور مثال، اشو بارها اذعان می کند که وارث کهن مهاپورا، بودا، کریشنا و حتی مسیح است. همین شجره نامه کهن برای این مکتب ها محبوبیت چشم گیری ایجاد کرد، اما بسیاری از این اساتید، در جهت عمومیت بخشیدن به آموزه های عملی خود، با کنار هم قرار دادن باورهای دینی شرق - که عمدتاً بر مبنای اشراق های فردی است - و ادیان الهی، معجونی آفریدند که بیشتر نگاهی روان شناسانه داشت و آموزه های روان شناختی را در بافتی دینی ارائه می داد.

یادآوری می شود که کتاب «اوشو از واقعیت تا خلسه» به همت کانون اندیشه جوان در ۲۵۰۰ نسخه و قیمت ۳۵۰۰۰ ریال توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است.

در این کتاب به دلایل توسعه معنویت های سکولار؛ همچون اشو نیز پرداخته شده است و لذا معتقد است: عقلانیتی که بعد از قرون وسطی جوامع، به خصوص جوامع غربی را مبتلا کرد، سبب ایجاد حسی از بی پناهی در انسان غربی شد؛ زیرا با خلع خدا از



## «جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور»

معنویت‌های نو پدید با این که نیاز به معنویت را در انسان دریافته‌اند، دو اشکال اساسی دارند: (۱) شناخت جامع و کاملی از این نیاز ندارند. (۲) این اشکال که پیامد اشکال اول است پاسخ مناسبی به این نیاز نمی‌دهد.

در فصل دوم کتاب با عنوان «بازکاوی تجربه عرفانی از منظر فطرت» با یکی از نمودهای فطرت یعنی تجربه‌های عرفانی آشنا می‌شویم. فطرت راهنمایی درونی است که انسان‌ها را به سوی توحید فرا می‌خواند. هر چند ممکن است فطرت الهی با غبار غفلت تیره شود، اما همواره پایدار می‌ماند و دگرگون نمی‌شود.

در هر گوشه‌ای از جهان، عرفان سیری درونی و شخصی است که انسان‌ها را به آگاهی برتر می‌رساند. سیر عرفانی در هر مکتب و مقطعی از تاریخ، با اعمال و باورهایی صورت می‌گیرد که رسیدن به غایت سیر را میسر می‌کند، از این رو می‌توان مکتب‌های عرفانی را از جهات گوناگون دسته بندی کرد. در فصل سوم این کتاب نویسنده به بررسی تطبیقی تجربه عرفانی در ۶ مکتب پرداخته است.

بخش دوم کتاب «معنویت‌گرایی پست مدرن» نام دارد و ۴ فصل نهایی آن در این بخش گنجانده شده است. معنویت‌های

کتاب «جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور»، به قلم حمیدرضا مظاهری سیف اثری است که شاخصه‌های عرفان‌های نوظهور را در فطرت‌گریزی، ضد اخلاقی، عقلانیت‌گریزی، انزوا طلبی، شریعت‌گریزی و ... معرفی کرده است.



امروزه این باور وجود دارد که ما در عصر بازگشت انسان به معنویت قرار داریم، اما انسان مدرن که به سختی دور از معنویات نگه داشته می‌شد، ناگهان حریص و عنان گسیخته به معنویات روی آورده است. این کتاب حاصل پژوهش‌های پراکنده‌ای است که در طول سال‌های ۸۴ و ۸۶ انجام شده و به بررسی معنویت‌های نوظهور در عرصه فرهنگی ایران پرداخته است. بخش اول این کتاب با عنوان «فطرت در جغرافیای معنویت» به تحلیل‌های بنیادی ترو عمومی تری در خصوص عرفان‌های نوپرداخته است. در این بخش با مطالعه مقاله «فطرت محجوب و معنویت مسموخ» با جان شیدا و فطرت معنویت‌گرای انسان آشنا می‌شویم. روح و جان انسان تشنه معنویت است و روحش به عنوان پرتوی از روح و نور خداوند تا به او نپیوندد، آرام و قرار نمی‌گیرد.



نوظهور بر اثر بست‌هایی که بشر امروز در زندگی منهای معنویت موضوع نهایی کتاب است.

تجربه کرده، پدید آمده‌اند و با رجوع به سنت‌های کهن معنوی، این کتاب خالی از نقد نیست، به برخی از این نقدها اشاره ماهیتی پست مدرن پیدا کرده و در جهت اهداف تمدن غرب و نظام سلطه، کارکردهایی دارد.

در فصل چهارم این کتاب با عنوان «تی . ام . نمونه‌ای از عرفان‌های پست مدرن» مدیتیشن متعالی با نام اختصاری T M مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به صورت موردی، ربط عرفان‌های پست مدرن با مبانی تمدن غرب و خدمتی که در جهت اهداف آن دارند، نشان داده شود.

«عشق و معنویت در اندیشه اشو» عنوان فصل پنجم کتاب است. قلب انسان همواره جویای عشق است و برخی عرفا، عشق را راه رسیدن به خدامی دانند و برترین معرفت و عبادت را معرفت و عبادت عاشقانه برمی‌شمارند. همچنین جالب است که عشق زمینی را پلی به سوی حقیقت معرفی کرده‌اند.

فصل ششم با عنوان «افسانه معنویت در آثار کوئیلو» می‌کوشد تا معنویت را در آثار و اندیشه وی نمایان کند. نویسنده نشان می‌دهد کوئیلو چگونه با طرح مساله جادو و سحر به مصادف با رنج نیازهای معنوی بشر می‌رود.

فصل هفتم، «فالون دافا معنویت بدن‌گرا» نام دارد. نیاز معنوی انسان امروز، بازار گرمی برای مروجان و مدعیان مرام‌های معنوی و مکتب‌های عرفانی ایجاد کرده است. لی هنگجی، بنیانگذار روشی نوظهور به نام فالون دافاست که با تبلیغات گسترده و حمایت بین‌المللی در حال گسترش در جهان است. در این فصل، با شکل‌گیری این روش و مبانی آن آشنا می‌شویم.

عرفان سرخ پوستی از نوع عرفان‌های طبیعت‌گراست، به این معنا که متعلق شهود در آن، وحدت روح طبیعت و فانی‌نهایی سالک در نیروی طبیعت است. عرفان طبیعت‌گرا، یعنی عرفان و شناخت قدرت و اسرار طبیعت که با سپردن خود به آن یافانی شدن در آن می‌توان از آن نیروها برخوردار شد.

«دنیای اسرار آمیز اوهام در عرفان سرخ پوستی» دربرگیرنده

در فصل چهارم این کتاب با عنوان «تی . ام . نمونه‌ای از عرفان‌های پست مدرن» مدیتیشن متعالی با نام اختصاری T M مورد بررسی قرار می‌گیرد

آنچه در فرق نوپدید وجود دارد پندار است که در فرقه‌های مختلف مطرح می‌شود و معرفت نیست

۱. استفاده از لفظ پست مدرن در مورد عرفان‌های نوپدید خالی از اشکال نیست خصوصاً با تلقی‌ای که نویسنده از درون‌نامه، سابقه و قدمت کهن این فرقه‌ها دارد به همین علت از تائوئیسم و شمنیسم مثال‌هایی آورده است که این فرقه‌ها درون‌مایه فرق جدید هستند. این فرقه‌ها نوعی پیدایش نو در شکل و شمایلی جدید پیدا کرده‌اند.

۲. در این کتاب به برخی فرق مهم مثل اکنکار به صورت مستقل پرداخته نشده است و این از شمول و فراگیری کتاب می‌کاهد، عدم شمول فقط نسبت به نام این کتاب است. چون نام کتاب «جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور» است طبیعتاً باید فرق مهم در کتاب به طور مشخص آمده باشد و باب خاصی هم داشته باشد که نمونه آن فرقه اکنکار است که گاه و بی‌گاه اسم آن در کتاب آمده است اما عنوان مستقلاً در کتاب درباره آن وجود ندارد در حالی که به برخی از فرقه‌ها مثل فالون دافا، عرفان سرخ پوستی، اشوو پائولو کوئیلو به صورت مستقل پرداخته شده است.

این فرق نسبت به اکنکار دارای اهمیت کمتری هستند چرا که تفکرات پائولو کوئیلو و اشوهنوز به صورت یک مکتب مطرح نشده است اما تفکرات اکنکار به صورت یک مکتب مورد توجه است. فالون دافا نیز با این که یک مکتب است اما در اقلیت است و به اندازه اکنکار اهمیت ندارد.

۳. نام‌گذاری عرفان برای فرقه‌های معنویت‌گرای نوپدید مناسب نیست، وقتی که نام مناسب‌تری وجود دارد صلاح نیست که خودمان را به تکلف بیندازیم و از این نام‌ها استفاده کنیم. عرفان را عرفان می‌نامند به خاطر معرفت شهودی که در این مکاتب وجود دارد اما آنچه در فرق نوپدید وجود دارد پندار است که در فرقه‌های مختلف مطرح می‌شود و معرفت نیست. البته ممکن است بگویند با وصف کاذب آن را مشخص کنیم و بگوییم نوعی



معرفت دروغین، اما این‌ها تکلف است چرا که معنویت‌گرایی مصدر جعلی از کلمه معنا است در برابر ماده، مثل باطن در برابر ظاهر. معنویت‌گرایی در حقیقت تفکری است که به باطن انسان توجه دارد و در آن کندوکاو می‌کند (حال درست یا غلط) اما نمی‌توان گفت معرفت اعم از درست یا غلط چرا که معرفت غلط نداریم چون این یک لفظ مجازی است و اصلا معرفت نیست.

معنویت‌گرایی را به این خاطر لغت مناسب‌تری می‌بینم چون غرب پس از گرفتار آمدن در بحران‌های گوناگون روحی و عاطفی با قدم گذاردن در عصر پست مدرن باور کرد که غیر از بعد مادی بعد فرامادی هم دارد و به آن توجه کرد. بعد فرامادی یعنی همان بعد معنا که مصدر آن معنویت می‌شود.

۴. فرقه‌های جدید و نوظهور عموماً درون مایه کهن و سنتی دارند و اطلاق عنوان پست مدرن به آن‌ها درست نیست. به سخن دیگر این معرفت در فضای پست مدرن پدید نیامده است ولی گرایش آن در فضای پست مدرن شکل گرفته است. معنویت‌گرایی نوپدید چون از گرایش سخن می‌گوید می‌خواهد عنوان کند که این گرایش به صورت نو و جدید ظهور کرده است.

بشر سال‌ها در غرب به معنویت توجه نمی‌کرد اما امروز گرایشی نوبه معنویت یعنی به باطن و روح پیدا کرده است از این رو فرق معنویت‌گرایی نوپدید نامگذاری می‌شود. اما چون همه این فرق در فضای پست مدرن غرب هم پدید نیامده است شامل وصف پست مدرن نمی‌شود چنانکه برخی از این تفکرات مثل اشو و سای‌بابا در دنیای شرق پدید آمده است؛ اگرچه مورد پذیرش و استقبال غرب نیز قرار گرفته باشد اما اساس این تفکر در غرب شکل نگرفته است.

اگر بخواهیم لفظی را در مورد این عرفان‌ها یا معنویت‌گرایی به کار ببریم که شامل همه فرقه‌ها شود باید از نوپدید استفاده کنیم. اگرچه نفس تفکر سنتی باشد اما گرایش آن نو و جدید است.

۵. عنوان پست مدرن مقتضی به گرایش‌هاست نه عرفان‌ها، بین این مطلب باید تفکیک قائل شد به جنبشی که در دنیای غرب

رخ داده می‌گوییم پست مدرن که این وصف جنبش است نه وصف عرفان به این علت که شما شالوده اصلی و اساسی این تفکرات را در سنت تائوئیسم، بودیسم، شمنیسم و هندوئیسم مشاهده می‌کنید.

فقط یک شکل و صورت نوین و مدرن به این جنبش‌ها در پست مدرن داده شد چرا که حقیقتاً هیچ تفکر جدیدی در افکار لی‌هنگ جی (مؤسس فرقه فالون دافا) مشاهده نمی‌کنیم چرا که او فقط سامانی به آنچه از بودیسم و تائوئیسم گرفته، داده است و یک شیوه را با عنوان مکتب فالون دافا ارائه کرده است یا تفکرات اکنکار که چیزی در آن وجود ندارد که بویی از دنیای مدرن بدهد و مقتضی عصر مدرن باشد.

۶. در پست مدرن یک بازگشت به سنت مشاهده می‌شود. شما پست مدرن غرب را با سنت هند می‌بینید و آن را پست مدرن می‌دانید. آیا هندوستان از مدرنیسم گذر کرده و پست مدرن شده است؟ آیا در هند تفکر مدرن وجود دارد مثل مردم مغرب زمین؟

۷. عرفان در فرهنگ ایرانی و اسلامی ما از یک ارزش و ویژگی خاصی برخوردار است. ما نباید نام این فرقه‌ها را عرفان بگذاریم باید ساحت عرفان را پاس بداریم تا ارزش عرفان به سوی این فرق سوق پیدا نکند. این فرقه‌ها از این موضوع سوءاستفاده می‌کنند، مثل فرقه اکنکار که می‌گویند پیامبر اسلام (ص) مولوی و شمس تبریزی در طبقاتی از عرفان در زمره پاسداران حریم عرفان محسوب می‌شوند و در واقع ما را جزو خودشان می‌دانند در حالی که ما می‌خواهیم خودمان را از آنها جدا کنیم و معتقدیم آن چیزی که آنها ارائه می‌کنند عرفان نیست.

۸. نمی‌توان گفت فرقه‌های اخلاق‌گرا مساوی فرقه‌های معنویت‌گرا هستند یا فرقی که روی بعدهای فرامادی کار می‌کنند به بعد باطن انسان نظر ندارند.

کتاب «جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور» به قلم حمیدرضا مظاهر سیف، به همت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در ۳۹۹ صفحه، در ۲ بخش عمده و ۸ فصل منتشر شده است.

اگر بخواهیم لفظی را در مورد این عرفان‌ها یا معنویت‌گرایی به کار ببریم که شامل همه فرقه‌ها شود باید از نوپدید استفاده کنیم. اگرچه نفس تفکر سنتی باشد اما گرایش آن نو و جدید است



## «درآمدی بر سیر و سلوک»

کتاب «درآمدی بر سیر و سلوک» برگرفته از دروس آیت‌الله مجتبی تهرانی، ضمن معرفی ارزش انسان از دیدگاه اسلام، برای رسیدن به کمال وجودی انسان، به معرفی و ارائه روش برای کسب معرفت‌الله و سیر و سلوک الی‌الله پرداخته است.



کتاب درآمدی بر سیر و سلوک یکی از ده‌ها کتابی است که در زمینه سیر و سلوک و عرفان الهی نوشته شده است. این کتاب که مجموعه مباحث چندین ساله اخلاق و عرفان آیت‌الله مجتبی تهرانی است به مباحثی همچون هدف از خلقت، فضیلت معرفت، معنا و اقسام معرفت، مکاشفه و مشاهده حق تعالی، تفاوت کشف و شهود، طرق تحصیل معرفت حق، امکان مشاهده حق تعالی، طرق تحصیل حضور، تقدم خودشناسی بر خداشناسی، غایت بعثت انبیا، شرایط و موانع معرفت‌الله، نسبت معرفت میان حق تعالی، نبی و امام، لذت شهود و معرفت‌الله، دعا و شرایط استجاب آن، اقسام معرفت‌الله، سیر و سلوک الی‌الله، اقسام مراتب، کیفیت و شرایط آن پرداخته است.

در این کتاب مقدمتاً قبل از ورود به بحث معرفت ابتدا به هدف از خلقت پرداخته شده است و با دو مقدمه هدف از خلقت جهان آفرینش انسان معرفی شده است مقدمه اول اینکه از یک منظر رابطه انسان با مجموعه آفرینش از نوع رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه است و تمام آفرینش مقدمه پیدایش انسان است و از منظر دیگر، رابطه انسان با عالم شهود، رابطه حاکم با محکوم است و همه موجودات مسخر آدمی هستند و بنابراین انسان هدف غایی آفرینش است.

در قسمت بعدی به این سؤال پاسخ داده شده است که حال که همه چیز برای انسان خلق شده است انسان بر چه اساسی باید عمل کند؟ پاسخ این سؤال به شناخت ابعاد وجودی انسان، که انسان بازمی‌گردد موجودی است دو بعدی که چهره‌ای به سوی عالم شهود و چهره‌ای به سوی عالم غیب دارد، هم از عالم خلق بهره‌مند است و هم از عالم امر از سوی دیگر انسان بی‌نهایت طلب است و تا بی‌نهایت که ذات اقدس حق تعالی و کل‌الکمال است، سیر می‌کند و اینجاست که باور و بینش انسان نسبت به هستی،



نقش اساسی در اعمال انسانی دارد.

در قسمت سوم مقدمه به طریق وصول به عالم به غیب اشاره شده است چرا که جنبه معنوی انسان استعداد پرواز به عالم مافوق طبیعت را دارد و می‌تواند با حرکت استکمالی در این دنیا وجودش را وسعت دهد و شرط اساسی رسیدن به عالم مافوق طبیعت ایجاد سنخیت با آن عوالم است که با معرفت امکان پذیر می‌شود.

در اهمیت معرفت آمده است که معرفت مقدمه‌ای برای سایر اعمال است و در اسلام صلاحیت عمل را با معرفت ارزیابی می‌کنند، اگر عامل اهل معرفت نباشد، عمل پوچ است. درجات صلاحیت عمل با درجات معرفت مطابق است بنابراین هرچه معرفت بیشتر باشد، عمل صالح با ارزش تر است.

در این کتاب پس از آن که معرفت محور ارزش اعمال معرفی شده است به این شبهه ایجاد شده که اگر محور ارزش‌ها بر معرفت است پس چگونه است که در قرآن ارزش بر تقواست؟ اینگونه پاسخ می‌دهد که تقوا حاصل عمل صالح است، ایمان حالتی برای روح پدید می‌آورد که وی را برای کارهای نیک سوق می‌دهد و از زشتی‌ها بر حذر می‌دارد. بنابراین ریشه تقوا معرفت است.

برای تحصیل معرفت حق دو راه وجود دارد؛ یکی از طریق علم حصولی یا همان مکاشفه که بر محور برهان و استدلال است و به سبب مدد عقلی طی می‌شود و از طریق برهان انی و لمی حاصل می‌شود و دیگری از طریق علم حضوری یا مشاهده که به شهود معروف است، در این طریق، حق شهود می‌شود و در این ادراک به هیچ وجه شک وجود ندارد و در ادامه راه باطن و ظاهر متعکس دانسته شده و در معرفی راه باطن و ظاهر آمده است: در طریق ظاهر، سالک مرتبه به مرتبه به اثبات اشیا می‌پردازد تا به مسبب الاسباب می‌رسد و این طریق اثباتی است ولی در طریق باطنی می‌بایست مرتبه به مرتبه نفی کرد به این معنی که سالک دست بر روی هر چه می‌گذارد درک می‌کند که وجودش از خودش نیست تا به جایی می‌رسد که در آن مقام دیگر نفی راه ندارد و این همان روش حضرت ابراهیم بود.

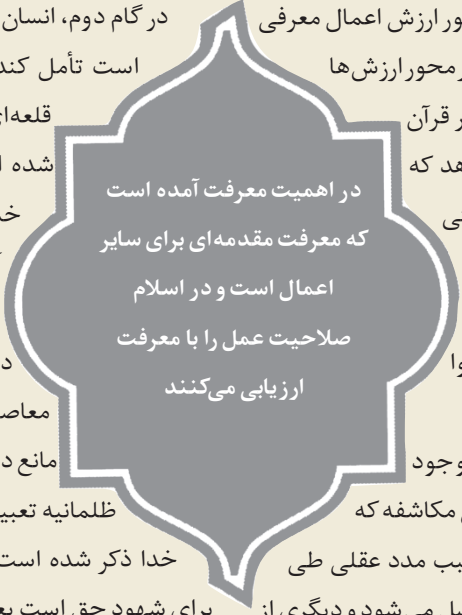
در فصل بعدی برای شناختن خدا، خود شناسی ضروری

دانسته شده است و این مطلب از حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» حاصل می‌شود. فلاسفه راهکار این مطلب را استفاده از براهین عقلی و فلسفه ممکن می‌دانند و هرچند که این اعتقاد نیز صحیح است ولی حقیقت این است که جایگاه عقل و شهود، جایگاهی عرفانی است و معرفت نفس کار عقل نیست و ابزار آن قلب است چرا که در روایتی که گذشت لفظ معرفت به کار رفته است نه لفظ تعقل، یعنی انسان برای شهود نفس نیازمند مقدمات فلسفی نیست، این دریافت عینی شهودی است.

برای رسیدن به معرفت عینی و شهودی باید دو گام برداشت؛ گام اول، تأمل در خود است و کسی که خود را درک می‌کند، کلیات را اعم از نظری و عملی دریافت می‌کند و این مطلب را در می‌یابد که همه عوالم وجود در جرمی کوچک به نام انسان نهفته است.

در گام دوم، انسان باید در قوا و ابزارهایی که در اختیار نفس است تأمل کند مثلاً باید در قلب بیاندیشد که مانند قلعه‌ای است که در ساحل دریای هستی واقع شده است و این قلعه پنج دریچه به سمت خشکی و پنج دریچه به سمت دریا دارد و آن‌ها همان حواس پنج‌گانه هستند.

و اما موانعی بر سر راه سالک وجود دارد که باید ابتدا آن‌ها را بردارد؛ مانع اول معاصی است که صفحه دل را فرا گرفته است و مانع دوم رذایل اخلاقی است که از آن به حجب ظلمانیه تعبیر می‌کنند در ادامه دو شرط برای معرفت خدا ذکر شده است، شرط اول تصحیح جهت‌گیری انسان برای شهود حق است یعنی گاهی عدول از جهت حقیقت، سبب عدم درک شهودی است هرچند که شخص مبتلا به کدورت معاصی و رذایل اخلاقی هم نباشد، در توضیح بیشتر باید گفت که سالک باید فقط خدا را هدف اعمال خود قرار دهد نه اینکه فضایل اخلاقی را انجام دهد تا به نعم اخروی برسد و شرط دوم توجه به روش‌های تحصیل معرفت است که در این موضع نقش انبیا اهمیت پیدا می‌کند چرا که هیچ انسانی قادر به شهود نیست مگر با تبعیت از انبیا که به دو جهت ضروری است اولاً تنها با کمک انبیا می‌توان تأثیر عمل را در روح، شناسایی کرد که عرفا از آن به پیر طریق و خضر راه تعبیر می‌کنند و ثانیاً با دانستن آنچه که انبیا فرموده‌اند و در عمل انجام داده‌اند شرایط تحصیل فراهم



در اهمیت معرفت آمده است که معرفت مقدمه‌ای برای سایر اعمال است و در اسلام صلاحیت عمل را با معرفت ارزیابی می‌کنند







## «ولایت در عرفان»

در فصل سوم درباره تجلی و نظام اسمای الهی به تفصیل بحث شده و از مباحثی چون ضرورت اهمیت و نقش تجلی، تاریخچه چیستی تجلی، واژه‌های مترادف با تجلی، اقسام تجلی، تجلی از دیدگاه قرآن، علیت و تجلی، کشف و شهود، الهام و وحی و... سخن به میان آمده است.

بررسی مسئله ختم ولایت از مناظر گوناگون، موضوع فصل چهارم کتاب را تشکیل می‌دهد. در این بخش، دیدگاه شخصیت‌های عرفانی چون محیی الدین ابن عربی، قونوی، جندی، خرقانی، کاشانی، قیصری، ملاهادی سبزواری، محمدرضا قمشه‌ای و امام خمینی (ره) در خصوص ختم ولایت، ارزیابی شده است.

یادآوری می‌شود که کتاب مذکور به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ۲۰۰۰ نسخه برای اولین بار در سال ۱۳۸۵ و برای دومین بار در سال ۱۳۸۷ در ۴۱۹ صفحه و بهای ۴۳۰۰۰ ریال منتشر، و روانه بازار نشر شده است.

کتاب «ولایت در عرفان» تألیف حسین روحانی نژاد، اثری است که دیدگاه شخصیت‌های عرفانی؛ چون ابن عربی، جندی، قونوی، کاشانی، ملاهادی سبزواری و امام خمینی (ره) را در مورد ولایت بررسی کرده است.



این پژوهش در خصوص «ولایت» در چهار فصل سامان یافته است؛ در فصل اول، از ضرورت ولایت سخن به میان آمده و تاریخچه آن بازگو شده است. ذکر مفاهیم کلیدی و مفاهیم وابسته در حوزه ولایت و تفاوت این مفاهیم با یکدیگر از دیگر مباحث این بخش است.

فصل دوم به بررسی اسفار اربعه عرفانی و جایگاه ولایت در اسفار اربعه اختصاص یافته است. در این بخش دیدگاه شخصیت‌های برجسته عرفانی شیعه چون علامه سیدحیدر آملی، محمدرضا قمشه‌ای، و امام خمینی (ره) تبیین شده است. در پایان این فصل از ریاضت و منازل و مقامات و حالات عرفانی نیز بحث شده است.



# خبرگزاری قرآنی ایران

نخستین و بزرگترین خبرگزاری تخصصی قرآن کریم در جهان اسلام

ایکنا؛ دریچه‌ای به جهان معنویت

تلاشی برای کاربردی کردن پژوهشهای قرآنی

مبارزه‌ای برای مهجوریت زدایی از قرآن

جهادی برای ورود قرآن به لایه‌های عملی زندگی

دانشنامه علوم و معارف قرآنی

# همراه قرآن



• سازمان فعالیت های قرآنی دانشجویان کشور (جهاد دانشگاهی)  
• مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)  
• ستاد جشنواره همراه قرآن

انتشارات همراهان جوان